* جذب القلوب *
* الی دیار المحبوب *

از مصنفات شیخ عبد الحق محدث دهلوی علیه الرحمة
که تاریخ مدینه مکرمه علی صاحبها الف الف
تحیة است در مطبع اندیان سن واقعه بلده کلکته
مطبوع شد
در سنه ۱۲۶۳ هجری 1263-H

واضح باد که چون وقت طبع این کتاب همگی سه
نسخهٔ قلمی که از نسخ کتاب باهم اختلافات کثیره
داشتند بدست آمدند بنابران هر قدر جهد که
در تصحیح ممکن شد بعمل آمد و چون طبع کتاب
قریب باختتام رسید یک نسخهٔ صحیح که نوشتهٔ
قریب عهد مصنف بود بهم رسید الحمد لله که بانسخهٔ
مطبوعه موافق برآمد و سوای غلطهای طبع به
بعضی مقامات که بمعاینهٔ آن ترجیح نسخهٔ اخیر
معلوم شد و در نسخهٔ مطبوعه نه بود در صحت نامه
مندرج شد و باخر صحت نامه دو سه جا که یکدو
فقره باختلاف نسخ بود هم قلمی شد امید است
که مقبول و مطبوع عام می شود

بسم الله الرحمن الرحيم



* صد شکر که از تشنکي غم رستم *

* بر کشتي توفیق ازل بنشستم *

* وز زمزم قدس چهره دل شستم *

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وافضل صلوات الله علی اکمل عباد الله محمد المصطفی وعلی آله واصحابه زبدة ارباب الکریم وتقدیرة اهل الوفا صلی الله علیه واله وسلم ورضي عنهم وارضی حمد یکه سزاوار جناب الهي اید وشکر یکه جهت اداي حق نعم نامتناهی ویراشاید بحقیقت مقدور بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوي و قدرتی چون توفیق شکر از حیثیت اداي حق عبودیت و استجلاب مزید نعمت عطیه دیکر است اعظم وافضل از اول و موجب شکر دیکر در مرتبه ازان بالاتر و بهتر لا جرم امتداد این سلسله انقطاع پذیر نبود ونهایت این کار جز عجز وتقصیر نه * بیت * اکر ز اول وآخر تمام جمع اید * که راه شکر خدا عراسمه

جوینند باجتماع در گفتگوی آن بزنند باتفاق وه
[illegible] وجوی آن پویند * بصد هزار زبان گر کنند ممکن
نیست * که حق شکر کهین نعمت خداگویند * این خود
روشن است ولیکن در کشف این حقیقت دقیقه دیگر است
که در بادی النظر و تبادر وهم چنان در آید که اگرچه
عقل انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز و قاصر است
ولیکن بر ادراک این عجز و ناتوانی قادر و لیکن حقیقت
است که ادراک این عجز دشوار تر است و عقل در دریافت
سر این کار دیگا ر تر ادراک آن بذوق و وجدان و دریافت
حقیقتش بشهود بصیرت و عین عیان بمشاهده کشف کیفیت
افاضۀ حضرت وجوب و مکاشفۀ حقیقت افتقار مرتبۀ امکان
و ارتباط توجه عنایت آنحضرت بدین و تعلق و استفاضۀ
این مرتبه بدان با شهود تواتر امطار نعم و تلاطم امواج کرم
بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال مفا میست که
دست تصور اهل کمال از ارباب کشف و وجد و حال از
وصول بذیل عز و جلال ان کوتاه است چه جای دیگران
اثبات مدعی بدلیل و سلوک این سبیل بچراغ مکر علیل
در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید و تعمید است
بیش ازین نبود که مستدل تقلید دلیل کند و بحکم اورد
بر طبق انکه مقلد در پی مردی رود و اتباع او کند و از
کوری که باستمداد عصا راه رود یا شخصی که باقتباس چراغ
شقی از طریق ببند تا دیده وری که در عین احاطۀ نسبت
حضور و اطلاق و شمول نور کشف و اشراق در جمیع جوانب
و آفاق حجاب از پیش نظر او بر خاسته باشد چه مقدار تفاوت
است از ادراک و بیان اگرچه بدلیل و برهان بود تا کشف

و معرفت بذوق و وجدان همان مقدار قیاس کن * بیت *
بیچاره ادمي که ذرین کارخانه اش * در نیم ذره دعوي قدرت
بود فضول * مشکل تر انکه کر برسد معرفت بعجز * آنهم
بزور قدرت از وکم فتد قبول * عاجز شنیده که ز قدرت
بود ولي * عاجز شدن زعجز چه دریابد ش عقول * بعد
از اعتراف بعجز حقیقي از اداي شکر تحقیقي وظیفه در
اداي این واجب که شرع وعقل در ایجاب و الزام ان
متطابق و متوافق اند انکه در هر وقت بر هر نعمت که
نظر افتد و منظور نظر شهود آید بشکرگذاري وقدر
شناسي آن فی الحال تبادر نماید اکرچه عرایس نفایس
نعم وآلاي حضرت ذي الجلال در حلل رو حجلات اوقات و
احوال [illegible] چه شهود
و حضور در منصه بروز وظهور جلوه کر شده باشد مشاهده
جمال وملاحظهٔ کمال ان فرض وقت ولازم حال کشته
بر سائر اقران و دیگر ابنا زان اکرچه در مرتبه مساوي بلکه
خود اعلی باشد مقدم و راجح آید و برسم رو نما اقتضاي
شکر و استدعاي توجه نماید پس در هر آن و هر زمان
بساط وقت عارف بمشاهدهٔ نعمتي قدیم یا جدید قریب
یا بعید مشمول ولسان حال ومقال باداي شکر آن مشغول
* بیت * زین بوستان که هردو جهان مست بوی او * افتاد
مرغ وهم هم از نیم ره فرو * شاخ هزار کل بکلی صد هزار
برک * بو کی هزار رنک و برنکي هزار بو * نتوان حساب
یافت زکلهای این چمن * در صد هزار عمر ابد رو
به بین نکو * هر تازه رس کلی که بدست آیدت ازان *
هم مست بوي وي شو وکام دکر مجو * بریاد دوست ذوق

وطرب من عاست و بس * اینچند بوي چون شد ازینها سخن مکو * وانچه الان مشهود وقت ومنظور حال میکردد نعمتی چند است که لطف عام حضرت ذي الجلال والاکرام این بیکس بی سرانجام را بدان مخصوص کردانیده اول نجات از طغیان ابتلاي نفس و طوفان اغواي شیطان که اکر صد نوح هزار سفینهٔ حیله و تدبیر دران دریاي بیکران می اندا خت تا رباح رحمت کریم فتاح از مهب عصمت و انجاح دستیاري نمي نمود وصول و نزول بساحل نجاح و منزل فلاح تاابد الاباد متصور نبود پروردکار عالم میفرماید بحل وعلا * ومن یکن الشیطان له قرینافساء قرینا از صدق اینحال بر این منهاج و منوال که سوکنشت این غریب منکسر البال است صحت متصل وقه ومن یهدی الله فماله من مضل وصدق کریمهٔ الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور ازعلم بعین الیقین بلکه بحق الیقین میرسد یقین استکه تا کسی را از سابقه حسني ازلي و لاحقه بشري ابدي نصیبه نشده باشد خلاص و نجات از چنین ورطهٔ بلا و چندین فتنه ابتلا اسان نکردد ولاحول ولا قوة الا بالله العلي العظیم * بیت *

انرا که رحمتش بد رلطف خویش خواند * از چاه بر کشید و روان سوي راه برد * وانرا که هم زپاي درآورد قهراو * از راه راست عاقبتش سوي چاه برد * نعمت دیکر اکمل و افضل که متمم ومکمل اول باشد انکه چون از ظلمات ضلال و غیاهب غوایت بدر آورد بانوار رشد و هدایت رهبري فرمود و بسوي خانهٔ خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم و نا بود

در گذرانید و ابواب خزاین کرم و جود بر روي
مقصود بر کشود و دستگیري فرمود یک حالتي و جذبهٔ
در باطن بندهٔ خود پیدا اورد که باوجود آن قرار و
سکون رخت بسر منزل عدم کشید و بي اختیار از روي
آز مصاحبت اغیار بر تافته و باختیار ترک یار و دیار گفته
روي ارادت بقبله مقصود و وجهه بهبود نهاده توجه بتلقای
مدین مراد وادي ایمن سداد و رشاد اورد بعد از وصول
بدرگاه رسول بي ریب که صد شعیب بي عیب رضیع
اسرار غیب اویند بشارت * لاتخف نجوت من
القوم الظالمین واشارت اقبل انک من الامنین
شنیده مدتي در حریم حرم حفظ و عصمت ذ والمنن
از طوارق [illegible] و [illegible] مامون و مصون بود
دردار الامان * ومن دخله کان امنا برمایده وارزق
اهله من الثمرات بر بساط کرم برسم ضیافت نشست
و بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل
الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام که معتاد
وظیفهٔ اضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص
گشت لله الحمد و المنة وعلي نبیه الصلوة و التحیة و
از انچه امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند
بود آن مي باید که تا دران اماکن و مقامات قدس ایات
اجابت سمات جاداشت نوعي از طلب و تعطش در تبرک
بمقامات کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع
و ابتهال و تمسک باذیال کرم و افضال مساعد وقت
و حال افتاده بود که امیدواري تمام است که شاید نفسي
در وقتي بر آمده باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج

و وصول يافته باشد شعر علي بابك العالي مد دت
يد الرجا * ومن جاء هذا الباب لا يخشي الردا * بيت *
به نيم شب ز فغانها كه كرده ام بدرش * اگر بگوش
نگارم يكي رسيد بسست * وفي الحقيقت هركرا درين
دو عاليمقام باخلاص عمل و توحيد مطلب بنعت صدق
و توجه و حسن ادب جا دادند لابد برقدر قابليت و
استعداد بابي از ايمان عياني برروي حال او كشادند
فيه ايات بينات مقام ابراهيم مقام اطمينان و يقين
است چنانكه عبارت ليطمئين قلبي اشارتي بدان ميكند
اگر در مكه مقام ابراهيم است بمدينه آ كه مقام محمد است
بنگر درين دو مقام چه مقدار تفاوت است وچه بين تفاوت *
عسي ان يبعثك ربك مقاما محمودا اين سخن از عالم
ديگر است بگذار كه دايره وقت اتساع ان ندارد اينجا بيا تا
خود به بيني * بيت * اينجا بيا كه محبط اسرار ايزد يست
اينجا بيا كه مشرق نور محمد يست * اينجا بيا كه نور
يقين جلوة ميكند * خوش وقت انكسي كه بااين نور
مهتد يست * اينجا نزول مائدة عيش دايميست * اينجا
وصول فايده فيض سرمد يست * اي در حجاب ظلمت
شك اينطرف بيا * تا بنگري بچشم كه دين دين احمد يست *
عطيه اخري نوريست مقتبس از زجاجه مشكوة اليوم
اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي وبابي منتخب
از خلاصه كتاب ان الذي فرض عليک القران
لرادک الي معاد كه همچنانكه لطف و رحمت رب
العالمين چندگاه اين سرگردان وادي غربت و حيران
كوي كربت را در حرم مرحمت و حجر تربيت خويش

بر شم عصمت و عنوان عافیت نگاهداشت بعد از چند گاه
که ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مصحوب
قافله سلامت و ممنون زاد کرامت بصوب وطن اصلی
که محل اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود
اگرچه بسبب افراط محبت وغایت غرام و شدت شوق
و فرط شغف باقامت ان مقام که مظهر اسرار الهي ومحل
اثار خیر انام است گاه گاهي چنان در نظر مي آید که رجوع
ازان مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قبیل
نقمت و هجران باشد ولیکن چون وقوع ان بحکم
حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید است که
متضمن انواع خیر ونعما و از وصمت غیر معرا ومبرا
باشد و از راه سلامت وجادهٔ استقامت بیرون نبرد
وازشر نفس و شیطان نگاهدارد و دوست بدشمن نگذارد
اگر توفیق الهي رفیق است و نصر و اعانت او درکار
وصول بمنزل مقصود اسان است انشاء الله تبارک و تعالي
* بیت * هرکرا قائد توفیق ازل بود رفیق * پیشتر
از همه در منزل مقصود رسید * بر سر کنج سعادت
همه جا دست نهاد * از رهٔ رنج شقاوت ز همه پاي
کشید * بر سر حق همه آن گفت که مي باید گفت *
در رهٔ دین همه آن دید که مي باید دید * ملك باقي ز پي
دولت فاني نفروخت * مایهٔ دولت جاوید بدنیا نخرید *
دولت ملك سعادت بهوس نتوان یافت * آن یکي کشت شقي
وان دگري بود سعید * کوش بر کعبهٔ حق اهل سعادت دارند
* ان في ذلک ذکری لمن القلب شهید * و از نعم
جسام حضرت کریم منعام جلت الاءه و عمت نعماءه

تاليف اين كتاب است كه مخبر از احوال بلده مطهره حضرت خير الانام و سيد كرام است صلى الله عليه وآله وسلم دران هنگام كه احقر انام در سلک حاضران عالي مقام حضرت انتظام داشت ساعتي از نهار بجهة طلب مزيد شوق و تقويه باعثه وبعلاقه انكه استماع احوال و اخبار بالخاصية اثري در تكميل يقين و تثبيت فواد دارد مطالعه بعض كتب سير و تواريخ كه مشتمل بر مناقب و فضائل آن خير البلاد بودند بطريق ورد معين و مخصوص ساخته بود و بكتابت بعض احوال بركات مآل كه موجب مزيد ايمان و محبت و مثمر شوق زيارت انمقامات عاليمرتبت كه سبب سعادت دنيا و آخرت است بعد از تصحيح استخاره از جناب صمديت جل جلاله وتقديم استشاره از آن حضرت صلى الله عليه وسلم توفيق يافته در تصحيح نيت وصدق طويت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقيقي بصوب ديگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلي بجانب غير نيفتد اميد كه بسمت قبول كريم وهاب موسوم گردد ونام داعي بر ديوان واصلان آن جناب مرقوم وما ذلک على الله بعزيز * بيت * با اين همه نقص گر قبول افتادم * بي پاي بمنزل وصول افتادم * نوميد نيم كه عافيت برخيزم * از صدق جو بردر رسول افتادم * رباعي * آنها كه خواص درگه تكريم اند * دهست زدگان عالم تسليم اند * نوميد مشو كه رحمت حق عام است * مغرور مشو كه خاصگان در بيم اند * اعلموا ان الله شديد العقاب وان الله غفور الرحيم اما بعد ميگويد فقير حقير نحيف ضعيف اضعف

عباد الله القوي الباري عبد الحق بن سيف الدين
الترك الدهلوي البخاري كه علماء سير و تواريخ در
هر زمان و هر عصر در فضايل و اخبار اين بلدة الابرار
كتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله مولفات سيد عالم
كامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدينه خير الانام
نور الدين علي بن السيد الشريف عفيف الدين عبد الله بن
احمد الحسيني السمهودي المدني رحمه الله رحمة الابرار و
اسكنه الجنة دار القرار مات ضحى يوم الخميس لليلة بقيت من
ذي القعدة عام احدى عشر و تسعمائة و دفن في البقيع
عند قبر الامام مالك رحمه الله مشهور تر و عمده ترين
تواريخست اول كتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفى كه
آن را [illegible] و اتمام و
تكامل اقسام آن در سنة ست و ثمانين و ثمانمائة اختصاري
نموده و جمع كرده و كتاب اصل در قضيه حريقي كه
در مسجد شريف شده سوخته و مختصر وي سلامت ماند
و اين كتاب وفاء الوفا كتابيست نافع حافل شامل احوال
مدينه مطيبه و ذكر وقايع و حوادث كه در وي واقع
شده و احاديث و آثار كه وارد يافته با اشتمال بر تعدد
روايات و اختلاف اقوال كه منقول شده بعد ازان از
كتاب وفاء الوفا در سنه ثلث و تسعين و ثمانمائة مختصري
ديگر انتخاب كرده وان را خلاصه الوفا باخبار دار المصطفى
نام كرده در غايت تنقيح و نهايت تهذيب اين خلاصه
درين ايام بين الانام مشهور و متداول است و منظور كاتب
حروف دراكثر مواضع كتاب وفاء الوفا بود اگر
احيانا با كتاب خلاصه در بعضي روايات مخالفتي

ظاهر شود دور نباشد وسيد سمهودي رحمة الله عليه الرحمة رساله ديكر است كه در خصوص قصيه حريق مذكور و انهدام عمارت مسجد شريف وتأخير مردم در تجديد ان عمارت تصنيف كرده ودرين رساله مسئلة حيات الانبيا را باتفصيلي هرچه تمامتر تحقيق ساخته ازين رساله نيز در محل لائق آن نقل كرده شد اكر احيانا از بعضى تواريخ وكتب ديكر نيز سخني نقل يافته باشد مساق آن عبارت بي انضمام اشارت بماخذ آن نخواهد بود الاما شاالله تعالى وابتداي تسويد اين حروف درسنه ثمان وتسعين وتسعمائة در مدينه طيبه بوده و توفيق تبييض آن درسنه احدي والف در بلده دهلي يافته والله الموفق للعباد ومنه الاستعانة في المبداء والمعاد ومقاصد اين كتاب كه مسمي بجذب القلوب الى ديار المحبوب منحصر در هفده باب است * اول * در عدد اسماء اين بلده عظيم الشان زاده الله تعظيما وتشريفا * دوم * در ذكر فضائل ومحامد وي كه با حاديث و اثار به ثبوت رسيده * سيوم * در اخبار سكان اين بقعة كرامت نشان در قديم الزمان * چهارم * در انبعاث داعيه قدوم سيد كائنات بدين بلده جامع البركات * پنجم * در هجرت نمودن سيد المرسلين خاتم النبين از مكه معظمه بدين بلده طيبه مكرمه * ششم * در كيفيت عمارت مسجد شريف نبوي وسائر مقامات شريفه * هفتم * در بيان مجملي از تغيرات و زيادت ها كه در مسجد شريف بعد از حضرت راه يافته * هشتم * در ذكر بعضي از فضائل مسجد شريف و روضه منيف انحضرت صلى الله عليه وسلم * نهم * در ذكر عمارت مسجد قبا و بيان سائر

مساجد نبوي صلی الله علیه واله وسلم * دهم * در ذکر
بعض آبار متبرکه که بشرف حضور فایض النور مشهور
ومأثوراند * یازدهم * درذکر بعض اماکن شریفه که در
مابین مکه و مدینه مشهورو معروف اند * دوازدهم *
درذکر فضائل مقبرۂ شریفه بقیع و مقابران * سیزدهم *
در بیان فضائل جبل احد و شهداء ان رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین * چهاردهم * دربیان فضائل
زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه
وعلیهم السلام * پانزدهم * در بیان حکم زیارت
قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل واستمداد
از اجناب جنت مآب * شانزدهم * در اداب زیارت
حضرت سید الانام و اقامت در ان عالی مقام و رجوع بوطن
بالخیر والسلام * هفتدهم * در ذکر فضائل و اداب صلوة
برسید کاینات علیه افضل الصلوة و انچه متعلق است
بدین باب والله ملهم الصواب والیه المرجع والمآب
* **باب اول** * در ذکر مدینه مطهره والقاب
این بلده شریفه منوره زادها الله تشریفا و تعظیما
بدانکه کثرت اسماء دلیل است برشرف مسمي وعظمت
او چنانکه ازکثرت اسماء الهی عزشانه والقاب حضرت
رسالت پناهي صلی الله علیه واله و سلم استیناس باینمعني
توان کرد علی الخصوص وقتي که هریک از اسماء مشتق
بود ازماخذي شریف و مشعر باشد به نبوت صفتي عظیم
و از جنس بلدان هیچ بلدي نیست که اسماء او بدین
حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است بعض
علماء در استقصا واستقراي ان کوشیده قریب بصد و

بعضي زيادة و كم ازينحل ايراد نموده و هرچه درين اوراق
انچه دلالت او بر شرف وكرامت اين مكان شريف اطهر
واتم باشد ثبت يافته پس بگويم مبتدياً باسمه العظيم
از اسماء مرغوبه كه محبوب بين كائنات و منصوص
حديث كرامت ايات انحضرت است صلي الله عليه وآله
وسلم * طابه * بتخفيف موحده * طيبه * بسكون مثناة تحتيه
* طيبه * بتشديد * طائبه * بلكه سائر مشتقات اين ماده
اگرچه ملاحظه تعظيم وادب اقتضاء توقيف و تخصيص
نمايد وليكن شايد كه درين مقام دعوى وجود دلالتي
بر جواز توسيع و تعميم گنجايش داشته باشد والله اعلم
واطلاق اين اسماء از جهت طهارت [illegible] از [illegible]
شرك و موافقت او مر طباع سليمه را و طيب رايحه بلكه طيب
تمامه امور او گفته اند كه ساكنان اين بقعه شريفه از تربت
و جدر و ديوار او روائح طيبه مي يابند كه در هيچ طيبي
بتوان يافت وشايد كه استشمام شمه ازين معني بشامه ذوق
بعض [illegible] و محبان مشتاق [illegible] باشد
ابي عبد الله عطار گفته * شعر * بطيب رسول الله
طاب نسيمها * وما المسك والكافور والصندل الرطب *
وشبلي كه يكي از علماء صاحب وجدان است ميگويد كه
تربت مدينه را نفحه خاص است كه در هيچ مشك و عنبر
نيست وگفته كه اينمعني از اعجب عجايب است و در حقيقت
هيچ عجب نيست درجائيكه انفاس حبيب خدا رسيده
باشد مسك و عنبر چه باشد * بيت * دران زمين
كه نسيمي وزد ز طره دوست * چه جاي دم زدن
نافهاي تاتاريست * وايضا تمامه طيبهاي اين بلده طيبه را

روائح مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصا
گل سرخ که بخصوصیت خاص اثر ور مشهور و معروف است
* بیت * ز نسیم جان فزایت تن مرده زنده گردد *
ز گلام باغي اي گل که چنین خوشست بویت * و در
حدیث آمده است که * ان الله امرني ان اسمي
المدینة طابة * فرمود پروردگار عالم جل جلاله
مرا امر کرد که مدینة را طابة نام کنم و از وهب بن
منبه امده است که نام مدینه در توریت طابه و طیبه وطیبه
است و مذهب امام مالك آنست که هرکه زمین مدینه را
بعدم طیب نسبت کند و هواي اورا نا خوش گوید واجب
التعزیر گردد او را حبس کنند تا اینکه توبهٔ صحیح از وي
بوجود آید [illegible] مدینة را
یثرب واثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا علیه
افضل الصلوات واکملها بامر الهي عز اسمه اورا طابه و
طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکي از اولاد نوح است
علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین
مقیم گشت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربي جبل احد است
و در وي عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول
را ترجیح نموده و ورود اثارب بصیغه جمع موید آنست
و ابن زباله که یکي از اصحاب امام مالك است و قدوه
مورخان مدینه و بعضي دیگر از علماء روایت کرده اند
که مدینه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاري
حدیثي روایت کرده که هرکه یکبار یثرب بگوید باید
که از براي تلافي و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام

احمد ابو یعلی روایت کرده که هرکه مدینه را یثرب
گوید باید که استغفار کند نام او طابه است وامثال این
روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق اوست از
ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تثریب که بمعنی
مواخذه وعقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون نام
کافریست تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از
غبار شرک وکفر منزه ومبرا است مناسب نبود و آنکه در
قران مجید واقع شده * یا اهل یثرب لامقام لکم * از زبان
بعض منافقان است که در تسمیه او باین اسم داد نفاق
میداده و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب
واقع است گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است
والله اعلم واز جمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله
وارض الهجرة * است و آیه کریمه * الم تکن
ارض الله واسعة فتهاجروا فیها * مصحح اطلاق این دو نام
واجب الاحترام است و * اکالة البلدان و اکالة القری *
نیز بملاحظه تسلط او بر جمیع امصار وغلبه اهل او در جمیع
اقطار و اغتنام غنائم وارتفاع خرائن از القاب اوست
و بعض علماء این معنی را بر غلبه فضل و عظمت رتبه
حمل کرده یعنی فضائل در جنب عظم فضل او مضمحل
و متواریست چنانکه مکه مکرمه را ام القری گویند
باعتبار عراقت و اصالت او نسبت بسائر بلدان و گفته
اند که مضمون اکالة القری نسبت به مفهوم ام القری
اکمل و ابلغ است زیراکه امومیت اقتضاء محو واضمحلال
نکند الا ثبوت اصالت و حق امومیت بخلاف اکل که
مستلزم تواری واضمحلال است و یکی از نامهای اینمکان

عظیم الشان * ایمان * است که ایة مجیده * والذین
تبوؤ الدار والایمان * که در شان انصار و ثنای این
محبان عالیمقدار نازل است منبی از نست و نیز مرجع
و مآل ایمان و مظهر مظهر احکام آن این بلده مکرمة است
و از انس بن مالك روایت است که رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم فرمود که فرشته ایمان که القا والهام
آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن
مدینه شوم و هرگز ازوی بیرون نروم فرشته حیا
نیز عقل موافقت با وی بر بست که من نیز با توام و
ابدا از تو جدا نشوم لاجرم این هردو صفت حمیده
در مدینه رسول کریم صلی الله علیه و اله و سلم مجتمع
و ملازم [illegible] * ایمان * باره
و نره * که دال بر معنی بر و خیر اند نیز از اسمای
صفات این مکان خبر سمات اند که منبع خیرات و
معدن مبرات نسب و * بلد * که در * لا اقسم بهذا البلد *
خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد
بوی بقول بعض مفسران مدینه است که بحلول و
نزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل
الصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف
بوی ارزانی شده و بقول اکثر علما مراد بوی مکه
معظمه و نزول سوره در مکه مرجح این قول است
والله اعلم * بیت رسول الله * نیز از القاب
شریفه اوست و وجه تلقیب او باین نسبت کریمه
و اوصاف شریفه در کمال وضوح و ظهور است
و مضاهات و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه

مكرمه است ظاهر و باهر * بيت * زهي سعادت
آن بنده كه كرد نزول * گهي به بيت خدا و گهي به
بيت رسول * جابره وجباره * به تخفيف * وجباره * بتشديد
نيز از اعلام اين مقام عزت انتظام است و حديث للمدينة
عشرة اسماء بتعدد روايات بر دو اسم اول دلالت كرده
و اسم سيوم كه جباره است صاحب كتاب النواحي از
توريت نقل كرده و وجه تسميه جبر او ست مر شكسته
دلان غريب را و اغنا ء او مر بيكسان فقير را و از جهت
جبر متغروان و گردن فرازان بر اطاعت و اذعان او
بظهور [illegible] او و جبر بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام [illegible] و اسماء
او وارد شده زيرا كه وي مجبور حكم الهي است در
سكونت سيد انبيا حيا و ميتا صلي الله عليه و اله وسلم
* و جزيرة العرب * نيز بقول بعض محدثان از حديث
* اخرجوا المشركين من جزيرة العرب * مدينه مطهره
مراد است اگرچه بقول ديگران شامل تمامه ارض
حجاز آمده باتعدد و تكثر اقوال علما در تعيين و تحديد
آن و * محببه و حببه و محبوبه * از اسماء مخصوصه
مرعوبه اوست و حديث اللهم حبب الينا المدينة كحبنا
مكة مثبت و موكد است * حرم و حرم رسول الله *
به تشريف اضافه نيز از القاب اوست و در حديث
مسلم آمده است كه المدينه حرم و در حديث طبراني
واقع است حرم ابراهيم مكة و حرمي المدينة و علما را
در تعيين حد حرم مدينه و اثبات احكام حرمت ان اختلاف
است مشهور و در محل خود مذكور و مسطور و شايد كه

درین اوراق نیر بلمحي ازان اشارتی رود انشاالله تعالی * لحسنة * نیز از اسماء اوست که حسن حسي بسبب اشتمال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و جبال رفیع و فضاي وسیع و قباب عمارت و مشاهد و مزارات با اشتمال و احاطه نور ورونق حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوي بجهت وجود قدس شهود حضرت حتمي که شاهد و مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و اصحاب واتباع اوکه جامع تمامهٔ برکات وشامل جمیع کرامات اند صلي الله علیه وآله وسلم دروی منحصر است * عرف من ذاق و وجد من عرف * مصرع * ذوق این می نشناسي بخدا تا نچشي * شعر * ومن مذهبی حب الدیار لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب * لا والله با قطع نظر از لذات باطن و حضور قلب که ثمرهٔ حسن اعتقاد وصدق وداد است اصل حسن و زیبائی که بحاسه بصرو چشم سر توان یافت انچه درین شهر شریف است در هیچ شهري مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمه از اشعه لمعات و آثار برکات این بقعه شریفه دران پرتو اند احته باشد چنانکه در بلدهٔ دهلي و امثال آن که بعضي از خادمان این درگاه و خاکساران این راه درانجا خفته اند * بیت * هرکجا نوریست تابان با کمال ظاهر است اصل آن از آفتاب این جمال افتاده است * خیرة * به تسدید و * خیرة * بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا وآخرت است وحدیث * المدینة خیر لهم لوکانوا

یعملون * که بحضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم
از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم در طلب سعت
معیشت از مدینه بسوی آن خبر داده مثبت آنست
* دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان و دار السنة
و دار السلام و دار الفتح و دار الهجرة وقبة الاسلام
همه القاب انجناب مستطاب اند طیبها الله وطاب * شافیه *
نام اوست که در حدیث آمده که خاک مدینه شفا است
از هر علت حتی الجذام والبرص و در استشفا باثمار او
نیز حدیث صحیح بثبوت پیوسته و از بعض علماء متقدمین
در کتاب اسماء مدینه و تعلیق ان بعموم نیز اثر آمده
وحصول شفا از امراض قلب و علت عصیان بحمد لازم ورود
اینمکان عاقبت محمود است * عاصمه * نیز بجهت عصمت
مهاجرین از ایذاء مشرکین بلکه بحفظ جمیع ساکنان و
قاصدان این مقام رحمت آئین از آفات و مخافات دنیا
و دین از اسماء اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی
محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در اول بجیوش
موسی وداود علی نبینا وعلیهما السلام از بعض جبابره وفراعنه
ودر آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه وسلم از دجال
وطاعون و از هر مکروه و مشوم جایز دارند یا همین لفظ
عاصمه را بمعنی معصومه دارند نیز گنجایش دارد * غلبه * از
اسماء قدیمهٔ اوست که در زمان جاهلیت نیز باین اسم
موسوم بوده چنانچه یثرب وغلبه وقهر و تسلط لازم ورود
و نزول این زمین عظمت وصول آمده هر که در وی نزول
کرد آخر بصفة غلبه و بسمت اشتهار موصوف و موسوم شده
یهود در عمالقه آمد و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود

وکذلک مهاجرون بر طوسیه وخوارزج و اما جم بر مهاجران الاسماء الله یکی از اسماء تهدید اندمای او * فاضحه * است که بد اعتقادان و بدکاران در وي پوشیده نمانند و در آخر کارشان بفضیحت و رسوای کشد نعوذ بالله من غضب الله * مومنه * نیز نام اینمکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در وي وانتشار احکام ایمان وشعائر اسلام از وي یا چنانکه نفع و برکت والفت ومسکنت از علامات مومن است در مدینه با سکینة نیز این اوصاف پیدا است واحتمال دارد که اجراي این کلمه بر حقیقتش کنند و این بلده طیبه از روي حقیقت ایمان بانحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده باشد و محل تصدیق او شده چنانچه از تسبیح حصا بر دست شریف او و نطق جمادات باوي صلی الله علیه وسلم بصحت اینمعني احساس توان کرد ودر حدیث صحیح که در شان جبل اُحد واقع شده و بنسبت محبت انحضرت مخصوص گشته دلالتي واضح درین مدعا توان یافت ودر حدیث آمده است * والذي نفسی بیده تربتها لمومنة * میفرماید که سوگند بذاتیکه جان من در قبضه قدرت اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن است و نیز روایت است که نام او در توریت مومنه است * مبارکه * نیز از القاب برکت مآب اینجناب مستطاب است و در احادیث صحیحه آمده که حضرت سید کاینات در شان او و در شان جمیع اشیاي او حتی المد و الصاع دعا کرده فرموده خداوندا برکت او زیاده کرد ان از انچه در مکه گردانیده و ظهور اثار این دعوات و مشاهده خیر و برکات دروي از امور ظاهر است که شک و تردد را دران راه نیست * محبورة *

مشتق از حبر بحاء مهمله مفتوحة بمعني سرور باشد يا محتر
بتا بمعني نعمت نيز اسم اوست و محبار زميني را گويند
كه سريع النبات وكثير الخيرات بود و وجود اينمعني
در وي معاين و مشاهد است * محروسه و محفوظه
و محفوفه * وجه تسميه بد ينها از معاني بعض اسماء
مذكوره ظاهر شده باشد و در حديث آمده كه بر هر در و
كوچه مدينه فرشتة نشسته است كه پاسباني آن
ميكنند * مرحومه و مرزوقه * نام اول از توريت
نقل كرده اند و وجه تسميه بدان روشن است كه منزل
و ماواي رحمة للعالمين و محل مهبط رحمت ارحم
الراحمين است و از رحمتهاء عام وخاص او بر اهل عالم
افاضة اقوات و ارزاق حسية جسمانيه و معنوية روحانيه
است كه منبعث * ويرزقه من حيث لا يحتسب * مر معتكفان
باب توكل متوالي است * مسكينة * و جه تسميه بدان
از محصل تام مومنه بظهور رسيده باشد و در حديث
امير المومنين علي سلام الله عليه آمده كه حق سبحانه
تعالي بمدينه خطاب فرمود * يا طيبة يا طابة يا مسكينة
لا تقبلي الكنوز * پروردگار عالم با مدينه رسول صلي الله
عليه و اله و سلم خطاب كرد كه اي زمين پاك و اي
بقعه مطهر و اي مكان مسكين گنجها را قبول مكن و هم
بمسكينيت خود ساز و در حقيقت اين خطاب راجع
بساكنان اوست تا بصفت مسكنت و غربت كه اصل او
خشوع و خضوع است متصف باشند و اهل دنيا و ارباب
ثروت كه نه برين صفت باشند رغبت نكنند اللهم
احيني مسكينا و امتني مسكينا و احشرني في زمرة

المساكين اعني في اهل بلدة حبيبک سيد المرسلين
صلي الله عليه واله واصحابه اجمعين * مسلمة * مثل
مومنه نيز از اسماء شريفه اوست ايمان و اسلام يكي
است فرقي كه هست آنست كه غالب در ايمان رعايت معني
تصديق قلبي است كه از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه
جانب اقرار و انقياد كه احكام ظاهر است و در هردو اسم اشتقاق
از امان و سلامت نيز احتمال دارد * مطيبه مقدسه *
نزديك بمعني اسماء سابقه اند در معني قريب بانها طيب و
قدس وطهارت ونزاهت ونظافت از لوازم ذاتيه اين مكان شريف
آمده * مقر * از قرار است در حديث است كه * الهم اجعل لنا بها
قرارا و رزقا حسنا * مكينه * نيز از اسماء عظيمه مدينه است
از جهت مكانت و منزلتي كه اورا در حضرت خداوند يست
* ناجيه * اشتقاق او از نجات است يا از ناجاه يعني مسرور
ساخت اورا يا نجوه كه نام زمين بلند است و وجوه جميع
اينمعاني در وي ظاهر و باهر است * المدينه * اشهر
اسماء اين بقعه شريف و اعرف اعلام اين بلده عظيم است
و در اصل لغة مدينه نام بيوت مجتمعه است در كثرت
و عمارت از حد قريه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصرية
رسيده كه پايان تر از همه قريه است و بالاتر از همه مصر
و مدينه و بلد در ميان اند و بعضي مصر و مدينه را در
يكمرتبه داشته اند و اين وظيفه علم لغت است والان
مدينه علم مدينه رسول الله صلي الله عليه واله وسلم
شده چنانچه اگر مدينه مطلق ذكر كنند همين بلده معظمه
مراد افتد و در استعمال عرب اورا بالف ولام ارند واينچنين
تفاوت در لغت عرب بسيار افتد چنانچه نجم بر هر

کوکب که باشد اطلاق یابد ولیکن النجم بالف ولام نام چند کوکبی که مخصوص است که اورا ثریا گویند اگر نسبت شخص بدیگر مدینهام کنند مدینی گویند بیا و نسبت بمدینه رسول صلی الله علیه و اله وسلم مدنی آید بغیر یا و درقران مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع شده و در توریت نیز آمده *سیدة البلدان* در حدیث شریف بروایت امیرالمومنین عمر رضی الله عنه آمده * یا طیبة یا سیدة البلدان * و در بیان فضائل مدینه اینمعنی واضح کرده شود انشاالله تعالی

* باب دوم * در بیان فضائل و محامد این بلدهٔ عظیمهٔ شریفه که باحادیث و آثار بثبوت * رسیده زاده الله تشریفا و تعظیما *

بدانکه اجماع امت و اتفاق علماست که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما الله تکریما و تشریفا لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلدهٔ معظمه بر دیگری اختلاف واقع شده بعد از انعقاد اجماع کافه علما رحمة الله علیهم بر تفضیل انچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند بلکه سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه در کتب قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن اینمقال ازان قبیل است که بر هر که القا کنند مجال توقف و انکار بروی تنگ آید اسمان و زمین هردو مشرف بتشریف اقدام اویند بلکه اگر تمامه اجزای

زمین را بر سموات بجهت اینکه بقعهٔ قبر شریف او از اجزای زمین است ترجیح نمایند جای آن دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که در تفاضیل سموات و ارض واقع شده میگردد و در آن مقام مقتضی کلام امام نووی انست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر اسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشان است علیهم الصلوات والسلام جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد اسمان محل و مقر ارواح مقدسه ایشان است و بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور است چه برین تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله بن عمر و طایفهٔ دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته و لیکن کعبه شریفه را ازان میان استثنا نموده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق والعموم چه بر بلدهٔ مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه معظمه افضل بود از بلدهٔ مکرمه مطیبهٔ مدینه غیر بقعهٔ شریفهٔ قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه با

علی العکس درینجا اختلاف است وحجج و دلایل که بر خیریت
وافضیلت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل و تعداد
محاسن و مصالح خواهد پیوست و خلاصهٔ آن محبت
حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه واله وسلم
مر این بلدهٔ شریف را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلدان
و اقامت او در وی و حصول فتوحات عظیمه مترقبه و
وصول بکمالات شریفه موعوده وقوت اسلام ورواج دین
و بودن او منبع کل خیرات اول و آخر ومعدن تمامه
کمالات ظاهر وباطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت
کبری که بوی از سائر بقاع سماوی وارضی امتیاز یافته
که وجود مرقد شریف او و قبر منیف آنحضرت است
صلی الله علیه واله وسلم وهیچ نعمت از نعمتهای
دنیوی واخروی باوی موازات ومساوات نتواند کرد
وهیچ عملی بعد از فرائض و واجبات بزیارت ان برابر
نتواند بود با ضمیمه آنچه در احادیث صحیحه از طرق
متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی است که مدفون
گردد در وی پس لازم آید که خلق نفس زکیه
حضرت سید کائنات صلی الله علیه واله وسلم از تربت
طیبهٔ مدینه باشد وکذلك نفوس اکثر آل واصحاب
وتابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعهٔ
شریفه آسوده اند وکفی به فضلا و شرفا وافوی ادلهٔ که
درجانب افضلیت مکه ایراد یافته مزید و مضاعفت
ثواب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمامه حرم آن
چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظر است در احادیث
صحیحه آمده که یك نماز در مسجد نبوی برابر هزار

نماز است و در مسجد حرام بصد هزار وليكن انها
كه قايل اند با فضليت مدينه در جواب آن ميگويند
كه اسباب فضيلت منحصر نيست در مضاعفت ثواب
تواند كه اين خاصيت مخصوص مكه باشد و انواع
كرامات وبركات از صحبت خدا ورسول او و منفعت
اسلام واهل آن مخصوص مدينه بود ودر تائيد وتقويت
اين كلام مي آرند كه همچنانكه اداي صلوة مر متوجه
عرفات را در عرفات وظهر يوم النحر در منا افضل است
از اداي آن در مسجد حرام با اشتمال ان بر مضاعفت
مذكوره وحقيقت ان بركتي است كه در رعايت اتباع
انسر ور حاصل است با انكه حاصل مضاعفت جز كثرت
عدد وكميت بيش نيست وبسا كه عملي كه باعتبار
عدد وكميت اقل بود بحسب كيفيت وحالت بركت وعظمت
افضل وارجح بود واگر مطلق مضاعفت ثواب كافي بودي
در افضليت پس مقرر است در افضليت داخل كعبه برخارج
مسجد حرام هيچكس را خلافي معلوم نيست باانكه در صحت
نماز فرض در درون كعبه علما را اختلاف است امام
مالك جائز نداردو چه جاي مضاعفت ثواب پس
معلوم شد كه اسباب افضليت نه منحصر در مضاعفت
ثواب است امري ديگر كه سبب قبول درگاه الهي و
افاضهٔ جود نا متناهي اوعز اسمه گردد نيز ميتواند بود
وچون قبر شريف نبوي افضل محال افاضهٔ رحمت و
بركت ورضوان ومهبط ملائكهٔ حضرت رحمن است
تواند بود كه ببركت جوار انمقام رحمت اثار از فيض
وعنايت وصحبت حضرت صمديت حالتي ونوربتي

و قبول نصيب گردد كه نه بمضاعفت اعمال و مزيد
طاعات حصول پذيرد و حال انكه سرور كائنات صلي الله
عليه واله وسلم چون بصفت حيات دران بقعه قدس
سمات باقي و قايم است و بر اعمال و طاعات و ترقيات
دائم و شك نيست كه اعمال او صلي الله عليه و اله و سلم
از تمامه عباد باوجود فرض مضاعفت اكثر و ارجح
و افضل است و چون آن حضرت هميشه در امداد و
استغفار و شفاعت امت است و صول فيض از قرب جوار
مدينه مطهره و نفع آن بديشان بيشتر بود از حصول
نفع طاعات مضاعفه كه بمكه محترمه اكتساب نمايند [illegible]
كلام امام [illegible] دقت و
نهايت نفاست و لطافت رحمة الله تعالى عليه * دليل
ديگر * كه بر فضيلت مكه معظمه آورده اند اينست كه وي
محل اداي مناسك و قربات است مانند حج و عمره باوجود
ثواب و فضائل كه در اتيان اين اعمال ورود يافته
* جواب * ميگويند كه حق سبحانه تعالي در اتيان مدينه
مشرفه نيز چيزي كرامت فرموده كه عوض حج و عمره
تواند بود در احاديث آمده كه هر كه قصد مسجد رسول
صلي الله عليه و اله و سلم كند تا دو ركعت نماز در وي
بگذارد ثواب حج كامل دريابد و هر كه قصد مسجد قبا
كند تا دو ركعت نماز در وي بگذارد ثواب عمره نصيب
او گردد با انكه دريافت نماز در مسجد نبوي صلي الله
عليه واله و سلم در هر روز و شب كرات مرات ميسر است
و حج جز در سال يكبار نتوان يافت * دليل ديگر * بر فضيلت
مكه مكرمه آنست كه در حديث آمده است كه * مكه

خير بلاد الله * و در روايتي ديگر * احب ارض الله * وايضا
سيد كائنات عليه افضل الصلوات و اكمل التحيات در
وقت بيرون آمدن از مكه مكرمه بمقامي كه آنرا حزوره
گويند و بقولي بر حجون و آن نيز نام مكانيست قريب
معلا بايستاد و بمكه معظمه خطاب كرد كه تواي بلده
كريمه محبوب ترين بلادي پيش من اگر نه قوم تو مرا
از تو بيرون مي آوردند بيرون نميرفتم واين دلالت
دارد در افضليت مكه و احبيت او نزد رسول رب العالمين
صلي الله عليه و آله وسلم اجمعين * جواب * ازين دليل
آنست كه صدور اين قول از ان سرور در اول امر و ابتداي
كار بود پيش از ثبوت فضل مدينه و ظهور آن بوحي
سماوي [illegible] از طول
اقامت بمدينه و ظهور دين و علو امر و حصول بركات و
شيوع فتوحات و ايالت خيرات و اشاعت مبرات ظاهر شد
كه اين بقعه افضل و اكمل است از ساير بقاع و بلاد و
لهذا از جناب صمديت التماس و استدعاء بركت در مدينه
اضعاف آن نمود كه در مكه است و التماس مودت كرد
در وي چنانكه احاديثي كه متضمن اين مضمون اند بر
صحيفهٔ ظهور انتقاش پذيرد انشاء الله تعالي وفرمود
* اللهم حبب الينا المدينة كحبنا مكة او اشد * خداوندا
محبوب گردان بما مدينه را چنانكه مكه بلكه بيشتر
ازان وطبراني در معجم كبير از رافع بن خديج رضي الله
عنه روايت كرده كه گفت شنيدم از رسول خدا كه فرمود
صلي الله عليه و آله وسلم المدينة خير من المكة و امام مالك
در موطاء روايت كرده كه عمر رضي الله عنه بطريق توبيخ

وانکار بعبد الله بن عباس مخزومی گفت همانا تو میگوئی
که مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم
خداوند تعالی است و مقام امن اوست و دروست خانهٔ
او سبحانه تعالی عمر فرمود من در حرم خدا و بیت او
چیزی نمیگویم باز فرمود تو میگوئی که مکه افضل از
مدینه است وی باز گفت مکه حرم خدا است که دروست
بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگویم
چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت ازین کلام امیر
المومنین عمر رضي الله عنه ظاهر میشود که در تفضیل
مدینه بر مکه [illegible] مستثنی است و مدعا تفضیل
بلده مدینه است [illegible] حاکم
در مستدرک خود روایت کرده که آنسرور در وقت عزیمت
هجرت میفرمود * اللهم انک ان اخرجتني من احب
البقاع الی فاسکنی في احب البقاع الیک * خداوندا اگر
مرا از بقعهٔ که پیش من محبوب ترین بقعهاست برآوردي
پس سکونت من در بقعهٔ کن که محبوبترین بقعها بود
پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این دعا این بقعه محبوب
ترین بقعها شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا
بعد از فتح مکه عود باو نکرد و همبر اقامت مدینه استقامت
فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب فرضیت
اوست بامر الهي پس عدم انتقال وي صلي الله علیه واله
وسلم بمکه ازین جهت است نه از باب فضیلت جوابش
انست که اصل امر الهي برانچه مقتضی حکمت است
باقامت مدینه و عدم انتقال بمکه لابد مبنی برافضلیت
وناشی از احبیت او خواهد بود عند الله * اذ الحبیب لا یختار

لحبيبه الا ماموا حب واكرم عندة * بيت * حيف است
جاي چون توكاري تچشم من * در دل نشين كه منزل
خاص از براي تست * اينست مباحثه و مذهبي كه نزد
علماست تو نسبت نگاهدار و برمشرب محبت باش و باين
اعتقاد باش كه بعد از جناب احديت عزشانه فضيلت
محمد راست صلى الله عليه واله وسلم بر هركه و هرچه
بهر وجه وبهر جهت كه ويرا فضيلت دهي ملاحظه مكن
باقي هرچه غير اوست فضيلت ان بر تفاوت نسبتي است
كه باجناب وي دارد خواه مكه بود خواه مدينه مكه مبعث
اوست ومنشاء او ومدينه مقام ومقر او تو تابع امر الهي باش
ومحبت حبيب اونزاع وعصبيت مكن در مكه سطوت و
[illegible] وبين همه جا
ملاحظهٔ امر خدا كن وهمه جا مشاهده نور محمد لا اله
الا الله محمد رسول الله * نظم * در هيچ ذره نيست
كه نور محمدي * از طلعت وجود اضافي نه طالعست *
درياي فيض جود الهي وجود اوست * انهار كائنات بوي جمله
راجع است * نه سر سپهر طائر از انفاس فيض اوست *
اين نكته پيش اهل نظر امر واقع است * فرد الواي حمد
بدست محمد است * متبوع اوست وجمله جهانش متابع
است * نظم * بياتا در مدينه نور احمد * به بيني از در و
ديوار لامع * جمال مصطفى بي پرده بيني * چو خورشيد ي
كه بي ابر است طالع * بياي كور چشم تيره باطن *
به بين هر گوشه صد برهان ساطع * بروق شبهه سوز
انجا لوايح * بدور دين فروز انجا سواطع * نجوم اهتدا
انجا فروزان * شموس اصطفا انجا طوالع * جوار باري كجا

تو نور بینی * بود هر کس باصل خویش راجع * چرا
با خویش دشمن گشته تو * چه خود را میزنی بر سیف
باطن * ولیکن کی توانی دید این نور * چه نور فطرتت
گردید ضایع * صحبت گردمت دیگر تو دانی * فان الدین
عند الله واقع * اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر
خود بیان کنم وقت وقت است وفرصت غنیمت تو استماع کن
وذکر حبیب و یاد دیار او ذوق که مذهب علما را ابدان واخوان
ولیکن ذوق مشرب اهل محبت از دست مده * مصرع *
جانب عشق عزیز است فرو مگذارش * شعر * ومن
مذهبي حب الديار لاهلها * وللناس فيما يعشقون مذاهب
* مصرع * از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است *
فاقول وبالله التوفيق * فصل * از جمله فضائل مدینه
طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک بیان گشت که
حضرت پروردگار تعالی وتقدس حبیب خود را صلي الله
عليه واله وسلم از مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم
اقامت فرمود تا به کمالات ظاهر و باطنی که در عالم بقوت و
استعداد مودع و مخزون بود همه را درین بلده شریفه
بفعل آورد واورا مبداء جمیع فتوحات و مفتاح خزاین
برکات گردانید و تربت پاک اورا صدف گوهر عنصر
شریفش ساخت که تا دور قیامت بقعه این زمین بجوار
وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت
باشد عایشه رضي الله عنها میگوید که چون روح پاک
محمدي صلي الله عليه واله و سلم قبض کردند صحابه در
موضع دفن اختلاف نمودند علي بن ابيطالب سلام الله عليه
فرمود که برروي زمین بقعهٔ شریف تر و گرامي تر نزد

پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعة که قبض روح پاکش درین کرد و ابوبکر صدیق رضي الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی ازان سرور صلي الله علیه واله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض مدفون کردد و از جملهٔ فضایل مدینه محبت حبیب خدا است مراورا صلي الله علیه واله وسلم که چون آنحضرت از سفری قدوم می اورد و قریب بحوالي مدینه میرسید دابه خود را که بروي سوار بودی تحریک میکرد و تیز تر می راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه باسکینه انبعاث می یافت وردا ي مبارک از دوش کرامت نیوش نیفکندی و فرمودي هذه ارواح طیبه بجهت شرف وصول بچنین بلده مطهره از دیار آمده مرحبا گرد وغبا ری که بر چهره مبارکش فتادي پاک نکردي اگر یکی از صحابه سروروي خود از جهت گرد و غبار بپوشیدي منع فرمودی و گفتي که خاک مدینه شفاست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت * ازانجمله آنست که علی مرتضی سلم الله علیه از رسول صلي الله علیه وآله وسلم روایت کرده که شیاطین نا امید شدند از عبادت شان درین بلده یعنی مدینه نهایت انچه یافته شود تحریشي است که باقي ماند میان ایشان و عباس رضي الله عنه روایت کرده که رسول صلي الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالي این جزیره را وبراویتي این قریه را از نجاست شرک پاک کردانید اگر نجوم ایشان را کمراه نکند پرسیدند یا رسول الله کمراه کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالي

بامر خود یاران فرستد ایشان گویند تمر در منزل فلان آمد با ران شد * از انجمله * انست که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریص فرمود بر اقامت این بلده طیبه و صبر بر شدة و محنت و اختیار موت دران فرمود * من صبر علی لاوائها وشدتها کنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة * گفته اند شهادت برای مطیعان است و شفیع مر عاصیان را فرمود * من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة * و ابن ماجه و عبد الحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند * من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن مات بالمدینة کنت له شفیعا او شهیدا * هر که تواند که در مدینه بمیرد گو بمیر البته بشرف شفاعت و سعادت شهادت من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف شفاعت من دریابند اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف * از انجمله * انست که سید انبیا صلی الله علیه واله وسلم دعا کردی که رحلت او بدار اخرت درین بلده کریمه بود و کذلک اصحاب و اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که انسرور فرمودی * اللهم لاتجعل منایانا بمکة خداوندا مرا موت بمکه مکن و روح مرا جز بمدینه مگیر و نیز در حدیث آمده که برروی زمین بقعهٔ نیست که دوست دارم قبر خود را دران الا مدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که * اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک * و گویند که امام مالک رحمة الله علیه غیر از یکبار حج نگذارد و بعد از ابرای

ذمه از فرض حج دارد بگر از مدینه بمکه نیامد مبادا که موت او در غیر مدینه بجای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه مدفون گشت * ازانجمله * آنست که در حدیث صحیح بطریق متعدده وارد شده است * المدینة تنفي خبث الرجال کما ینفي الکیر خبث الحدید یعني مدینه در خاصیت ازاله چرکنت و پلیدي مثل کیر آهنگران است که ازاله چرک آهن میکند و در صحیح البخاري آمده که * انها طیبة تنفي الذنوب کما ینفي الکیر خبث الفضة * مدینه پاک است پلیدي گناهان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره را مراد نفي و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این خاصیت [illegible] است روایت کرده اند که اعرابي با آن حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضهٔ تپ در ماند پیش آنسرور آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع بوطن اصلي کرد و آن حضرت درین قصیه این حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت * نخشي ان نکون ممن نفته المدینة * میترسم از انکه باشم از انکه مدینه نفي و اخراج شان کرده باشد و تمام وکمال این خاصیت عظیم در روزي پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هرکه از اشرار ناس دروي بود بمتابعت وي بیرون رود و ساحت کرامت این بقعهٔ شریفه از غبار شر و کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم مي شود

و طهارت او اکنون از ارباب شرك و اهل ادیان دیگر است
که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال
ایشان که محل خبث کامل و فساد بالغ اند و انهائي که
بخباثت ذنوب ونجاست معاصي ملوث باشند اگر استمرار
وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد یمکن که نفي و ازالۀ
انها بعد از موت بود بنقل ملائکه نقاله ثقل اجساد ظلماني
انها ازین ارض مقدسۀ منوره چنانکه بعضي علما بران
رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته
والله اعلم بصحته وبالجمله هرکه از اهل شفاعت آنسرور
است صلي الله علیه واله وسلم از اهل خبث کامل که بسبب
ان ازین بلدۀ کریمه واجب النفي والاخراج گردد نیست
و بعضي مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس و تزکیه
او از میل شهوات ردیه ولذات شهوانیه که لازم احتمال
شدت و محنت فقر وبلاست حمل کرده یعني اقامت مدینه
مطیبه و تحمل شداید او چنان نفس را در سبیکۀ
ریاضت بگدازد و از کدورت نفسانیت وشهوات جسمانیت
پاک سازد که زیرا هنگران ذهب وفضه را تا در بازار
حشر اورا قدر و قیمت باشد * بیت * قلب زراندوده
نستانند در بازار حشر * خالصي باید که از آتش برون
اید سلیم * و شك نیست که روایت تنفي الذنوب موید
و مقوي این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب
باتوالي رحمات وتتالي برکات که بجوار قدس شعار سید
ابرار فائض ونازل است صورت ندارد * ان الحسنات یذهبن
السیئات * وبالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع اقسام
مذکوره لازم این بلدۀ طیبه است * ازانجمله * انست

بیعۀ زرگر

که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا
بخیر وبرکت کردي وفرمودي* اللهم بارک لنا في مدینتنا و
بارک لنا في صاعنا وبارک لنا في مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک
و خلیلک ونبیک وانی عبدک و نبیک وانه دعاک لمکة
وانا ادعوک للمدینة بمثل مادعاک لمکة و مثله معه* از
امیرالمومنین علي مرتضي سلام الله علیه روایت کرده اند
که روزي بخدمت انسرور از مدینه بر امدیم و بحره
سقیا که محل سعد بن ابي وقاص بود رسیدیم حضرت
صلي الله علیه واله وسلم اب طلبید ووضو ساخت و مستقبل
قبله استاد فرمود خداوندا ابراهیم بندهٔ تو وخلیل تست دعا
کرد ترا درشان اهل مکه بخیر و برکت ومن نیز
بندهٔ تو ورسول توام دعا میکنم ترا درشان اهل مدینه
بخیر و برکت خداوندا برکت ده ایشانرا درمد ایشان و
صاع ایشان چنانکه برکت دادي مر اهل مکة را دربرابر
هریک برکت که مراهل مکه را دادي ایشانرا دو برکت
عطاکن واحادیث درین باب بسیار است و هرجا که دعا
به برکت درمد وصاع وورود یافته مراد برکت وخیر
دنیا ویست ودرانچه مطلق واقع شده شامل نعمت
دارین واثار برکات ظاهر وباطن درین بلدهٔ قدسي مواطن
معاین ومشاهد است*ازانجمله * آنست که آنحضرت
دعا کرد بنقل تب و وبا از حوزه این بلدهٔ طیبه بجحفه
که دار شرک وطغیان بود ومدینه پیش از دعاء اجابت
انتماء سید کائنات ارض حمي و وبا بود نقل است که
درابتداء قدوم مدینه اصحاب معالي نصاب انحضرت بعارضة
تب درماندند وابوبکر صدیق رضي الله عنه و دوموالي او

بلال وعامر در یکخانه افتاده بودند عایشه صدیقه
رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
بخبرداری ایشان امد والد بزرگوار خود را دید که در
یک گوشهٔ خانه افتاده و بسختی تپ در مانده و میگوید
* شعر * کل امرئی مصبح فی اهله * والموت ادنی من
شراک نعله * ودر گوشهٔ دیگر بلال وعامر را دید که
کفار قریش را لعنت میکنند وبیاد مکه ومواضع آن
انشاد اشعار مینمایند واز ارض مدینه وشدت آن شکایت
دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه واله وسلم
دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تپ ووبا را ازین بلده بجحفه
برد وصل ورا ینمعنی یکی از معجزات عظیمهٔ آنحضرت
است صلی الله علیه واله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت
هرکه قصد قدوم مدینه کردی وخواستی که از وباء مدینه
سلامت ماند چون بموضعی که اورا ثنیة الوداع گویند
برسیدی ده بار آواز خر کردی وتسمیه این موضع به
ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بوصول
اینموضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع حیات
خود کرد وخود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت
نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که
نام وی عروة بن الورد بود و قصد قدوم مدینه کرده
باین موضع وصول یافته بود عمل به سنت سیئه وعادت
شنیعهٔ ایشان نکرد وگفت * شعر * لعمری لئین عشرت
من خشیة الردی * نهاق الحمیر انني لجزوع * هیچ
ازان آفتی که متوهم عوام انعقام بود بوی نرسید ازان
باز این عادت شنیع متروک شد وذکر ثنیه الوداع در کتب

ثنیة الوداع بثاء مثلثه وکسر نون وشدّ یاء تحتانی موضعیست در مدینه

احادیث بسیار واقع است و وجه تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور انست که انرا ثنیة الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا ان موضع براي توديع مسافران مشايعت ميكردند * ازانجمله * است که این بلدة مطهر از نجاست وجود دجال که در آخر زمان برآید محفوظ و مصون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که دران زمان برهر سرراه مدینه جمعي از ملائکه موکل باشند که حراست او کنند و ازدرآمدن دجال مانع ایند و در حدیث دیگر آمده که درروي زمین هیچ شهري نبود که دجال انرا پي سپر نکند الامکه ومدینه ودر حدیث مسلم آمده که خروج دجال از جانب مشرق بود بعد ازان قصد مدینه کند و [illegible] ملائکه روي او بجانب شام بگردانند و وي هم در شام هلاک شود ودر صحیحین آمده که مردي باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال برابد و بگوید گواهي میدهم تو آن دجالي که رسول خدا صلي الله علیه وآله وسلم ازخروج تو خبرداده است الحدیث بطوله ابوحاتم ازمعمر رضي الله عنه روایت میکند که وي گفت چنین گویند که ان مرد خضر است علیه السلام و امام احمدبن حنبل رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزي آن حضرت یاد کرد ازیوم الخلاص و ذکر او مکرر برزبان معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزي که دجال بیاید وبرجبل احد برآمده نگاه کند و باصحاب خود گوید که میدانید که این قصر سفید که مینماید چیست

نسخه وانها که اطلاع بر این قضیه ندارند گویند نسخه

این مسجد احمد است بعد ازان قصد در آمدن مدینه
کند وبرهر سر راه آن ملکی یابد موکل که حفظ و حراست
آن میکنند پس در نواحی وادی که مجتمع سیول اوست
خیمه زند و مدینه باسکینه سه بار بزلزله در آید و
هرکه دروی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب
دجال روند و مدینه ازهر خبث و نجس منزه و مطهر
گرد واین روز است روز خلاص * ازانجمله * انست
که حکیم مطلق جل وعلا در تراب این بلده مطهره و
ثمارا وخاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در
غبارمدینه شفا است ازهر علت ودربعضی طرق آمده ومن
الجذام والبرص ودر بعضي اخبار بتراب موضعی مخصوص
که اورا صعیب گویند ووادي بطحان گویند تخصیص
یافته وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعضي اصحاب
خود را امر فرموده تا ازعارضهٔ تپ بدان خاک پاک
علاج کنند و در مدینه منوره خلفا عن سلف اینمعنی
متوارث آمده ودر نقل این تراب ازبرای [illegible] اوي آثار
ورود یافته و انکه منع نقل تراب حرم کنند این خاک
را ازعموم ان تخصیص نمایند والله اعلم واکثر ازعلما
این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجد الدین
فیروزابادي میفرماید که من خود تجربه کردم مرا
غلامي بود که مدت سال کامل رفته وبعارضهٔ تپ گرفتار
مانده بود پاره ازین خاک برگرفتم ود رآب اند اختم
و بخوردن آنغلام دادم همدران روز صحت یافت و
کاتب حروف نیز بمشاهده وتجربهٔ این معالجه مشرف
گشته دران ایام که بسعادت اقامت این رحمت انجام

مشرف بود بعارضهٔ از عوارض به آماس اقدام که باتفاق
اطبا منذر و مخبر از هلاک و فنا است پای بند شده استشفا
هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات باسهل وجوه
ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به اثمار این بلدة
الاخيار در صحيحين آمده هر که هفت خرماي عجوه ناشتا
بخورد هيچ زهري و هيچ سحري در روي کارگر نيايد ام
المومنين عايشه صديقه رضي الله عنها اين را ازبراي
علت دوار که بصعوبت اشتهار دارد امر ميفرمود وعجوه
نوعيست از تمر که اهل مدينه انرا ميدانند و بعضي
گويند که اصل آن ازان نخله ايست که سيد کائنات
عليه افضل الصلوة بدست مبارک خود نشانده بود و
انواع تمر در مدينه در کثرت بحديست که احصاي آن
دشوار باشد سيد عليه الرحمة در تاريخ کبير يکصد و
سي و نه شمرده و يکي از انواع تمر صيحاني است که
بروايت جابر رضي الله عنه بثبوت رسيده که روزي
حضرت رسالت پناه صلي الله عليه واله وسلم دست
در دست علي مرتضى سلم الله عليه در بعضي بساتين مدينه
ميگذشت ناگاه از ميان نخلهٔ آواز بر آمد که * هذا محمد
سيد الانبياء و هذا علي سيد الاولياء ابوا لائمة الطاهرين *
بعد ازان گذر بنخلهٔ ديگر افتاد آواز آمد که * هذا محمد
رسول الله و هذا علي سيف الله * ازين جهت او را صيحاني نام
کردند که صيحة در لغت بمعني آواز است و از ابن عباس
رضي الله عنهما روايت آمده است که * کان احب التمر
الى رسول الله صلي الله عليه واله وسلم العجوة * فرمود
که دوست ترين انواع تمر پيش سرور کائنات عجوه بود

و مانا که این خاصیت مذکوره در وي از ره گذر محبت
انحضرت آمده صلي‌الله عليه وآله وکعي به دليلا امام
نووي ميگويد عليه الرحمة که تخصيص اين نوع تمر
از ميان سائر انواع و تخصيص اين عدد خاص که سبع
است از جمله اسراريست که جز شارع را بمعرفت حکمت
ان راه نباشد ما را بدان ايمان بايد اورد و اعتقاد کرد
و انکه بعضي علما گفته‌اند که ان از تاثير زميني مخصوص
است يا کيفيت هواي خاص يا خاصيت زمان فيض نشان
آن حضرت است يا از امور اکثري الوقوع است نه دائمي
الثبوت يا از خلة خاص بود که وجود اوالان معقود
و معدوم است تمام اين احتمالات تکلفات و اهيه است
که ناشي از نقئيد بحکم عقل بو الفصول است و عجب
است از مومني که با وي اين اثر رسيده باشد و اين
خبر شنيده که سرور انبيا صلي‌الله عليه واله وسلم
اين نوع را از ميان انواع تمر دوست داشته و برغبت
خورده باز در خاصيت شفاي او بقا و يلات اباطيل اهل
طبيعت دست زند ياد از بي نسبتي اين شخص ميد هد
نعوذ بالله منه * بيت * چو لب بکوزه تهي کوره
نبات شود * زکوزه قطره چکد چشمهٔ حيات شود *
* ازانجمله * اشتمال اين بقعهٔ شريفه است بر مسجد
شريف نبوي صلي الله عليه واله وسلم که آخر مساجد
انبيا است و بر مسجد قبا که اول مسجد يست که در
دين محمدي صلي الله عليه واله وسلم تاسيس يافته
مابين قبر شريف و منبر که روضه ايست از رياض جنت
و منبر عالي منظر که قوايم عنبر شمايمش به بهشت

بدین مقام دارد و جبل احد که از جبال جنت و محب و محبوب جمیع خلق است صلواة الله و سلامه علیه و مقبرهٔ بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست صلی الله علیه و آله و سلم و مشهد سید الشهداء و سائر مشاهد و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه در فضل و کرامت هر کدام از انها اخبار و آثار ورود یافته است چنانچه ببرخی ازان صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء الله تعالی * ازانجمله * آنست که فتح سائر بلدان بضرب شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعثه هجرت سید کائنات علیه افضل الصلوة اینمعنی نوعی از وضوح یابد * ازانجمله * آنست که بیرون آمدن ازوی بی جهت شرعیه مقرون بوعید شده و اهل اصحابه رضوان الله علیهم بعد از ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند و در مکه معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت نمی کردند چنانچه هنوز جریان عادت ان اهل سعادت برهمین روش یاد ازان میدهد * بیت * صبر از درت محال بود اهل شوق را * ورزانکه در بهشت بزین رفته جا کنند * ازانجمله * تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکران در احادیث بسیار وقوع یافته و علما را در تحدید حدود آن و ترتب حکم تحریم در آن اختلاف است مذهب امام اعظم ابو حنیفه آنست که معنی حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل حرمت صید و قطع شجر و لزوم جزا و مذهب امام شافعی حرمت و ترتب احکام در آن مثل حرم مکه است

بلا تفاوت و تحقیق این مسئله در ابواب فقه مبین و مسطور است سید علیه الرحمة در اطناب واطالت کلام درینمقام باقصی الغایت کوشیده است والله اعلم
* ازانجمله * آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مردم را وصیت نموده بر اکرام اهل این بلده شریف وتعظیم سکنهٔ این بقعهٔ عظیم و ثبوت این مدعا ازوعیدی که برایذا وتخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود وضوح می پذیرد بازیادت احادیث دیگرکه بطریق منطوق وعنوان تاکید درین باب وارد شده * قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم المدینة مهاجری * مدینه مقام هجرت منست * وفیها مضجعی * ودروست خوابگاه من کنایة ازوجود مرقد مطهر خودنمود صلی الله علیه وآله وسلم * وفیهامبعثی * ودرمدینه است بعث من که هم ازین بقعه باهفتاد هزار ملائکه رحمت که هرروزوشب قبر شریفش بدیشان محفوف و مشمول است برخیزد * حقیق علی امتی حفظ جیرانی * لازم وسزاوار است بر امت من که حفظ حرمت همسایهای من بجا آرند ودر رعایت حقوق ایشان شمه فرونگذارند وهرچه از ایشان صدوریابد مواخذه نکنند وتا توانند درگذرانند * ما اجتنبوا الکبائر * مادام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتکاب کبایر نکنند این هنگام انچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت نمایند * من حفظهم کنت له شهیدا وشفیعا یوم القیمة * هرکه حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم

* ومن لم يحفظهم سقى من طينة الخبال * و هر كه حق حرمت اهل مدينه نگاه ندارد آبخور او از طينت خبال بود و طينت خبال حوضي است در دوزخ كه ريم وزرد ابهاي دوزخيان دران جا جمع گردد نعوذ بالله منها * ازانجمله * آنست كه در حديث صحيح مسلم آمده كه * لا يريد احد اهل المدينة بسوء الا اذابه الله في النار كما ذوب الرصاص اوذوب الملح في الماء * فرمود هركه با اهل مدينه اراده بد ميكند ودرمقام ايذاء ايشان ايد بعقوبت ملك جبار گرفتار آيد و مانند ارزيز درآتش و نمك در آب بگدازد وبعضى اين را تخصيص بعقوبت اخرت نموده اند وظواهر احاديث وشواهد احوال برخلاف ان شاهد است چه بعد استحقاق عذاب اخرت جريان تقدير الهي بران وجه آمده كه هركه بقصد محاربة اهل مدينه وايذاء ايشان نطاق شقاوت برميان بست در اندك مدت بوبال ونكال ان هلاك شد ازسعيد بن المسيب رضي الله عنه آمده است كه روزى رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم برمدينه مشرفه مشرف بود پس هردو دست مبارك خود را بر آورد وگفت * اللهم من ارادني واهل بلدي بسوء فعجل هلاكه * خداوندا هركه بمن و با اهل بلد من بدي انديشد زود هلاكش كن چنانچه وقوع بعضى وقايع كه درزمان يزيد بن معاويه وغير آن وقوع يافته برصدق اينمقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حديث صحيح از جابر بن عبد الله رضى الله عنه روايت ميكند اميري از امراي فتنه بمدينه قدوم

آورد جابر رضي الله عنه دران زمان در مدینه بود
حاسۀ بصرش بعلت کبرسن رفته باوي گفتند مصلحت
وقت درانست که چندگاه از مقابلت این ظالم یکسو شوي
تا از آفت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت ماني
گویند که دستها بر کتف دو پسر خود نهاده بود و از
مدینه بدر میرفت بواسطه ضعف و پیري و عدم بصر
بر زمین خورد گفت هلاک باد کسي که رسول خدا را
بترسانید یکي از پسران او پرسید که ترسانیدن رسول
خدا چگونه بود با انکه وي صلی الله علیه و اله وسلم
رخت اقامت ازین منزل فاني بدار باقي برده گفت از پیغمبر
خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را بترساند
بدرستي که گویا مرا بترسانیده و در روایات نسائي آمده
* من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه الله و کانت
علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین * و در حدیث
دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست
و احادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة
میگوید که ظاهر درانست که امیر مشار الیه که جابر
ازو میگریخت بسر بن ارطاة بود زیرا که قرطبي از روایت
ابن عبد البرمي آرد که معاویه بعد از قضیه تحکیم
حکمین بسر بن ارطاة را با لشکر انبوه بمدینه منوره
فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلدۀ معظمه بر خلافت
او بگیرد ابو ایوب انصاري رضي الله عنه دران وقت از
جانب امیر المومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
بود وي از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت
مآب مرتضوي سلام الله علیه ملحق شد و بسر بمدینه

د رآمد وگفت اگر به عهد امیرالمومنین وحکم او بر خلاف
آن بودي یک مرد در این شهر زنده نمی گذاشتم
وهمه را تحت تیغ سیاست می‌کشیدم بعد ازان تمامهٔ
اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز طلبید و رسولی
به بني سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبدالله را حاضر
نکردید دیگر شما در عهد ذمه و امان من نیستید جابر
چون اینخبر شنید بخدمت ام سلمه آمد وصورت حال باوي
باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بشر بوي استشاره نمود
وگفت که این بیعت ضلالت است درو ي امید فلاح نیست
ود ر ترک آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را
کرها و جبرا باختیار بیعت رخصت داد واکثر اهل مدینه
رو بگریز نهادند ودر حره بني سلیم مختفي شدند علما
گفته اند رحمة الله علیهم این لعن که بر اراده ظلم و
فساد بر اهل مدینه منوره و رود یافته نه لعن کفار و
اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهي ونعمت
نامتناهي و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد
بلکه حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص
حضرت صمدیت جل وعلا و در آمدن در بهشت در
اول امر با زمره اهل قرب وارباب اصطفا که ذیل عصمت
شان بخبث ظلم و فساد ملوث نشده باشد وفي الحقیقت
مقصود تهدید و توبیخ است بر اساءت ادب وترک احترام
این عالي مقام تا انکه بعضي علما بان رفته اند که صغیره درین
بلده حکم کبیره دارد همچنانکه بعضي بمضاعفت معاصي
در حرم شریف مکي قائل شده والله اعلم * **فصل** *
از اشنع شنایع واقبح قبایح که در زمان یزید پلید

بن معاويه بعد از قتل حضرت امام حسين بن علي سلام الله عليهما وقوع يافته واقعة حرة است كه انرا حرة واقم وحرة زهره گويند موضعي است در سواد مدينه مطهره بر مسافت يک ميل هرچه از جنس قتل وسفک وفساد وهتك حرمت اين خير البلاد باشد درين قضيه بوجود آمده اگرچه ذكر ان باعث كدورتي در صفاي وقت طالبان صافي ضمير بود وليكن چون وقوع آن مصداق قول مخبر صادق است كه بيش از زمان وقوع بدين خبر داده ومرجع ومآل ان بظهور فضائل و خصايص اين بلده عظيم الشان بود بمقتضاي مضمون حديث نبوي صلي الله عليه واله وسلم كه فرمود هركه ايذا وتخويف اهل مدينه كند عاقبت حال او در دنيا واخرت بعذاب ونكال عايد گردد چنانچه از سياق قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدين مناسبت كه اشارتي بدان نموده شود بدانكه بعضي علما برانند كه انچه در بعضي اخبار معجزات اثار ورود يافته كه زمانه بيايد كه مدينهٔ منوره بعد از بلوغ وي بنهايت مرتبه رونق وجمال ونضارت وعمارت روي بخرابي نهد ومردم ترک ان كنند ومسكن وماواي وحوش ودواب گردد مصداق ان همين واقعهٔ هائله است وليكن تحقيق و مختار چنانچه امام نووي اشارتي بدان كرده انست كه اينحال درآخر زمان نزد قيام ساعت باشد زيرا كه بعضي علامات وامارات كه درين اخبار ورود يافته درين قضيه بظهور نيامده چنانكه در روايت ابن شيبه آمده كه چهل سال اين بلده عظيمه ويران بود و

منزل وحوش گردد بعد ازان دو شبان از قبیلهٔ مزینة بیایند چون مدینهٔ منوره را باین حالت به بینند بیکدیگر بطریق تعجب بگویند که مردم کجا شدند پس نه بینند مگر ثعالب و عوافي را و وقوع اینحالت در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار و اثار صحیح با اشارت و صریح آمده است از ابو هریره روایت کرده اند که گفت روزي پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشان را گفت امرء السوء و در حدیث بخاري و مسلم آمده که هلاک امت من بر دست قبیلهٔ از قریش بود گفتند پس چه مي فرمائي یا رسول الله ما را دران زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن از خلق و در حدیث دیگر از ابو هریره آمده که گفت سوگند بخدائي که ذات من در قبضهٔ قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان سترده پاک برد که موي سر سترند بیرون روید دران روز از مدینه اگرچه مقدار یک منزل باشد و نیز وی رضي الله عنه میگفت خداوندا مرا از حوادث سنه ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان یزید بی دولت کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حره هم در زمان شقاوت نشان او وقوع پذیرفت واقدي در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت مي ارد که حضرت سید ابرار صلي الله علیه واله وسلم در سفري از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره

مزینة بالتصغیر قبیله ایست از مضر

عوافي جمع عافي بمعني خواهنده رزق از مردم و ستور و مرغ

رسید بایستاد وآیت مصیبت غایت * انا لله وانا اليه راجعون * برخواند صحابه دانستند که مگر در عواقب امور این سفر امري که نه موافق مدعا بود معلوم آن حضرت گردید عمر بن الخطاب رضي الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدي که استرجاع نمودي فرمود اما امري که تعلق باین سفر شما داشته باشد خود نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم فرمود کشته شوند درین حره سنگستان انهائي که خیار امت من باشند بعد از اصحاب من ودر روایتي آمده که هرگاه باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد ومي فرمود کشته شوند درین حره خیار امت من صلي الله علیه واله وسلم ورضي الله عنهم واز ابن عباس نیز مثل این روایت آمده واز کعب احبار روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که در سنگستان شرقي مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهاي ایشان روز قیامت در روشني مثل ماه شب چهاردهم باشد وابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیر المومنین عمر باران بسیار باریده بود ووي با یاران خود بسیر سواد مدینه منوره بیرون آمده تا بموضعي رسید که اورا حره واقم گویند وسیلهاي اب از هر کنار وادي روان میرفت کعب احبار هم دران میان بود گفت به تحقیق والله یا امیر المومنین سیلهاي خون همدرین وادي روان گردد چنانچه این آب میرود عبد الله بن زبیر نزدیک تر آمد وگفت در کدام زمان بود این واقعه یا ابا اسحق کعب گفت اي ابن زبیر بپرهیز و

بترس که اینها بدست و پاي تو واقع نشود اکنون
درین واقعه ائمه اهل سیر و تواریخ بطریق تفصیل واجمال
تقریر مقال کرده و درینجا عبارت هریکي ازا نمه
برهرنهجي که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم گردد
تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر و نقصان راه نیابد
والله اعلم قرطبي میکوید که سبب در خروج اهل
مدینه منوره از مدینه مطهره که دربعضی احادیث
واقع شده همین واقعه حره است که در زمانے که این
بلده مطهره در رونق و عمارت بمرتبه حسن وکمال رسید
و بوجود بقایاے اصحاب مهاجرین و انصار و علمای
عالیمقدار از تابعین اخیار مملو و مشحون بود حوادث
و فتن برسبیل تواتر و توالي روي بدان آورد و اهل
مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع
که محل رحمة و مهبط برکات است نموده بیرون
آمدند ویزید بن معاویه مسلم بن عقبه مري را بالشکر
عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا
ایشان را بحره مدینه مطهره درغایت شناعت و قباحت
بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوي
صلی الله علیه وآله وسلم نموده داد اباحت والحاددادند
ازینجهت این راواقعه حره نام آمده و وقوع این واقعه
در حره واقم بود که بر مسافت یك میل ازمسجد سرور
انبیا است صلی الله علیه وآله وسلم ویکهزار و هفتصد
تن ازبقایاے مهاجرین وانصار وعلماء تابعین اخیار
بقتل رسانیدند و ازعموم ناس وراي نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاملان قرآن

مجید و نود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم
در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا
بحدیکه آورده اند که هزار زن بعد ازین واقعه اولاد
زنا زائیدند و اسپانرا در مسجد پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم جولان دادند و در روضه شریف
که نام موضعی است درمیان قبر و منبر منیف و حدیث
صحیح ورود یافته که روضة ایست از ریاض جنت
اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید
پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر خواهد بفروشد
و اگر خواهد آزاد کند وخواه بطاعت خدا اجل وعلا خواند
خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند چون نزد یزید
پلید عبد الله بن زمعه رضي الله عنه ذکر بیعت بر
حکم قران و سنت بر زبان آورد درحال گردنش
زدند و هم قرطبي گوید که اهل اخبار گویند که
مدینه منوره در آن زمان مطلق از مردم خالي
ماند و فواکه و ثمرات او نصیب وحوش و بهائم آمد
وکلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرام گاه
ساخت و مصداق انچه مخبر صادق بدان خبر داده
بود بظهور آمد اینست ترجمه کلام قرطبي وطبراني
که از اعاظم علماء حدیث است در خبري طویل از
عروة بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت
اقامت بدار اخرت کشید عبد الله بن الزبیر از انقیاد
و اطاعت یزید پلید گرانی نمود و از عقد بیعت او ابا
آورد و بسب وشتم وی زبان برکشاد چون صورت
اینحال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را جزغل

درگردن نیاورد شخصی را بطلب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر از نقره غل سازی و از برای مبرت سوگند یزید درگردنت بیندازی و بالای آن جامها بپوشی هر اینه صلح نزدیکتر بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر گفت خداوند تعالی هرگز او را درین سوگند راست گو نگرداند من هرگز برای غیرحق نرم نشوم تا سنگ سخت در زیر دندان نرم نشود بعد ازان عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را با طاعت خود خواند ه یزید پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه برانگیخت و حکم کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد و کار عبد الله بن زبیر نیز با خر رساند چون مسلم بن عقبه بمدینه با سکینه درآمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلده مطیبه بودند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این بلده شریفه داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه روی نهاد و هم در اثناء راه بر بستر هلاک افتاد و بمرد و حصین بن نمیر کندی را خلیفه خود بگرفت و بمحاصره ابن الزبیر و رمی منجنیق و احراق وصیت نمرده رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و وقوع این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی گفته که چون سنه اثنین و ستین درآمد یزید پلید بن معاویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان

را که مسرعم او بود بمدینه منوره فرستاده تا اهل
آنرا به بیعت وی دعوت نماید عثمان بن محمد جماعه
از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد
از آنکه اینجماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد
بمدینه مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید
پلید بگشادند و به بی دینی و شرب خمر و ارتکاب
مناهی و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف ذمیمه او
را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و
باقی اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت
او بیزار ساختند منذر که یکی از آن جماعت بود گفت
والله وی مرا صله هزار درهم جایزه داد و احسان نمود
ولیکن من راستی را از دست ندهم وی شارب خمر
است و تارک صلوة و بعد از خلع بیعت یزید شقی اهل
مدینه قرار بیعت بر عبدالله بن حنظلة الغسیل دادند
و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج
نموده ساحت کرامت این بلده مطهره را از لوث اغیار
پاک ساختند و عبدالله بن حنظله میگفت والله از بیعت
یزید پلید بیرون نیامدیم و بروی خروج نکردیم تا
نترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم ابن جوزی
از ابوالحسن مداینی که یکی از ثقات رواة است
نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از ظهور
دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر بر آمده خلع
بیعت او نمودند عبدالله بن ابی عمرو بن حفص
مخزومی عمامه خود را از سر بر آورد و گفت که اگر
چه یزید مرا صله و انعام فرموده و در جایزه من بیفزود

ولیکن وي دشمن خدا دائم السکر است من او را از
از بیعت خود برآوردم همچنانکه دستار خود را از سر
خود برآوردم دیگري برخاست ونعلین خود را از پاي
خود برآورد و بر همین نهج خلع بیعت یزید
پلید نمود تا انکه مجلس از عمایم ونعال پرشد بعد
از ان عبد الله بن مطیع را بر قریش وعبد الله بن
حنظله را بر انصار والي ساخته وهرکه از بني امیة بود
همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و
جماعهٔ که باوي بودند روي استغاثت واستعانت به
یزید پلید آورده ازو طلب لشکري نمود پس وي مسلم
بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره برانگیخت و
وي پیر معمر بود باوجود ضعف حال در مقام جرات
وتجلد آمده همت بر قتال اهل این بلده شریفه برگماشت
منادي بحکم یزید ندا درداد تا هرکه قدم در سیر حجاز
نهد اسباب سفر واسلحهٔ جنگ از سرکار خاصهٔ دیوان
برگیرد و بالاي آن صد دینار بطریق انعام در وجه
امداد هم در ساعت بدست وي دهند دوازده هزار
کس را باین طریق براه قتل و فساد روانه ساخت و
بابن مرجانه حکم فرستاد تا بغزاي ابن زبیر رود
ابن مرجانه در امتثال این امر توقف نموده گفت لا والله
هرگز جمع نکنم براي فاسق قتل فرزند پیغمبر را با
غزاي بیت الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم
بن عقبه را فرستاد وبا وي وصیت کرد که اگر ویرا
حادثهٔ بوقوع آید حصین بن نمیر سکوني را خلیفه
گیرد وگفت اینها را که من ترا برسر ایشان مبعوثستم

سه بار دعوت کني اگر در مقام اجابت وقبول در آمدند بگذارا روا لا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از انکه بر ایشان غالب آئي تا سه روز حرم مدینه منوره را اباحت کن وهرچه در انجا باشد از مال وسلاح وطعام نصیب لشکریان سازو بعد از سه روز دست تطاول از ایشان برگیرو با علي بن حسین سلام الله علیهما تعرض مکن که وی در اتفاق داخل اینجماعت نیست بعد از وصول خبر این لشکر با هل مدینه منوره ایشان نیز به تهیأواستعداد مدافعت اهل فساد برخاستند وباجماعت بني امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد وبیعت کنید که بمکروفساد برنخیزید وجاسوسي و کشف اسرار ما نکنید ومظاهرت اعداء ما وامداد ایشان ننمائید واگرنه في الحال تمامهٔ شما را در تحت تیغ سیاست وهلاک میکشیم بني امیه از براي مدافعهٔ وقت واضطرار حال صورت عهد واتفاق با ایشان بر بسته بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبدالملک را در خفیه بمسلم بن عقبه فرستاد تااز ناحیهٔ حرم درآمده سه روز مهم کارزار موقوف دارد بعد از سه روز روي مشاورت با اهل مدینه منوره آورد وگفت تدبیر چیست وچه میگوئید گفتند غیر از محاربه ومقاتله تدبیري نیست تا دفع این فتنه وفساد از حرم این خیر البلاد کرده شود مروان گفت اثارهٔ مادهٔ فتنه وفساد موجب بستن گردن اطاعت وامتثال به بیعت ویزید پلید بیعت نمائید که مصلحت اینست اهل مدینه

منورة را این سخن پسند نیفتاد و قرار بر سعادت داده
برامدند عبد الله بن غسیل سوار شد و در صف قتال
درآمده داد شجاعت و مردانگی داد مسلم بن عقبه
را بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری
نشانده در میان در صف برداشته بودند و تحریص
و ترغیب لشکریان خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز
با هفت پسر خود مقاتله کرده بدرجه شهادت رسید
و مسلم بن عقبه سر او را بر یزید پلید فرستاد اخر الامر
قهر و غلبه با مزد لشکر یزید یان گشته تا سه روز بموجب
حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه منوره و
نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعار ایشان
بود واقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از
مقاربت لشکر یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم
بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم
خندقی حفر نمودند و تا با نزده روز در انجا مشقتی
کشیدند و گرداگرد مدینه مطهره قلعه باخاربست بنیاد
نهاده راه در آمد بر دشمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ
انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنگ ساختند
مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حره در خزید
و بمروان کس فرستاد تا در کشف این واقعه حیلهٔ
برانگیزد مروان بنزد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان
را دردام طمع درآورده گفت که اگر از یک جانب سر
راهی کشاده دهید من انرا به یزید پلید بنویسم تا بانعام
و صلات جائزات سنیه مکافات شما بکند جماعهٔ از بنی
حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیله و فریب آمده

راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکر باغی مسلم بن عقبه
راه در آمد یا فتند طوائف اهل مدینه مطهره که در زهو
ناحیه ایستاده بودند بر مدخل اهل شام رسیده
بمقاتله ومحاربه در استادند و ابن ابی خیثمه بسند
صحیح رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه منوره حدیث
میکردند که معاویه در حالت احتضار موت یزید پلید
را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل
مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن
واقعه بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح تر از وی
درین واقعه نمی یابم چون یزید پلید بعد از پدر بر سریر
امارت نشست بعد از وقوع واقعه بر وجهی که مذکور
شد هم بر وصیت پدر عمل نموده مهم اهل مدینه
منوره با نصرام رسانید والله اعلم آورده اند که زنی
بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب پسر خود که در
بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود پسرش
را از بند بیرون آورده گردن بزدند وسر او را بدست
آن زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس
نمیکنی تا بشفاعت پسر نیز آمده آورده اند که تا
سه روز اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشت
که بوی طعام و شراب بمشام ایشان نمیرسید
سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش
وی آوردند گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت
بیعت کردم بر سیرت ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش
زنند مردی بر خاست و بر جنون او گواهی
داد تا از سر جرم او در گذشت و ابن مسلم

بن عقبه را مسرف گویند از جهت اسراف وافراطی
که در قتل وفساد داشت واقدي در کتاب الحرة نقل
میکند که یزید پلید بر مسرف آمد دید که او بعلت
فالج گرفتار است و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این
ضعف و مرض تونمي بود حاکم ووالي این امر ترا
مي ساختم که مخلص تر وناصح تر از تو کسي دیگر
نمي بینم امیر المومنین یعني والد بزرگوار معاویه
بن ابي سفیان مرا در مرض موت خود وصیت کرده
است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعهٔ پیش آید
علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی مسرف برخاست
وگفت سوگند بخدا در تو باد یا امیر المومنین اگر دیگری را غیر
من متولي این امر سازي تحریف اهل مدینه درین کار
هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابي
دیده ام که درختي را از درختان غرقد مي بینم که
با شاخهاي خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد
است پیشتر رفتم مي شنوم که ان درخت میگوید که بر
آمد اینکار بر دست مسلم بن عقبه باشد ازان روز
باز فال برقتال اهل مدینه زده ام و دل خود را به
برآوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلي داده
یزید پلید جون عزیمت او در امضاء این مهم مصمم
یافت گفت پس زود باش وعلي برکة الله بجانب اهل
مدینه متوجه شو که تو حریف ایشاني اگر ایشان
از در آمدن مدینه وقبول بیعت واطاعت من
مدراة توشوند تیغ بید ریغ قهر وسیاست در گیر و
از صغار وکبار ایشان اثري باقي مدار وتا سه روز داد

نهب و غارت کنند و اگر براه خلاف وجدال درآیند
تو هرگز متعرض بحال ایشان مشو و بامضای مهم
عبدالله بن الزبیر متوجه شو آورده اند که چون این
مسرف لعنه الله بر کشتگان حرم نظر می انداخت
میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدوزخ روم
دیگر از من بدبخت تر در عالم کسی نخواهد بود
و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که
گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوائی
بکار برده بود متصل آن طعامی طلبید تا بخورد طبیب
گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا صبری کنی
بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر افتد گفت اکنون
مرا تمنای حیات برای چیست حیات را برای آن دوست
میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان بآب
شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من
شد هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین
دانم که حق سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان
از جمیع ذنوب و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمة
میگوید که این سخن ناشی از غایت حمق و جهالت
و شقاوت او بود زیرا که قتل این جماعه موجب جرم و
معصیت بود که بر امثال او زوال و نکال آن در غایت صعوبت
و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق جبر بقتل
رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل بود که با هفت پسرانش
بقتل رسید و عبد الله بن زید حاکی وضوء رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و معقل بن سنان الاشجعی
که در فتح مکه معظمه حاضر بود و رایت قوم خود

در دست او بود و نیز آورده اند که همین مسرف
شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرّه طوفی میکردند
بصفت سیر و تفرج بر سر این مظلومان بگذشتند
عبد الله بن الغسیل را دیدند که انگشت شهادت را
بسوی اسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت
والله تو اگر بعد از موت انگشت باسمان برداشته چه
انگشتها که ما در حیات خود از دست شما بسوی آسمان
برنداشته ایم و بدرگاه مولی تضرع ننموده و دعا
نکرده ایم مردی چون این حرف بشنید برخاست و
گفت اگر احوال اینجماعت بران نهج است که تو میگفتی
پس دعاء ما همه در قتل اهل دمشق بود گفت ایشان
مخالفت دین کردند و عصای مسلمانی شکستند نقل است
که چون مروان بعد ازین واقعه بر یزید پلید تند وم
برد شکرانه سعی او که درین واقعه نموده با حسن طارق
بجا آورد و اورا بخود مقرب گردانید و ابن جوزی
بسندی که او راست متصل بسعید بن المسیب آورده
که وی گفت که در لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر
صلی الله علیه و آله وسلم غیر من نمی بود و اهل شام
که در مسجد می آمدند میگفتند که این پیر دیوانه
درینجا چه میکند و هیچ وقت نمازی در نیامد که من
آواز اذان و اقامت نماز از حجره شریف نمی شنیدم
و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در
مسجد با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و
وشنایع این واقعه شنیعه آورده اند که ابوسعید خدری
رضی الله عنه را دیدند که موی ریش او همه برکنده است

پرسیدند که این چه صورت است مگر تو بلحیهٔ خود
لعب میکني و میخوري گفت نه چنین است این از آثار
ظلم اهل شام است که در واقعه حره یمن رسیده طایفهٔ
در خانهٔ من در آمدند و هرچه از متاع بیت و اسباب
خانه باشد همه را پاک به بردند جماعهٔ دیگر
رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش غم در
نهاد ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام
از ایشان از ریش من موي برکندند و باینحال که مرا
مي بینید رسانیدند و بر همین قیاس شنایع و قبایح
این قصه زاهر ضمه خارج از حد تعقل و امکان تصور
است وانچه عاقبت کار این ظالم بد طینت لعین بیش
شد دلالتي واضح دارد بر خذلان وحسران دنیا
و آخرت ایشان آورده اند که چون ان مسرف بد کردار
اهل مدینه را بر دعوت یزید پلید با ختیار
عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت اکراه
و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیة و طریقهٔ اضطرار
اجابت او نمودند در ان میان مردي بود از قبیلهٔ
قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت
مسرف قبول این بیعت از وي ننمود و بقتل او حکم کرد
والده اینمرد مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این
مسرف وا زنده یا مرده بسوزد بعد از انکه وي از قتل و نهب
اهل مدینه مطهره روي بدان دیشي بجانب مکه معظمه
اورد تا کار عبدالله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز بمرضي
که داشت رخت بدار البوار کشید ان زن با چند غلام
برسر قبر او رفت تا او را از قبر بر آورده سوگند که خورده

بود راست سازد چون قبر بگشادا اژدهاي ديد که بگردن مسرف بپيچيده است واستخوان بيني اورا گرفته مي مکد قوم همه از معاينه اينحال ترسيدند و با زن گفتند که تا در مطلق جزاي اعمال اورا داده و از قصد انتقام وي کفايت توکرده است همين عذاب اورا بس است گفت لا والله تا من عهدي که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر اين مسرف نگذرم گفت اورا از جانب قدمهاي او برا ريد در ان جانب نيز ديدند که اژدها بهمان طريقه بپيچيده است ان زن وضو کرد ودو رکعت نماز بگذارد ودست تضرع بدرگاه حضرت تعالي برداشت ودعا کرد خداوندا تو ميداني که غضب من بر مسلم بن عقبه از براي رضاي تست مرا فرصت ده وقدرت ده تا اورا از ميان اين مغاک برآرم وبسوزم بعد ازان چوبي برگرفت و برد م آن مار زد تا از پايان سر او برآمده بدر رفت فرمرد تا اورا از قبر برآوردند وبسوختند واقدي ميگويد که پيش ما چنين به ثبوت رسيده که ان زن ام يزيد بن عبد الله بن زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وي بر مسافت دو سه روزه راه از لشکر با قوم خود ميگشت چون خبر مردن مسرف شنيد بيامد واورا زقبر برآورد و بردار کشيد ضحاک ميگويد که کسانيکه اورا بردار کشيده ديده بودند بما حکايت کردند که مردم هم بردار اورا سنگسار کردند وذکر سوختن درين روايت نيامده احتمال دارد که سوختن او بعد از دو سه روز که بردار کشيده بوده باشد پس انکس

که سوختن را روا بتکرد در حالت اول دیده باشد
که هنوز از دار فرود نیاورده بودند والله اعلم
قرطبي می آرد که مردان او بعد از واقعه بسه
شب بود در راه مدینه شکم او تمام بزرد آب وریم
پر شده بود بغایت شناعت و فضاحت جان داد و
لیکن وي از غایت حماقت و قساوتي که داشت در
وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت
لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من
باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده
الا قتال اهل مدینه و اگر مرا با وجود این عمل
در آتش اندازی [illegible] کسی
بدواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید
و گفت ترا امیر المومنین بعد از من والی ساخته است
زود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر
مکن و در قتال او بتقصیر راضي مشو و منجانیق نصب
کن و گر پناه بخانه کعبه آرد مترس و بکار خود باش و
منجنیق بیند از حصین بن نمیر بوصیت او بمکه آمد و
شصت و چهار روز اهل بلده معظمه را محاصره کرده
داد محاربه و قتال داد و منجانیق را بکعبه مشرفه انداخت
آورده اند که یکی از ایشان آتشي بر سر نیزه گرفته بود بادي
دررسید و آتش بخانه کعبه در گرفت در اثناي همین حال
خبر مرگ یزید پلید دررسید که بملت ذات الجنب
رخت حیات بدارالبوار کشید پریشاني در اهل شام وبنو امیه
در افتاد همه خوار و زار و رسوا برگشتند وروي
هزیمت بفرار نهادند و نوع واقعه حره روز چهارشنبه

بست هفتم یا بست هشتم ذي الحجه سنه ثلث وستين و
موت مسلم بن عقبه غرة محرم سنه اربع وستين و
قتال مكه وقذف بيت الله بمنجنيق روز شنبه ثالث
ربيع الاول ومردن يزيد پليد اول ربيع الاخر بعد
از واقعه بر نهجي كه سمهودي در كتاب وفا ذكر كرده
والله اعلم * **فصل** * از جمله غرائب وقايع كه
درين ديار عظمت شعار وقوع يافته و حضرت سيد
ابرار صلى الله عليه وآله وسلم بدان اخبار نموده
بود ظهور نار حجاز بود كه دلالت او بر عظمت شان
اين بقعهٔ كرامت نشان اظهر من الشمس است و ما با
كه حكمت در وجود ان نار تخويف وانذار اشرار
روزگار بود بوقوع حوادث و وجود وقايع كه دران
ايام بظهور آمده و حكمت در تخصيص اين بلده
شريفه انكه چون اين بقعه محل رحمت و مقام شفاعت
است ظهور او درينجا در باب تخويف وانذار و عبرت
و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور اين حكمت و
حصول اين مقصود زلال رحمت كه خاصهٔ
انحضرت عالي رتبت است كار خود كرد و آتش
غضب الهي فرو نشاند قرطبي ميگويد كه از
ابتداء سلخ جمادي الاولى سنة اربع و خمسين
وستمائية در مدينه با سكينه تا غايت ثالث جمادي
الاخري زلازل عظيمه بوجود آمد كه مانند رعد
اواز ها كرد و جميع بيوت و جدران در تزلزل
و تحرك درآمدند، يك شب چهارده بار يا هزده
بار رعود نمود و در ثالث شهر مذكور بعد از نماز

عشا آتشي از جانب حجاز نمايان شد مثل شهري
بزرگ كه اورا قلعه باشد با بروج وشرا ريف
وگويا كه جماعة ازاد ميان هستند كه اورا
مي كشند وبهر كوهي كه ميرسد چون خاكستر بباد
فنا ميدهد وچون ارزيز بگداز ميبرد وچون رعد
فرياد ميكند وچون دريا جوش مي زند وگويا كه از
ميان اوجويهاي سرخ وكبود مي برآيد وبقرب مدينه
منوره ميرسد وبا وجود آن نسيمي باردازا نسو بمدينه
منوره مي آيد قسطلاني كه از اهل ان عصر است
ميگويد كه ضوء آن نار اكناف واطراف ان بوادي
وبراري را اگرفته بود وحرم نبوي وجمله بيوت مدينه
منوره را مثل نور آفتاب درگرفته ومردم بشبها در
روشنائي ان كار ميكردند ونور آفتاب وماه دران
ايام ازكار افتاده وانخساف پذيرفته وبعضي درمكه
معظمه نور اين نار را ديده ودر تيماء وبصرى مشاهده
نموده ومصدوق انكه مخبر صادق خبرداده بود كه
آتشي از جانب حجاز برآيد كه بنور وي گردنهاي
شتران دربصري نمايد مشهود گشته مورخان اورده‌اند
كه طول وي مقدار چهار فرسنگ بود وعرض بقدر
چهارميل وعمق يك ونيم قامت آدمي وجريان اومثل
سيول وتموج اوما نند دريا وازانچه از حجاز درناب
اوگداخته شده بود سدي عظيم دروادي بوجود آمده
تا مدتهاي مديد مانع سلوك اعراب ومشي
مواشي ودواب بود اين نيز متضمن حكمتي بالغه
شده كه دراكثر احوال ازان جانب بعضي از مفسدان

اعراب آمده تشویش گونه با هل مدینه میرسانید ند
حدوث این سد مانع دزآمد ایشان آمد * بیت *
تو مبین آن که در کار خدا و ند خطاست * زانکه
او هرچه کند عین صلاح است و صواب * و بالجمله
عجائب این آتش و عظمت او از حیطه بیان
اقلام و مرتبه بسط کلام خارج است جمال مطری که
از مورخان مدینه است می آرد ار عجائب احوال
این آتش ان بود که احجار را میخورد و در اشجار
از وي اثري نبود و میگویند که شنیدم از بعضی عتقاء
امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه با سکینه بود
میگفت که امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستخبار
احوال این نار فرستاد چون بوی نزدیک رسیدیم و سوار قریب
آن رفتیم هیچ حرارتی از ان محسوس ما نشد با اینکه
جبال و قلاع فرو میبرد من تیري را از ترکش گرفتم و
دست بجانب او دراز کردم پرهای تیر همه بسوخت
و چوب او بسلامت ماند اینجا مطري میگوید که
در خاطر من از استماع این حالت معني دیگر میرسد
که گویا نا خوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوي
است که در شان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت
او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب باوي بر کافه
کائنات فرموده است صلی الله علیه وسلم ولیکن قسطلانی
میگوید از بس شدة حرارت ان نار هیچکس را مجال
قرب او نبود و تا دو تیر انداز از امواج حرارت و افواج
هیبت او میرسید و نیز وي میگوید که از شخصی که در
نقل اخبار وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در روادي

سنگي بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود ونصف
دیگر خارج نصف خارج را آتش فروبرده بود وچون
به نصف داخل رسید منطفی گشت در بن روایتي که
جمال مطري آورده است و کلام قسطلاني بظاهر
منافی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام
قسطلاني اقرب است بقبول زیراکه وي از اهل آن
عصر است و احوال آنرا بمشاهده معلوم کرده واعتنا
بجمع احبار را ونموده کتابي علیحده در اخبار این
نار تصنیف کرده وصف ورا ینحالت که در سنگ معاینه
نموده از انواع معجزات حضرت سید کائنات است که
بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله
علیه وآله وسلم ومحرر سطور گوید عفا الله عنه
که چون در حقیقت وجود این آتش از آیات کامله
الهي و معجزات حضرت رسالت پناهي است اگر در
اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آنرا روا حوال
آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیراکه این
اختلاف احوال را نیزاثریست در کمال قدرت
حدا وندي واجلال اعجاز محمدي بعضي را اینچنین
گرم نموده باشد ودیگری را آنچنان سرد * والله
علي کل شئي قدیر * باتفاق هرد وکلام در عدم تاثیر
در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر علیه
صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضي وامیر
مدینه منوره با جمیع اهالي وسکان او جمع شده روي
بتضرع وابتهال نهادند وازبراي تاسیس اساس
استغفا رورد مظالم واقرار حقوق کوشیده واعتاق

ممالیک نموده داد تصدق و احسان دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه منوره حتی النساء والصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه حق تضرع و ابتهال بجا آوردند حق سبحانه تعالی به یمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل این بلده عظیمه را امیدوار کرم خود ساخت و سیول و امواج آتش که اکناف واطراف اودیه را بنقمت اشتمال واستیعاب در گرفته بود هم بدان جانب روی آورد مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی در کتاب خود می آرد که ابتدا اوازروز جمعه پلدس شهرجمادی الاخرة تا غایت روز یکشنبه بست و هفتم رجب که مجموع مدت آن پنجاه و دو روز باشد بود و درین دو سخن نیز منافقتی هست ولیکن آورده اند تا چند گاه چنان بود که گاهی این آتش بلند می شد و گاهی فرو می نشست پس تو اند که قسطلانی زمان غلبه را ستیلای اورا تعین نموده باشد و مورخان مدت انقطاع و انطفای کلی اورا بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری ازوی بروی زمین باقی نبود بالکلیه زایل شده اینست بیان این بارقبا مت آنار که درین دار الابرار روی نموده و به برکت حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم آفتی بروی نرسانید وهم درین سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده منجمله دجلهٔ بغداد طغیان عظیم آورد واکثر ابنیه بغداد را

غرق کرد وعمارات اعلا را منهدم ساخت وقرار اول
سال دیگر که بعد از سنة ظهور این دار آمد قیامت
کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینه
الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباس المعتصم بالله با
مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و
چند روز تیغ قهر و سیاست این کفار در قتل اهل
اسلام آمیخته بود و کتاب های علوم دینی را بر آورده
زیر پایهای دواب انداخته و در مدرسهٔ مستنصریه
علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها بر آورده
بودند و بغداد از اهالی و موالی خالی افتاده بود و آتشی
بروی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و مقامات
ومقبره رصافة که مدفن خلفا بود و قصور برامکه پاک
سوخته و موت و فنا بطریق وبا در بغداد افتاد و هم
ازان زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد
* ولله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون * و از عجائب
قدرت خداوندی انکه در همین سال بعد از فرونشستن
این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه واله و
سلم به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند
که کنه افعال حضرت رب العزت جل جلاله وادراک
حکمت آن مقدور قدرت بشر نیست وبندگان را دران جز
تفویض وتسلیم چاره نی * مصرع *

* کند هرچه خواهد برو حکم نیست *

* لا یسال عما یفعل وهم یسألون * ونیز چون آتش از
غیب بود از عالم قدرت وازبیرون برده اسباب ابقای
مدینه مقدسه ازان در اظهار شرف و اثبات امتیاز

ان ادخل بود ولیکن اسباب عادي چون موضوع
اند از براي ترتیب مسببات وانتظام عادات ظهور
آیات آن چندان غریب نباشد که از غیر عادیات
ولهذا اگر انساني تکذیب وانکار نبي یا ولي نماید
اگر جسد خود ان انسان بمعجزه ان نبي یا کرامت همان
ولي زنده شده باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت ومرتبهٔ ولایت
قادح نبود اما اگر جمادی یا حیواني بدان ناطق گردد
قادح بود زیراکه این از غیب است واز بیرون دائره اسباب

* باب سیوم *

* در بیان اخبار سکان این بقعهٔ *
* کرامت نشان در قدیم الزمان *
* تا وقت قدوم کرامت لزوم *
* حضرت سید انام علیه *
* الصلوة والسلام *

علماء سیر وتواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
کرده اند که مردم بعد از برآمدن از سفینهٔ نوح
علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در
اطراف بابل در طول ده روز ودوازده فرسنگ
نزول کرده اساس توطن در ان سر زمین
نهادند بعد از توالد وتناسل جمعی کثیر از ایشان
بوجود آمده درحوزه اجتماع واتفاق جمع آمدند
ونمرود بن کنعان بن حام بادشاه ایشان شد وبعد
از انکه ملت کفر ورسم طغیان درمیان آمد اختلافی
وتفرقی باحوال ایشان راه یافت وهریک بناحیهٔ
افتادند وبهفتاد ودو زبان مختلف گشتند حتی از

ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی با لهام
الهي وضع نمودند و بر زمین برکت قربن مدینه سکونت
گزیده اول بکسی که درین زمین زراعت کرد
و نخل نشاند ایشان بودند و ایشانرا عمالقه و عمالیق
گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام
بن نوح اند و عمالقه را بعد از مدتی بسطتی عظیم
در اموال و املاك وولایات دست داد و ما بین بحرین
عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
در آمد جبابره شام و فراعنهٔ مصرهمه ذربات ایشاندند
و پادشاه ایشان بود و حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد و
عمرهاي دراز و عیشهاي فراخ ... ایشان آمد
تا گویند که مدت چهار صد سال میگذشت که صورت
جنازه دیده یا آواز نوحه شنیده نمیشد و بعد از
عمالقه نواحي این سرزمین مواطن اقدام یهود و
مواطن اقوام ایشان شد و اخبار علماء تواریخ
در بیان سبب نزول وورود یهود و توطن ایشان
درینجا مختلف واقع شده رزین که از اکابر علماء
حدیث است از ابو المنذر شرقي روایت میکند که
حدیثی در تاسیس مدینه از سلیمان بن عبد الله بن
حنظلة الغسیل شنیدم و متابع و مطابق ان از بعض
رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله
عنهم نیز یافتم وچون مادهٔ تعلق حدیثین ازصورت احتلاف
انها بیشتر بود مضمون هردو بیکدیگر جمع آوردم و
آن چنان است که چون موسی علیه السلام باداي مناسك
حج بمکه آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین

سفر با وی همراه بوده‌اند ودر وقت رجوع وانصراف
از حج عبور ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاده
چون این موضع را بصفت بلده نبی آخر الزمان که
در توریت خوانده بودند یافتند طایفهٔ از ایشان روی
مشاورت در ترک موافقت موسی علیه السلام بیکدیگر
آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان
عقد موافقت بسته بدین ایشان در آمدند پس برین
قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن
انداخت یهود باشند و لیکن راجح پیش ارباب فن
تاریخ آنست که پیش از یهود عمالقه درینجا سکونت
داشتند و توطن یهود بعد از ایشانست والله اعلم و ابن
زباله بسندی که دارد از عروة بن الزبیر می آرد
که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند
و مکه و مدینه و حجاز و جزان بلاد دیگر در تحت
تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان
که در غالب از لوازم حال ملک و سلطنت است درمیان
نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام بعد از غرق
فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در ان
مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع
عمالیق فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الا نساء
و اطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی
نبینا و علیه السلام را برین قوم غالب گردانید ایشان
بموجب امر رسالت تمامهٔ این قوم را با پادشاه ایشان
که ارقم بن الارقم بود بقتل رسانیدند دران میان

عتو بالضم و الکسر و تشدید الواو از حد در گذشتن

جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال
که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت جمال از
لوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم او را موقوف
حکم جدید نبی الله از مصالح وقت شمرده متوجه
جناب رسالت گشتند قضا را پیش از وصول ایشان
بمنزل مقصود طائر روح برفتوح موسی علی نبینا
و علیه السلام بر اوج قدس عروج فرموده بود چون
آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ بنی
اسرائیل رسید ندای مسرت و مبرت در داده باستقبال
ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که
غیر این جوان که موقوف حکم نبی الله دانسته با خود
آورده ایم یک کس را از ان قوم غیر نساء و اطفال زنده
نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام از ایشان تبری
تمام نمودند که این معصیتی است که بر راه خلاف
حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید دیگر شما
را در میان ما جای نیست ایشان با یکدیگر گفتند که
برین تقدیر ما را بهتر ازانجا که آمده ایم دیگر نخواهد
بود هم بر زمین حجاز برگشتند و توطن نمودند این
بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز بعد از هلاک
عمالقه و هم ابن زباله گوید که اصح آنست که طبری
گفته است که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در
واقعهٔ بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر
کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب
سیر از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون
بنی اسرائیل بعادهٔ ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و

فروتني و ذلتي بحال این قوم راه یافت روي بمشاورت بیکدیگر آوردند چون پا از عرب رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلي الله علیه و اله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر اخرالزمان با چنین صفت در قریهٔ از قراي عربیه که اوراذات نخل گویند ظهور فرماید بعد از خروج بلاد شامیه در هر قریه از قراي عربیه که شمهٔ از نعوت قریهٔ محمدي استشمام و استیناس میکردند نزول مي نمودند تا یثرب را منعوت بجمیع نعوت مذکوره یافتند جماعهٔ از بني هارون نبي علی نبینا و علیه السلام قرار اقامت در روي دادند و طوائف دیگر از ایشان در نواحي ان از خیبر و حوالي ساکن گشتند و چون آباي ایشان رحت حیات بدار اخرت مي کشیدند وصیت نامه با بناي خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روي اطاعت از متابعت و طاعت او نگردانید ولیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت از مشرق بطحی انصار بدان یافت سید احرار صلی الله علیه واله و سلم چنانچه تفصیل ان بوضوح پیوند د سبقت نمودند یهود ناعاقبت محمود بعلاقهٔ حسد و عداوت ایشان گرفتار بند کفر و انکار آمده بنکال و وبال ابدي در مادند و الا پیش از ان وقت در منازعاتی که درمیان ایشان و انصار بوقوع مي آمد مي گفتند که فرد انبی اخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم ظهور کند دمار از روزگار شما برآریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت

کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود
* مصرع * این کار دولت است کنون تا کرا رسد
* بیت * سعادت به بخشایش داور است * نه بر کتف
و بازوی زور آور است * ابن شیبة از حدیث جابر
رضی الله می آرد که چون موسی و هارون علیهما
السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام
شدند و عبور و مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد
از یهود بنی بهود خوفی بدال کرامت مآل ایشان
راه یافت بدان سبب رخت اقامت از میان ایشان
برآورده بر بالای جبل احد نزول فرمودند درین
اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاضی اجل
از درگاه سلطان ازل برد رسرای ایشان رسید موسی
علی نبینا و علیه السلام هم بربالای جبل احد قبری
برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرا رسیده
است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا و علیه
السلام در حالت حیات در قبر درآمد و دراز کشید
و هم آنجا روح پاک او ر قبض نمودند موسی صلوات
الله علیه قبر او را پوشید و روان شد و الله اعلم و
سکونت اکثری از قبایل یهود در عوالی مدینه بود که
بالای مسجد قبا و نواحی اوست و بعد از بال وسعت
عیش روزگار میگذرانیدند تا حکمت قادر ذی الجلال
اقتضای ان کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد
ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان
برآوردند * فصل * قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد
از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن

اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده است و ببلدهٔ طیبه موسوم گشته روزگار عیش وکامرانی میگذرانیدند و از مأرب که زمین ایشان است تا زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع وقریات مشتمل بر بساتین وعمارات متصل رفته بحدی که مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر وفکر زاد وتدبیر منزل حاجت نبودی و بحدیکه ضعفای اند یا را زحامه می برآمدند و سبدها بر سر نهاده و دستها بریسمان ریسی در کار داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج چیدن میوها که از درختان فرومی افتاد پر میگشت چنین زمینی با ینحا لتي که شنیدی بطول وعرض دو ماهه راه آبادان ومردم آن دیار همه برکلمه واحدة اتفاق داشته در مقام امن و مستقر امان بودند از بجا که کافر نعمتی وناحق شناسي لازم حال آدمی زاد افتاده است قدراین نعمت ناشناخته ازخدا درخواستند که آبادانی وعمارت ولایت ایشان کمتر شود تا برکوب رواحل ومراکب قطع منازل وطي مراحل بکنند وبحمل زاد وتهیاء اسباب سفر داد تفرج وتنعم بدهند تا در مختار جل جلاله دراجابت این دعا تعجیل فرموده عسا کرقهر وابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده

* لئن كفرتم ان عذابي لشديد *

سیل عرم که بعضی مفسران آنرا بمطر شدید تفسیر
کرده و بعضی بسیل فنا زیر ملخ بار آورده بدین نهج
ایشان فرسنگها در وسعت را که در طول فرسنگ در
فرسنگ بقول لقمان اکبر عادی و بروایتی سبا
بن یشجب بر رهگذر سیول تمامهٔ ولایت یمن بسته بود
درهم شکست بعد یکه آورده اند سنگی را که پنجاه
مردم پرقوت قوت کرده از جای نتوانستندی جنبانید موشی
از آن سد بزمین میکند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و رؤسای
یمن بوده اند و از میان ایشان عمرو بن عامر
ماء السماء از همه بزرگتر بود و بکثرت اموال
و اولاد بر همه فائق و سرآمد و زوجه او که طریفه کاهنه
نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعهٔ نقب سد
بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل
کهانت و عرافت باشد دریافته از آن حال خبر داده بود
و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج ازین دیار
مصمم کرده لیکن چون بر آمدن او از میان اقوام
بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر بود
حیله درین باب انگیخت تا بهانهٔ جلای وطن گردد
یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش
یافته بود با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که
چون رؤسای قبیله حاضر باشند با من در سخن
منازعت کنی و اگر از من نسبت بتو اهانتی رسد تو
برابر آن زیاده از حد اعتدال روے تا مرا در
اختیار جلای وطن عذری صریح در میان مردم پیدا
آید از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی

در میان افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضاي مواضعتي که با آن یتیم داشت سخني گفت یتیم در برابر آن سخت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وي زد عمرو از مجلس برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنگ آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران خود چه کنند تمامه عروض و عقار که در ملك او بود بعرض بازار ابتیاع در آورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیاي او را در حال بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریقهٔ حمیریه بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا بن سبا برآمدند و تا زعذاب غرق و هلاك سیل عرم نجات یافتند باقی همه از سکنهٔ آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و ما نا که سبب نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله وسلم از ایشان تقدیر یافته بود لاجرم بحکم * ان تنصروا الله ینصرکم * حکمت بالغهٔ الهي اقتضاي بقا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو بن عامر روي بدیار غربت نهاده صفت هر یکی از بلاد با اولاد خود در میان نهاد تا هر یکي موافق شهوت و میل طبیعت خود اختیار بلدي از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه بن عمرو که پدر اوس و خزرج است اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روي توجه بجانب یثرب آورده در میان بود که این دیار

دران روزگارما من و مستقر ایشان بود نزول نصرت وصول فرمودند بعد ازتمررایام ایشانرا با یهود صورت تعامل وتحالف بهم درپیوست واوس وخزرج را نیز ثروتی وقوتی دست داددر آخر قریظه ونضیر که ازقبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم ظریفی وغالب حریفی درمیان آورده درمقام نهب وغصب اموال ایشان شدند رابطهٔ عهد وحلف که درمیان بود از هم گسسته شد وظلم وتعدی یهودبی بهبود با ایشان بغایتی کشید که هیچ نوعروسی بخانهٔ شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف [illegible] ازوی برنمیداشت اوس وخزرج روی تظلم با بوجبیله آوردکه هم ازقوم ایشان بود ودرآوان تفرق وانتشار روی بجانب شام آورده پای برسر برسلطنت آنمقام نهاده بود ابو جبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام وانتصار اوس وخزرج ازقبایل یهود بجای آورد تا بوجه استبداد واستقلال درعالیه وسافلهٔ مدینه متوطن گشتند واموال وآطام ومنازل یهود دردست غلبه واقتدار ایشان آمده از زحمت نزاع وجدال یهود فارغ البال گشته بایکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق والتیام میگذرانیدند تا هنگامی که اخر بعلاقهٔ مشارکت ومنافست خلافی درمیان اوس وخزرج نیزدرمیان آمده دائره نزاع وجدال مشتعل گشت تا صد وبست سال آتش جنگ وجدال ایشان کشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی واستعلای کلمهٔ احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام واتفاق کلمهٔ توحید

علاقهٔ محبت و ایتلاف با بلغ وجه و اوكد طرق ثبوت ورسوخ یافت چنانچه آیهٔ کریمه * یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم الآیة * از ان معنی خبر میدهد وتبدیل عداوت اوس وخزرج بمحبت یکی از خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله علیه واله وسلم اینست کیفیت سکونت انصار درین دار الابرار بر وجهی که معروف ومشهور است واز غرایب اخبار آنکه بعضی مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالك مشرقیه برآمد ومرو را و بمدینه افتاد یکی از پسران خود را درینمقام بخلافت نشانده متوجه شام وعراق شد واهل مدینه پسر او را برسم دغا وندعهدی کشتند تبع بقصد انتقام بسر از برسر مدینه آمده داد قتال داد واسپ او در معرکهٔ جنگ کشته شد سوگند خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم بیشتر ننهد بعضی از احبار یهود دبپش آمدند وگفتند که این بلده محفوظ حفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف ونعوت او را خوانده ایم ونام او طیبه است ووی دار الهجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه وآله وسلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او مباش واز ین سخن بازگرد تبع با ستماع این کلمات از خیالی که بسته بود باز آمد وبا جماعهٔ از احبار متوجه یمن شد وباستماع اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع خانهٔ برای نبی آخر الزمان

بناکرد و با وي چهار صد تن از علما صتور رايت بودند که بترک مرافقت وي گفته عقد موافقت بر اقامت مدينه بارزوي ادراک سعادت صحبت نبي اخر الزمان صلي الله عليه و اله وسلم بر بستند تبع براي هريکي از ايشان خانهٔ بنا کرد و جاريهٔ بخشيد و اموال جزيله داد و کتابي نوشت که در وي شهادت اسلام خود ثبت نمود و از ان جمله اين ابيات است * شعر * شهدت علي احمد انه * رسول من الله باري النسم * فلو مد عمري الي عمره * لکنت وزيرا له وابن عم * و اين کتاب را مختوم ساخته بکلان ترين اينجماعت تفويض نمود و وصيت کرد که اگر وي نبي اخر الزمان را در يابد اين کتاب را بخدمت او برساند وگرنه با ولاد و اولاد خود بدهد و سراي براي خاتم الانبيا بنا نمود تا در وقت قدوم ميمنت لزوم نزول فرمايد و توليت اين سرا بيکي از علما داد که ابو ايوب انصاري که آن سرور در وقت قدوم مدينه مطهره در خانهٔ او نزول فرمود از اولاد اوست و از اهل مدينه آنهاي که نصرت و اعانت آنحضرت صلي الله عليه و اله وسلم کردند همه از اولاد آن علما بودند گويند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابو ايوب انصاري بود بآنحضرت رسانيد والله اعلم

* باب چهارم *

* در انبعاث باعث قدوم سيد کاينات عليه افضل * * الصلوة و اکمل التحيات والتسليمات *

* بدين بلدة جامع البرکات *

حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بعد از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل و عداوت قریش بانجام منتظر دست الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پدید آورد و قومی را برگمارد که مومن و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت مهمات شریعت بروجهی که مأموراست بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت درکار یکی از ایشان بکمند قبائل عرب همه در یافت این سعادت و در یافت این دولت متوقف و متردد می بودند و می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیکتراند و باحوال وی داناتر چون ایشان در ربقهٔ طاعت او نه درآیند دیگریرا چه کارهم در اثنای اینحال قبیلهٔ بنی عبد الاشهل بقصد تحالف وتعاهد قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید باین مرد بخدا سوگند که این عهد بهتراست ازان عهدی که بقریش بندید و اینکار مهم تر ازان کاراست که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود بر خاست و از قبول دعوت وادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز

یا

از ترس آنکه طریقهٔ سکوت نورزیدند هم امر قبائل
قریش وهم بیعت اسلام در توقف داشتند یا وجود
خود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامت
برد و قولی دران است که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت
حضرت مسبب الاسباب جل ذکره اقتضای آن کرد که
از مدینه مطهره جماعهٔ اوس و خزرج در موسم حج
آمده بودند و آنحضرت نیز بامر الهی خود را در
مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذر او
بزین جماعه افتاد فرمود که آیا شما از موالی
یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما
سخنی گویم نشستند فرمود بزرگ خدای تعالی مرا
برسالت خلق فرستاده و برمن کتابی انزال فرموده
است و قوم من مرا از تبلیغ او امر الهی مانع اند
اگر شما ایمان آرید و تقویت و تائید دین اسلام
نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان با سماع این کلام
سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که
این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو
می ترسانیدند و می گفتند که امروز فرداست که
افتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله
وسلم طلوع نماید و ما در سایهٔ حمایت او شما را
چنان بکشیم که عاد ارم را کشتند زود بوی ایمان
آرید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج
بدریافت سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت
سید انام علیه افضل الصلوة والسلام اجابت نموده
ببلاد خود عود نمودند و این بیعت را بیعت العقبة

الا راي گويند كه در مرتبهٔ اول نزد يك عقبه كه در
اصل جبل منا است واقع شد والان در ان مسجدي بنا
كرده اند كه حضور آن و استحضار اين قصيه مذكوره
عظيم الشان نوري وا بنابي باره بدلهاي مشتاقان
مي درآرد و اصحاب عقبهٔ اولي بقول اصح شش
نفر اند و اسعد بن زراره و جابر بن عبد الله از
ايشانند و بعد از انكه اينجماعه بمدينه رفتند وخبر
رسالت سيد المرسلين را صلى الله عليه واله وسلم
بقوم خود رسانيدند همه شاد شده و هيچ مجلس
از انصار نماند كه بذكر انسرور مسرور و معطر نبود
موسم ديگر دوازده نفر از ايشان با شش نفر مذكور
وعبادة بن الصامت وعويم بن ساعدة از ايشانند
امده نزديك همان عقبه بشرف بيعت سيد المرسلين
صلى الله عليه وآله وسلم مشرف شدند و در ان زمان
از فرايض اسلام غير توحيد و نماز چيزي واجب
نشده بود و بالتماس ايشان مصعب بن عمير را با
تعليم قران وفقه دين واقامت جماعت نمايد با ايشان
همراه كرد و وي بعد از قدوم مدينه با اين
دوازده نفر و بقولي با چهل تن با مداد و اسعاد
اسعد بن زراره در مدينه جمعه اقامت نمود و اين
اول جمعه بود كه درين بلده معظمه اقامت يافت
بعد از ان با ظهار دعوت اسلام و انشاي شرايع
و احكام مشغول شدند تا روزي در بستاني از بستان
بني عبد الاشهل بر جمعي از ايشان تلاوت قرآن و
ذكر احاديث پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم ميكرد

[illegible] معاذ که اینک برقوم تو ابن خالهٔ اسعد
بن زراره بود او سیدی نیزه در دست بر در آن بستان
سرا بیامد و بایستاد و [illegible] و [illegible] که رسم روساء
و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باید که این غریب
طرید که بیخردان را از راه می برد بدر سرای ما بیاید
و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر [illegible]
[illegible] وضع کرد دسزای خود یابد سلسلهٔ انتظام والتیام
جماعتی که صورت یافته بود بگفتهٔ او برهم خورد
[illegible] مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب
بهمان موضع [illegible] اسلام و تلاوت قران باز
امدند تا با زخم [illegible] امروز
اگرچه منکر آمد ولیکن نه بآن مرتبه از شدت و حدت
که دیروز داشت اسعد بن زراره چون او را قدری
نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالتی اول بشنو که
این مرد چه میگوید اگر بد میگوید و براه ضلالت
میرود تو بهتر از آن چیزی بیار و راه راست ترا از آن بنما
و اگر نیک میگوید و برهدایت است چرا بد او
میگوئی و وجود او را غنیمت نمیشماری گفت چه
میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند
*بسم الله الرحمن الرحیم حم الکتاب المبین
انا جعلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون و انه فی
ام الکتاب لدینا لعلی حکیم افنضرب عنکم الذکر
صفحا ان کنتم قوما مسرفین و کم ارسلنا من نبی
فی الاولین و ما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزؤن
فاهلکنا اشد منهم بطشا و مضی مثل الاولین

سعد بن معاذ باستماع اين كلمات عظيم البركات از جا در آمد و صورت گردانيد اگرچه في الحال اظهار شهادت اسلام نكرد وليكن نور ايمان در دل وي جاي گرفت تا رجوع بقوم خود آورد و تمامهٔ بني عبد الاشهل را برخواند و اظهار اسلام كرد و ايشانرا بدين اسلام دعوت نموده گفت هركرا از صغير و كبير درين امر شكي باشد بسم الله بهتر از ين چيزي بيارد تا بدانيم كه چه مي آرد و الله اين امريست كه جانها فدا او گردد بد و سرها در راه او روند و گفت يا بني عبد الاشهل مرا در ميان قوم در كدام مرتبه ميدانيد و درچه درجه از عقل و كيا ست مي انگاريد گفتند * انت سيدنا وافضلنا * گفت كلام مردو زن شما بر من حرام است تا ايمان بخدا و رسول خدا نياريد بعد از ان امر اسلام در غايت شيوع و ظهور بر آمد و هيچ خانه از انصار نماند كه بنور اسلام مشرف نشد اشراف قبايل و اكابر قوم همه ايمان آوردند و بتان را شكستند و داد اسلام و توحيد دادند و الحمد الله على ذلك * **فصل** * مصعب بن عمير رضي الله عنه بعد از تعليم احكام و شرايع كه فرموده بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود و با وي جمعي كثير از انصار بشوق لقاي سيد ابرار و ادراك شرف بيعت او صلى الله عليه و اله وسلم مصحوب قافلهٔ حجاج مشركان كه هم از قوم ايشان بودند بمكه رسيدند و سعادت ملاقات سيد كائنات دريافتند و وعدهٔ اجتماع و اصطحاب در اوسط ليالي تشريق

بعقبهٔ مذکوره دادند چون شب بعداد هروعید بعد
ازگذشتن ثلثي ازشب ازميان مشرکان قوم که همراه بودند
هفتاد وسه نفر بطريق خفيه برآمدند ودر شعب
جبل که نزديک عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال
سيد کائنات عليه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نيز
باعم خود عباس بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام
مشرف نشده بود در موضع مذکور بيامد تا ازيشان جماعه
اخذ بيعت کند عباس گفت اي قوم ميدانيد که محمد
در [illegible] چه درجه است از عزت وشرف هر
چند [illegible] وازاجتماع و
اتفاق شما بازنيد [illegible] ي
عهد شما رامصمم ومحقق است وعهد موافقت
مستحکم وموکد فهو المراد والا در حال بگوئيد تا
بازپشيمان نشويد وما رادرمقام عداوت وانتقام
خود بيازاريد گفتند شنيديم ودانستيم آنچه که عباس
تو گفتي يارسول الله صلي الله عليه وآله وسلم اکنون
توجه مفرمائي هرعهدي که ازبراي خود وازبراي
پروردگار خود ميگيري ازما بگير بسم الله حضرت
سيد کائنات عليه افضل الصلوات چند آيتي از قرآن
عظيم برخواند وبدين اسلام ترغيب فرمود و
گفت عهد خدا اينست که عبادت اوکنيد وهيچ چيز
راباوي شريک نگردانيد وعهد من اينست که در
تبليغ رسالت نصرت واعانت من کنيد وهرکه ازين
امر مانع آيد درجهاد وقتال اواز باء نشينيد گفتند
يارسول الله تو ميدانی که ابا عن جد کار ماحرب

وقتال است ولیکن میان ما ویهود روابط وسوابق
حلف وعهد در میان است اکنون آن همه را قطع
میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کني
وما را تنها بگذاري سرور انبیا صلی الله علیه واله
وسلم تبسم فرمود وگفت چنین نخواهد بود من ازشما
وشما از من جان با جان وتن با تن حیات
من با شما بود ومات نیز با شما گفتند یا رسول الله
اگرهم در راه محبت/تو کشته شویم وجان ومال
ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود
* جنات تجري من تحتها الانهار * گفتند * ربح البیع
بسم الله یا رسول الله ابسط یدک فقد بایعناک *
این را بیعت عقبه کبری گویند وبعضی ازارباب
سیر این را عقبه ثانیه نامند وبمقتضای سیاق کلام
سید علیه الرحمة چنانچه مذکورشده مناسب تسمیهٔ
اوست بعقبهٔ ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار
عالیمقدار رضي الله عنهم مستحکم شد ایهٔ کریمهٔ
* ان الله اشتري من المومنین انفسهم واموالهم
بان لهم الجنة * نازل آمد بعد ازان ایشانرا دوازده
فرقه ساخت وبرهر فرقه نقیبی ورئیسي تعین فرمود
تا مراقب ومحافظ احوال ایشان گردد وامورمهام
دنیا وآخرت اتساق وانتظام پذیرد واین نقباء
اثنا عشر اکابرورؤساء انصار اند واحوال و
اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکورو
مسطور است درین میان یکي از انصار عرض نمود
که یارسول الله اگر بفرمائی تمام اهل شرک راکه

اهل مدینه را جمع اند تحت تیغ بیدریغ درکشیم تا از هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود* ولم اومر بذالک* مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ برکشم و با مشرکان قتال کنم بعد ازان گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و ازان حضرت صلی الله علیه واله وسلم را التماس رخصت نمودند وگفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم با ما براید و متوجه دیار ما گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست هرچه فرماید فرموده نوزامر الهی به برآمدن از مکه نشده است و هیچ مقامی از برای هجرت من تعین نیافته تا هروقت که حکم شود و هرجا که اشارت اید برآیم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

* باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین * * از مکه مکرمه و رسیدن با رض * * مدینه مطیبه صلی الله علیه * * واله وسلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب صمدیت شد تا درباب اختیار هجرت وتعین مقام آن بچه مأمور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان دو سه موضع مشترک مینمود اول هجرکه از بلاد بحرین است و قنسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد ازان مدینه دمزیت انکشاف وظهور تمیز و تعیین بند یرفت و

ولیکن تعین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد ازمرور ایام اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب و حمزة بن عبد المطلب وعبد الرحمن بن عوف وطلحة بن عبد الله وعثمان بن عفان وزید بن حارثه و صهیب وجز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین واز صحابه غیر از ابوبکر صدیق وعلی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با انحضرت در مکه نماندند وما ناکه مراد باین کلام آنست که از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر وعلی مرتضی با وی کسی نماند والا در روایات آمده که بعد از برآمدن سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم از مکه ابوسفیان وسائر مشرکان ضعفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند برآمد می آوردند وبزجر وحبس وانواع عقوبات گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش علو مرتبهٔ محمدی وظهور شان او از قوة بفعل مشاهده مینمودند ومبادی ترقی وانتظام مصالح دین احساس میکردند نائره حسد وعداوت این اشرار نسبت برسول مختار وصحابه اخیار بلند ترمیشد و با نتقال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که انحضرت صلی الله علیه واله وسلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی مشاورت در امضای مهم وی صلی الله علیه واله وسلم بیکدیگر آوردند

سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین
نیز برآمده درین حال ایشان شد بعضی مصلحت در
اخراج و تغریب آنحضرت دیدند و بعضی در حبس و
شدن ابوجهل لعین گفت پنج کس از پنج قبیله باید
پیدا کرد و شمشیرها بدست ایشان داد تا
یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرو ریزند و
بنی هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین
قبائل متفرقه متعذر باشد هم درین حال جبرئیل
امین بر سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال
این [illegible] خبر داد * قوله تعالی و اذ یمکر بک
الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
و یمکرون و یمکر الله والله خیر الماکرین * سید عالم
بعد از مشاهده اینحال توجه بدیار غربت آورده
قصد هجرت کرد و از ابن عباس مروی است که اذن
آنحضرت باختیار هجرت باین آیه بود * قل رب
ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق
واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا * بعد از آن
علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل
خوابگاه آن سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام
اشتباه و التباس درآمده از حقیقت حال باستعجال
آگاه نشوند و اصل باعث بر نداشتن امیر المومنین
علی علیه السلام رد ودائع کفار قریش بود که باعتقاد
دیانت و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند
و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش
ابوبکر صدیق آمد و او را بامر هجرت خبردار کرد ابوبکر

گفت یا رسول الله ابوبکر خود در خدمت باشد فرمود
نعم ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو شتر بود که مدة چهار
ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاهداشته بود پیش
آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید فرمود قبول
کردم ولیکن بشرط بها یعنی پس بهشتصد درم آن ناقه را
ازو بخرید و بها داد که حکمت در خریدن ناقه ازو با وجود
صدق و داد و عنایت اتحاد آن بود که نخواست که
در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه
خلاصهٔ اشارت آیت * ولا یشرک بعبادة ربه احدا *
دران ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصوا
بود و بقولی جدعا بعد ازان شخصی را از بنی
دیل که نام او اریقط بود در کار رهنمایی و در رفیقی
ماهر و با امانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر
گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور
حاضر آورد و این رقیط هم در دین کفار بود و امام نووی
میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم
باز حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم
بمنزل خود آمد و امیر المومنین علی نیز با وی در خانه
درآمد قریش همه بر در خانه هجوم آورده ایستادند
تا در ساعت بخسارت و شقاوت ابدی برسند همدرین
حال آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم ردائی بر سر
مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین بطریق
استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع
من شوید ملک عرب و عجم ازان شما باشد و
بهشت برین ماوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید

دردنیا بدست من کشته شوید ودر آخرت بهاویهٔ
دوزخ در روید سرور انبیا فرمود آري همچنین
میگویم وهمچنین خواهد شد وتو یکي ازان دوزخیان
خواهي شد که خبر داده ام بعد ازان کفي از خاک
برگرفت ودر روي ایشان انداخت واول سورهٔ
یس تا فهم لا یبصرون وآیهٔ کریمهٔ * واذا قرات
القرآن جعلنا بینک وبین الذین لا یومنون
بالآخرة حجابا مستورا * برخواند واز پیش
ایشان بیرون آمده بمنزل ابوبکر رسیده از دریچهٔ که
درخانهٔ ابوبکر بود برآمده متوجه جبل ثور شدند ومدت
سه روز بقول صحیح درغاري که دران جبل بود
اقامت فرمودند همدرین اثنا شخصي بر جماعه
کفار نگونسار آمد که اینجا چه ایستاده اید وانتظار
که دارید گفتند منتظر در آمد وقت صباحیم
تا محمد را بکشیم گفت واي برشما این نه محل
بود که از پیش شما برآمد ابوجهل وکافهٔ کافران
خاک در امت برسر کردند وسررا هاگو فتند حفظ
الهي در عصمت حبیب خود کارکرده بود وقت صباح
چون علي بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو
کجا رفت گفت * الله اعلم بحال رسوله * وبر
آمدن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود
غرهٔ ربیع الاول روز پنجشنبه واصح آنست که
روز دوشنبه بود ووجه جمع بین الروایتین
آن تواند بود که ابتداء خروج از مکه روز

پنجشنبه یا شنبه واز غار برون آمد و شنبه کذا ذکر الحافظ بن حجر رحمة الله علیه و هیچکس را غیر علي مرتضی و اهل بیت وابي بکر از برآمدن آنحضرت خبر نبود در مواهب لدنیه مي آرد که اسما بنت ابي بکر هرروز طعام براي آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بالاي کوه میبرد و محمد بن ابي بکر اخبار کفار مي رسانید و مدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در اشهر روایات از ابن عباس سیزده سال و بروایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتي که از ابتدا اي برآمدن سرور کائنات صلي الله علیه وآله وسلم از مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمده از نسج عنکبوت و تبیض حمام وصرف همت کفار از تنقیر و تفتیش غار و فرو رفتن پاي مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود وفرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت لاغري شیراو خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابي قبیس هواتف غیبه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر واحادیث معلوم گردد چون مقصود اصلي در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طي بعضي از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابي مي آرد که چون سرور انبیا صلي الله علیه واله وسلم مشرف مدینه مشرفه شد وقرب نواحي او رسید بریده اسلمي با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار قریش که

در گرفتن محمد علیه السلام کرده بود بدو وعیده صد شتر در وجه انعام ان قرار داده بقصد گرفتن سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم بر آمده بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی وچه نام داری گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاؤل از ماده اشتقاق اسم که برودة است و منبي از سلامت و سکونت وجمعت با بوبکر گفت * قد برد امرنا وصلح * یعنی خوشی وخنکی باد کار ما را که آخر روی بصلاحیت دارد باز فرمود از کدام قبیلهٔ گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود یافتی سهم خود را یعنی نصیب و حصهٔ خود را از اسلام بعد ازان بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله بریده بمجرد شنیدن نام مبارك آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد وگفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد آن محمدا عبده ورسوله وجماعهٔ که باوی بودند نیز بشرف اسلام مشرف شدند بریده عرض کرد که یارسول الله باید که وقت درآمدن مدینه لوائی با تو باشد بریده عمامهٔ خود را از سر برآورد واندر ان نیزه بست وپیش سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم روان شد والتماس کرد یا رسول الله منزل کدام سعادتمند را بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این ناقه من مامور است هر کجا که بنشیند منزل من همان باشد تا کجا برند

* بيت *

* رشتهٔ در گردنم افکنده دوست * مي برد هرجا که خاطرخواه اوست * بيت * بخود رہ نيست در کو بتو مشتاقان شيدا را * خم زلفت بقلاب محبت ميکشد ما را * و بعضي اصحاب کامل نصاب انحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ايشان درين منزل موافق وصول سيد العالمين صلي الله عليه واله وسلم افتاد جامهاي سفيد براي آنحضرت و براي ابوبکر صديق هديه نمودند واز انجا نيز انصار محبت شعار چشم انتظار براه قدوم سيد ابرار داشته مترصد قدوم مسرت لزوم وي صلي الله عليه وآله وسلم مي بودند وهر صبح بر بلندي ها بر آمده منتظر طلوع افتاب جمال محمدي صلي الله عليه وآله وسلم مي ايستادند و چون آفتاب گرم ميشد بخانهاي خود بر ميگشتند روزي همچنين بخانهاي خود باز آمده بودند که ناگاه يکي از يهود در مقام معهود ايستاده بود نظرش بر کوکبهٔ قدوم محمدي افتاد دريافت که آنحضرت است که شرف قدوم مي آرد بقبيلهٔ انصار که نزديک او بودند فرياد بر آورد که اينک مقصد ومقصود شما در رسيد * نظم * اينک انسرو خرامان ميرسد * اينک آن گلبرگ خندان ميرسد * شاد باش اي خسته هجران بلا * کز پي درد تو درمان ميرسد * شوق کن اي بلبل گلشن عشق * کان گل نوا زگلستان ميرسد * دردل افسرده روحي ميدمد * مرده تن را مژده جان ميرسد * تازه باش اي تشنهٔ وادي غم * کز براي

آبحیوان میرسد * دور شوای ظلمت شام فراق *
کافتاب وصل تابان میرسد * مسلمانان سلاحهای
خود برداشته باستقبال واجلال سرور انبیا برآمدند
اول نزول برکت وصول آنسرور در منازل بني
عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در
روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنة اول از هجرت
و از فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور
انبیا صلي الله علیه وآله وسلم وابتداء بعثت او وهجرت
وقدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز
دوشنبه بود کذا في شرف المصطفی لابن جوزي و
پیش بعضي ارباب سیرا بتداء کتابت تاریخ هم درین روز
بود بامر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ولیکن مشهور
انست که مبداء اعتبار تاریخ وکتابت آن در زمان عدالت
نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب
ولایت مآب علي بن ابیطالب سلام الله علیهما وسه روز و
بروایتی چهار روز وبروایت دیگر زیاده ازان همدرین
موضع اقامت فرموده اساس تقوي قیاس مسجد قبا
نهاد و در مدت اقامت همدرین مجلس نماز گذاردند
وهمدرین مقام علي مرتضی علیه السلام بتفاوت سه
روزك، دران مدت در مکه معظمه رد ودایع مردم
نموده متوجه ادراك صحبت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله وسلم شده بود دررسید و در خبر صحیح
آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق
بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
نشسته بود وصمت وسکوت بروي صلی الله علیه

وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آراي آنحضرت آمد ابوبكر صديق رداي خود گرفته پيش ايستاد تا بران حضرت سايه كند ونيز در روايت است كه بعضي مردم را بسبب ازدحام واشتباك عموم خلايق اشتباه مي افتاد كه مگر پيغمبر خدا ابوبكر صديق است وكسوتها كه نو پوشيده بودند نيز مشابه يكديگر بود ونيز آنحضرت سر مبارك در پيش افكنده خاموش نشسته بود ابوبكر چون اينمعني دريافت برخاست ورداي خود را گرفته بايستاد وبرآن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم سايه كرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد * **فصل** *
سرور انبيا صلى الله عليه واله وسلم بعد از تشريف اينمقام مدتي كه معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزيمت باطن مدينه با سكينه رخت اقامت بربست قبائل انصار از پياده وسوار اجتماع نموده وسلاحها پوشيده در ركاب كرامت مآب آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم روان شدند بني عمرو بن عوف كه ساكنان منازل قبا بودند بعد رخواهي بحضرت صلى الله عليه واله وسلم آمده عرض نمودند كه مبادا اگر ملالي بداماني عزت وجلال حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم ازين منزل نشسته باشد وموجب انتقال بموضعي ديگر شده فرمود من مأمورم بقريهٔ كه اكالة قرى است يعني مدينه معظمه ومعني اكالة القرى در بيان اسامي شريفه اين بلده طيبه بظهور پيوسته باشد بعد از برآمدن افتاب رسالت ازمشرق قباهر كدام

از قبائل انصار دیده توقع وانتظار بود امید خوشبختی میدوختند تا
شاید که بمنزل وی پرتو نزول و مستقر ارادت اندازد و هر کدام
سر راه گرفته پیش آمدندی ایستادند والتماس نزول برکت
وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و
رسوخ و عهد خدمت مینمودند وانسرور صلی الله علیه وسلم
همه را دعا بخیر میکرد و میفرمود این ناقه من مأمور
است هرجا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیله
بني سالم در بطن وادي که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
رسید واقامت جمعه در آن موضع که الان بمسجد جمعه
مشهور است فرموده خطبهٔ بلیغه متضمن طریقهٔ ایثار
وانذار ادا نموده قلوب اهل ایمان را بروایح لطف نواخت
بعد از آن جانب راست ای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه
شد قبیله قبیله بهمان دستور پیش آمده دست بزمام
سعادت فرجام ناقهٔ انحضرت میزدند والتماس نزول
میکردند وآنحضرت علیه السلام بدعای خیر میفرمود و
میگذشت و منتظر میبود که تا کجا نشیند تا بموضعي
رسید که منبر شریف مسجد نبوي است صلی الله علیه وآله
وسلم بقدمي اختیار آنجا بنشست وآن حضرت را صلی الله
علیه وآله وسلم هم در نشست او حالتی که مخصوص زمان
نزول وحي میبود درگرفت وهم بي اختیار ناقه
از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمي چند
از آنجا پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید باز
بهمان موضع اول بنشست و در روایتي بر در ابو ایوب
انصاري که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابو ایوب
انصاري اسباب وحوایج ان حضرت را علیه السلام از

پشت ناقه برداشت و بنظر شریف در آورد دون منزل
خود برد آنحضرت فرمود * المرء مع رحله * یعني منزل
هرکس همانجا است که اسباب و اشیاء او در انجا بود پس
ثم منزل ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد
* ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء * بیت * مبارک
منزلي کان خانه را ماهي چنین باشد * همایون کشوري
کان عرصه را شاهي چنین باشد * وپیشتر در بیان نسب
انصار اشارتي رفت که منزل ابوایوب همان منزل است
که تبع باستماع خبر بعثت سرور صلی الله علیه وآله وسلم
از احبار یهود وقدوم او درین موضع سرایي او بنا کرده
بود ابن جوزي در کتاب شرف المصطفی مي آرد که چون ناقه
آنحضرت به در ابوایوب انصاري بنشست جماعهٔ ز
دختران بني النجار بشادماني قدوم سید ابرار دف
زنان بر آمدند و گفتند * شعر * نحن جوار من بني
النجار * یاحبذا محمد من جار * فرمود یا دوست میدارید
شما مرا اي قبائل انصار گفتند بلي یا رسول الله فرمود والله
من نیز شما را دوست میدارم رزین که از اکابر علماء
حدیث است مي آرد که در وقت قدوم آنحضرت
علیه السلام مخدرات قبائل انصار بر سر کوچها
وبر در سراها بر آمده بودند و میگفتند * شعر * طلع
البدر علینا من ثنیات الوداع * وجب الشکر علینا
ما دعا الله داع * وبنده وازاد وخورد وکلان ومرد وزن
همه بقدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه
فرحان ومسرور بوده میگفتند * جاء رسول الله وجاء
نبي الله * وحبوش بسعادتي که دارند بحربه بازي

میکرد بد و داد فرح وسرور میداد انس رضی الله عنه روایت میکند و وی در آن زمان پسری بوده سالها میگوید که با جماعتی روزی که آنحضرت بمدینه منوره قدوم مبارک ارزانی فرمود دیوار مدینه بنور طلعت او روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روزیکه از این عالم پنهان شد همه جا تیره و تاریک گشت بعینه چنانکه آفتاب نشیند محمد بن اسحق بروایت ابوایوب انصاری می آرد که چون سرور انبیا علیه السلام منزل اورا بشرف نزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والده فرزندان من در بالا خانه ماندیم عرض داشت کردیم یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد من در سکونت بالا خانه بسیار حرج و کلفت میکشم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر باشد و ما بر بالا خانه نشینیم یا رسول الله تو بالا خانه اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح و انسب است که جماعهٔ باما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو و اهل تو در بالا خانه باشید ابوایوب میگوید که روزی کوزه آب در ان جا که ما بودیم بشکست در خانه جامهٔ خوابی بود که غیر آن ما را لحاف نبود باضطراب تمام آبها را بان جامه بچیدیم تا مبادا در زیر بام افتد و موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم گردد و بروایتی دیگر آمده است که دایم ابوایوب در تضرع و التماس بود تا آنسرور بالا خانه بر آمد او و اهل او در پایان افتادند و هم از ابوایوب رضی الله عنه روایت است

که دران مدت که آن حضرت علیه الصلواة والسلام
درمنزل من شرف نزول ارزاني داشت سعد بن عباده
وسعد بن معاذ و دیگر انصار طعامها براي ملازمان آن
حضرت علیه الصلواة والسلام مهیا ساخته میفرستادند
روزي یکي از اینها در طبخ طعام تکلف بسیار کرده
چیزي بقول یعني پیاز و سیر دران انداخته بخدمت
فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول
نفرمود و مکروه داشت ولیکن با صحاب اشارت فرمود
که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبي است
که از رایحهٔ این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم
که ایذاء صاحب خود بکنم و هم وي روایت کرده
است که روزي من طعامي براي آن حضرت طیار
کردم که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض
کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است
فرمود حرام نیست من مناجات میکنم و با صاحب
خود سر میگویم ازان جهت خوردن این مکروه
میدارم شما بخورید باکي نیست ابو ایوب میگوید
دیگر من نخوردم و مکروه داشتم چیزیرا که رسول الله
صلی الله علیه وسلم مکروه داشته ومدت اقامت آن
حضرت در منزل ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود
ودر روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شده وبعد از استقرار
بمنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد
درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و ام
کلثوم وام المومنین سوده را وام ایمن زوجهٔ زید بن
حارثه را واسامه بن زید را آوردند وهمراه ایشان عبد الله

بن ابي بكر نيز رفت تا عيال ابو بكر صديق با عايشه و ال ه
اشان و فلان و اسما بنت ابي بكر و عبد الرحمن بن ابي بكر
نيز قدوم آورد بين تا ظاهر و باطن احوال كرامت مآل آن
حضرت صلوات الله عليه روي بجمعيت آورده در مهمات
دعوت دين و ابلاغ رسالت رب العالمين مشغول شدند
* وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم *
* مصرع * كجا حد است جستن را هنوز غازي بينم
* بيت * باش تا پيش جمال تو بهار دگر است * يک گل
از نشگفت است گلستان ترا * وچون مبادي طلوع اين
صبح سعادت از مشرق طيبه رامد و ظلمات غي وضلالت
ايشان را بانوار رشد و هدايت مبدل گردانيد فرق جهود
نا بهبود بعلاقه عداوت ايشان نسبت بان سرور عليه السلام
نيز جنبيدند انواع خيانت و مفاسد در ميان مي آوردند
بعضي باظهار عداوت كوشيدند و چند انكه توانستند
در هلاک خود تقصير نكردند چنانكه حي بن اخطب
برادر او ياسر بن اخطب كه از ميان جهود بشدت
عداوت و خبث سريرت گرفتار تر بودند و امثال ايشان
صفيه بنت حي رضي الله عنها كه اخر در فتح خيبر قدم در راه
مخالفت ايشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود
روايت ميكند كه من محبوب ترين اولاد بودم پيش
پدر و عم خود در ان ايام كه آن حضرت عليه السلام تشريف
قدوم مدينه ارزاني داشت ايشان بديدن آن حضرت
صلوات الله عليه رفتند از اول صبح تا وقت غروب آفتاب در
ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ايشان را ديدم
كه بثقل كسل و غم و اندوه و محنت كه بالاي آن تصور نتوان

کرد آمده در حانه افتادند من بعادت مألوف پیش ایشان
رفتم چندان در زیربار غم و اندوه بودند که هیچکدام
از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که التفات بجانب
من توانند نمود در این میان عم من با پدرم میگوید * اهو
هو * آیا این مرد همان پیغمبر آخر الزمان است که نعت
او در توریت خوانده ایم پدرم میگوید نعم والله پس گفت
به یقین می دانی که این همان است گفت نعم والله این
همانست گفت در نفس خود نسبت با وی چه می یابی
محبت یا عداوت گفت العداوة والله تا زنده ام در
عداوت او میکوشم پس هر دو آن شقی ازلی بعلت حسد
و عداوت سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم گرفتار وبال
و نکال ابدی گشتند [illegible] الله عنها و بعضی دیگر از این
طایفه اشقیا حب جاه و نفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی و صیانت
حیات انسانی ساختند و جماعهٔ از اوس و خزرج نیز در علت
نفاق با ایشان اتفاق نموده در درکات جهنم افتادند
و بعضی دیگر از احبار یهود و علماء ایشان که سابقهٔ رحمت
ازلی بر ناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل
کرده بودند بدین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف
و تردد گردن اطاعت در ربقهٔ اسلام در آوردند چنانچه
عبد الله بن سلام که از احبار یهود و اشراف ایشان
و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام بود همان روز که
آن سرور علیه الصلواة والسلام در منزل ابو ایوب نزول
فرمود بملازمت آمد و شهادت اسلام بجا آورد * نمت *

مدتي بود که مشتاق لقايت بوده‌ام * لاجرم زود نزد تو آمدم
و از جا رفتم * و ليکن از آن حضرت صلوات الله عليه
التماس نمود که پيش از آنکه بيعت اسلام وي بظهور آيد
و بگوش يهود رسد طلب يهود بر ده احوال او را از ايشان استفسار
نموده امتحان خبث و کذب ايشان فرمايد تا در حق
او چه ميگويند و بوي چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعة
از يهود را حاضر آوردند فرمود يا معشر اليهود واي بر شما باد
که ايمان نمي آريد با آنکه بتحقيق مرا ميشناسيد و يقين
ميدانيد که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
والله ما ترا نمي شناسيم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمي
يابيم فرمود عبد الله بن سلام را چه ميگوئيد او در ميان
خود در چه مرتبه مي نهيد گفتند * هو سيدنا وابن سيدنا
واعلمنا وابن اعلمنا * او مهتر و مهتر زاده ما است و دانا تر
و دانا تر زاده قوم ما است فرمود که اگر وي ايمان آرد و
بصدق من گواهي دهد قبول داريد يا نه گفتند حاشا و کلا که
وي ايمان آورد و بصدق تو گواهي دهد سه بار همين کلمه
تکرار فرمود و ايشان بهمين نهج جواب مي دادند فرمود عبد
الله بن سلام را بگوئيد تا بيرون آيد برآمد و بقوم خود
خطاب کرد و گفت اي قوم ميدانيد که وي رسول بحق است
و فرستاده خدا است چرا منکر ميشويد و خود را در
هاويهٔ شقاوت ميزنيد گفتند دروغ ميگوئي ما کجا ميدانيم
که وي رسول خدا است و فرستاده حق است و بعد از آن در
شان عبد الله ميگفتند * هو شرنا وابن شرنا واجهلنا
وابن اجهلنا * يعني عبد الله بن سلام بدترين و زاده بد و
جاهلترين و زاده جاهل از قوم ما است و در تفصيل مکايد

و خباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت * والله ما اخذ لهم وما اشقاهم * وفی الحقیقت دانا ترو شناسا تر با حوال آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و حقیت رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و اوصاف آن حضرت علیه السلام میخواندند و منتظر بعثت وقدوم او بودند و بکدیگر را با دراک سعادت دریافت او وصیت میکردند و بشارت میدادند * کما قال الله تعالی یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * در شان ایشان است معرفت پدران مرپسران را علم شهودی یقینی است همچنان معرفت یهود بود با حوال واوصاف آنسرور لهذا نگفت * یعرفون ابناءهم * وبا وجود این علم و معرفت بشقاوت و بدبختی گرفتار ماندند * نعوذ بالله من علم لا ینفع وقلب لا یخشع * مصرع * علمی که ره بحق ننماید جهالت است * ومدت اقامت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم باتفاق علماء سیر وتواریخ در مدینه مطهره ده سال بود وتفصیل سوانح ووقایع مدت مذکوره از غزوات و سرایا ت وفتوحات وفیوضات وشرایع واحکام که عالم را بانوار هدایت واسرار حکمت منور و مجلي ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل و بطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین ومذکور شده است وچون طی این اوراق مخصوص بذکر بعضي از احوال طیبهٔ طیبه است لسان وقت بشرح وبسط ان مساعدت نکرده موقوف وقت دیگر وتالیف علیحده افتاد والله الموفق ولیکن با وجود آن اگر اشارت اجمالی بتراجم وعنوانات اصول و قایع

وحوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود و رنبا شد تناطی این اوراق از اشتمال بعضی ازان حالی نباشد * فما لا یدرک کله لا یترک کله * وچون مقصود اختصار و استعمال بود از ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در تعیین تاریخ و غیرذلک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در سنهٔ اولی از هجرت بعد از تأسیس بناء مسجد قبا وعمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقد مواخات کرامات مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت پروردگار مستعد و متهیئ حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گرداند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوهٔ ابوا که موضعی است قریب مدینه منوره باشصت کس در طلب کفار قریش بر آمد و دروان که نام موضعی است قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود و همدرین سال حمزة بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر با سی سوار از مهاجرین بر سر قافلهٔ ابو جهل لعین که باسیصد سوار می گشت بفرستاد و جماعهٔ از عرب در میان افتاده با فریقین عقد مصالحت و مسالمت بر بستند و عبیدة بن الحارث بن عبد المطلب را باشصت و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابو سفیان و بقولی عکرمة بن ابی جهل بود بعث فرمود بقولی این اول لوای بود که در اسلام بسته شد و در اینجا نیز محاربه

وقوع نیافت جز آنکه سعد بن ابي وقاص تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته شد و که از جملهٔ مناقب اوست رضي الله عنه و در اول این سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد همدرین سال سلمان فارسي مسلمان شد وعمر وي بروایتي سیصد و پنجاه سال و بقولی دو ثبست و پنجاه سال بود بود ربن مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت حضرت انبیا صلي الله علیه وسلم میگشت . وي در اول از مجوس فارس بود بعد از ان در دین نصاري در آمده ود ر آخر بوصیت یکي از علماء نصاري بشوق دریافت سعادت دین محمدي بمدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فروخته شده و بندگي کشیده تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضي الله عنه و همدرین سال گرگی در خارج مدینه بسخن در آمد و از حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد و همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عایشه رضي الله عنهما که دران زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضي الله عنهن با عیال ابوبکر صدیق رضي الله عنه از مکه بمدینه طلبید و همدرین سال با عایشه صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود و بروایتي زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبرتر است و همدرین سال بعد از هجرت بیکماه در حضر نماز چهارگانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه الان در سفر گذارند و همدرین سال سنت اذان

شروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روزه عاشورا بود نماند و استحباب آن هنوز باقی است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آینده بوسم روز تاسع از محروم نیز روزه دارم * و در سنة ثانیة * از هجرت در ربیع الاول بغزوه بواط در رد و شصت نفر از صحابه بقافلهٔ قریش که امیة بن خلف در ان میان بود در ناحیهٔ رضوی که سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی انکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در * جمادی الاولی * بغزوه عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج بر آمد و با بنی مدلج و بنی ضمیره عهد مصالحت و مسالمت بر بسته بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد ازان سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بی انکه جنگی واقع شود باز آمد بعد ازان کرز بن جابر فهری بر مواشی مدینه غارت زد و ان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بطلب وی بر آمد تا قریب وادی بدر رسید و یرا نیافت و این غزوه را بدر اولی گویند و همدرین سال در اواخر * جمادی الاخری * عبد الله بن جحش اسدی را که پسر عمهٔ آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی دوازده کس در ترصد قافلهٔ قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه باقافلهٔ ایشان که از تجارت شام قدوم می آورد ملاقی شد در اول رجب بگمان انکه سلخ جمادی الاخری است داد قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنایم اسلام بود وآن حضرت را صلی الله علیه و سلم بملاحظهٔ

حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شد
مرضي نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود
تا آیت و *یسئلونک عن الشهر الحرام الاية* نزول
یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهي
غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سریه
عبدالله بن جحش را امیرالمومنین میخواندند وانکه
بگویند که اول کسیکه بامیرالمومنین خطاب یافت عمر
ابن الخطاب بود مراد انست که از خلفا اول کسیکه اورا
امیرالمومنین میگفتند آن جناب بود رضي الله عنه نه مطلق
صرح به العلماء وهمدرین سال درشهر صفر وبروایتي
درماه رجب فاطمه زهرا را با علي مرتضی سلام الله
علیهما تزویج فرمودند و عمر شریف حضرت زهرا
درانوقت شانزده سال وبروایتي هیزده سال بود و
سن شریف حضرت مرتضی بست و یک سال و پنج ماه
و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل
یافت بعد از هفده ماه از هجرت وهم درین سال درماه
شعبان فریضهٔ رمضان و صدقهٔ فطر نزول یافت و در
مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبدالله بن زبیر بعد
از بست ماه از هجرت ولادت یافت ووي اول مولودي
بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال
غزوه بدر کبري که مشهور است در صبح هفدهم رمضان
وقوع یافته سبب نگونساري کفر و باعث عزت اسلام شد و
ابو جهل لعین و دیگرا زرؤساء قریش هفتاد نفر کشته
شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند وعباس بن
عبدالمطلب و عقیل بن ابي طالب از جملهٔ ایشان بودند

و ابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسه رخت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سیصد وسیزده بود هفتاد وهفت از مهاجران ود ویست وسی وشش از انصار و هفتاد شتر ود و اسپ وشش زره و هشت شمشیر بود وعدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسپ وشمشیر ذوالفقار از جملهٔ غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلي الله عليه و آله و سلم براي خاصهٔ خود از غنائم اختیار کرده وهمدرین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان گشت وهمدرین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که زوجهٔ عثمان بن عفان بوده در مدینه منوره وفات یافت اسامة بن زید و عثمان بن عفان بدفن وي مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بمدینه مکرمه رسید وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت فرموده بغزوه بني سليم درآمده بمقامي رسید که آن راکدر گویند وهمدران جا سه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه وقتال رجوع فرمود وهمدرین سال عصماء بنت مروان که ایذاء پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم وهجو مسلمانان میکرد کشته شد وهمدرین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام قبیلهٔ از یهود است برامد وتا پانزده روز محاصره داشت وبشفاعت عبد الله بن ابي منافق از قتل واگذاشته ایشان را جلاي وطن فرمود ودرین سال نماز عید الضحي

گذارد وهمدرین سال امية بن الصلت شاعر که هم در
جاهلیت خیال تدین وتاله داشت وکتب متقدمه
خوانده ودردین نصاري درآمده وازعبادت اصنام
اعراض نموده بود بمرد ووي از علماي اهل کتاب
استماع خبر نبي آخر الزمان نموده منتظر ظهور این
نور بود وباحساس فضائل درذات خود هواي نبوت و
رسالت درسرداشت وچون خبر ظهور نبوت آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعلت حسد وحقد وسابقهٔ
شقاوت ازلی گرفتار نکال وکفران گشت وآن حضرت
صلوات الله علیه باستماع شعروي که متضمن علم
وحکمت بود درحق وي فرمود * امن لسانه وکفر قلبه *
وبروایتي * امن شعره وکفر قلبه * واقع شده *
والله الهادي وهو المضل ونعوذ بالله من الضلال
* ودرسنهٔ ثالثه * درپنجم ذي الحجه غزوهٔ سویق
بود که ابوسفیان بعد از غزوهٔ بدر سوگند خورده و
برخود روغن وغسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد
صلی الله علیه وآله وسلم کینهٔ کشتگان بدر نکشد بجاي
خود ننشیند پس باد ویست سوار از مکه بقرب سه میل
از مدینه آمده مردي را از انصار که دران ناحیه بود کشته
وچند خانه را که درحوالی آن بود ند خراب ساخته
روبگریز نهاد سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم بادویست
مرد بدنبال او برآمد وی وجماعت وي از غایت ترس و
گریز پائی انبانهای سویق راکه براي زاد راه برداشته
بودند درراه انداخته میرفتند از ینجهت این غزوه
را غزوهٔ سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله

علیه وآله وسلم بمدینه مطهره باز آمد و بقیه ذی الحجه
اقامت فرمود بعد از آن بغزوه نجد برآمد و تا ماه صفر
در انجا اقامت فرمود بی وقوع محاربه رجوع فرموده
اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش
بجانب بحران برآمد و ربیع الاخر وجمادی الاولی
در انجا اقامت فرمود از ینجا نیز بی وقوع واقعه بمدینه
مطهره عود نمود بعد از ین در ماه شوال زید بن حارثه را
بر قرده بعث فرمود و قافلهٔ قریش را که در وی ابوسفیان بود
غلوبه کرده فضهٔ بسیار غنیمت آورد و همدرین سال
محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف یهودی
را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر
میگریست ومشرکانرا بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص
میکرد بقتل رسانید و همدرین سال عثمان بن عفان
رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم را تزوج کرد وسید انبیا صلواة الله علیه حفصه
بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج
فرمود پیش از ین در تحت حبیش بن حذیفه بدری بود که
در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که ویرا
ام المساکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او مساکین را
تزوج فرمود و وی بعد از هزده روز و بقولی دو ماه و
بروایتی سه ماه وفات یافت و همدرین سال امام المومنین
حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان
ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله
علیهما در سنهٔ چهارم شد رابع یا خامس شعبان و همدرین
سال در رابع شهر شوال غزوه اُحد وقوع یافت که در وی

دندان مبارک وشفت شریف مجروح شد وسید الشهدا
حمزة بن عبد المطلب وهفتاد صحابي دیگر از مهاجرین
وانصار بشرف شهادت رسیدند واز مشرکان بست ودو کس
کشته شدند وسردار مشرکان ابوسفیان بود وبعد از غزوه
احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعي است قریب بمدینهٔ
مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فرداي آن روز
شانزدهم شوال بهمان حال وباهمان مردان که بجنگ
احد برآمده بودند بدنبال دشمنان دین برآمد تا بدانند
که ضعف وشکستگي بحال خیر مآل مردان دین راه نیافته است
وتا هشت میل سیر فرمود وسه روز همانجا اقامت نموده
رجوع فرمود وهمدرین سال حضرت فاطمه زهرا الحسین بن
علي بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز
علوق گرفت * در سنهٔ رابعه * سریهٔ بیر معونه شد که هفتاد
جوان از انصار که ایشانرا قراء میگفتند در انجا بشهادت
رسیدند وسید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز
در قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را کشتند
دعا کرد وهمدرین سال سریه رجیع بود که طایفهٔ از
مشرکان آمده بیعت اسلام کردند وجماعهٔ از اصحاب را
بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه واله
وسلم التماس نموده بردند چون بموضعي رسیدند که
آن را رجیع خوانند رو بغدر نهاده قبیلهٔ بني هذیل را
آواز ردادند وبعضی را ازین اصحاب کشتند وبعضی را
اسیر کرده بدست کفار مکه بفروختند تا بانتقام کشتگان
بدر ایشان را بقتل رسانند واز جملهٔ شهداء رجیع

یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه وتعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس دست کفار درخواسته بود پس حق سبحانه وتعالی زنبوران را برگماشت تا مرده ویرا در گرفتند وهیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده ویرا از آن وادی پاک به بردو در ربیع الاول این سال غزوهٔ بنی النضیر بود که قبیلهٔ از یهود است وتا شش روز ایشانرا محصور داشت ودر آخر بجانب شام وضمیر جلای وطن راضی شده برآمدند وهمدرین سال هلال ذی القعده بدر صغری بود که چون ابو سفیان از جنگ روز احد برگشت منادی درداد که موعد میان ما وشما بدر باشد که سال آینده جمع آئیم وداد مقاتله ومحاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان بترسید ونعیم بن مسعود را بست قراضهٔ زر وعده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهم از بیرون آمدن بترساند سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم با هزار وپانصد صحابی رضی الله عنهم برآمده سالما وغانما بمدینه مطهره رجوع فرمود وشان نزول آیهٔ کریمه * اذ قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم الآیه * این قصیه بود وهمدرین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط وکتابت یهود را بیاموخت تا بر خفایا واسرار ایشان اطلاع نواند نمود ودر ذی القعده این سال قصیه رجم یهودی ویهودیه شد وهمدرین سال در قضیه محصر بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت وبعضی برانند که تحریم خمر

در سال سیوم بود و تحقیق انست که تحریم خمر چند بار شده آخر لا تحرّبوا الصلوة وانتم سکاری بقول را حج وبقولی در سال ... که غزوهٔ خدیبیه بود بآیهٔ کریمه * یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه * تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت وهمدرین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود وزوج اول او ابوسلمه وزینب بنت خزیمه ام المومنین وفاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدرین سال وفات یافتند * در سنهٔ خامسه * در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله ومحاربه ودر محرم غزوه ذات رقاع بود که دروی صلوة خوف شروعیت یافت ودر وجه تسمیهٔ این غزوه بذات رقاع اقوال بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از جهت پیادگی وبرهنه پائی خرقها ورقعهای جامه بپاها پیچیده بودند وبعضی گویند که ذات الرقاع نام درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه بود وبعضی سفید وهمدرین سال در ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی است مر بنی خزاعه را واین غزوه را غزوه بنی المصطلق نیز گویند وجویریه بنت الحارث که نام اصل او برة است از اسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام اورا اعتاق نموده تزوج فرمود وحدیث افک عایشه وتزوج زینب بنت جحش که دختر عمهٔ آن حضرت ودر تحت زید بن حارثه

رضي الله عنهما بود وبروايتي نزول آية تيمم هم درين سال بود ودر ذي قعده اين سال غزوه خندق بود كه اورا احزاب گويند ودرين غزوه سيد ابرار صلي الله عليه وآله وسلم شمشير ذو الفقار بر كمر حيدر كرار بربست ونعيم بن مسعود پيش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود نموده بامر آن حضرت درميان قبائل يهود وكفار قريش كه سردار ايشان ابوسفيان بود بلطايف حيل تفريق ومخالفت انداخته هردو جانب را مخذول ساخت ودرين غزوه شش تن از مسلمانان وسه كس از مشركان مقتول شدند ودر كفار نگونسار لشكر باد مسلط ساختند ديگر قدم كفار قريش در حوالي مدينه نرفت وبعد از رجوع اينغزوه همان ساعت جبرئيل امين آمده بغزوه بنوقريظه تحريص نمود وبست وپنجروز بني قريظه را در محاصره داشتند وبعد از نزول ايشان ورضاي ايشان بحكم سعد بن معاذ تمامه ايشان بقتل رسيدند وحي بن اخطب يهودي نيز درينجا مخذول شده وقضيه ابولبابه وبربستن او خود را باسطوانه مسجد وگرفتن ماه وشرعيت صلوة خسوف همدرين سال بود وهمدرين سال آن حضرت عليه السلام از بالاي اسپ افتاد وران شريف را جحشي رسيد وتا پنجروز درون خانه نشسته نماز گذارد وهمدرين سال بقول اصح وبقول جمهور درسال ششم وبقول جمعي از علماء درسال نهم فريضه حج نزول يافت * سنة سادسه * غزوه بني لحيان بود كه سرور انبيا صلوات الله عليه بادويست سوار در طلب اصحاب رجيع كه به بير معونه قراء راشهيد

ساخته بود ند بیرون آمده قریب وادي غفان نزول
فرمود وبنولحیان گریخته بر رؤس جبال برآمدند ودرین
غزوه نیز قبور والده خود آمده بگریست و بگریهٔ وي
علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهوراست
ودرین سال غزوه غابه است که غطفان ناقهاي آن
حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند وسلمة بن
الاکوع برایشان تاخت ودویدوناقهاي راازدست ایشان
رهانیده آورد وهمدرین سال قضیه صلوة استسقا بود که
آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد هفت
روز متصل باران بارید ودرشوال این سال قضیهٔ
غزنین بود وهمدرین سال غزوه حدیبیه بود وبقولی
غزوه بني المصطلق وصاحبت جویریه بنت الحارث و
قضیه افك درین سال بود واتخاذ خاتم وبعث رسل
بملوک آفاق واهداي مقوقس بادشاه اسکندریه ماریه
قبطیه راوخواهرش سیرین وحماریعفور وبغلهٔ دلدل
همدرین سال بود پس آن حضرت ماریهٔ قبطیه را
براي خود اختیار کرد وسیرین را بحسان بن وهب
بخشید ویعفوردروقت انصراف ازحجة الوداع بمرد
ودلدل تازمان معاویه باقي بود ودرین سال کسوف
آفتاب وقوع یافت ونماز کسوف مشروع شد وخوله
ازظهار زوج خود شکایت کرد وسورت * قد سمع الله
قول التي تجادلک فی زوجها * نزول یافت و
همدرین سال ام رومان که ام عایشه وعبد الرحمن
بن ابي بکر بود وفات یافت واسلام ابی هریره که با
قبیله روس بمدینه مطهره آمد وآن حضرت صلی الله

عليه وآله وسلم در خيبر بود پس وي همانجا آمد و در غزوه خيبر حاضر شد در آخر همين سال بود * بودن وقايع سنة سابعه * غزوه خيبر بود كه امير المومنين علي عليه السلام چون سپر از دست مبارك او افتاد دروازه او را كه هفت مرد با قوت تمام وبقولي چهل نفر طاقت گردانيدن وي نداشتند بركند وسپر ساخت وتا زمانيكه فتح كرد در دست داشت واز لشكر مسلمانان يازده نفر بشرف شهادت رسيدند واز يهود نود وسه كس بد وزخ شتافتند وصفيه بنت حي كه يكي از امهات المومنين واز اولاد هارون پيغمبر عليه السلام است از اسيران اين غزوه بود كه آن حضرت اورا ازاد كرد ودر عقد نكاح خود در آورد وقضيه زهر كردن يهوديه در طعام آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم وطلوع كردن آفتاب بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امير المومنين علي سلام الله عليه كه سر مبارك سرور انبيا عليه السلام در حالت وحي در كنار وي سلام الله عليه بود وهم در غزوه خيبر بود وهمدرين غزوه از اكل حمار اهلي وهر ذي ناب از سباع واز بيع مغانم قبل القسمة ووطي جواري پيش از استبرا نهي كرد وهمدرين غزوه نكاح متعه حرام شد ودر ابتداء اسلام تا اين وقت حلال بود باز ديگر در روز اوطاس كه بعد از فتح مكه معظمه بود مباح شد وبعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعي ابدي باتفاق جميع علما ومخالف درين مسئله هيچكس نيست الا روافض وقضيه ليلة التعريس وخواب آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم واصحاب

وي از نماز صبح وقضاي نماز با اذان و اقامت وجماعت
در وقت رجوع از خيبر بود وهمدرين سال ام حبيبه
بنت ابي سفيان را كه همراه زوج خود بحبش رفته بود
وبعد از مردن زوج وي نجاشي ملك حبشه او را براي
آن حضرت تزويج كرد وبقولي اين نكاح در سال ششم بود
وهمدرين سال آنحضرت با د وهزار ويك صد سوار
عمره قضا بجا آورد ودر وقت رجوع ميمونه بنت
الحارث را در موضع شرف كه قريب مكه معظمه است
تزوج فرمود وهمدرين موضع با وي خلوت داشت
وفوت وي رضي الله عنها در سال شصت وسيوم از هجرت نيز
در همين مقام اتفاق افتاد لان قبر شريف وي نيز
در همين جا است ووي رضي الله عنها آخر نساء آن حضرت
است در نكاح وبقولي در فوت نيز وبروايتي آخر ازواج
مطهره در موت صفيه است والله اعلم * ودر سنة ثامنة * در
شهر صفر عمرو بن العاص وخالد بن الوليد وعثمان
بن ابي طلحه بمدينه منوره هجرت نمودند وبشرف
اسلام مشرف شدند ونزد بعضي اسلام ايشان در اواخر
سنة سابعه واقع شده ودر ذي الحجه از ماريه قبطيه
ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولادت
يافته وآن حضرت مبشر او را غلامي بخشيدند ودرين
سال در مسجد نبوي منبر راست كردند وبروايتي اتخاذ
منبر در سال هفتم بود وهمدرين سال سريه موته بود
كه حارث بن عمير را بسوي ملك بصري با كتاب بفرستاد
وشرحبيل بن عمرو غسا وي را بكشت پس آن حضرت
زيد بن حارثه را با سه هزار كس برسر وي بفرستاد

شرحبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و
قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و رایت در
دست زید بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را
جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وي نیز بیفتاد در
عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه
صلی الله علیه و آله وسلم اشارتی بدان کرده بود
و در آخر طلیعهٔ این فتح بردست خالد بن ولید بود
ووي درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر
بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد و هم درین سال
سریهٔ خبطه بود که ابو عبیدة بن الجراح در طلب
قافلهٔ قریش بر آمده بود وچون توشهٔ که همراه داشتند
بآخر رسید دابه عیر راد رغایت عظم چنانکه در کتب
سیر مذکور است دریا ازبراي ایشان بیرون انداخت تا
نصف ماه وبقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود وهم درین
سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان
باده هزار کس از مدینه بر آمد وعباس بن عبد المطلب
رضي الله عنه باعیال خود هجرت نموده در حجفه که
میان مکه و مدینه است آمده بان حضرت ملاقات کرد
و پیش ازین بحکم رسالت در مکه برسقایهٔ خود اقامت
داشت واسلام معاویه و ابوسفیان وزوجهٔ وي هند و
عکرمة بن ابي جهل و امثال ایشان درین سال بود و
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از فتح حکم بقتل
عکرمة بن ابي جهل فرموده بود ودر آخر امرأة وي
حکیمه بنت حارث اسلام آورده واورا استیمان نموده
بحضرت رسالت برد ووي نیز ایمان آورد ودر خلافت

صدیق رضي الله عنه در روز اخبار دین کشته شد و چون
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد در آمد
ابو بکر رضي الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد
آن حضرت او را بنشاند و دست مبارک بر سینهٔ وي
برآورد پس ابوقحافه اسلام آورد و در وقتي که ابوبکر
ابوقحافه را بخدمت آورد آن حضرت علیه السلام فرمود
چرا شیخ را تکلیف کردي من پیش وي مي آمدم وظهور
نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و مدت اقامت
آنحضرت در مکهٔ معظمه پانزده روز و در ین مدت
در حوالی مکه سرایا و بعوث مي فرستاد وازهر جانب انوار
فتح رو مینمود خالد بن ولید را بر شکست عزي و عمرو
بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات برگماشت
و بناء شرک و فساد را برانداخته بعد ازان در دهم شوال
با دوازده هزار از اهل مدینه وطلقاي مکه بجانب حنین
برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد
گفتند بعد ازین هرگز مغلوب ومنهزم نشویم چون بارگاه
خداوندي اقتضاي امتحان وابتلاي ایشان نمود هزیمت
گونه در لشکر اسلام پیش آورد وجماعت عرب که هنوز
ایمان بتمام در دلهاي ایشان نه درآمده بود در میان
خود سخنان گفتن گرفتند ابو سفیان گفت این هزیمت تا
کنار دریا انتها نپذیرد دیگري گفت که تمویهات سحر در
آخر بطلان پذیرفت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
از پروردگار خود استعانت واستنصار نموده سنگریزه
چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر کفار بتمام
انهزام پذیرشد واز لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس

شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بدو زخ رفتند پس
ابوعامر را با لشکري براوطاس فرستاد و غنایم بسیار
از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتران
بست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از
فضه چهار هزار اوقیه و درمیان این اسیران شیماء بنت
الحارث اخت رضاعي آنحضرت بود صلی الله علیه وآله
وسلم او را اکرام نمود و بجانب اهل وعیال او باز
رسانید بعد از ان بطایف آمد واهل آنرا هزده روز
در محاصره داشت پس فرمود تا منادي در داد ند
که هر که بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
وابو بکره درمیان ایشان بود که از قلعه خود را در
بکره انداخته فرود آمد دوازده کس از اصحاب در
طایف بشهادت رسیدند و از طایف بی اتمام فتح و
انصرام مهم آن رحلت فرمود واز جعرانه احرام بسته
در ششم ذي القعده عمره برآورد ودرهمین جا غنایم
حنین قسمت کرد ووفد هوازن آمده اسلام آوردند و
اموال و اسیران ایشان را بازگردانیده داد بعد ازان
مالك بن عوف که سید اینقوم بود آمده مسلمان شد وصد
شتر او را انعام فرمود واهل وعیال او را باز داد واو را
برطایف عامل گردانید ودرینجا جفات عرب در
طلب غنایم وقسمت بران حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم غلبه آوردند وحضرتش را در زیر درختي ملجاء
ساخته رداي مبارک او را از کتف مبارك بربودند
وبعضی جوانان انصار نیزدر مادهٔ غنیمت تکلم کردند
وآن حضرت تحقیر وتصغیر متاع دنیا نموده ایشانرا

وفد بالقرى جمع وافد زود يعني رسول وهوازن قبيله ايست از قيس

۸ هجري حج عمره از جعرانه

بثواب خاص آخرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت
فرموده بدرجهٔ اختصاص وامتیاز رهانید وفرموده
این متاع دنیا مهل است ایشان اقوام من اند وضعیف
الایمانند اموال و اشیاء ایشان بغارت رفته وبلاد و
املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم تا
ازین غنایم ایشانرا تخصیص کنم واموال ایشانرا بر
ایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد
بعد ازان عتاب بن اسید ومعاذ را در مکه معظمه
استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود ودرین
سال کعب بن زهیر قصیده بانت سعاد را بحضرت
آورده مخفوف امن و سلامت شد ودرین سال آن حضرت
اراده طلاق سوده نمود و وي نوبت خود را بعایشه
بخشیده در سلک ازواج مطهره منسلک ماند ودرین
سال زینب که اکبر بنات آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم و زوجهٔ ابي العاص بود وفات یافت رضي
الله عنها* درسنهٔ تاسعه *عیینه بن حصین با پنجاه
سوار بعث فرمود و وي قریب پنجاه کس از دشمنان
دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس وجماعه بشفاعت
ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام ازبیرون درندا
کردند وایهٔ *ان الذین ینادونک من وراء
الحجرات* نزول یافت وولید بن عقبه را برای
اخذ صدقات بر خذاعه فرستاد وچون ایشان به پیشوائی
برآمدند خیال کرد که مگر برای مقاتله برآمده اند پس
بمدینه منوره رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
وآیت کریمهٔ *ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا* نزول یافت

وهمدرین سال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد ودرین سال بغزوه تبوک برآمد وامیر المومنین علي سلام الله علیه را بمدینه بر اهل وعیال خلیفه گذاشت وچون وي رضي الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت وطعن بعضي منافقین در اقامت مدینه اظهار کلفت وتاذي کرد بحدیث * انت مني بمنزلة هارون من موسی * تسلي وتشفي وي نموده باین منقبت عظمی اورا مخصوص وممتاز گردانید وصاع آورد ن صدیق اکبر تمام اموال خود وعمرفاروق نصف مال وتجهیز عثمان ذي النورین جیش عسرة را وتخلف آن سه صحابی که آیهٔ کریمهٔ * وعلی الثلثه الذین خلفوا * ازان خبر میدهد درهمین غزوه تبوک بود وآن حضرت مدت دوماه درانجا اقامت نموده بی جنگ رجوع فرمود ودرانجا صاحب ایله واهل جربان وازرح آمدند وجزیه قبول کردند وخالد را باچهارصد سوار براکیدر که ملک دومة الجندل بود فرستاد واورا اسیرکرد وبرادر اورا بکشت وهم بشرط جزیه اش رها کرد ودررجوع ازین سفربرمسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا از موجب تقلیل جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرده بودند عبورفرمود وانرا بوحي الهی خراب ساخت وبسوخت وقران مجید ازان خبرمیدهد * والذین اتخذوا مسجدا ضرارا الایه * ودررمضان بمدینه مطهره قدوم آورد بس وفد ثقیف آمدند ومسلمان شدند وشرط کردند که تامدتی لات وطاغیه را هدم نکنند ونسکنند ونماز نگذارند

بعد از ان گردن در ربقهٔ استسلام آورده رسم اطاعت بجا آرند این شرط واسد را از ایشان رد کرد و باز گرد انید وشان نزول آیهٔ کریمهٔ * ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم الآیه * این بود وعثمان بن ابي العاص را بر ایشان امیر ساخت واز عقب وي ابوسفیان بن حرب ومغیره را از براي هدم وکسر طاغیه که در طایف بودند بفرستاد همدرین سال کتاب ورسول ملوک حمیر آمد وخبر اسلام ایشان آورد وهمدرین سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد وعلي مرتضی را نیز از عقب او بفرستاد تا سورهٔ براءت برخوانند و نقض عهد مشرکان بکنند واز طواف عریان منع فرمایند و هیچ مشرک را نگذارد که حج کند وخبردهد که در بهشت نه درآید الا مومن ودرین سال زانیه غامدیه را رجم کرد وعویمر بن الحارث با امراهٔ خود ملاعنه نمود ودرین سال در شهر رجب نجاشي در حبشه وفات یافت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم در مدینه بروي نماز جنازه بگذارد شافعیه را دراینجا دلیل است برجواز نماز جنازه برغائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم وجنازهٔ نجاشي را بروي کشف کرده بد پس درحقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غایب وهمدرین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت ودر ذي القعده این سال عبدالله بن ابي منافق بدرکات جحیم رفت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت ایفاي وعده که با او کرده بود وبراي استمالت قوم او که

شاید ایمان آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید و همچنین شد وقوم وی چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفا مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند ودرین سال وفود عرب از هر جانب قدوم آوردند واین سال را عام الوفود نامند تمامهٔ عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب واهل بیت الله بودند اطاعت کردند وثقیف نیز باسلام درآمدند دانستند که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد بود دین دین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ودین اصنام باطل است * جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا * فوج فوج مردم از هر کنا وهر جانب ریختند وگردن در ربقهٔ اسلام درآوردند * وذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد لله علی دین الاسلام * در سنهٔ عاشره * در شهر ربیع الاخر بر بنی الحارث بعث فرمود وایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت ودرین سال وفد سلامان وازد وغسان وعامر ووفد زبید قدوم آوردند و درمیان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد وبعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرتد گشت وبعد از ان اسلام آورد ودرین سال وفد عبد القیس واشعث ووفد بنی حنیفه آمد ودرمیان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت ودعوی نبوت کرد وگفت محمد صلی الله علیه وآله

وسلم مرا شریک خود ساخته ودرین سال قضیهٔ مباهلت
با نصاری نجران بود ودرین سال قدوم وفد بجیله
بود که جریر بن عبد الله البجلي با صد و پنجاه کس
از قوم خود اسلام آورد وویرا بسوي ذي الخلیفة براي
هدم بتي که در وي بود بعث فرمود ودرین سال
قضیهٔ جام است که تمیم داري وعدي نصرانی دزدیده
بودند ودرین سال علي مرتضی سلام الله علیه را
بجانب یمن فرستاد وهمدرین سال قضیهٔ حجة الوداع
است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده
بود وپیش از نبوت وبعد از ان حجها گذارده
وبرعدد آن علما را وقوف دست نداده ودر حیطهٔ ضبط
ایشان نه درآمده است وعدد عمرهاي آن حضرت بعد از
هجرت چهار است بالاتفاق ودرین سال در روز حجة الوداع
آیهٔ کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم الایه * نزول
یافت ودر رجوع از حج درمنزل غدیر خم امیر المومنین
علي مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت مولاه
الحدیث * مخصوص گردانید وهمدرین سال ابراهیم بن
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت وهمدرین
سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از انه
حضرت پرسید وبرقوم خود رفت وایشانرا در اسلام آورد
وهمدرین سال بني طي را که قبیلهٔ حاتم طائي است اسیر
کرده آوردند ودختر حاتم درمیان اسیران بود وبرادر وي
بجانب شام گریخته رفت پس آن حضرت ویرا رها کرد
وخلعت بخشید ووي پیش برادر خود عدي بن حاتم
رفت پس هردو باز آمدند واسلام آوردند وبقولي قضیهٔ

اولاد حاتم در سال نهم بود ودرین سال خالد را بسوی بنی
حارث که به نجران بودند فرستاد پس اسلام آوردند و
بخدمت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت بروفد ایشان
افتاد فرمود چه کسانند ایشان گویا مردم هندا ند و درین
سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل را
رضی الله عنه بسوی یمن و حضرموت فرستاد وپیاده در
رکاب وی بیرون آمد واورا بشرف مشایعت خود مشرف
ساخت وفرمود یامعاذ شاید که مرا بعد ازین سال در دنیا نبینی
واین اخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد وآن
حضرت اورا وداع نمود ودرین سال جریر بن عبد الله
را بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی وامرای وی
مسلمان شدند ودرین سال فروة بن عمرو الجذامی
که از جانب بادشاه روم بر حدود عرب که متصل بروم است
عامل بود مسلمان شد وملک روم اورا بگرفت وبرارتداد
اوباعث شد وی گفت تو خود میدانی که این همان رسول
است که عیسی علی نبینا وعلیه السلام بظهور وی بشارت داده
ولیکن تو از زوال مملکت خود می ترسی وبسعادت اسلام
مشرف نمیشوی بس فروه را ملک روم در بند کرد وبکشت
* در سنة حادی عشر * سید المرسلین صلی اله علیه
واله وسلم بامر الهی عزشانه بر اهل بقیع استغفار کرد
وگفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که در گذشتید فتنهای
روآورده است که از شب سیاه تاریکتر است ودرین
سال روز دوشنبه بست وششم صفر اسامة بن زید را
با جیش عظیم باهل ابنی که بدروی زید بن حارثه
درانجا کشته شده بود بعث فرمود ودر روز چهارشنبه تپ

و د زد سر مر آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
بنیاد کرد و روز پنجشنبه لواي بدست مبارک خود عقد
کرد و بیرون آمده بجرف که نام موضعي است قریب مدینه
منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین وانصار و هر که
بود مثل ابو بکر و عمر و سعد بن ابي وقاص و ابو عبیده وامثال
ایشانرا با اسامة بن زید همراه کرد و بعضي مردم را
نوعي از قیل وقال درینحال راه یافت پس خطبهٔ بلیغ
در مدح اسامه و پدرش برخواند و فرمود والله پدر
وي سزاوار بود بامارت وریاست و وي نیز بعد از
پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون در آمد روز یکشنبه مرض اشتداد
گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسي لعنة الله
علیهما آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود
بوحي الهي خبرداد وانچنان بود که وي در صنعاء یمن
خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که
بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشي بود در عقد خود
در آورده بود این فیروز حیله کرد و قصر اورا نقب
کرده درون در امد و اورا بکشت و در وقت جان دادن
آوازي بلند ازوي بر امد مثل آواز گاو و پاسبانان که گرد
سراي او بودند گفتند که این چه آواز است زن وي
که در قتل وي ساعي بود با ایشان گفت که بحال خود باشید
که آین آواز وحي است که به پیغمبر شما نازل شده است
واین اسود ملعون نام وي عبهلة بن کعب بود و اورا
ذوالحمار نیز گویند و وي کاهن بود بمردم عجائب
وغرائب مینمود و اول خروج وي بعد از حجة الوداع

بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشي بود که حمزة
بن عبد المطلب را کشته بود ووي میگفت منم کشندهٔ
بهترین مردمان وبدترین مردم واین مسیلمه ملعون
کبیر السن بود ودر وفد بني حنیفه درحضرت رسالت
علیه السلام قدوم آورده درربقهٔ اسلام درآمده وچون به
یمامه رجوع نمود مرتد گشت وادعاي تشریک آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم مراورا در نبوت کرده وتحلیل
خمر وزنا واسقاط فریضهٔ نماز کرد جماعهٔ ازاهل فسق وفساد
متابع او گشتند ووي سجعهاي نامطبوع درمعارضهٔ قران
مجید اختراع نموده که مضحکه عقلاي عالم باشد چنانچه
درمعارضهٔ والعادیات گفته اوست * والزارعات
زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابرات
خبزا والثاردات ثردا * دیگر * یاضفدع بنت ضفدعین
الی کم تنقین لاالماء تکدرین ولا الشاربین تمنعین
راسک في الماء وذنبک فی الطین * وگفته *
الفیل ما الفیل له خرطوم طویل ان ذالک من
خلق ربنا الجلیل * گویند که ازان ملعون بعضي
خوارق واستدراجات نیز بظهور مي آمد ولیکن همه
برخلاف مدعاي او اگر یکي را بدرازي عمر دعا
میکرد فی الحال مي مرد واگر در روشناي چشم دعا
میکرد درحال کور میشد یکبار مکتوبي بحضرت
سید المرسلین صلي الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت
* من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان
الارض لنا نصف وللقریش نصف ولکن القریش
یعتدون * آن حضرت علیه السلام درجواب

وي نوشت * من محمد رسول الله الی مسیلمة کذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین * روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد در آمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد ومسرور بخانه در آمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روزهاي دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولي در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه او را اهل بیت وي غسل دادند وتمام روز طایفه طائفة مسلمانان نماز جنازه گذاردند ودر شب چهارشنبه دفن کردند صلي الله علیه وسلم وعلي آله واصحابه واتباعه اجمعین

* باب ششم *

* در بیان عمارت مسجد *
* معظم حضرت خاتم الانبیا *
* صلي الله علیه واله وسلم ومنبر *
* عالی مرتبت واسطوانات *
* رحمت منزلت و *
* حجرات منیفه وغیر *
* ان از مقامات *
* * شریفه * *
***

علماي سیر وتواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقهٔ سرور انبیا صلوة الله علیه آمد و بر در مسجد بنشست آن حضرت فرمود * هذا المنزل انشاء الله تعالی *

وا زپشت ناقه فرود آمد واین آیت برخواند * رب انزلني منزلا مبارکا وانت خیرالمنزلین * ودران زمان این بقعهٔ مبارک نخلستان بود ودرمیان آن مربدای بود حق دو یتیم که درکنار تربیت بعضي انصار پرورش مي یافتند ومربد موضعي را گویند که خرما درانجا خشک کنند وتمر سازند جمعي از مسلمانان پیش از قدوم آن سرور رهمه دران موضع نماز میکردند سید المرسلین آن دو یتیم را طلبید وآن موضع را براي بناء مسجد ازایشان ابتیاع نمود وهرچند ایشان مبالغه کردند که بي عوض آن قطعه زمین بگذرانند آن حضرت راضي نشد اول قیمت زمین را بایشان داد بعد ازان بناء مسجد نهاد بعضي از انصار نیز نخلي را از اموال خود علاوهٔ آن ساخته ارضاي خاطر صاحبان زمین کردند وبلندي و پستي که دران موضع بود هموار ساختند ونخلها راکه بیجا واقع شده بود بریداشتند واساس مسجد فیض اقتباس نهادند ودرموضعي از بقیع که قریب بیر ایوب شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خست میزدند وآن حضرت به نفس نفیس خود وجمعی از اصحاب سنگ وخشت برمیداشتند وازبراي تشویق وتسلي اصحاب این ندای بشارت مآب درمیداد * اللهم لاخیرالا خیر الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة * وسقف مسجد ازجرید نخل وستونهاي اوهم ازچوب هاي وي ساختند درخبراست که چون آن حضرت بناي مسجد مي نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشي بساز برطبق عریش موسي کلیم که

بلندي او زياده از هفت گز نبا شد ود رتزئين و تنقيش آن تكلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان بود اگر با راني مي باريد گل از بالا بر سر مردم مي افتاد وطول مسجد نبوي در بناي اول از قبله تا حد شمال پنجاه وچهار گز بود وازمشرق تا مغرب شصت و سه گز وبعد از فتح خيبر كه در سنة سابعه از هجرت بود تجديد بناي آن كرده در هرجانب صد در صد ساخت طبراني نقل ميكنند كه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با يكي از انصار كه همسايهٔ مسجد شريف بود اشارتي كرد كه ميتواني كه بقعهٔ زميني كه تراست بعوض خانهٔ كه ترا در بهشت باشد بفروشي تا مسجد را بدان وسيع سازم چون آن انصاري توفيق اين معامله نيافت گفت يارسول الله من مرد فقيرم وعيال مندم مرا جز اين بقعه زمين نيست آن حضرت اورا معذور داشت عثمان بن عفان رضي الله تعالى عنه آن را از وي بده هزار درهم خريده بملازمت آنسرور آمد وعرضداشت كرد كه آن قطعه زمين از من بعوض خانهٔ كه مرا در بهشت باشد بخر پس آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم زمين را از عثمان بن عفان رضي الله عنه به بدل مذكور بخريد وداخل مسجد شريف بگردانيد و خشتي بدست مبارك درموضع بنا بنهاد وابوبكرصديق رضي الله عنه را طلبيد تا وي نيز خشتي در برابر خشت پيغمبر نهاد همچنين عمر وعثمان را فرمود تا هريك خشتي درا نموضع نهادند و مثل اين در بناي مسجد قبا نيز آمده و در ذكر عثمان رضي الله عنه

دران بنا سخن است زيرا كه وي در زمان هجرت
حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله وسلم بمدينه
حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدوم نياورده والله
اعلم و امام احمد از ابوهريرة رضي الله عنه روايت مي آرد كه
اصحاب خشتهاي ميكشيدند و آن حضرت نيز موافقت
ايشان درين باب ميكرد و يكبار ديدم كه خشتهاي بسيار
از شكم تا سينهٔ مبارك برداشته است عرض كردم كه يا
رسول الله اين را بمن ده كه بكشم فرمود كه خشت بسيار است
تو هم بيار و اينها بمن بگذار * يا ابا هريرة لا عيش الا
عيش الآخرة * لا جرم اين واقعه در بناي ثاني باشد
زيرا كه اسلام ابوهريره در سال خيبر است سنة سبع
و بناي اول مقدم است و در حديث صحيح آمده است كه
اصحاب هر كدام يگان خشت بر ميداشتند و عمار بن
ياسر دو دو خشت ميكشيد نظر سرور انبيا صلي الله عليه وآله
وسلم بروي افتاد فرمود * ويح عمار يقتله الفئة الباغية
يدعوهم الي الجنة و يدعونه الى النار * و قبله
در بناي اول تا مدت شانزده يا هفده ماه بجانب بيت
المقدس بود و مسجد را سه باب بود بابي در جانب
پايان كه الان قبله است و بابي در جانب غربي كه
الان انرا باب الرحمة ميگويند و دري ديگر كه آن
حضرت از ان در مي آمد و آن باب آل عثمان است
كه ويرا الان باب جبرئيل گويند قريب مسجد آن
حضرت نه آن شباك كه عموم ناس آنرا باب جبرئيل
گويند و بعد از انكه قرآن در شان تحويل قبله نزول
يافت جبرئيل امين از حضرت عزت آمده وحدا بهائي

که درمیان بود از کوههاي و درختان از جمال کعبه
برداشت وبناي مسجد نبوي در موضعي که الان است
براي العين بر سمت قبله ميزاب درست گردانيد و
بعد از تحويل قبله مدت چهارده پانزده روز مقام
ان حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الان
انرا اسطوانه عايشه گويند بعد ازان هم در موضع
محراب که امروز مقرر است متعين شد ودر زمان
انسرور علامت محراب که الان درمساجد متعارف
است نبود ابتداي ان از وقت عمر بن عبدالعزيز است
در وقتيکه امير مدينه منوره بود از جانب وليد بن
عبد الملك اموي ومقام ان حضرت در قبله بيت المقدس
موضعي بودکه اگر پشت باين اسطوانه مذکور داده
متوجه شام روند ومحاذي باب عثمان ايستاده شوند
و باب مذکور بر کتف راستا بود انموضع را يافته
باشند وان حضرت پيش از وضع منبر قريب بمحراب
متصل جانب غربي ايستاده اصحاب را بخطبه عالي رتبه
مشرف ميساخت وگاه گاهي بسبب طول قيام وعروض
ملال برچوبي که همدران مقام نصب کرده بودند
تکيه ميفرمود مردي از ديارعرب بمدينه مطهره قدوم
اورده بود وبروايت صحيح هم از مدينه بود ازموالي
بعضي انصاريات از جناب رسالت صلوات الله عليه
التماس نمود که اگران حضرت قبول فرمايند منبري
راست کنند که هم قيام بروي اسان باشد وهم جلوس
چون التماس اودرحيز قبول افتاد انمرد منبري راست کرد
مشتمل بر سه درجه که درجهٔ سيوم همان موضع جلوس

بود بر اصح روایات چون سرور انبیا اندرا درمحای
که الان منبر شریف است نهاده از موضع معهود که
پیشتر انجا خطبه میخواند انتقال فرمود ان چوب که
گاه گاهی برروی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش
بطر قید و در حنین امد و فریاد زد چنانچه ناقه او از کند
او زکرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا شنیدند
وایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند
پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بروی
نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بحالتی که
بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جا ودانت بنشانم
تا از انهار و عیون آن سیراب شوی و با روزگردی
دوستان خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی
باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که
در دار الخلد باشد مرویست که چون حسن بصری این
حدیث می شنید گریه میکرد ومیگفت ای بندگان خدا
هرگاه چوبی بعراق رسول خدادرفریاد آید آخر نه شما
سزاوارتر ایدبدان وما احسن من قال * بیت *
سنگی ونباتی که درو خاصیتی هست * به زادمی دان
که درو معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمة الله علیه
میفرماید که حدیث حنین جذع مشهور است بلکه
بسرحد تواتر رسیده وجماعهٔ کثیر از اصحاب اورا روایت
کرده اند وجذع مذکور بیش بعضی اصحاب بود که
در اخر بسبب طول عهد بوسیده شد وبر وایتی هم با مر
آن حضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و
طول منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود وعرض او

یک ذراع وعرض هر درجه شبري وتا زمان خلفاي راشدين رضوان الله عليهم اجمعين منبر بر حال خود بود و اول کسي که اورا بجامهٔ قبطيه پوشيد عثمان بن عفان بود وهم وي بعد از شش سال از خلافت خود از درجهٔ سفلي که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صديق رضي الله عنهما اختيار نموده بود بمجلس جلوس پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم بررفت وبقولي اول کسي که کسوت کرده معاويه بود وهم وي در زمان امارت خود وقتيکه از شام بمدينه منوره قدوم آورد خواست که منبر آن حضرت را صلي الله عليه وسلم بشام برد چون از جاي خودش جنبانيد همانساعت آفتاب گرفته شد بحديکه ستارهاي اسمان نمودار شدند معاويه از ينخيال خود برگشت وپشيمان شد واعتذار انرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا اورا زمين نخورده باشد بعد ازان شش درجه ديگر زياده کرد ومنبر نبوي را بالاي آن برداشت بعد از وي مهدي خليفه خواست که بر ينمقدار نيز زيادت کند امام مالك رحمة الله عليه او را منع کرد وچون منبر معاويه نيز بحسب طول عهد روي به تهافت نهاد بعضي از خلفاي عباسيه تجديد منبر نموده از بقاياي منبر نبوي صلى الله عليه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحيح آنست که منبر محترق بحريق که در سنهٔ اربع وخمسين وستماية واقع شد منبر خلفاي عباسيه بود و بعضي از ارباب تواريخ برانند که همان منبر معاويه بود باعلاوه منبر مصطفوي صلي الله عليه وآله وسلم وصحيح همان قول اول است والله اعلم بعد ازان هر يکي از

سلاطين در مقام تجديد منبر آمده تغييرات نچه پيشتر
مي بود ميكردند الي يومنا هذا كه با مر سلطان
روم سلطان مراد خان بن سلطان سليم خان نصره الله
و نصر عساكره در شهور سنة ۹۹۸ ثمان و تسعين و تسعماية
منبري عالي از رخام بنا يافته است و قيروي از
هفت جوش ريخته وبعضي از فضلاي روم در تاريخ بناي
اين منبر شريف اين عبارت يافته * منبر اعمر سلطان
مراد * **فصل** * اما اسطوانات رحمت سمات مسجد
نبوي از انهاي كه تبرك وتيمن بدان منسوب و ماثور
است هشت اسطوانه است * اول * اسطوانة كه متصل
محراب نبويست از جانب يمين مقام امام و آن حضرت
پيش از وجود منبر خطبه انجا ميخواندند و جذعي كه بفراق
آن حضرت گريه كرده همدران مقام بود وبر مقتضاي
كلام اكثر علما اسطوانة مخلق نام اوست بجهت انكه
خلوق كه نام آن طيب مشهوراست اورا ماليده بودند
بسبب تلوث او بچيزي از مكروهات وبعضي از اصحاب
كامل نصاب آن حضرت آن جارا براي تنفل اختيار
مينمودند * ثاني * اسطوانة عايشة است كه انرا اسطوانة
القرع و اسطوانة المهاجرين نيز گويند ومفهوم كلام
مطري كه از مورخان اين بلده معظمه است آنست كه
مخلق نام است واين اسطوانه هم از جانب حجره شريفه
وهم از طرف منبر ثالث است و درميانه روضة مطهره
واقع سرور انبيا صلوات الله عليه بعد از تحويل قبله
مدتي بجانب اين ستون نماز گذارده بعد از ان
بموضعي كه محراب نبويست انتقال فرمود وكبار مهاجرين

اڑا بوبکر صدیق و عمر فاروق و غیرایشان رضوان الله
علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع
مینمودند و طبرانی از عایشه صدیقه رضي الله عنها
روایت اورده که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
فرموده است که در مسجد من بقعه ایست پیش این ستون که
اگر مردم انرا بدانند بي انکه قرعه بیندازند ایشانرا
نماز دران بقعه میسر نباشد حالیکه عایشه این روایت کرد
جماعهٔ از ابناء صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه
کجا است تعیین آن بقعه از عایشه وقوع نیافته حاضران
از ملازمت او بیرون آمدند عبد الله بن الزبیر که
خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای خود ماند جماعهٔ
دیگر نیز بامید استخبار او از عایشه در مسجد مترصد
ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش عایشه
بیرون آمد و پهلوي همین اسطوانه از جانب راست نماز
گذارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وي
خبر داده است همین است و دعا نزد این اسطوانه مستجاب
است * ثالث * اسطوانه توبه است که از حجره منیفه دوم است
واز منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب
حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بست گز است والله اعلم
وانرا اسطوانه ابولبابه گویند که یکي از نقباء انصار
بود و خود را بوي بر بسته تا توبه و اعتذار او قبول
درگاه رسالت پناه علیه السلام گردد واصل این قصیه
انست که وي صاحب عهد و پیمان بنوقریظه که قبیلهٔ
از یهود است بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
وآله وسلم محاصره ایشان کرده بود ایشان بمشاورت

ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وي بفرمايد قبول بنمايند اطفال و نساء ايشان در دست و پاي او افتادند و جزع و فزع نمودند كه ايشان را بحضرت رسالت صلي الله عليه وآله و سلم ببرد وعذر خواهد گفت چنين كنم كه شما ميگوئيد و در اثناي اين كلام ادائي كرد كه بدست اشارت بحلق خود كرد يعني عاقبت كار شما پيش اين حضرت صلي الله عليه وآله وسلم ذبح وقتل است اين معني از ابولبابه بحكم بشريت بجهت مشاهده جزع وفزع ايشان بصدور آمد دانست كه وي در حق خدا و رسول خدا خيانتي عظيم كرده است اين عمل وا بعد از او بر تقصير خود را بچوبي كه در جاي اين اسطوانه بود بزنجيري گران بربست وتا مدت زياده از ده روز هم برين حال بود وتضرع وابتهال مي نمود دختر او مي آمد و در وقت نماز يا قضاي حاجت ميكشاد بسبب شدت جوع وعطش و جزع و فزع سامعه او از كار رفت و نزديك بود كه باصره نيز رود كه آيه * يا ايها الذين امنوا لا تخونوا الله والرسول * هم درين شان نزول يافت و وي سوگند ياد كرده بود كه خود را ازين قيد نكشايم تا رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بدست خود نكشايد وطعام وشراب نخورم تا بميرم يا به بخشد انحضرت صلي الله عليه وآله وسلم فرمود اگر وي هم در اول پيش من مي آمد براي او شرط استغفار بجاي مي آوردم وليكن چون وي خود را بدرگاه عزت باري بربست تا هم حكم وي جل وعلا نشود من نتوانم

کشاد تا درسحري توبهٔ وي در بيت ام سلمه نازل شد
وانحضرت صلي الله عليه و آله و سلم امد و اورا کشاده
داد و يکي ديگر عهد کرد که هرگز در دار بنو قريظه
قدم ننهد که در ان جا در حق خدا و رسول خدا خيانت
وقوع يافت و در بعضي روايات در بعضي ديگر
از اصحاب بسبب بعضي تقصيرات نيز وقوع يافته است
ابن زباله از محمد بن کعب مي آرد که صلوة نافلهٔ
ان حضرت صلي الله عليه و آله و سلم باسطوانهٔ توبه
بود و بعد از صلوة صبح همين موضع انصراف مينمود
و پيش از وي ضعفا و مساکين اصحاب و مولفة القلوب
و اصحاب صفه و مهمانان و انهاي که غير مسجد انحضرت
صلي الله عليه و آله و سلم جاي خواب نداشتند گرد اين
ستون حلقه زده نشسته مي بودند سرور انبيا صلي الله
عليه و آله و سلم مي آمد و ميان فقرا و مساکين مي نشست
و انچه در شب از قران نازل شده بودي برايشان ميخواند
و تعليم احکام ميکرد با ايشان سخن ميکرد و از ايشان
مي شنيد * اللهم صل علي هذا النبي الکريم
الذي ارسلته رحمة للعالمين راحم الفقراء
و معينا للضعفاء و المساکين * و نزديک طلوع آفتاب اهل
ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب مي امدند
و جاي نشست در مجلس نمي يافتند و بقصد تاليف قلوب
دل ان حضرت صلي الله عليه و آله و سلم نيز بجانب اين
ايمدگان ميکشيد فرمان امد * واصبر نفسک مع الذين
يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه الايتين *
و گاهي در اعتکاف وضع سرير و طرح فراش آنحضرت صلي الله

علیه و اله وسلم وراي این اسطوانه نیز مي کردند
تا آنحضرت صلی الله علیه و اله وسلم تکیه بدان نموده
می نشست* رابع* اسطوان سریر است که لاحق است بشباک
شرقي اسطوان التوبه وماباکه وضع سریر و فرش حصیر
تارة نزد یک اسطوان توبة بودي وگاهي نزدیک این
اسطوان ولیکن الان اسطوان سریر همین اسطوان را
گویند در حدیث آمده است که آنحضرت صلي الله
علیه و اله و سلم در مسجد معتکف می بود و عایشه
رضي الله عنها درسر مبارک ان سرور صلی الله علیه وآله
وسلم شانه می کشید و آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم راسریري بود از جرید نخل گاهی درمحل اعتکاف
درموضعي که میان اسطوان و قندیل است می نهادند
و بیشتر احوال اورا حصیري بود که شب در زیر پهلو
می کشید و روز در زیر پاي مي افگند* پنجم * اسطوان
محرس واورا اسطوان علي بن ابی طالب سلام الله
علیه نیز گویند که جاي نماز وي کرم الله وجهه در اکثر
اوقات ان مي بود و نیز وي رضي الله عنه شبها نزدیک
این موضع نشسته حراست و پاسباني رسول خدا صلي الله
علیه و اله وسلم میکرد مطري گفته است که وي درمقابلهٔ
دري است که رسول خدا از راه ان در را زینت عایشه
رضی الله عنها بمسجد شریف مي آمد* ششم* اسطوان
الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال وفود
جمع وافد است ووافد جماعت را گویند که از جاي
بجاي قدوم آرند هرگاه که وفود عرب از نواحي بجهت
ادراک سعادت اسلام و تعلم شرایع و احکام برآنحضرت

صلي الله عليه واله وسلم مي رسيدند اكثر همدرين موضع نشسته جمال جهان اراي خود را برايشان جلوه ميداد وعظماي صحابه واَفاضل عصابه درملازمت اوصلي الله عليه واله وسلم مي نشستند * هفتم * اسطوان مربعة البعير واورا مقام جبرئيل نيز گويند اغلب اوقات حضور اوعليه السلام درگذاردن وحي اين موضع بود ميانه وي و اسطوان الوفود يک اسطوانه است كه لاصق است بشباك حجره شريفه ودرخانه فاطمه زهرا سلام الله عليها دراينجا بود و سرور انبيا صلي الله عليه واله وسلم دروقت برآمدن از حجره شريف خود مي ايستاد وبعلى وفاطمه وحسن وحسين سلام الله عليهم خطاب مي كرد و ميگفت * السلام عليكم اهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا * سيد عليه الرحمة مي گويد كه مردم امروز از تبرك باين اسطوان و با سطوان سرير محروم اند بجهت انغلاق شباكها بواب كه برگرد حجره شريفه دايراست ومادا كه مراد سيد عدم امكان جلوس وصلواة است برجميع اطراف اين اسطوانات والا نصف اسطوان سرير ازجانب مغرب داخل مسجد است نشستن ونماز گذاردن درجوار ان ميسرولكن الكك حال اسطوان الوفود فما وجه التخصيص وچون اعتكاف انحضرت صلي الله عليه واله وسلم در اسطوان سريرجانب داخل شباك كه متصل حجره است بود گويا كه حرمان تبرك ازينجهت است والله اعلم * هشتم * اسطوان تهجد كه محراب متهجد

انحضرت صلي الله عليه واله وسلم كه الآن متعين وموجود است در روست وان عقب حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله عليها در جانب شمال ودر روايت امده است كه انحضرت صلى الله عليه واله وسلم هر شب حصيري درين موضع مي افكند ونماز شب يعني تهجد ميگذارد وصحابه نيز چون ديدند كه انحضرت صلى الله عليه واله وسلم هر شب نماز مي گذارد در مقام اتباع امدند چون در اجتماع صحابه كثرت وازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصير را بپيچيده درون خانه بردند چون صبح شد عرض اشت نمودند كه يا رسول الله هر شب نماز مي كردي ما نيز بسعادت اتباع تو مي رسيديم فرمود ترسيدم تا بر شما فرض گردد ونتوانيد حق ان را بجا اورد اينست اسطواني كه بمزيد فضل وبركت از ميان ساير اسطوانات مسجد شريف اختصاص وامتياز دارند والا جميع اساطين بل تمامه مسجد نبوي صلي الله عليه واله وسلم فاضل ومتبرك اند وهيچ اسطواني نيست كه از كبار صحابه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ورضي الله عنهم دران جا نماز نگذارده باشند در صحيح بخاري از روايت انس مي آرد كه كبار صحابه را ميديدم كه در وقت مغرب هر كدام از ايشان بيك اسطوانه مبادرت مي نمود ودر روضه منيف بر هر اسطوانات ازين اسطوانات نام ان را نوشته اند وبر اسطوانى كه مقابل محراب نبوست از جانب شمال غربى اسطوان عايشه كه مذكور بود نوشته اند اسطوان ابي بكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله عنهم وبر اسطواني كه متصل

این استوان است از جانب مغرب نوشته اند که اسطوان سعد بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو اسطوانه در تواریخ شیخ علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم * فصل * واما صفه مسجد واصحاب صفه قاضی عیاض رحمة الله علیه میگوید که صفه بضم صاد مهمله وادغام فاء ظلة بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه واله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال واهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا افتاده بودند ونسبت بان مکان ایشان را اصحاب صفه می گفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود بعد از آنکه تحویل یافت حایط قبلهٔ اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و اصحاب صفه گاهی کم میشدند وگاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا بموت و مسافرت و امثال آن و حافظ ابو نعیم در حلیه زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در شب نیز همان مسجد بودی و عمران جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم را بحکم الهی * واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم * با ایشان مجالستی خاص و استینا سی مخصوص بود * بیت * ملاخوش باش کان سلطان دین را * ندیمی ز ویشان و مسکینان سری هست * و قتها بودی که جماعهٔ از ایشان از شدت گرسنگی و عایت در ماندگی در د رانسرور صلی الله علیه واله وسلم افتاده می بودند آیندگان خیال می کردند که مگر دیوانه اند و آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم بر سر وقت ایشان متوسل و

تسلی می داد و میفرمود شما یا منید و فرمودی اگر
بدانید که قدر و مرتبهٔ شما پیش خدا چیست هر آئینه
دوست دارید تا زیاده شود این فقر و فاقهٔ شما و گاه
گاهی یکان دو کان از ایشان را باغنیاء صحابه حواله
میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندندی
ایشان را با خود شریک گردانیدی و از صدقات آنچه
رسیدی بایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه
بودی و ایشان را اضیاف المسلمین می گفتند ابو هریره
روایت می کند و وی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد
مرد را دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را
غیر ازاری که بنصف ساق برسد نبود و در وقت سجده
آن ها را بدست گرد می آوردند تا کشف عورت نشود
وهم ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که وقتها
بودی که از غایت گرسنگی سنگ در شکم بستمی و جگر
بر زمین زدمی تا روزی بر رهگذار قوم نشسته بودم
ابو بکر صدیق ازان راه بر گذشت آیتی از آیات قرآنی
را بروی بر خواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
بگذشت بعد ازان ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم در رسید چون مرا بران حال دید
تبسم کرده فرمود اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله
فرمود اینجا بیا برخاستم ودنبال آنحضرت بحجرهٔ شریف
رسیدم قدحی شیر بهدیه پیش آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم آورده بودند فرمود برو و اصحاب
صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار
است تا اصحاب صفه را دران دعوت کنند این را بمن

دادي تا بخورد مي و نفسي ارام يا فتمي و ليكن از اطاعت خدا و رسول چاره نديدم پيش اصحاب صفه رفتم و ايشان را بجناب رسالت صلي الله عليه وآله وسلم خواندم همه آمدند و هركدام از بيت نبوي صلي الله عليه وآله وسلم جاي گرفته نشستند فرمود يا اباهريره گفتم لبيك يا رسول الله فرمود قدح شيررا بگير و باصحاب ده قدح را برگرفتم وباصحاب دادم هركدام سيراب مي خوردند شير بحال خود بود بعد از ان قدح را پيش انسرور گذاشتم تبسم كرد و فرمود اكنون ما و تو مانديم وبس گفتم * صدقت يا رسول الله * فرمود بنشين وخود انكه اشتهاد اري بخور من شير بسيري كه داشتم خوردم و باقي با نحضرت دادم خطبه شكر حق جل وعلا برخواند و بقيه شيركه در قدح بود بخورد و قصيه تكثير طعام در باب اصحاب صفه در وقت ديگر نيز بروايت ابوهريره بثبوت رسيده است ودر روايات متعدده آمده كه هريكى از انصار از نخيل خود خوشه مي آوردند و مجموع خوشه هاي را بريسماني ميان دو اسطوان مسجد مي آويختند ودر زيران اصحاب صفه رامي نشاندند وخوشه هاي را بعصامي افشاندند تابي تكلف بخورند روزي مردي خوشه خرماء ردي را اورده بياويخت آنحضرت فرمود اگر صاحب اين صدقه خرما بهتر ازين مي آوردهم ميشد وليكن وي نخواست كه روزقيامت بهتر ازين خرما بخورد صلي الله عليه وآله وسلم ورضي الله تعالي عن اصحابه اجمعين

* **فصل** * واما حجرات منبعثه روقتي كه سيدانبيا

صلوات الله عليه و سلامه بناي مسجد شريف نهاد دو
حجره براي دو زوجهٔ خود که دران وقت در عقد
نکاح آنحضرت صلي الله عليه و آله و سلم بود بنا
سوده و عايشه رضي الله عنها نيز بنا فرمود بعد ازان
بتعدد تزوج براي هر زوجه حجره جدید بنا یافت
حارثة بن النعمان که يكي از انصار بود قريب مسجد
شريف منازل داشت بعد از مرور ايام تمامهٔ منازل
خود را پیشکش بندگان انحضرت صلى الله عليه وآله
وسلم ساخت واکثر بيوت انسرور صلى الله عليه وآله
و سلم بعوض ديوار از جريد نخل بود مستور
بمنسوج شعر و بر در خانه پرده فروهشته بود از
منسوج وخانه هاي همه در جانب قبله ومشرق وشام
بود ودر جانب غربی مسجد خانهٔ نبود و بعضي بيوت از
خشت خام نيز بود ودر هر بيتي حجره بود از جريد
بالاي ان کهگل کرده وابواب اكثر بيوت بجانب
مسجد بود وبلندي سقف خانه هاي از قامت آدمي
ویکدست زیاده نبود وخانهٔ فاطمه زهرا سلام الله
عليها همين جا بود که آلان صورت قبر شريف او
دران جاست وميان خانهٔ او وخانهٔ پیغمبر صلى الله
عليه وآله وسلم که حق عايشه بود دريچهٔ بود که ان را
خوخه گويند واكثر اوقات برآمدن انسرورهم ازينجا
بود وهر بار که مي برآمد ازاحوال فاطمه وعلی وحسن
وحسین سلام الله علیهم خبر میگرفت واحوال می پرسید
نيمر شبي عايشه رضي الله عنها بانجانب برآمده
بود ميان وي وفاطمه برسران گفت وگويي واقع شد

بعد از ان فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس
کرد تا دریچه را بر پیت طنوانی از روایت ابي
ثعلبه مي آرد که چون انحضرت از سفري قدوم
مي آورد ابتدا بمسجد میکرد و دو رکعت نماز مي گذارد
و بعد از ان پیش فاطمه مي در آمد و پرسش احوال
خیر مآل او نموده در بیوت امهات المومنین میرفت
از امیر المومنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که
روزي انحضرت بخانه ما آمد طعامي براي او مهیا
ساختم وام ایمن براي ما شیري فرستاده بود ان نیز
حاضر بود طعام خورد وشیر نوشید ومن آب بر دست
انحضرت ریختم بعد از شستن دستها بر روی مبارک
ومحاسن شریف بر آورد ودعا کرد و روي بر زمین
نهاده اشک بسیار ازچشم ریخت و هیچکس را ازما بجهت
هیبت رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف
این حال نبود درین اثنا حسین در پشت مبارک انسرور
بر جست و بسیار گریه کرد انسرور گریهٔ خود را
فراموش کرد وبه حسین متوجه شد وفرمود * بابی انت
وامی یا حسین * چرا مي گرئي گفت اي پدر هرگز ترا باین
حال که امروز داري ندیدم این چه حال است برگو فرمود
اي پسر من امروز مرا بجمال مسرت مآل شما فرحي و
سروري حاصل شد که مثل ان هرگز نشده بود جبرئیل
از درگاه عزت آمد وخبر رسانید که امتان من هرکدام
شمارا بغربت خواهند کشت وهلاک خواهند کرد دعا
کردم که اگر در دنیا محن ومصایب بر سر شما رود
باري عاقبت کار شما بخیر باشد * **فصل** * چون در

ابتداي حال ابواب وطرق بیوت بعضي از اصحاب در مسجد نبوي بود آخرا لامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابي بکر صدیق رضي الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده است که روزي آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وي در ایام معدوده مانده بود بالاي منبر برامد و خطبه بلیغه برخواند و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت در انکه اگر خواهد در دنیا باشد والا بجوار قدس انتقال فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولاي خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم اینمعنی در نرفت غیر ابو بکر صدیق رضي الله عنه که بگریست ودر یافت که اینخبر هم از حال خود مید هد سفر آخرت آن حضرت قریب آمده بعد از ان فرمود که بذل کننده ومدد کننده ترین مردم برمن در صحبت ومال ابوبکر است واگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابو بکر را خلیل میگرفتم ولیکن اخوت اسلام ومودت آن باقي است جمیع ابوابی که در مسجد است بر بندید غیر باب ابي بکر ودر بعضي احادیث آمده که خوخه در مسجد بگذارید مگر خوخهٔ ابي بکر وخوخه طاقي را گویند که در دیوار خانه از براي روشني بگذارند واگر بایان خانه افتد در آمدن وبر آمدن از ان راه نیز ممکن باشد وخوخهٔ ابو بکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال ازان جانب بمسجد درمي آمد ولهذا در حدیث

اطلاق باب بروي وقوع يافته است والا درخانهٔ وي رضي الله عنه نه در جانب مسجد بود وعلماي سنت وجماعت را درين حديث تمسكي وقولي است در فضل ابو بكر وامتياز او ميان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على الخصوص كه وقوع آن در آخر حيات آنسرور باشد تا آورده اند كه عمر بن الخطاب التماس كرد كه در ديوار خانهٔ خود سوراخي بگذارد كه در وقت برآمدن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم براي نماز نظر بر جمال وي افتد فرمود روا ندارم اگرچه مقدار سر سوزن بود و جماعهٔ ديگر درين باب سخن ميكردند كه در خانهٔ دوست خود را كشاده داد و ديگران را بند آورد فرمود اين نه از من است بحكم الهي است مراد درين اختياري نيست و فرمود برد را ابوبكر نوري مي بينم و برد رشما ظلمت و بعضي از علما درباب تاويل درآمده ادعا كرده اند كه مراد باين حديث ظاهرش نيست بلكه مراد بباب خلافت است و بستن ابواب ديگران كنايه از منع طلب وتوقع اوست والا ابوبكر را متصل مسجد نبوي خانهٔ نبود بلكه خانهٔ او در عوالي مدينه و ديگر در بقيع بود واين سخن بي تكلفي نيست وانكه ميگويند كه ابوبكر رضي الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقيق درين باب انست كه وي را خانها متعدد بود ند بتعدد زوجات و خانهٔ كه بفتح باب آن امر شد متصل مسجد بود ميان باب السلام وباب الرحمة كه در وقتي اين ابدست ام المومنين حفصه بچهارهزار درهم بفروخت و بر جماعهٔ كه بروو رضي الله عنه از جاي رسيده بود دانفاق كرد شيخ

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می آرد
که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن
مخالف است با نچه مذکور شد ازان جمله حدیث
سعد بن وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا
بسد جمیع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب
علی و مخرج این حدیث احمد ونسائی است و اسناد
او قویست وطبرانی در اوسط بنقل ثقات می آرد که
اصحاب همه جمع شده آمدند وگفتند یا رسول درهای
همه را بستی وباب علی را کشاده داشتی فرمود نه من
بستم و نه کشادم خدا بست وخدا کشاد من مامورم
بسد جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی
بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسد
ابواب همه امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود
وراهی دیگر نداشت وی درحال جنابت نیز بهمین
راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله
عنهما می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مردم بعد از سرور
انبیا ابو بکر را میگرفتیم بعد ازان عمر را رضی الله
عنهما ودر مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر
رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم
در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
ابو بکر را پس ازان عمر را پس ازان عثمان را
ودر روایت دیگر برابر نمی کردیم باین سه تن کسی را
انتهی وسید علیه الرحمة همان ابو بکر و عمر را گفت
و بس واین زیاده کرده گفت ابن عمر بعد ازین کلام

علي بن ابي طالب را سه فضيلت داده اند كه اگر يكي از
انها مرا بودي بهتر از دنيا وما فيها دانستمي پيغمبر
خدا صلي الله عليه وسلم دختر خود را بوي داد و از وي
اولاد شد وسد ابواب كرد بجز باب او وروز خيبر رايت
بوي داد ونسائي مي آرد كه ابن عمر را پرسيدند كه
چه گوي درحق عثمان وعلي پس وي همين حديث را
برخواند بعد ازان گفت از علي ميپرسيد واو را بكسي
قياس نكنيد ونه بينيد كه منزلت اونزد رسول خدا
چيست در هاي تمامهٔ ما را بر بست غير در او كه
كشاده داشت شيخ ابن حجر ميگويد كه هريكي ازين
احاديث صلوح حجيت وقبول دارد علي الخصوص كه
بعضي طرق به بعضي تائيد يافته باشد وصورت تقويت
پذيرفته وهم وي ميگويد كه ابن جوزي اينحديث را
كه درشان علي مرتضي سلام الله عليه واقع شده در
موضوعات آورده وبر بعضي از طرق او تكلم كرده و
گفته كه وي مخالف حديث صحيح است كه در باب ابي بكر
آمده روافض انرا در معارضهٔ انها وضع كرده اند وهم
شيخ ابن حجر ميگويد كه ابن جوزي درين باب خطاي شنيع
كرده است كه اينحديث را بمجرد توهم معارضه بوضع
وافترا منسوب كرده انيده اينحديث را طرق بسيار است
وبعضي ازانها بدرجه صحت ومرتبهٔ حسن رسيده اند
ووي معارض نيست بحديث ابي بكر وجمع وتوفيق
درين دو حديث ثابت است وبزاز در مسند خود ايراد
آن كرده وگفته كه حديث علي از روايات اهل كوفه
است وحديث ابي بكر از روايات اهل مدينه وحاصل

وجه توفیق انست که اول امر بسد ابواب واقع شده
باشد و باب علي رضي الله عنه را ازوي استثنا نموده
زیرا که باب اود رجهت مسجد بود واو را راهي دیگر
نبود که در آید و بر آید و موید این ست انچه ترمذي
از حدیث ابي سعید خدري مي آرد که رسول خدا صلي الله
علیه وآله وسلم بعلي سلام الله علیه فرمود که درین
مسجد هیچکس بجنابت نه در آید مگر من وتو پس درین
وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علي ووقتي دیگر امر
شد بسد خوخات وروازن ودرین حین استثناء ابوبکر
کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرا دري نبود که
راه آن در مسجد بود چنانکه علي که او را دریچه بود
بجانب مسجد وبس چنانچه علماي سیر واحادیث تحقیق
آن کرده اند وطحاوي در مشکل الاثار وکلاباذي در
معاني الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق
اینست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاري سید
علیه الرحمة میگوید که از انچه دلالت دارد که قضیه فتح
باب علي مقدم است آنست که ابن زباله مي آرد که چون
رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علي حمزة
بن عبد المطلب بعد از انکه در ابتداي حال در مبادرت
امتثال این امر توقفي کرد بحضرت رسالت آمد وآب
از چشم وي میرفت وگفت یا رسول الله عم خود را بیرون
افگندي وپسر عم را درون خواندي فرمود یاعماه من
مامورم مراد رین امر اختیاري نیست پس بدر کرسید
الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علي سابق است
زیرا که قضیه ابي بکر در مرض موت آن حضرت واقع بود

صلي الله عليه وآله وسلم وشهادت حمزه رضي الله
عنه در غزوه احد وسيد در تعديد احاديث و تكثير
طرق درباب علي عليه السلام تقصير نكرده وازانجمله
اينحديث است كه ابن زباله ويحيي بسندي كه دارند
يكي از اصحاب رسول الله صلوات الله عليه روايت
آورده اند كه اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه
منادي ندا درداد * ايها الناس سدوا ابوابكم *
التباهي درمردم پيدا امد وليكن هيچكس برنه ايستاد
بار ديگر ندا آمد * ايها الناس سدوا ابوابكم
قبل ان ينزل العذاب * مردم همه برآمدند و
بملازمت آنحضرت مبادرت كردند علي مرتضي نيز
آمد و برسر آنحضرت بايستاد فرمود توچه ايستاده
برو بخانهٔ خود بنشين ودرخانهٔ خود را بحال خود
بگذار درميان مردم ازينمعني گفتگوي افتاد وزيغي
دردلها راه يافت آن حضرت درغضب شد وبمنبر
رفت وحمد وثناى مولي گفت وگفت حق سبحانه وتعالي
وحي فرستاد برموسي عليه السلام كه مسجدي بنا كن
موصوف بصفت طهارت وساكن نشود در روي جز تو و
هارون وپسران هارون شبر وشبير وهمچنين وحي كرد برمن
كه مسجدي سازم طاهر كه ساكن نشود در روي جز من و
علي وپسران او حسن وحسين پس من بمدينه آمدم
ومسجدي گرفتم ومرادر آمدن مدينه وگرفتن مسجد اصلا
اختياري نبود من نميكنم مگر آنچه بكنانند ونميدانم مگر
آنكه بدانانند پس برناقهٔ خود سوار شدم وبيرون آمدم
وقبايل انصار پيش آمدند تا برايشان فرود ايم ومنزل

نگیرم و من بگفتهٔ ایشان فرود نیامدم وگفتم را هیر نا تیرهٔ من فتنکه نکخیل او مامور است هر جا که بنشیند منزل من همانست والله من درها را نه بسته ام و نه کشاده ام وعلی را من نه در آورده ام او را خدا در آورد من چکنم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش واجب القبول است و حدیث علی بسبب کثرت طرقه ممتنع الانکار پس هر دو قضیه حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد * بالله التوفیق وبیده ازمة التحقیق *

* باب هفتم *

* در بیان تغیرات و زیادات که بعد *
* از رحلت آن حضرت صلی الله *
* علیه واله وسلم در مسجد شریف از *
* ایمه و امرا و سلاطین وقوع یافت و ذکر *
* این اوضاع و احوال علی سبیل *
* الاختصار والاجمال *

که بعد زمان آنحضرت ﷺ واقع شد * اول * زیادتی که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المومنین عمر رضی الله عنه بود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن یا مصلحت دران نشد که تغیری در مسجد نبوی راه یابد غیر انکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها از جذوع نخل بنشاند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله و شام و مغرب غیر جهت مشرق که حجرات امهات المومنین دران جانب

بوده‌اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله بشام صد وچهل
ذراع آمد وعرض‌ها واز مشرق بمغرب صد وبست
گزگفت اگرنه از حضرت رسالت شنیده بودمی که بمن
گفت باید که در مسجد زیاده کنی هرگز نمیکردم
یعنی اگرچه جای برمردم تنگ می آمد وبنای عمر
رضي الله عنه هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم از خشت
خام وچوبین نخل وستونها از چوب خرما نقل است که
دار عباس بن عبد المطلب رضي الله عنه بمسجد نزدیک بود
عمر رضي الله عنه باوی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ
شد ومن میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی
حجرات امهات المومنین است وجانب دیگر خانهٔ تو
اما حجرات امهات المومنین مر امجال بر داشتن انها
نیست همین خانهٔ تو ماند یا بفروش تا هر ثمنی که
خواهی از بیت المال ادای ان بکنم یاهر جائیکه خواهی
از مدینه خوش کن تا عوض اینجا نه بتو بدهانم یا بر
مسلمانان تصدق کن با چار ترا یکی ازین سه چیز
اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها
که گفتی نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای من
جدا کرد واختیار فرمود ابی بن کعب را در رفع مخاصمت حکم
ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم شنیده بود بعمر
بر خواند وآن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله
صلی الله علیه وسلم که فرمود حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بر داؤد
علی نبینا وعلیه السلام که خانهٔ بنا کن از برای من
که مراد را نجا یاد کنند داؤد علیه السلام بحکم الهی
در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه حط بنای عمارت

ازیکجانب بزاویهٔ یکي از بني اسرائیل آمد داؤد علیه السلام
بانمرد گفت که خانه را بفروش وي قبول نکرد هر چندکه
قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد داؤد علیه السلام در
دل خود کرد که اینخانه را ازوي بگیرد وحي آمد اي داؤد
من ترا امر به بناي خانه کرده ام که دروي مرا عبادت کنند
تو خانهٔ مردم غصب میکني عقوبت تو اینست که ترا از
بناي اینخانهٔ منع کردم التماس کرد خداوندا از اولاد
من کسي را نو گمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان
علی نبینا وعلیه السلام بعد ازوي انرا بنا کرد حالیکه
ابي ابن کعب این حدیث برخواند عمر دست تعرض از
دامان عباس باز داشت بعد ازان عباس گفت رضي الله
عنه اکنون من اینخانه را براي مسلمانان تصدق کردم
پس عمر رضي الله عنه انجا را داخل مسجد گردانید
و خانهٔ دیگر بود از جعفر بن ابیطالب بجانب همین
خانهٔ عباس نصف انرا بصد هزار درهم خریدند و در مسجد
شریف در آوردند و نصف دیگر از ینخانه در زیادت عثمان
بن عفان داخل گردید وعمر رضی الله عنه از جانب
شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد رحبه بنا کرد
یعني صفه که او را بطحا میگفتند تا هر که خواهد شعري
خواند یا سخن بلند کوید انجا رود ودر مسجد اواز
بلند نکند وشعر نخواند روزي دو نفر بودند که باواز
بلند در مسجد سخن میکردند فرمود بروید و به بینید
که ایشان چه کسانند گفتند از اهل طائف اند گفت اگر
نه از دیار غربت بودندي سزاي کرده خود یافتندي
این مسجد پیغمبر است رفع اصوات دروي جایز نباشد

و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برگذشت و وی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز در روی نگاه کرد حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم ابوهریره حاضر بود حسان روی بوی آورد وگفت بخدای رب العزت ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خدا شنیدی که میگفت * اللهم اید حسانا بروح القدس * ابوهریره گفت * اللهم نعم * اری همچنین میگفت که گفتی * فایده * منعی که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت واهل بطالت است و از انچه مشتمل بر کذب و زور بود والا ترمذی از حدیث عایشه رضی الله عنها آورده است که رسول صلی الله علیه و آله وسلم منبری ازبرای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا برروی بایستد وهجو کفار برخواند وکلام فصل وضابط در اینجا اینحدیث است که فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح * *ثانی* زیادت امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد وسقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم و عمر بران زیادت کرد منهدم نمود وستونها را بعمود حدید ورصاص استحکام کرد وبیشتر زیادت او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب

کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات حنیفه بر حال خود گذاشت وابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع وعشرین واتمام اورد راول محرم سنه ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود وبعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس وثلثین است ومشهور قول اول است والله اعلم ودر صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را برا ینمعنی انکاری پید اشد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام شنیده ام که فرمود * من بنی مسجد الله بنی الله له بیتا فی الجنة * وغالبا انکار مردم از جهت هدم بنای اول واتخاذ حجاره منقوشه وغیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضي الله عنه زیراکه در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وقوع یافته است ودر حدیث ابي هریره آمده که آن حضرت فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من است اورده اند که چون در سنه اربع وعشرین عثمان بن عفان رضي الله عنه برمسند خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وی روی مشاورت بصحابه که اهل فتوی واصحاب رای بودند اورد بعد از انعقاد اجماع بمنبر برآمد وخطبه درین باب برخواند وحدیث نبوی وفعل عمر واجماع صحابه را متمسک آورد تاغبار شبهه که برخواطر نشسته بود برخاست پس عمال را طلبید ودر بنای مسجد شروع کرد وبذات خود کار میکرد باوجود صیام دهر

وقيام ليل از مسجد بيرون نمي آمد ابن شيبه از كعب احبار روايت مي آرد كه وي در انوقت كه بناي عثمان ميكردند ميگفت كاشكي اين بنا تمام نشود و اگر طرفى از وي برپا گردد طرفى ديگر بيفتد گفتند يا ابا اسحق چرا چنين گوئي آخر نه تو حديث روايت ميكردي كه يك نماز درين مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد ديگر غير مسجد حرام گفت بلي اكنون نيز بر همينم اما از بناي اين عمارت فتنه از اسمان مستعد نزول شده است كه ميان وي و زمين يك شبر بيش نمانده است و نزول ان موقوف اتمام اين عمارت است همين كه اين عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل اين شيخ يعني عثمان بن عفان مردي از بن ميان گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلكه بصد هزار مرتبه ازان بيشتر بعد از وي از عدن تا روم همه قتل باشد وهلاك و مانا كه اشارت كعب بچيزهاي است كه مردم از امير المومنين عثمان بن عفان در دل گرفته بودند و در آخر هدم بناي مسجد نبوي و تغير آن موكد انها شده جماعة كه در مقام انتقام وي بودند موقوف اتمام مسجد نبوي كمين كرده ايستاده باشند تا بعد از فراغ آن اثارت فتنه وفساد نمايند و باعث قوي بر اكثر منا جرات و مقاتلات و فسادات كه تا آخر عهد امارت مروانيه بوجود آمده همين قتل عثمان بود و ارادة انتقام وي چنانچه از سياق بيان واقعه حره وغير آن اشارتي بدان ميتوان يافت والله اعلم

* ثالث * تغيري كه در مسجد شريف وقوع يافت

كا

زیادت ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش ازوی هیچ یکی از خلفا و امراد رعمارت عثمانی دخل نکرد وعمر بن عبد العزیز دران وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت که هرکرا در حوالی مسجد خانه باشد ازوی بخرو هرکه از فروختن ابا آرد خانه را بروی ببند ازو بدل اندرا از مال بده واگر نگیرد خانه را بگیر ومال را صرف فقرا کن وحجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه و اله وسلم نیز داخل مسجد کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت وداخل مسجد گردانید اورده اند روز که اینحکم از ولید بمدینه مطهره آمده وحجرات پیغمبر را هدم کرد تک مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در مدینه نبود که بر اینحال گریه نمیکرد سعد بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را ﷺ بحال خود میگذاشتند تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند درا ثنای ان نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود و آینه در دست داشت که در روی جمال جهان ارای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن عبد العزیز را طلبیده زجر نمود که چرا ایشانرا دراینجا هنوز گذاشته و

بیرون نیاورده نخواهم که ایشانرا بعد ازین اینجا
به بینم خانه را از ایشان بخر و داخل مسجد کن فاطمه
بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله
علیهم اجمعین درون خانه بودند و از بدر امدن
ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را بر
ایشان بیفکند از ان اسباب خانه را بی رضای ایشان
بدر می آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم
ضرورت برآمدند و هم در روز روشن مخدرات
اهل بیت بیرون مدینه رفتند و موضعی برای سکونت
اختیار کردند و در بعضی روایات این واقعه پیش
از قدوم ولید بهمان حکم سابق از عمر بن عبد العزیز
وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه با یشان میداد
حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند خورد که زر
نستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی ستاند
حکم کرد که زر نستاند بهتر خانه را بگیر و ایشانرا
بدر کن و زر در بیت المال بسپار و همچنین در بیت حفصه
رضی الله عنها که در دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع
شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض حالهٔ رسول
صلی الله علیه وسلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در ان وقت
در مدینه بود حکم کرد که خانه را هم برسر ایشان
بیفکند از دل و لیکن چون قصیه بولید رسید وی بجانب
عمر بن عبد العزیز نوشت که در استرضای خاطر اولاد
عمر بن الخطاب بتقصیر راضی مشو و بدین خانه را بده
و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقعهٔ از خانه با یشان
بگذار و ایشانرا دری بجانب مسجد نیز بگذار و طول

مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود و عرض آن
یکصد و شصت و هفت ذراع و وي در تکلف و تصنع عمارت
باقصي الغایت کوشید و سقوف و جدران و اساطین
همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت
تا چهل استاد کار رومی و چهل قبطي ارسال نمود و
هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرئي و قنادیل و بروایتي چهل
هزار مثقال طلا و الوان و اسباب زخرف مصروب آن
پیشکش نمود و علامت محراب که الان در مساجد
متعارف است او ساخت و پیش ازان نبود آورده اند
که یکي از عمال روم خواست که بر حجره شریف
بول کند بمجرد قصد اینچنان بر زمین افتاد که سرش
ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بمشاهده اینحال
در ربقهٔ اسلام در آمدند و یکی دیگر از یشان صورت
خنزیر بر دیوار قبلهٔ مسجد نقش کرد عمر بن عبد العزیز
حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که
صورت درختي یا نقشی بهتر کشید ي سی درهم برا جرت
او بطریق انعام بیفزودي ابن زباله می آرد که چون
ولید بمدینه قدوم آورد عمارت مسجد تمام شده
بود روزي بتماشاي مسجد میخرامید چون نظرش
بر سقف مقصوره مسجد افتاد تحسین کرد و گفت چرا سقف
تمام مسجد چنین نکردي عمر گفت که خرج بسیار
میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد هرچه میبایست
خرج میکردي عمر گفت یا امیر المومنین هیچ میداني که
بر دیوار قبله چند خرج شده است چهل و پنجهزار
دینار خرج نقش و نگار اوست ولید چون این را شنید

پشیمان شد و گفت این همه خرج چرا کردي مگر خزانهٔ پدر خود خیال کردي و نیز آورده اند که در اثناي تماشاي مسجد یکي از اولاد عثمان حاضر بود ولید باوي گفت به بین عمارت پدرت چه بود وعمارت ما چگونه است وي گفت بلی.عمارت پدر من عمارت مساجد بود وعمارت شما عمارت کنایس وابتداي عمارت ولید در سنه ثمان وثمانین بود واتمام آن در احدي وتسعین ومدت سه سال در روي کار میکردند ودرین عمارت در چهار گوشهٔ مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن عبد الملك چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان انجا بود در صحن خانهٔ وي سایه انداخت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر از کلام سمهودي چنان مینماید که پیش از عمارت اوو سر مناره نبود والله اعلم در زمان وي نماز جنازه در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهدیست از خلفاي عباسیه وپیش از وي هیچکس بر عمارت ولید زیادت نکرد وزیادت مهدي در سنه احدي وستین ومایة بود مقدار ده استوانی در ناحیهٔ شامي مسجد و بس و وي نیز رسم تکلف وتزخرف که در عمارت ولید بود برپا داشت وبعد از مهدي هیچکس زیادت نکرد جز انکه بعضي آورده اند که در سنه اثنین ومأتین مامون خلیفه زیاد تهاد رعمارت مهدي کرد والله اعلم

* **فصل** * اما حجره منیفه که حاوی قبور شریفه است در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضي الله عنها از جرید نخل برطبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه

معلوم شد و چون دفن سرور انبیا ﷺ بموجب حکم الهي
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقه رضي الله عنها نیز
در خانهٔ خود ساکن مي بود و میان او و قبر شریف پرده
نبود در آخر بسبب جرأت وعدم تحاشي مردم از
در آمدن بر قبر شریف و بر داشتن خاک از آن خانه را
دو قسم ساخت و دیواري میان مسکن خود و قبر شریف کشید
و تا قبر عمر بن الخطاب رضي الله عنه در حجره شریفه
نشده بود عایشه گاه بیگاه بهر وضع که بودي بر قبر
سرور انبیا و قبر صدیق اکبر مي درآمد بعد ازان که
عمر رضي الله عنه را در انجا نهادند دیگر درآمدن حجابي
و ملاحظهٔ مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
بر قبور نمي درآمد وبعد ازان که امیر المومنین عمر
در مسجد زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد
وتا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود
عمر بن عبد العزیز بحکم ولید بن عبد الملک انهدام کرد
و بحجاره منقوشه برآورد وبر ظاهر ان حظیره دیگر
بنا کرد وهیچکدام ازین دو راه دري نگذاشت و بعضي
گفته اند که بجانب شام بابي دارد مسدود وتحقیق
همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وي
به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه برحال خود
گذارند وعمارتي گرد آن بر آرند احسن باشد گفت
امیر المومنین حکم چنین کرده است ومرا جز امتثال
آن چاره نیست واز محمد بن عبد العزیز روایت آمده است
که در وقت حفر اساس حجره قدمي ظاهر شد و بعد از
تحقیق حال ظاهر شد که آن پاي امیر المومنین عمر بود که

بجهت ضیق مکان در بنیاد حجره افتاده بود زیراکه قول اصح در وضع قبور شریفه آنست که سر ابو بکر صدیق محاذي صدر شریف نبویست صلي الله علیه وسلم وسر عمر فاروق محاذي سینهٔ ابو بکر رضي الله عنهما بدین شکل

****
*   *
* قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم *
*   *
****

****
*   *
* قبر صدیق اکبر رضی الله عنه *
*   *
****

****
*   *
* قبر عمر فاروق رضی الله عنه *
*   *
****

پس برین تقدیر اگر پا یها ي عمر به بنیاد دیوار حجره رسد دور نباشد و بعد از بناي عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن در حجره قبور ممتنع شد غیر انکه آورده اند که در سنة ثمان واربعین وخمسمایة اوازي از درون حجره شریف شنیده شد بدان ماند که چیزي از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بنعت طهارت ونظافت ومجاهدت وریاضت موصوف بود و چند روز مخصوص از براي مزید تنظیف و تطهیر

رياضت ترك طعام نموده بر پسمانها بسته از راه
دريچهٔ كه در يكجانب سقف بود در آورد تا غالبا خاكي
از سقف افتاده بود ازالهٔ آن كرد و محاسن خود را جاروب
استانهٔ ملك آشيانه ساخت و همچنين در قريب همين
تاريخ مذكور براي مصلحتي ديگر كه به تنظيف
موضع شريف تعلق داشت يكي از اغوات را كه بخدمت
حجرهٔ شريفه متضمن بودند با متولي عمارت فرود آورده
تنظيف مكان قدس نشان نمودند ودر حدود سنة
خمسين وخمسماية جمال الدين اصفهاني كه صاحب
مآثر جميله و محامد جزيله است در مدينه مطيبه
واحوال خيرات ومبرات او بر صحائف روزگار مسطور
ومحامد ومناقب او بر السنه خطباء مسجد شريف دران
زمان مذكور بود ودر جوار آن حضرت شرقي شباك
كه اندرا الان باب جبرئيل گويند در جانب غربي
رباط خورد كه مشهور است برباط عجم مدفون است شباكي
از صندل گرد حجره شريفه كشيد در همان ايام ابن
ابي الهيجا رشريف كه از وزراي ملوك مصر بود واسم
او در بعضي مساجد ماثوره كه در جانب مسجد فتحند
مسطور است ازديباي سفيد مطرز بطرازات حرير
سرخ سوره يس بر ان مكتوب شده بجهت تعليق حجره
شريفه ارسال نمود بعد از استيذان از جانب خلافت
مستضي بالله انرا تعليق نمودند بعد ازين تاريخ
هر كدام از ملوك در ابتداي جلوس بر سرير سلطنت
ارسال ستاره معتاد ساختند و الان تا نون سلاطين
روم در اهداي آن برهمين نهج واقع است ودر سنة

ثمان وسبعين و ستمائة در دولت قلاؤن صالحي قبة خضرا كه بالاي حظيرة شريفه است بلند تر از سقف مسجد بطرزي كه الآن موجود است با شباك نحاس بنا فرموده ند وقبل از ان ارتفاع قبه از سقف مسجد زياده از نصف قامت مرد نبود الان بناي مسجد شريف كه در سنه احدي والف هجريه كه مسودة اين اوراق به بياض ميرود موجود است بناي ملك قاتيبا است كه از ملوك مصر بود وخادم حرمين شريفين در رحلت ود سنه ثمان وثمانين وثمانماية وجود يافته واين قاتيبا از ملوك شراكيه بود واز سعادت تمدن ان وقت اثار عظمت وي از بناي ربط وتعيين وظايف واوقاف در حرمين شريفين زادهما الله شرفا وتعظيما برپاست ووي بشرف اداي مناسك حج از ساير ملوك وقت امتياز يافته واساس دولت او بدست سلاطين روم مستأصل شده ووي بساط روضهٔ شريفه را بجهت تبرك بمواطي اقدام بركات انتظام نبوي واصحاب او صلي الله عليه وآله وسلم ورضي الله عنهم ترك تكلف ترخيم و تحجير داده بفرش خاك پاك اكتفا نموده بود بعد از وي سلطان سليمان رومي در اواسط ماية عاشرة از سنگ رخام در روضهٔ متبركه بساط بسته كه آلان موجود است وبعضي بناهاي ديگر مثل جدار تجديد روضه و تميز او از زيادت عثمانيه وبناي مسجد شريف از اثار سلطان سليمان مذكور است والله اعلم * **فصل** * از جملهٔ غرائب امور وعجائب حادثات كه في الحقيقت داخل معجزات بينات سيد كاينات است عليه واله

كبب

افضل الصلوات واکمل التحیات فضیهٔ نقب حجرهٔ شریفه است که در سنة سبع وخمسین وخمسمایة وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین منکبور وزیر او بود سرور انبیا را در یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که انجا ایستاده اند میکند ومیفرماید زود دریاب ومرا از شر این دو شخص وارهان بفراست دریافت که امری غریب فظیع در مدینه مطهره حدوث یافته است که بدان باید رسید سلطان منکبور همدران ساعت در آخر شب بر رواحل خفیفه با بیست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه بسکینه شد ودر شانزده روز از شام بمدینه منوره قدوم آورده در مقام استحضار ان دو ملعون آمد ومقدمه تصدق وانعام واکرام را حیله ووسیلهٔ حضور خواص وعوام ساخت تا هرکه از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد ودرین میان هیچ یکی را ندید که بهیأت ونا مطبوع آن دو نفر که درخواب ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت وصلاح اراسته وبنعت صله وآرام وانعام پیراسته اند وبجهت مشغولی اوقات هرگز در مردم نیایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان هیأتی که سرور انبیا ﷺ نموده بود یافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که

قريب حجرة شريفه است و آن مكان الان در قبل
غربي حجرة است خراب افتاده وشباكي از وي در ديوار
مسجد گذاشته اند سلطان مذكور ايشان را همين جا
گذاشته روي بمنزلي كه نشان داده بودند آورد دو
قران ديد در طاق نهاده و كتب ديگر در مواعظ ودقايق
ومال در ناحيهٔ بيت نهاده كه صرف فقراي مدينه منورة
ميكردند و حصيري در محل خوابگاه ايشان افتاده
سلطان شهيد حصير را برداشت سردابهٔ ديد كه بصوب
حجرة نبوي ﷺ حفر نموده اند وچاهي ديگر در يك ناحيه
آن كنده تا خاكها را در وي بيندازند و بروايتي
ديگر دوانبان پوست داشته اند كه بخاك پر ميكردند و
درميان شب در نواحي بقيع برده مي اندا ختند بعد
از تهديدات بليغه و تعذيبات شديده كشف حقيقت
حال نموده اند كه ايشان دو نفر نصراني اند كه نصاري
ايشانرا در لباس حجاج مغاربه باموال جزيلة بمدينه
فرستاده اند تا حيله در وصول بداخل حجرة شريفه
نموده با جسد مبارك حضرت سيد كائنات گستاخي
نمايند در شبي كه اين نقب را قريب قبر شريف ميرسانند
ابر و باران بسيار و رعد و برق و زلزلهٔ عظيم
پيدا ميشود ودر صباح آن شب سلطان سعيد ميرسد
باستماع اين كلام سلطان را حالتي عظيم دست
داد وگريهٔ بسيار كرد وهم در تحت شباك حجرة
شريفه هردو آن بي سعادت نا پاك را گردن زد و
در آخر روز بسوختند و در حريم حجرة خندقي
حفر كرد كه تا آب رسانيده برصاص مذاب پر كرد

تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد و قضیهٔ دیگر
که ابن النجار در تاریخ بغداد علي سا کنها السلام
آورده که بعضي از زنادقه ببعضی از امراء عبیدیه
که حکام مصر بوده اند و ولایت حرمین شریفین
زادهما الله تشریفا وتعظیما در تحت تصرف ایشان بود و
احوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ روشن است
اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابو بکر
و عمر صلى الله عليه وسلم و رضي الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب
منقبتی عظیم مرسکنه این دیار را حاصل گردد و کافهٔ
خلق از سائر آفاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این
دیار شوند حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتي
عظیم وحظیرهٔ عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که
او را ابو الفتوح میگفتند به نباشي قبور شریفه بمدینه
مطهره فرستاد اهالی و اکابر این بلدهٔ مبارک چون
پیش از آمدن وي کیفیت حال معلوم کرده بودند هم
در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیهٔ
کریمهٔ * وان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم وطعنوا فی
دینکم فقاتلوا ایمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم
ینتهون الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا
باخراج الرسول * تا * ان کنتم مومنین * بعظمتي هرچه
تمامتر بر خواند هیجانی وحرکتي در مردم پدید آمده
خواستند که ابو الفتوح را همدرین مجلس بکشند ولیکن
چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف و اختیار این
اشرار بود در سرعت و تعجیل ان تأنی و تأمل مصلحت و قت
افتاد ابو الفتوح را بسبب خوفی وضیق صدري پیدا شد و گفت

والله اگر سرمن درین مهم رود راضی ترام ازانکه دست
تعرض بموضع شریف هاولا کنم وهمدرین شب بادي عظیم
فرستاد چنانکه کرهٔ ارض از صدمت آن ازجاي بجای
میرفت وشتر با پالان واسپ با زین مثل گوي میگردید
ابوالفتوح مذکور را نیز ازمشاهدهٔ اینحال عبرتی وخوفي
دست داد که ملاحظهٔ که ازحاکم دردل داشت قدم از
ساحت سینهٔ او بیرون نهاد واخرکار او نیز بصدق
همت او بسلامت گذشت وازاغرب غرائب قضیهٔ خسف
بعضي ملاحده است که محب طبري درریاض نضره
آورده است که قومي از رفضهٔ حلب پیش امیرمدینه
آمدند واموال جزیله وهدایاي عزیزه آوردند
تادري درحجرهٔ شریفه بگشایند وابوبکر صدیق و
عمرفاروق را رضي الله عنهما بیرون برند امیرمدینه
بعلت سوء مذهب ومحبت دنیا که داشت اجابت
نمود وایشان را بدان اذن داد وبه بواب حرم
شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را
برایشان گشاده دهی وهرعملي که دران جا کنند مانع
نیائي بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا گذاردند
ودرها رابه بستند چهل کس با مساحی ومکاتل وشموع
والات هدم وحفر آمده بردرباب السلام بایستادند و
دربزدند من بحکم امیر در را برایشان گشاده دادم
وبگوشهٔ رفته نشستم وگریه میکردم که تاچه قیامتي
قائم خواهد شد سبحان الله هنوز محاذي منبرشریف
نرسیده بودند که تمامهٔ ایشان را باهرچه ازاسباب
والات همراه داشتند نزد عمودي که قریب زیادت

عثمانی است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت که موجب این اهمال و تا خیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من انچه دیده بودم همه با امیر گفتم که چنین وچنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده اخر به بین که چه میگوئي گفتم امیر خود بیاید و به بیند که هنوز اثر خسف و بعضي ملا بس که بر ایشان بود باقیست وطبري نسبت اینحکایت به ثقات میکند که بصدق رو ایات مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمهودي مذکور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف وخصایص * * روضهٔ منیف و مناقب منبر عالی رتبت *

از جمله فضایل مسجد نبوي ﷺ این حدیث است که در صحیح بخاري مذکور است * قال رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة في مسجدي هذا خیر من الف صلوة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام * ومسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده * فاني اخر الانبیاء ومسجدي اخر المساجد * پس مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد اقصي که مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا و علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح باینمعنی ورود یافته طبراني در معجم کبیر بنقل ثقات مي آرد که ارقم پیش آن حضرت آمد تا وداع کند و به بیت المقدس

رود فرمود براي چه ميروي مگر قصد تجارت داري
عرض كرد لا قصد تجارت ندارم وليكن ميخواهم كه
در وي نماز كنم فرمود يک نماز در مسجد من بهتر است
از هزار نماز در انجا ودر بعضي احاديث آمده
است كه نماز در بيت المقدس برابر هزار نماز است در
مساجد ديگر پس فضل نماز مسجد مدينه بر نماز مساجد
ديگر برابر هزار هزار نماز بود و اما استثناء مسجد حرام
كه فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد كه از براي
بيان مساوات بود در مسجد مكه و مدينه يا زيادتي
مسجد مكه بر مسجد مدينه يا كمي او نه باين عدد بعضي
از علما ترجيح احتمال اول كرده اند كه مساوات است و امام
مالک در روايتي وجماعةً از اصحاب وي باحتمال ثالث
رفته بآن معنيٰ كه زيادت نماز مسجد مدينه بر سائر
مساجد بهزار ست و بر مسجد مكه باقل از هزار پس
بعضي از مالكيه بران رفته كه بصد است و بعضي ديگر
بنهصد و هر يكي انرا بنوعي از احاديث استنباط
نموده و جمهور علما بر آنند كه استثناي مذكور از
براي بيان مزيت مسجد حرام ست در مضاعفت ثواب
بر مسجد مدينه از جهت ورود مزيت مسجد مكه
بر مسجد مدينه بصد كه با نضمام فضيلت مسجد مدينه
بر مساجد ديگر بهزار زيادت مسجد مكه بر ساير
مساجد بصد هزار لزوم پذيرد چنانچه در حديث
ديگر منصوص و مشروح واقعه شده كه * الصلوة
في المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة
في مسجدي بالف صلواة والصلوة في بيت

المقدس بخمسمائة صلوة * وبعد از تتبع احاديث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضي ازین مساجد شریفه بر بعضي دیگر تفاوتي واختلافي بحسب زيادت ونقصان مذکور شده است وتوانند که ورود آن به حسب اوقات مختلفه بموجب وحي سماوي وکشف احوال حقايق اشيا باشد باآنکه وقوع عدد ناقص منافاتي ندارد بصحت زايد والله ورسوله اعلم ودرباب فضائل مدينه مطهره اشارتي رفت باآنکه مرجع ومآل مضاعفت مذکوره کثرت اعداد و زيادت کميت است وليکن عظم ثواب وقوت کيفيت ذاتي بحسب تعلق رضا وقبول پروردگار توانند که در عدد اقل زيادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصيل در انجا بشرح انجاميده است وانچه تنبيه بران واجب است انست که حکم مضاعفت مذکوره ايا مخصوص است بمسجد نبوي محدود بحدي که در زمان آن حضرت بود ﷺ بیش از زيادتهاي که بعد از ان حضرت ﷺ بعضي خلفا و امرا نموده اند يا عام است شامل زيادتهاي مذکوره نیز ومذهب مختار که موافق احاديث وعمل سلف وقول جمهور علماست همانست که تمامهٔ آن مشتمل بر زيادتهاي مسجد نبويست ودر حديث آمده است که * لومد هذا المسجد الى صنعا کان مسجدي * وعمر بن الخطاب رضي الله عنه فرموده است * لومد مسجد رسول الله الى ذي الحليفة لکان منه * ونیز قيام عمر و عثمان رضي الله عنهما در اقامت صلوة در محراب زيادت دليلي قاطع است بر مساوات او باصل مسجد نبوي در مضاعفت ثواب واگرنه ترک دريافت

این فضیلت از ایشان متصور نبودی اگرچه افضلیت و اعظمیت مقام آن حضرت نسبت سائر مقامات باقی است ابن تیمیه میگوید که از هیچکس از سلف وخلف خلافی درین معنی ظاهر نیست ومانا که مقصود وی مبالغه وتاکید در نفی قول مخالف است والا شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ بتخصیص احکام بمسجد اصل قایل شده اند ودر بعضی کتب امام نووی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل کرده که وی ازان قول رجوع نموده است وهو الصواب * فایده * نزد اکثر علما فرض ونفل در مضاعفت مذکوره برابر اند وبعضی از علمای حنفیه واکثر مالکیه تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث * افضل صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة * ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت تواند تحقق پذیرفت ومعهذا تواند که صلوة نافله در بیوت مکه ومدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است وچنانچه مضاعفت ومزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه ورود یافته است جمیع خیرات وسائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت فرمود * الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذا افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام * واز

کج

اوضح واصدق است واُبین بینات که از ذکر وبیان مستغنی است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت کثرت ثواب ومزید درجات است نه از جهت ابرای ذمه وسقوط تکالیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروزاز هزار رکعت صد هزار کفایت کند وهذا ظاهر یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای پنجاه و پنجسال وشش ماه وبست روز برآمد با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت ومسواک ومانند آن تا بحدی رسد که احصای آن متعذر بود * فسبحان الله ذی الفضل العظیم وصلوة النبی ورسوله الکبیر الکریم * وازانجمله * حدیثی است که احمد بطبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک می ارند که * من صلی فی مسجدی اربعین صلوة وزاد الطبرانی لا تفوته صلوة کتب له براءة من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق * میفرماید هرکه در مسجد من چهل نماز بگذارد بی انکه نمازی درین میان ازوی فوت شود جزاء او این باشد که ان بنده از اتش دوزخ که عذاب اخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا واخرت در امان باشد واز علت نفاق بری گردد ومیتواند والله ورسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام واکمال عدد اربعین مورث استقامت و منتج کمال است وحصول آن از منافق میسر نیست وبی وجود صفت صدق واخلاص تیسر آن ممکن نه و چون دلائی از

علت نفاق که بدترین علل وصعبترین امراض است
دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا واخرت
وفوز بسعادت دارین بران مترتب باشد * وازانجمله*
حدیثی که بیهقي اورده است مضمون کرامت
مشحون اوانکه هرکه بطهارت ازمنزل خود براید بقصد
انکه درمسجد من نمازي کند حج کامل درنامهٔ اعمال
او ثبت یابد وحدیث دیگر هرکه درین مسجد اید تاتعلم
خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه جهاد
جهاد کند و هرکه نه باین قصد دراید بلکه غرضش
مصاحبت خلق ومحاکات ایشان بود بمثابهٔ شخصی بود
که محبوب خود را در دست دیگران بیند * **فصل** *
ازانچه در فضل روضهٔ شریف ومنبر منیف ورود یافته
حدیثی است که در صحیحین آمده * ما بین بیتي
ومنبري روضة من ریاض الجنة * ودر بعضي روایات
*ما بين قبري ومنبري وزاد البخاري ومنبري
على حوضي * ودر بعضي روایات * وان منبري
على ترعة من ترع الجنة * وتفسیر ترعه بعضي به باب
نموده وبعضی بدرجه وبعضی بروضه که برجاي بلند باشد
روزي آن حضرت ﷺ بر منبر شریف ایستاده بود فرمود
قدم من الان برترعه ایست از ترع جنت ودر روایت
دیگر آمده که منبر من برحوض من است ودر حدیثي
دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود
وعقر موضعي است که اب درحوض ازان در آید ودر یمین
کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعید بلیغ
وجزاي شنیع ورود یافته وفرموده هرکه نزد منبر من سوگند

دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف کند کوجای خود را در دوزخ اماده کند ودر حدیث دیگر آمده * فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین * وچون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب ایۀ کریمۀ * لا تسمعون فیها لغوا ولا کذابا * وجود کذب دروغ در دار دنیا ممنوع ومحرم باشد چنانچه در دار آخرت ممتنع ومنتفي است ودر بعضي احادیث آمده * ما بین حجرتی ومصلائی روضة من ریاض الجنة * بعضي مصلا را بر مصلاي مسجد نبوي که از منبر شریف بحجره قریب تر است و بعضي بر مصلاي عید که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند ولهذا نقل کرده اند که سعد بن ابي وقاص بعد از سماع این حدیث براي خود در میان مسجد ومصلاي عید خانۀ بنا کرد ودرین روایت تمامۀ مسجد نبوي با زیادتي که در جانب مغرب واقع شده روضۀ از ریاض جنت باشد و موضعي خاص از مسجد که درمیان حجره و منبر است تخصیص نه پذیرد ودر تحقیق وتاویل این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از انکه قصد آن و تبرک بدان وملازمت اعمال صالحه در حضور روي سبب ورود حوض نبوي ﷺ وموجب شرب از زلال جان افزاي اوست وبعضي دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سرور انبیا علیه السلام اورا مشرف داشت فرداي قیامت در رنگ سائر خلائق اعاده فرمایند وبر کنار حوض کوثر که نوعۀ جنت عبارت از انست برپا دارند * تعظیما انبیه

و تنویها لشانه ﷺ * جماعهٔ بر آن رفته اند که این اخبار ایست از منبری که در ان روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد است از سوق لفظ حدیث میفرماید مابین حجره من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از برای تحدید روضهٔ مقدسه ذکر فرموده است و بر همین نهج در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر صحالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه مساجد بریاض جنت در حدیث * اذا امررتم بریاض الجنة فارتعوا * بر تواشارتی بران می افتد خصوصا در زمان سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم وانوار اذکار از مجلس حضرت اثار او اقتطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است درین مکان عظیم الشان با یصال دار جنان و وصول روضهٔ رضوان چنانچه گویند * الجنة تحت ظلال السیوف و الجنة تحت اقدام الامهات * باعتبار انکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعیم خلد و ریاض جنت است و این هردو قول در رعایت ضعف و بعد اند چه تسبیه بریاض جنت و نزول رحمت و ایصال بروضهٔ جنان و ترتب ثواب عظیم بران شامل تمامهٔ مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص

بلا بین مسجد شریف وروضهٔ منیفه نه واگر حمل بر رحمت
خاص حضرت عزت عمت رحمته وروضهٔ مخصوص از جنت
کنند با وجود ان هنوز خالي از تکلفي وتعسفي نخواهد بود
وتحقیق انست که کلام محمول بر حقیقت خود است وما بین
حجره آن حضرت ومنبر شریف بتحقیقت روضه ایست
از ریاض جنت بان معني که فرداي قیامت آن را بفردوس
اعلي نقل کنند ودر رنگ سائر بقاع ارض فاني ومستهلک
نگردانند چنانچه ابن فرحون وابن جوزي از امام
مالک نقل کرده اند واتفاق جماعهٔ از علما باوي نیز
منضم ساخته وشیخ ابن حجر عسقلاني واکثر علماي حدیث
ترجیح این قول کرده اند ابن ابي حمزه که از کبار علماي
مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه
شریفه روضهٔ از ریاض جنت باشد که از انجا بدار
دنیا فرستاده باشند چنانچه درشان حجر اسود ومقام
ابراهیم واقع است وبعد از قیامت هم بمقام
اصلي خودش برند ونزول رحمت واستحقاق جنت لازم
مزیت فضل وعلو مرتبت این مقام عظیم است وابن
معني از روي حقیقت جامع جمیع معاني است که
دیگران گفته اند باعلاوه دریافت سرخاص که ادراک
آن مخصوص بواطن اهل اجتبا واختصاص است
وحمل حدیث بر ظاهر ما قبل بي ارتکاب تجوز وتاویل
وحفظ کمال مرتبت وعظم شان ان حضرت ﷺ تاچنانچه
رتبه خلیلیهٔ ابراهیمیه بحجري از جنت امتیاز یافت
حضرت حبیبیهٔ محمدیه بروضهٔ از ان اختصاص پذیرفته
باشد واگر درچشم ظاهر در نسبت سایر اراضي دنیا

در این چند ان عجب نباشد زیرا که تا انسان درین
نشاء محجوب حجب کثیفهٔ طبیعت و مغلوب احکام عادت
بشریت است انکشاف حقایق اشیا و ادراک امور اخرت
ازوی نیاید و از آنچه بر نفی ومنع حمل بر مزیت ثواب
وفضیلت عبادت قرینه تواند بود احادیث است که
درشان جبل احد و عیر ورود یافته اند که احد از
جبال جنت است وعیر از کوههای دوزخ هیچکس از علما
بر آن نرفته که گوید عبادت در جوار احد موصل بجنات
نعیم است ومجاورت عیر مفضی بدرکات جحیم بلکه دراخرت
آن بردرجنت باشد واین برکنار جحیم وتوهم نکنی که چون
این بقعه از روی حقیقت روضهٔ از ریاض جنت باشد
باید که تشنگی وبرهنگی وامثال آن که انتفای آن از خواص و
لوازم جنت است دروی نباشد * کما قال سبحانه و تعالی
ان لك ان لا تجوع فیها و لا تعری * چه تواند که لوازم
جنت بعد از اخراج بقعه از وی صورت انتقال وانفکاک
پذیرفته باشد پس در حجرالاسود و مقام ابراهیم
چه میگوی در آن جمله نیز این اثار وخصوصیات پیدا
نیست واگر گویند که امثال این امور بی سماع وخبر
ثابت نشود وچون درشان رکن و مقام دلائل و شواهد
ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان واجب
افتاده ودر خبران نه چنین است زیراکه میگوئیم
دلیل وشاهد جز خبر خیر الانام علیه الصلوة و
والسلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام
باخبار ان صادق مصدوق معلوم شده کذلك حال
روضهٔ شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته واگر در مقام

تا ویل د را بند در هر دو جا ممکن است و اگر تحقیقت روند در هر دو جا ثابت فما وجه الفرق و الله اعلم ومنه التوفیق و بیده ازمة التحقیق وهو باضافة العلوم علی من یشاء من عباده حدیر وحقیق

* باب نهم *

* در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر *
* مساجد ماثوره نبوی که مشاهد *
* انوار مصطفوی اند صلی الله *
* علیه و سلم و علی اله و اصحابه *
* اجمعین صلوة کامله *

* مکملة *

در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بمدینه مطهره معلوم شد که پیشتر از در امدن بداخل مدینه منوره نزول برکت شمول ان حضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع شد مدة سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات همدرین موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا فرمود بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرد وفرمود یکی ازشما برین ناقه من سوار شود وبگردد اند ابوبکر صدیق برخاست وبر پشت ناقه نشست ناقه برنخاست بعد ازوی عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست بعد ازان علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد ناقه برجست فرمود زمام او رها کن که وی مامور است هرجا که گردد اخرهم برمدار سیر ناقه مسجد قبا

بنا فرمود و با اهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس
بعنزه که در دست داشت خطی برای تعین قبله بر کشید
و سنگی بدست مبارک بر گرفت و در موضع بنا نهاد و باصحاب
کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنهادند
و انکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعین
جهت کعبه نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد
از تحویل قبلة وقوع یافته و الا قبله دران زمان بجانب
بیت المقدس بود و بروایت ثقات ثابت شده که آنحضرت
بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید
و نزول آیة ثم آمد * لمسجد اسس علی التقوی
من اول یوم * بقول اکثر مفسرین در شان مسجد
قباست که اول مسجد که در دین اسلام بنا یافت
این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیة
کریمه نزول یافت * رجال یحبون ان یتطهروا والله
یحب المتطهرین * فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل
کردید که مستحق این همه مدح و کرامت امدید گفتند
یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز انکه ما در استنجا بعد
از استعمال احجار باب مزید تطهیر کنیم فرمود
همین است که باعث اختصاص ان منقبت شده لازم
گیرید بر خود این عمل را و بعضی علما بدان رفته اند
که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست علیه افضل
الصلوات و اکمل التحیات و بعضی احادیث نیز بنا ثبد
این قول ورود یافته و حق انست که مفهوم این آیة کریمه
بر هردو مسجد شریف صادق است پس تواند که هردو
مصدوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث

کد

اشارتي بدان رفته است والله تعالي اعلم امام احمد
بروايت ابوهريره مي آرد كه جمعي از اصحاب پيش
آن حضرت آمدند فرمود برويد بجانب مسجد تقوي
ومتعاقب ايشان خود نيز متوجه شده ودست مبارك
بردوش ابوبكر وعمر نهاده بود ميرفت واين خبر مويد
آنست كه مسجد تقوي نام مسجد قبا باشد وازامير المومنين
علي كرم الله وجهه روايت كرده اند كه وي فرمود
* قال النبي صلى الله عليه واله وسلم المسجد
الذي اسس على التقوى من اول يوم مسجد قبا
قال الله جل ثنائه فيه رجال يحبون ان يتطهروا
والله يحب المتطهرين * در صحيحين از روايت
ابن عمر رضي الله عنهما آمده كه آنحضرت ﷺ
سوار و پياده بزيارت قبا ميرفت و دو ركعت نماز
ميگذارد و در روايت ديگر در صحيح بخاري آمده
كه آن سرور ﷺ هر روز شنبه سوار و پياده بمسجد
قبا مي آمد و عبد الله بن عمر نيز چنين ميكرد و اين
شنبه روايت روز دوشنبه نيز آورده و از محمد بن المنكدر
آمده است كه آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارك رمضان
بقبا تشريف مي آورد آورده اند كه روزي امير المومنين
عمر رضي الله عنه بزيارت مسجد قبا آمده وهيچكس را
در آنجا نديد فرمود سوگند بخدا ايكه جان من در
قبضهٔ قدرت اوست پيغمبر خدا را ديدم كه با اصحاب
خود سنگ براي بناي اين مسجد ميكشيدند والله اگر
اين مسجد در طرفي از اطراف عالم ميبود جگرهاي
شتران كه در طلب او نميبرديم سر شاخهاي خرما را

طلبید و ازان جاروب بربست و خس وخاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین ما بس نیستیم خدمت بما فرمای فرمود لا والله شما بس نیستند و ابن زباله اززید بن اسلم می آرد که فرمود * الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا و لو کان با فق من الافاق لضربنا الیه اکباد الابل * وباسناد صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر است پیش من ازانکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم وگفت اگر بدانید که درین مسجد چه سر ابداع کرده اند چه سعیها که در زیارت آن بکنید و همچنین آمده است ازقول ابوهریره رضی الله عنه باسناد صحیح ونیز در خبر است که * من صلی فی المساجد الاربعة غفرله ذنوبه * و مراد بمساجد اربعه مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد قبا ست و در حدیث ترمذی آمده که آن حضرت ﷺ فرموده است * الصلوة فی مسجد قبا کعمرة * ودر معادلة او بعمره احادیث بسیار ورود یافته ودر بعضی طرق باربع رکعت تصریح آمده وصفهٔ که در صحن مسجد است گویند که جای نشست باده سرور راست ﷺ وسمهودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است وطول وعرض مسجد قبا شصت وشش ذراع گفته است وگفته اند که بعضی ازان درجانب مناره اززیادت عثمان بن عفان است رضی الله عنه وعمر

ا بن عبد العزيز بر طبق بناي مسجد اعظم نبوي در
بناي آن نيز تزئين و تكلف نموده بود و چون آن
بطول زمان منهدم شد بعد ازوي ملوك و امراي آفاق
قرنا بعد قرن تجديد آن مي نمودند واز انچه تبرك بدان
درين مسجد شريف لازم است دار سعد بن خثيمه است
كه در قبلهٔ مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب
صحن اين خانه بود كه مسدود ساختند و مصلاي
آن حضرت نزديك ستون ثالث است اگر از ان راه
قديم درايند ودر قبلهٔ ركن غربي مسجد موضعيست
كه اورا مسجد علي گويند سمهودي ميگويد كه شايد
اين همان مسجد دارسعد بن خثيمه است كه آنحضرت
دروي خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است
و بير اريس نيز قريب قبا ست چنانچه در ذكر
ابار متبركه بيان كرده شود واز انچه ذكران نزد ذكر
مسجد قبا بعلاقهٔ نسبت تضاد دلفريب افتد *مسجد ضرار*
است كه جماعهٔ از ابناي جنس انصار كه با صرار كفر
و نفاق گرفتار بودند انراد رمقابل مسجد قبا باغراض
فاسده كه اهل نفاق را باشد بنا كرده بودند و ايهٔ
* والذين اتخذو مسجدا ضرارا وكفرا الايه * دران
باب نزول يافته بيهقي از ابن عباس رضي الله عنهما
مي ارد كه ابو عامر بايشان گفت كه شما مسجدي بنا
كنيد ومحمد را با حيله ونفاق نگاه داريد تا من پيش قيصر
روم روم ولشكري عظيم ازوي آورده محمد را و اصحاب
اورا بدر كنم جون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور
انبيا صلي الله عليه واله وسلم آمده التماس نمودند كه ما

مسجد بنا نموده ایم والان از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود انجا نماز بگذاري موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد وحي آمد * لا تقم فيه ابدا لمسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان تقوم فيه الى قوله والله لا يهدى القوم الظالمين * وبعضى آورده اند که موضعي که تاسيس مسجد قبا دران جا واقع شده در ملك زني بود نام او لينه بود و وي خري داشت که در جاي اين مسجد شريف مي بست اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که ما در مربط حمار لينة نماز کنيم ما مسجد ديگر براي خود بنا کنيم تا ابوعامر باز آيد وامام ما شود واين ابوعامر کافري بود که از خدا ورسول خدا گريخته بود و باهل مکه ملحق شده بعد ازان بشام رفته در دين نصاري در آمد و درهمان دين درهاوية ضلال و خسران رفت و در اخر بحکم خدا و رسول خدا مسجد ضرار را اتش زدند و ويران ساختند طبري يکي از علما نقل کرده که وي گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور ديدم که از وي دود برمي آيد والان ازان مسجد اثري وموضعي معين ومعلوم نيست وليکن همدرحوالی مسجد قبا بود والله اعلم * مسجد الجمعه * و او را مسجد الوادي و مسجد عاتکه نيز گويند در ذکر قدوم سعادت لزوم انحضرت صلى الله عليه وسلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدينه مطهره شد در قبيلة بني سالم بن عوف رسيده بود که وقت نماز جمعه در رسيد نماز جمعه همدران موضع

ادا فرمود اول جمعه که بعد از قدوم مدينه
اقامت يافت اين بود وقريب اين مسجد وادي است
که منازل بني سالم بن عوف درغربي آن وادي بودو
آثار منازل ايشان هنوز باقي است وخانهٔ عتبان بن مالک
که قصهٔ ان درصحيح بخاري آمده است که در ملازمت انحضرت
امد و عرض نمود که يا رسول الله با صره من ضعف
قوي پيدا کرده و نزد کثرت امطار وسيل وادي نتوانم
که در مسجد قبيله امده اقامت جماعت با ايشان کنم اگر
بمنزل من تشريف آري و نماز بگذاري تا من ان
موضع را مصلاي خود گيرم ودر وقت ضرورت همدران
موضع شريف نماز کنم نيز همدرين وادي بود وبعضي
علماي سير فرموده اند که بني سالم راد ومسجد بود اين
مسجد که اورا مسجد جمعه گويند اصغر ان دو مسجد
است و تواند که مسجد کبير همان مسجد باشد که در
حديث مذکور مسطور است والله اعلم وعمارت قديم
اين مسجد منهدم شده بود ودر حدود سنة تسعماية
بعضي اعاجم تجديد آن کرده واورا سقفي است و
حائطي وطول از قبله تا شام بست گز وعرض از شرق
[illegible] شاد کرده وبصف * مسجد الفضيخ * بفتح الفاء
وکسر [illegible] ة بعدها مثناة تحتيه وخاء
معجمة والان مردم انرا مسجد الشمس گويند مسجدي صغري
است قريب مسجد قبا در جانب مشرق درمکان عالي مبني
بسنگ سياه بي سقف برشکل مربع يازده در يازده گز
در وقتي که سرور انبيا ﷺ محاصره بني النضير
کرده بود قريب آن قبه زده بود ودر موضع

این مسجد شش روز نماز گذارده بعد ازان
دران جا بنای مسجد کردند ابن شیبه و ابن زباله
آورده اند که ابو ایوب و جماعهٔ از انصار هم در
موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مسروبات
است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر نزول
یافت باستماع اینخبر بند دهان سقا را کشاده دادند
و فضیخی که دروی بود همدران موضع ریختند ازان جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این
قصه مگر پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر
بعد ازان حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از
حدیث ابن عمر آورده که شمد رید موضع پیش آنسرور
صلی الله علیه وسلم کوزه از فضیخ آوردند وانرا بخوردند ازینجهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این
حدیث کرده اند والله اعلم و شیخ مجد الدین
فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار بن مسجد بمسجد
شمس ظاهر نیست جز انکه نسبت بمکانها ئی که قریب
است بوی مکان آن عالی تر است وطلوع شمس بروی اول
واقدم است و گفته گمان نبری که اینموضع آن
موضعیست که دروی برای علی مرتضی سلام الله علیه
اعاده شمس واقع شده چه ان قضیه در صهبا بود که از
بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده
وبد انکه این حدیث اعاده شمس روایت ابوهریره
باسناد حسن ثابت شده و اورا طرق متعدده است وطحاوی
تصحیح آن کرده و ابن جوزی اورا در موضوعات آورده
شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی

خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده
* مسجد قریظه * شرقی مسجد شمس است نزدیک حرهٔ شرقیه
در منتهای حد ابق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا
صلی الله علیه وسلم محاصره بنی قریظه که قبیلهٔ از یهود
بود کرد نزول برکت وصول همین زمین موضع که مسجد
است واقع شد در روایت آمده است که در جوار آن
خانهٔ زنی بود که آن حضرت در وی نماز گذارده بود
ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این خانه را
نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست
در زاویهٔ غربیهٔ شمالیهٔ مسجد ودر عمارت قدیم دران
جا مناره بود بر وضع منارهٔ مسجد قبا که بعد از طول
زمان انهدام پذیرفته و تا حدود عشر وسبعمایة بقیهٔ
اثر از وی مانده بود بعد از ان در مکان آن صفهٔ
مقدار نصف قامت ادمی بنا کردند که الات موجود
است وعمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد
قبا بود باسقوف واسطوانات ومناره والان محاطه
ایست که از قبله بشام چهل وچهار گز است واز مشرق
بمغرب چهل وسه گز وقصهٔ محاصره بنی قریظه است
که چون سرور انبیا ﷺ از غزوه خندق بمدینهٔ منوره
عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود ویکجانب
سر مبارک را شانه داده میخواست که غسل کامل بر آورده
از کلفت ومشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه
جبرئیل بر اسبی سوار زرهی در بر گرد آلوده بر در آن
سلطان الانبیا رسید وگفت هنوز ملائکه سلاح از تن
بر نیاورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته وکبریاءه

بر انست که با درر کاب نصرت مآب نبي و بر بنو قریظه
بر تازي من بر سرا نها میروم تا ایشان را از جاي درارم
و خوش بختیا نم [illegible] و ذلیل شوند جبرئیل علیه السلام
اینخبر رسانید و برگشت گویند که غبار در کوچهاي
مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس
نمایان نمیشد پس امر فرمود تا بلال موذن منادي
درداد که هرکه امر الهي را سامع و مطیع است نماز
عصر را در بني قریظه بگذارد و علی مرتضي سلام الله
علیه را رایت خاص خود داده مقدمهٔ لشکر اسلام
گردانید و تا بست و پنج روز محاصره ایشان کرد تا
عاجز امدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا اخر
بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند
تا بهرچه حکم کند راضي باشند سعد بن معاذ رضي الله
عنه تیري درغزوه خندق خورده بود که هنوز خون از
جراحت او میرفت سرور انبیا صلي الله علیه و سلم حکم فرمود
تا ویرا حاضر آورند و حوي که از جراحت وي میرفت
بایستاد سعد بن معاذ چون بمجلس در آمد آن سرور
بنو قریظه را فرمود* قوموا الی سیدکم * بعضي علما باین
قول استدلال کنند بر شرعیت قیام از براي اکرام داخل
و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است
که براي داخل مسجد کرده بلکه از جهت انکه سعد بن
معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود
اید پس فرمود برخیزید و او را فرود آرید ولهذا
امر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جمیع
حاضران و گویا که این معدمه و توطیه بود از براي

التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن
فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه
گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشانرا
قسمت کنند و ذریات و نسا را بنده سازند پس آنحضرت
در شان سعد بن معاذ فرمود بدرستی و راستی حکمی کرد
که از هفت پرده اسمان نزول یافت پس ششصد نفر را
وبروایتی کم وبیش در بازار مدینه گردن زدند وسر
* ابا الصعوک القتول * از تجلی اسم یحی و یمیت ظهور
فرمو نعوذ بالله من غضب الله * مسجد مشربهٔ ام ابراهیم *
شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حره شرقیه
میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت محاطه
ایست بی سقف از قبله بشام یازده گز و از مشرق
بمغرب چهارده بصحت رسیده است که آن حضرت
در آن جا نماز گذارده و مشربه گفته اند که بمعنی
بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والده
ابراهیم بن رسول ﷺ اورا در اینجا بستانی بود و
ولادت سیدنا ابراهیم هم درانجا بود وآن حضرت را
درانجا صدقات بود که بر فقرا وقف فرموده بود
از عایشه رضي الله عنها روایت کرده اند که
ماریه قبطیه بغایت جمیله بود وآن حضرت را
با وي بسیار خوش افتاده بود اول اورا بخانه حارثة
بن النعمان نگاهداشت ودر آخر بجهت غیرتی
که مرا بروي پیدا شد اورا بعوالی مدینه منوره که
این مسجد درانجا است برد ودرهمانجا گاه گاهي پیش
او میرفت واین برمن سخت تر از اول آمد اخر اورا

حق تعالی پسری عطا کرد وما ازین نعمت محروم ماندیم وقصهٔ ماریهٔ قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه باوی صحبت داشته بود باعث نزول ایهٔ کریمهٔ * یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک الایة * آمده مشهور است * مسجد بنی ظفر * واورا الان مسجد بغله نامند وعوام الناس سفره پیغمبر گویند ودر جانب شرقی بقیع است ازراه قبهٔ که معروف است بفاطمه بنت اسد ام امیر المومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آن حضرت در محلهٔ بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود ومعاذ بن جبل وغیر ایشان رسیده نماز گذارده وبر سنگی که در انجا است نشستند وبه قاری امر کرده تا قرآن بخوانند چون باین ایت رسید * فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا * سرور انبیا ﷺ در گریه شد وفرمود خداوندا من شهیدم بر کسی که من در ایشانم انها راکه من ندیده ام چه دانم وبعضی علمای تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون برین سنگ بنشیند حامل گردد واین خاصیت پیش اهل مدینه مطهره قدیما وحدیثا بحد شهرت رسیده است مطری میگوید که در حره که در جانب قبلهٔ این مسجد است سنگها است که بروی آثار است میگویند که اثرها فر بغلهٔ آن حضرت است وبر سنگ مانند اثر مرفق واقع است گویند که آن حضرت بروی تکیه فرموده بود ومرفق مبارک بروی نهاده ور بر سنگی دیگر آثار اصابع است ومردم بهمه اینها

تبرک میجویند و در همین محراب سنگی است بروی
نوشته * خلد الله ملك الامام ابي جعفر المنصور
المستنصر بالله امیر المومنین عمر سن ثلثين وستماية
* مسجد الاجابة * شمالی بقیع است طریق وی بریسار
سالك از انجا که محاطهٔ قبور شهدا است که دربقیع اند
مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب بست
گز واز مشرق بمغرب بست وپنج واورا مسجد بنی
معاویه گویند که قبیلهٔ بود از اوس در صحیح مسلم
آمده است که روزي رسول خدا ﷺ ازعالیه مي آمد
مرور با حضور آن حضرت بر مسجد بني معاویه افتاد
دو رکعت نماز دروي بگذارد وجماعهٔ از اصحاب
که همراه آن حضرت بودند نیز گذاردند بعد ازنماز
دعا کرد بغایت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار
خود سه چیز درخواستم ازانجمله دو چیز اجابت کرد
واز ان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا ببلاي
قحط نکشد قبول کرد وایشا نرا بغرق هلاک نکند
اجابت فرمود وبیکدیگر تقاتل نکنند از ینمعني منع
کرد واجابت نکرد وفرمود هلاک وفناي امت تودر
تحت تیغ باشد واز جهت اجابت دعوات بابرکات
آن حضرت صلی الله علیه وسلم درین مسجد اورا
مسجد الاجابة گویند ودرموطاء امام مالك یکي
ازان سه چیز بجاي انکه هلاک ایشان بغرق نشود
این راشمرده که کافران رابرایشان غلبه نبود واز
سعد بن ابي وقاص رضي الله عنه روایت کرده اند که
آن حضرت نماز گذارد وایستاده شد ودعا کرد واز

محمد بن طلحه آمده است که مصلاي آنحضرت از جانب
يمين محراب بود بمسافت دو گز و ذوقي و نوري که
بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر
و بيرون آمدن ازين مسجد و يکايک افتادن نظر بر
قبهٔ شريف سرور کائنات صلي الله عليه وسلم حاصل وقت
مشتاقان غريب ميشود دريافت آن بهمان وقت تعلق
دارد حق سبحانه تعالي اوقات فرقت و ايام مهجوري را
در حمايت آن اوقات بابرکات داراد و عود باد راک
ان لذات و حالات کرامت کناد * بيت * اوقات
خوش آن بود که با دوست بسر شد * باقي همه بيحاصلي
و بيخبري بود * شعر * رعى الله ايا ما مضت في
ربوعهم * فما كان اصفاها واحلي واطيبا * فلا عيش
الا في موافق صحبهم * واما سوي هذا فعندي كالهبا *
* مسجد طريق السافله * در طريق يمين شرقيه
است که بمشهد سيد الشهدا حمزة بن عبد المطلب رود
مشهور است بمسجد ابي ذر الغفاري رضي الله عنه بيهقي
در شعب الايمان از عبد الرحمن بن عوف مي آرد که
در رحبهٔ مسجد نبوي افتاده بودم ناگاه آن حضرت
از دري که متصل انست بيرون آمد و من نيز بر اثر
آن سرور روان شدم پس در بستاني از سواف درآمد
و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز
بسجده در رفت سجده در غايت طول کرد گمان بردم
که مگر روح پاک اورا بعليين بردند از مشاهدهٔ اين
حالت مرا گريه در گرفت بعد ازان سر بر داشت و فرمود
چه شده است ترا که گريه ميکني گفتم يا رسول الله حندان

سجده دراز کردي که ترسیدم مگر روح تو مفتوح
ترا بر آسمان برده‌اند فرمود جبرئیل آمد واز حضرت
عزت وحي آورد که پروردگار تو میفرماید هر که
بر تو درود بفرستد من بروي درود فرستم وهر که بر تو
سلام فرستد من بروي سلام فرستم و بروایتي هر که
بر تو صلوة فرستد ده حسنه براي او بنویسم و بروایتي
ده صلوة بفرستم پس سجده شکر کردم پروردگار
خود را برین نعمت بیهقی از حاکم مي آرد که این
حدیث صحیح است ودر سجده شکر صحیح تر ازین حدیثي
وارد نشده است و امام احمد نیز این حدیث را از
عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر نی
نماز کرده و این مسجد صغیراست بطول وعرض هشت ذرع
* مسجد البقیع * چون کسي از دروازه بقیع برآید
این مسجد بر دست راست مانده در موضعی که غربی
مشهد عقیل وامهات المومنین است ما ناکه بعضي از
علما را درین مسجد سندي معتمد علیه دست نداده
زیرا که بعضي گفته اند شاید که این موضعیست که
مصلاي عید آن حضرت بوده در بقیع و سمهودي نظر
ببعضی امارات ودلایل میگوید که ظاهر است که
این مسجد ابي بن کعب است که حضرت رسالت پناه
صلى الله عليه وسلم در وي اکثر اوقات مي آمد و نماز میگذارد و میفرمود
اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات همدر وي
نماز کنم والله اعلم واین مساجد است که از ابتداي
مسجد قبا در جهت شرقي وشمالی ان تا مدینه مطهره
واقع اند اکنون بزیارت مساجدي که در جانب غربي

مدینه است تا شمالی آن نیز ایم والله الموفق * مصلی العید *
خارج مدینه است در جانب غربی قریب دروازه
مصری از آن راه که قافله مکه معظمه می آید وواقدی
میگوید اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه وابن زباله
از روایت ابی هریره می آرد که اول فطر و اضحی
که رسول خدا صلعم بمدینه گذارد در موضعی بود که
قریب دار حکیم ابن العدا بود وبعضی از ارباب تاریخ
آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار گز است
والان مسجد یست که مشهور است بمصلا وسمهودی
نظر بدلائل و امارات کرده میگوید که غالب آنست
که اینموضع مسجد یست که او را مسجد علی گویند که
بازار مدینه در اوائل عهد انجا بود و دار حکیم بن
العدا نیز همدر ان موضع بود والله اعلم ومسجد دیگر
هست در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان ان را
تجدید کرده بغایت مکانی مصفی ومنزه ساخت وگرد
وی وباطی بنا کرد وآبی جاری نمود وحوالی آن
سبز وحرم ساخته ودر جوار این مسجد حدیقه بود
قدیم معروف بعریضه اثری ازوی نیز باقیست ودیگر
مسجد علی که نیز قریب این ازمان بعضی اعاجم بر
تجدید بنای آن مشرف شده مسجد یست کبیر که صحن
فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان
محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنهما از خانهٔ خود
بر آمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را

نیز همین جا گذارد وبس منود ي همین مسجد را مصلاي
عید سرور انبیا میدانند و میگویند که گذاردن علی
مرتضی نماز عید را درین موضع ازجهت تیمن بمصلاي
عید پیغمبر ﷺ بود و مصلاي عید در زمان ان سرور
بنا نداشت بلکه از بناي ان نهی فرموده وخطبهٔ عید
نه بر منبر خوانده و اول کسي که در خطبهٔ عید منبر
گرفت مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر
عسقلانی از بعضي احادیث استنباط نموده است و ابن
شیبه مي آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان
بن عفان بود ودر روایت ترمذي آمده که آن حضرت
نماز استسقا بمصلا گذارد و بر منبر برآمده خطبه خواند
و بعضي علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا
باتخاذ منبر براي آن باشد که تا عامهٔ ناس تحویل ردا
ورفع یدین و مانند آن که در نماز استسقا است
مشاهده توانند کرد و احداث منبر براي خطبهٔ عید
بران قیاس کرده باشند والله اعلم سید میگوید
علیه الرحمة که ظاهر آنست که بناي این هرسه مسجد
در زمان عمربن عبد العزیز باشد و در فضل مصلاي
شریف و اجابت دعا نزد وي اخبار و آثار بسیار ورود
یافته وحدیث * ما بین بیتي و مصلائی روضه
من ریاض الجنه * نیز هم ازین قبیل است چه در
فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت
حلول وورود آن حضرت است درینها که چون آن سرور
ﷺ از سفر قدوم مي آورد بمصلی مرور میفرمود و
مستقبل قبله وقوف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه

که نجاشي کرد بروایت سعد بن المسیب نیز در همینجا بود * مسجد الفتح * ومساجد دیگر که درجهت قبلهٔ او یند والآن همه را مساجد فتح گویند ودر زمان عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است بر قطعهٔ غربیه از جبل سلع واز جا نب مشرق وشمال درجات دارد او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا ﷺ در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه وسه شنبه وچهار شنبه پس بروز چهار شنبه بین الصلوتین با جابت دعا بشارت یافت بعد یکه اثر فرح وسرور را جابت در روجه شریف یافته شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهمي شدید پیش نیاید که همد رساعت بمسجد فتح توجه نکنم و باجابت دعا بشارت نیابم ودر روایت دیگر از جابر آمده که آن حضرت بموضعي که در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و بایستاد ودو دستها برداشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد ونماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد ونماز گذارد وابن زباله مي آرد که آن حضرت در مسجد فتح بروز احزاب دعا کرد واز خوف اعدا فرصت نماز ظهر وعصر ومغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نماز ها را قضا کرد وروز احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند وهم احزاب واین غزوه هم آخر غزواتي بود که کفار قریش از مکه

برمدینه آمدند وزور آوردند وچون کار برمسلمانان
سخت شد سرور انبیا ﷺ برخاست ودعا کرد حق
سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن
نیاورده روبهزیمت نهادند چنانچه قران مجید
درسوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است وآن حضرت
فرمود که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند
وبرشما نیایند وازین جهت این مسجد را مسجد فتح
واحزاب گویند وآثار فتح وانوار اجابت درروی ودر
حوالی وی لایح وبایح است ودرجانب یمن وادی
است که اورا سیح گویند بپای مشناة تحتیه ودروی
نخیل بسیار وفضای پرانوار واقع است واز امام جعفر
صادق بسندی که ازآبای کرام خود دارد سلام الله
علیهم آمده است که چون آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بمسجد فتح درآمد یکدوگام راه رفت وبایستاد وهردو
دست مبارک بمبالغهٔ هرچه تمامتر برآورد ودعا کرد
بحدیکه ردای مبارک از کتف شریف او برزمین افتاد
وآن حضرت همچنان مشغول دعا بود وبروایات
متعدده آمده که موضع قیام رسول ﷺ ازبرای دعا در
مسجد فتح اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة
که چون عمارت اوالان تغیر یافته است باید که درصحن
مسجد مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت
دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب
بود وصعود ازدرجهٔ شمالیه بود نه شرقیه وازانجانب
چون مقدار خطوتین بروند موضع قیام سید انام علیه
الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشند وآورده اند

که دعاي آن حضرت درين مسجد اين بود * اللهم لک
الحمد هديتني من الضلالة فلا مكرم لمن اهنت
ولا مهين لمن اكرمت ولا معز لمن اذللت ولا
مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل
لمن نصرت ولا معطي لما منعت ولا مانع لما
اعطيت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن
رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن
رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت يا
صريخ المكروبين ويا مجيب المضطرين اكشف
همي وغمي وكربي فقد ترى حالي وحال
اصحابي * پس جبرئيل آمد وگفت پروردگار تو
دعاي ترا شنيد وترا واصحاب ترا از هول دشمن
نگاهداشت پس ان حضرت برد وزانو بنشست ودستها را
فراخ کرد وچشمها را پايان انداخت وگفت * شکرا
كما رحمتني ورحمت اصحابي * وابو نعيم از طريق
شافعي مي ارد كه دعاي ان حضرت روز احزاب اين بود
* شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم
قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم وانا اشهد
بما شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهي
وديعة عند الله يوديها الي يوم القيامة اللهم اني
اعوذ بنور قدسك وعظمة طهارتك وبركة
جلالك من كل افة وعاهة ومن طوارق الليل
والنهار وطارق الجن والانس الا طارقا يطرق
بخير اللهم انت غياثي فيك اغوث وانت ملاذي

فیک الوذ وانت عیاذی فیک اعوذ بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیک وکشف ستوک ونسیان ذکرک والانصراف عن شکرک انا فی حرزک وکنفک وکلائک فی لیلی ونهاری ونومی وقراری وظعنی واسفاری وحیاتی ومماتی ذکرک شعاری وثنائک دثاری لا اله الا انت سبحانک وبحمدک تنزیها لاسمک وعظمتک وتکریما لسبحات وجهك اجرنی من خزیك ومن شرعبادک واضرب علیّ سرادقات حفظك وقنی سیأت عذابك وجد علی وعذنی منک بخیر یاارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا باالله العلی العظیم الکریم والصلوة علی النبی المرتضی محمد واله واصحابه وسلم * اورده اند که شافعی این دعا را در وقت محنتی که اورا ازجانب هارون رشید رسیده بود خواند وازشر وآفت که ازاعدا متوقع ومتوهم بود نجات یافت وازمعاذ بن سعد روایت کرده اند که ان حضرت در مسجد فتح ومساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قریب اوست ازجانب قبله اورا * مسجد سلمان فارسی * گویند وان راکه ازعقب این مسجد است * مسجد علی مرتضی * نامند وان راکه دراصل جبل است در جانب قبله اصغر مساجد * مسجد ابو بکر صدیق * خوانند ووجه نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشده است وظاهر چنان مینماید والله اعلم که هم درروز

احزاب منازل ایشان درین مواضع بوده باشد و سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بمنازل ایشان تشریف اورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از عمر ابن عبد العزیز بود. وچون آن بنا بطول ازمان و مرور ایام وهن وانهدام پذیرفت سیف الدین حسین ابن ابي الهیجا که یکي از وزرای عبید یین بود مسجد اعلي را در سنة خمس و سبعین و خمسمایة و دو مسجد دیگر را که پایان او یند در سنة سبع و سبعین و خمسمایة تجدید نمود و بعد از بنای وي مسجد یکه منسوب بعلي مرتضي رضي الله عنه وکرم وجهه بود روي بانهدام آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم منصوری میگفتند در سنة ست وسبعین وثمانمایة تجدید نموده ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابو بکر صدیق بود هیچ یکي ازینها قدیما وجدیدا یتجدید آن اهتمام نه نمود وي همچنان خراب افتاده بود درسنة اثنین وثمانین وتسعمایة بعضي مردم به بنای آن توفیق یافتند ودر اواسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین سالك چون ازمدینه رود * مسجد بني حرام * است در بعضي روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه واله وسلم دران جا تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده وبر بنای اصل زیادت کرده با سقف واسطوانات والان محاطه ایست وبس وقریب این شعب غاریست که بشرف حضور سرور انبیا ﷺ مشرف شده است در ایام خندق در بعضي احیان آن جا بیتوتت میفرمود ﷺ طبرانی

از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل در طلب آن حضرت آمد چون در حجرات منیفهٔ امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچهٔ که مروز آن سرور بدان معتاد بود آورده آخر بجانب جبل ثواب که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع است نشان داد نده چون بجبل ثواب برآمد و نظر بر یمین وشمال آن برگماشت در غاری که درین کوه است دید که سرور انبیا در سجده است معاذ بمشاهدهٔ هیبت آن مقام وطول سجدهٔ حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة وافضل السلام از جبل فرود آمد و باز بر رفت آن حضرت هنوز در سجده بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت وگفت جبرئیل امین آمد وگفت حق سبحانه وتعالی بر تو سلام میخواند ومی پرسد هیچ میدانی که بامت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو دانا تری من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار بامت تو هرگز آن نکنم که ترا ناخوش آید وموجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم وشکرانهٔ این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که بنده را بمولی نزدیک گرداند سجده است

* مسجد القبلتین * در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق وبیر رومه از محمد ابن احنس روایت کرده اند که ام مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا ﷺ بد ریافت وی در آنجا

تشریف بوده وي طعامی براي آن حضرت مهیا کرده وهم دراثناي انکه طعام میخوردند از احوال ارواح پرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مومنین وکافرین ورود یافته است همدران مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجد یکه بني سلمه داشتند بنماز گذاردن برآمد دورکعت نماز گذارده بود که وحي آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم درنماز استداره فرمود وروي بجانب کعبه آورده دورکعت اخیررا بسوي کعبه گذاردازینجهت اورامسجد القبلتین گویند وابن زباله از محمد ابن جابرروایت مي آرد که جماعة از بني سلمه در مسجد یکه داشتند نماز ظهرمیکردند دورکعت نماز گذارده بودند که خبرتحویل قبله بدیشان رسید پس هم درنماز روي بجانب کعبه آوردند ودرین روایت ذکر نماز آن حضرت درین مسجد دروقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزابادي میگوید که مسجدقبا احق واولي است باین اسم زیراکه در صحیحین امده که وقوع تحویل قبله درروي بود وبعضي علما ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم * مسجد الذباب * والان اورا مسجد الرایه گویند بریمین طریق شام است چون ازمدینه مطهره روند بالاي جبیله که نام اوذباب است بناي اصل اوکه ازعمرابن عبدالعزیزبودمنهدم شده بود درسنة خمس اوست واربعین وثمانمایة بعضي ازامراي مدینه مطهره تجدید آن نموده فاصله درمیان مسجد فتح واین مسجد همان جبل سلع

است از سواد رجانب غربي جبل اند واين د رجهت شرقي
بغايت مكاني رفيع و مروح ومنور است مدينه مطهره
وقبهٔ منوره حضرت سيد المرسلين ﷺ ازانجا تجلي خاص
ومشاهده مخصوص دارد روايت كرده اند كه انحضرت
برجبل ذباب نماز گذارده ود رهنگام توجه غزوه
بتوك خيمه بربالاي آن زده بود روايت است از
حارث بن عبد الرحمن كه مروان بن الحكم را عاملي
بود بريمن ذباب نام اورابرجبل ذباب بردار كشيده
بود عايشه صديقه گفته فرستاد واي برتو باد درموضعي
كه پيغمبر خدا نماز گذارده تواورا مصلوب ساختي
وبعد از وي نيز بعضي امرا به سنت سيئه او عمل كرده
وآخر بمنع بعضي سلف ممتنع شده اند و بعضي گفته اند
كه ضرب خيمهٔ آنحضرت برذباب در ايام خندق بود
وحفر خندق در واقعهٔ احزاب بود جانب غربي سليع
تا مصلي عيد واز مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصيل
آن دركتب سير وتواريخ واقع است واليوم اثري
از خندق نمانده غير آن مواضع كه تبرك بدان
حاصل است وبعضي علما اين مسجد را بر ثنيهٔ وداع
نشان داده اند ومانا كه آن از جهت قرب اوست
بدان موضع * مسجد الفسح * بفا وسين وحاء مهملتين
شمالي مشهد سيد نا حمزه است در اصل جبل احد گويند
كه ايهٔ كريمهٔ * يا ايها الذين امنوا اذا قيل لكم
تفسحوا في المجالس الا يه * دران مسجد نزول
يافته مطري گويد كه آن حضرت نماز ظهر وعصر
در روز احد بعد از فراغ قتال دران جا گذارده

وابن شیبه نیز مطابق آن نقل کرده بي تعیین وقت نمازي
خاص والله اعلم * مسجد عنین * در جهت قبلهٔ مشهد
سید الشهدا است واهل جبل را جبل الرمات گویند که
تیر اندازان لشکر اسلام روز احد بروي ایستاده بودند و
اکثر این مسجد منهدم شده گویند که مطعن سید الشهدا
رضي الله عنه دران جا بود و بروایت جابر رضي الله عنه
آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز احد بر جبل
عنین کرد نزد یک قنطره که دران جا بود و نیز روایت
آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره
با اسلحه درانجا گذارده صلی الله علیه واله وسلم
* مسجد الوادي * برکنار شامي جبل عنین است
مطري گفته است که محل شهادت سید الشهدا رضي الله عنه
همان است و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل
آمده افتاد وابن شیبه نقل میکند که سید با حمزه
رضي الله عنه بعد از قتل همرد رموضع جبل رمات
بود که بعد ازان بامر آن سرور از بطن وادي برداشته
بموضعي که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این
مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم
* مسجد السقیا * سقیا بضم سین مهمله و سکون
قاف اسم چاهیست که آن حضرت عرض جیش بدر درانجا
گرفته و دران جا نماز گذارده و اهل مدینه را
به برکت دعا کرده و بعضي از علما این مسجد را ذکر
نکرده اند و در تعیین موضع آن متردد مانده سید
سمهودي گوید که در طلب تعیین آن موضع شدم تا

کذ

انکه از زیر زمین اساس آن بر آمد ومقدار نصف ذراع
از هرجانب دیوار او پیدا شد پس بنای اورا تجدید نمودند
والان مسجد سقیا مسجدی را گویند که در طریق
مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول تبرک وتشرف
قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین ﷺ که از مکه
معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است برابر از
هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعینها معلوم
ومشهور اند وخلق بزیارت انها مشرف میشوند و
مساجد دیگراند زیادة بر اربعین که غیر از جهت از انها
معلوم نیست ودر تعیین جهت نیز بعضی مواضع وامکنه
مذکور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت وتردد
نیفزاید ازاینجهت در ذکر انها تقصیر واقع شد و
سید سمهودی علیه الرحمة استیفا واستقصای آن
کرده والله الموفق ومجموع انچه از مساجد درین
اوراق مذکور شده بست ودو مسجد است

* باب دهم *

* در ذکر بعضی آبار مبارکه که *
* بحضور فایض النور آن حضرت *
* مشهور ومأثور اند صلی الله علیه *
* وسلم *

ابار مبارکه بر طبق مساجد شریفة بسیار اند ولیکن
بعضی منهدم ومعدوم شده که نشانی از انها متعین
نیست وسید در تاریخ خود زیاده از بست آورده و
لیکن انچه الان زیارت وشهود انها مشهور ومتعارف
است سبع آبار است که بعضی از علماء ان را در قید

نظم در آورده اند و گفته * شعر *

اذا رمت آبار النبي بطيبة * فعدتها سبع مقالا بلا وهن *
اريس وغرس ورومة وبضاعة * كذا بصة قل بير جامع العهن *

بنابر ان تخصيص بيان بذكر انها مناسب حال افتاد

* بير اريس * بر وزن جليس نسبت بمرديست از يهود که نام وي اريس بود قريب مسجد قبا ست در جهت مغرب بغايت آب شيرين و لطيف دارد در روايات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن مبارک خود را در وي انداخته است و عذوبت و لطافت آب او از انجا پيدا شده است والا بيش از ان شيرين نبود و بيهقي مي آرد که انس بن مالک رضي الله عنه چون بقبا امد ازين چاه نشان پرسيد شخصي او را بر سر چاه اريس آورد انس حديثي نقل کرد که رسول صلى الله عليه وسلم بر سر اين چاه امد واز شخصي که آب ميکشيد دلو آبي طلبيد و بخورد و بقيهٔ آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفين مسح کرد و نماز گذارد و بعضي اين قضيه را در بير غرس آورده اند والله اعلم و از انچه در بير اريس بصحت رسيده و در صحيحين آمده است که ابو موسي اشعري ميگويد وضو کردم و از خانه بقصد ملازمت رسول صلى الله عليه وسلم بر آمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم پس بمسجد شريف در آمدم آن حضرت را نيافتم گفتند که همين ساعت بر آمده بجانب قبا رفت من هم بر اثر مبارک بر آمدم نشان دادند که بر بير اريس شرف حضور ارزاني

دارد رفتم و بر در حایطي که بیر منی کو در داخل آن
بود نشستم تا انکه آن حضرت قضاي حاجت کرد و
وضو ساخت پس درون در آمدم دیدم که بر بالاي
چاه نشسته است و ساقهاي مبارک کشف کرده و پایها
در چاه آویخته سلام کردم و بر گشتم و بر در نشستم و
با خود گفتم که امروز دربان سرور انبیا باشم بعد
از ساعتی ابو بکر صدیق رضي الله عنه آمد و در بزد
گفتم چه کسي گفت ابو بکر گفتم هم بر جاي خود باش
تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابو بکر
امده و اذن در امدن میطلبد فرمود بگذار تا
در آید و بشارت ده مر او را بجنت پیش ابو بکر
آمدم و بشارت دادم او را بجنت پس در آمد و بر
دست راست پیغمبر صلی الله علیه وسلم به نشست و هم بقصد
متابعت وي پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم
بر جاي خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در
خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی
وي نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است
برسد و به بشارتی از ان حضرت مبشر گردد هم درین
اثنا عمر ابن الخطاب رضي الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست
گفت عمر گفتم بر جاي خود باش تا خبر کنم رفتم و
عرض کردم که یا رسول الله عمر آمده و استیذان می نماید
فرمود در اید و بشارت ده او را بجنت پیش عمر آمدم
و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز در آمد و بر دست
چپ آن حضرت هم بدان وضع که آن حضرت نشسته
بوده نشست باز آمده بر در نشستم هلاک انکه کاشکي

برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضي الله عنه در رسید خبرا و نیز کرد م فرمود در اید وبشارت ده اورا بجنت بابلائي که بر سر او اید پیش عثمان آمدم وگفتم درآي پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت با بلائی که بر سر تو آید عثمان در امد وچون جاي در چاه نبدنشست آن حضرت وشیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف دیگر به نشست ودر صحیح بخاري مي آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت وبعد ازوی در دست ابوبکر وعمر بود وبعد از ایشان در دست عثمان امد روزي عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را برآورده بر حسب عادت میگردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند وآب چاه را میکشیدند پیدا نشد ودر صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که خاتم از دست معقب افتاد که خادم امیرالمومنین عثمان بود رضی الله عنه وتوفیق بین الحدیثین بارتکاب تجوز وتاویل صورت امکان دارد والله اعلم وسقوط خاتم بعد از شش سال بود که از خلافت او گذشته بود واز همانروز فتنه وابتلا بحال خلافت او راه یافت وما را که سري در خاتم شریف ابداع یافته بود برطبق فقدان خاتم سلیمان علي نبینا وعلیه السلام واختلال ملك وي نزد آن وبعضی گفته اند که آن چاه دیگر بود دربعضي صدقات عثمانیه ودرانجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بني النضیر خاص او ساخته ومالي دیگر که ازعبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر امهات المومنین وغیر ایشان تصدق کرده بود و

انمال را نیز بویر اریس تسمیه میکردند والله اعلم وبیر
اریس را درجات بود که بدان درامدن درچاه و
وضو کردن در وي میسر بود ودر سنة اربع عشر و
سبعمایة انرا تجدید کردند والان طریق ورود
آن مسدود است وعمارت بالاي آن مفقود گویند
که یکي ازغلامان بعضی اروام که در باطن بخبث
نفس ونفاق گرفتار بود پسنا ني داشت بقصد طمس
آثار مصطفویه سد طریق ورود وهدم عمارت نمود
خذله الله ودمره * بیرغرس * شیخ مجد الدین
میگوید بیرغرس بفتح غین معجمه وسکون راست بمعني
درخت نشاندن و بعضی بتحریک راء بروزن شجر
نیز ضبط کرده و میگوید بسیاري از اهل مدینه را
شنیدم که غین را مضموم میخوانند وصواب همان
فتح است انتهي ومتعارف الان در مردم ضم غین است
چاهی است در شرقي شمالي مسجد قبا قریب نصف میل
وغرس نام مواضعي است که در حوالي اوبند چاهی
بزرگ است کثیر الماء بیشترازده درده وبرآب او خضرتي
غالب است واورا درجه است که بدان راه درون
چاه درایند ودر سنة اثنین وثمانین وثمانماية تجدید
یافته به ثبوت رسیده است که آن حضرت ازوي وضوکرده
و بقیهٔ وضورا هم دروي انداخته وابن حبان بنقل
ثقات آورده که انس بن مالك ازبیرغرس آب
میطلبید ومیگفت دیدم رسول خدا ﷺ راکه ازوي
آب میخورد و وضومیکرد واز ابراهیم بن اسمعیل
بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزي آن سرور

فرمود که من امشب دیدم که برچاهي از چاههاي
بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد آن حضرت ﷺ بر
بیرغرس و وضو ساخت و بزاق خود را در وي انداخت
وعسلي پیش آنحضرت بهدیه آورده بود نیز انداخته در این
چاه انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از
رحلت بهفت قربهٔ آب از بیرمن که بیر غرس است غسل
دهند وانحضرت در حالت حیات نیز از آب وي میخورد
و نیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضي سلام الله
علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربهٔ
اب بیرغرس که بند دهان انها نکشاده باشند غسل دهي
و از امام محمد باقر سلام الله علیه وعلی ابائه الکرام نیز
آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیرغرس بود
و در حیات نیز ازوي میخورد ﷺ * بیر رومه * بضم
راء مهمله وسکون واو وقیل بالهمزة چاهي عظیم است
شمالي مسجد قبلتین در وادي عقیق اب او در غایت
لطافت و نهایت عذوبت که در وصف نگنجد و در حدیث
آمده که * نعم القلیب قلیب المزني * ومزني همان رومه
است که چاه از ان او بود وعثمان بن عفان رضی الله
عنه ازوي خریده و تصدق کرده بود نقل است که چون
امیرالمومنین عثمان بن عفان رضي الله عنه حدیث نبوي
ﷺ شنید نصف ان بیر بصد شتر ابتیاع نمود و تصدق کرد
صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار
شد و اورا از نصیب وي که در چاه بود مانع مي آیند نصف
ثاني نیز باندک چیزي بدست عثمان رضي الله عنه

بفروخت و ابن شیبه از روایت زهري مي آرد که آن حضرت فرمود * من یشتري رومة یشرب رواء في الجنة * پس عثمان بن عفان رضي الله عنه آنرا از مال خود بخرید و تصدق کرد بغوي از بشیر اسلمي آورده است که چون قدوم مهاجران در مدینه منوره بکثرت انجامید و آب شیرین درین بلده شریفه کمتر بود مردي بود از بني غفار که چاه چشمه دارداشت که اورا رومة میگفتند قربة از آب بمدي میفروخت روزي سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را بمقابلة چشمهٔ که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتي پیدا نیست عثمان بن عفان رضي الله عنه چون اینخبر بشنید بهسي و پنجهزار درهم انرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد و ابن عبد البر مي ارد که این بیر از ان یهودي بود که آب انرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه ﷺ در اشتراي آن ترغیب فرمود و مشتري ویرا بشارت بجنت داد پس امیر المومنین عثمان نصف انرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بران یهودي نصیب او ازچاه که نصف بود تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائي و ترمذي روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضي الله عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه قدوم آورده بود روي آب شیرین وجود نداشت غیر آب رومه فرمود هرکه بیر رومه را بخرد او را مثل آنچاه در بهشت برین

بوين عطا كنند و من او را بخريدم و بر غني و فقير و ابن السبيل وقف كردم و نيز ان حضرت فرمود صلعم هر كه تجهيز جيش عسرة كند واجب گردد او را بهشت و من تجهيز كردم گفتند اري ميدانيم و در صحيح نيز مثل اين روايت آمده و وجود اين بير رومه از وقت جاهليت است مندرس شده بود و در حدود خمسين و سبعمايه تجديد يافت و ازانكه در بعضي روايات آمده است كه * من حفر بير رومة فله الجنة * ظاهر ميشود كه دران وقت نيز بحفر و اصلاح احتياج داشت والله اعلم * بير بضاعة * بضم الباء الموحدة على المشهور و حكى كسرها والضاد المعجمة وقيل بالمهملة واخرها عين مهملة بير يست نزديک بباب شامي مدينه منوره برتيمين سالك طريق مشهد مطهره حضرت سيد الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنه در خبر است كه آن حضرت صلعم بر بير بضاعة امد و دلو آب طلبيد و وضو ساخت و بقيه اب را با بزاق مبارك خود هم درچاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر كه بيمار ميشد او را با آب بضاعة غسل ميدادند و ببركت آن شفاي عاجل نصيب او ميشد از اسماء بنت ابي بكر رضي الله عنهما روايت كرده اند كه هر كه بيمار ميشد سه روز او را باب بير بضاعة غسل ميداديم صحت مي يافت و ابوداؤد و احمد ترمذي وغيرايشان از ابوسعيد خدري روايت آورده اند كه روزي پيش آن حضرت گفتند كه يا رسول الله از بير بضاعه براي تو آب مي آرند و در وي لحوم كلاب و محايض و

كح

نجاسات می اند زند فرمود آب پاک است او را هیچ
چیز نا پاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابوسعید
آورده که به پیغمبر خدا ﷺ گفته شد که او بر بیر بضاعه
وضو میکرد گفتم یا ﷺ با این آب وضو میکني وحال انکه
چیزهاي پلید درو مي اند ازند فرمود * الماء
لا ینجسه شيء * و از سهل بن سعد روایت آمده که
آن حضرت بزاق خود را در بیر بضاعه انداخت و
از آب وي بخورد و او را بخیر و برکت دعا کرد و از
ابي اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که گفت
بعد از انکه ان حضرت بزاق مبارک خود را درین
بیر انداخت ما از آب او میخوردیم و بد و تبرک مي
جستیم یکبار میوه بستان ما که بیر بضاعه درو بود
مقطوع شد شکایت بحضرت رسالت بردیم وي علیه السلام
فرمود آن غول بیابانی است که میوه را میدزدد
وبعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیابی بگو * بسم الله
اجیبی رسول الله * چون ابو اسید بحکم آن حضرت
این کلمه را برخواند اواز شنید یا ابا اسید مرا عفو کن
که در حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین هرگز
گرد خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتي بیاموزم
که به برکت آن هیچ نکبتي بتو و اهل بیت تو نرسد و
آن ایة الکرسی است چون ابو اسید صورت حال
بحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده عرض
کرد فرمود وي هرچه گفت راست گفت ولیکن دروغگو ست
هیثمي گوید که رجال این حدیث ثقات اند وبعضی
ان را تضعیف کرده والله اعلم و الان این بیر

بضاعه در بستان بعضي اروام در آمده زيارت آن
بآساني دست نداد * بيرُ البصة * بضم الباي الموحدة
وتخفيف الصاد المهمله قريب بقيع است بر يسار طريق
قبا كه از جانب بقيع تحت حصار مدينه مكرمه رود
ابن عدي از روايت ابي سعيد خدري مي آرد كه
روزي آنسرور عليه السلام بمنزل وي آمد وفرمود
پيش تو از سدر چيزي هست تا سر خود را بدان
بشويم كه امروز روز جمعه است گفتم هست سدر
بر آوردم ودر ملازمت آن حضرت به بيربصه رفتم
پس وي صلى الله عليه وسلم سر مبارك را بشست وغساله
را هم در چاه انداخت واين بير را درجات است و
اب وي بسيار نزديك است * بيرحاء * اين لفظ را
بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شراح حديث
تحقيق ان كرده اند واشهر وجوه باراء موقوف
وحاء مقصوراست وحاء نام مرديست يا زني كه بير را
بوي اضافت كرده اند وبعضي گويند نام مكاني كه
اين بير در وست شمالي مسجد شريف نبويست متصل
ديوار قلعه در غايت قرب واگرنه ديوار قلعه
حائل باشد وصول بوي از مسجد شريف در غايت
قرب بود گويند كه وي صلي الله عليه واله وسلم
اكثر اوقات دران موضع مي درامد ودر سايهٔ اشجار
وي مي نشست وازاب او ميخورد ودر حديث صحيح امده
كه ابوطلحه انصاري را اموال كثير بود ازنخل واحب
واعز اموال نزد وي بيرحا بود مستقبل مسجد رسول خدا
در وي مي درامد واب او ميخورد وابوطلحه انرا برذوي الارحام

خود تصدق کرده و ابي و حسان از اولي الارحام او؛
بودند حسان حصه خود را بدست معاويه فروخت باوي
گفتند چرا صدقه ابي طلحه را ميفروشي گفت چون نفروشم
که صاعي از تمر بصاعي از دراهم ميخرد معاويه در آنجا
قصري بنا کرد بر موضع قصري که اول در انجا بود از
بني حديله و از ابو جعفر منصور نيز در انجا قصري بود
و الان اين بير درحديقهٔ صغيره است و در روي مسجدي
صغير است آب شيرين دارد وهواي مروح و مقامي
پرحضور * بير العهن * بکسر عين مهمله و سکون ها
در عوالي مدينه است شرقي مسجد قبا در بستان بزرگ
مر بعضي شرفا را ود روي زراعت و اشجار بسيار است
مقامي نظيف و لطيف است سرور انبيا صلي الله عليه
وآله وسلم بروي رسيده و وضو کرده و نماز گذارده ﷺ
و ذکر باقي ابار و اموال و صدقات و اغراس آنحضرت
و باقي مساجد که در اسفار و غزوات در بلاد متفرقه
در انجا شرف شهود و حضور ارزاني داشته وعيون
واوديه و احماء وبقاع وآطام و اعمال مدينه مطهره
در تواريخ اين بلده معظمه مبين و مسطور است
بجهت اختصار وعدم اتساع وقت از ذکر وبيان آن تقصيري
واقع شد واز عيون طاهره وي که الان جاري ومنتفع به
است عين زرقا ست که از ميان نخيل قبا بيرون
مي آيد مروان بن الحکم بامر معاويه در وقتي که عامل
مدينه منوره بود انرا اجرا نموده و بمدينه مطهره آورده
آب او در غايت عذوبت ولطافت که شرح آن جز
بذوق ممکن نباشد واز جملهٔ اوديه انچه مشهور

ومتبرك است * وادي العقيق * است كه در احاديث
نبوي فضايل آن مذكور يافته است و در اشعار عرب
ذكر اين خارج از حد احصا وقوع يافته قال قايلهم
* شعر * يا صاحبي هذي العقيق فقف به *
متوالها ان كنت لست بواله * شيخ عبد الهادي
سودي گويد * حي العقيق ود مع جفنك مطلق *
قد بدا الحسن البديع المطلق * قد صادني فيه غزال
احور * قيدت عنه واشتياقي مطلق * عبد السلام بن
يوسف ميگويد * شعر * علي ساكن البطن العقيق
سلام * وان اسهروني بالفراق ونا موا * خطرتم
علي النوم وهو محلل * وحللتم التعذيب وهو حرام *
و درحديث صحيح از ابن عمر آمده است كه از آن حضرت
صلى الله عليه وآله وسلم شنيدم كه در شان وادي عقيق
ميفرمود امشب فرشتهٔ برمن آمد وگفت * صل في
هذا الوادي المبارك * و درحديث ديگر از عمر آمده
رضي الله عنه كه * العقيق وادي مبارك * وازانس روايت
كرده اند كه گفت وقتي با رسول خدا ﷺ بيرون
مدينه بجانب وادي عقيق رفتيم فرمود اي انس مطهره
از آب اين وادي پر كن كه ما او را دوست ميداريم
و او ما را دوست ميدارد وازسلمة بن الأكوع روايت
است كه گفت كه من صيد وحش بسيار ميكردم وگوشتهاء
بحضرت رسالت بهديه ميفرستادم روزي بملازمت
او رسيدم پرسيد كجا بودي عرض كردم بصيد وحش
رفته بودم فرمود اگر من ميدانستم تا وادي عقيق به
مشايعت تو بيرون ميرفتم واصل ميل وادي عقيق

از جانب قبله مدینه منوره است از طریق ماشي که
مسافت میان او وقبا مسیرة یکروز بلکه زیاده است
واز آن جا از ذي الحلیفه گذشته و بغربی بیر رومه
رسیده بمدینه مطهره میرسد ودر کثرت سیلان این
وادي واودیهٔ دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجائب
وغرائب است والله تعالی اعلم

* باب یازدهم *

* در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهد *
* شریفه که در طریق مکه معظمه و *
* مدینه منوره ماثور و مشهوراند *

علماي سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان
حدود اثاراند مساجد و مشاهد نبوي را که در اسفار
وغزوات ماثور و مشهوراند جمع کرده اکثر از انها
درین زمان مبهم و مجهول گشته ومعالم ومبانی انها
مندرس ومطموس شده غیر از خبري از انها اثري
نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس مواطن که مردم
ادراک سعادت شهود و زیارت انها مستسعد اند
وانچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضي مساجد
است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع
اند * مسجد ذی الحلیفه * که بعضي از ارباب مناسک
ان را مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح
آمده که آن حضرت ﷺ در حین عزیمت مکه که اولا
براي عمره بود و ثانیا از جهت حج در سایهٔ درخت سمره
که در ذي الحلیفه بود نشسته ونماز گذارده وشب
نیز درانجا بوده و هم ازانجا احرام بسته والان

میقات اهل مدینه منوره و محل احرام ایشان همین ذي الحلیفه است و مسجد کبري که در انجا بود و بطول زمان منهدم شده بود در سنة احدي وستین وثمانمایة تجدید یافته و نماز انحضرت در مسجد بجانب اسطوانهٔ وسطی بود و شجره نیز همدران موضع بود مطري گوید که در جهت قبلهٔ این مسجد کبري مسجدي دیگر است خورد تر از ان مقدار یک تیر اندازتواند بود که انحضرت در وي نماز گذارده باشد سمهودي میگوید که این مسجد صغیررا * مسجد المعرس * گویند چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که انحضرت در حین رجوع از بعضي غزوات درانجا تعریس فرموده و نماز گذارده وتعریس فرود آمدن مسافر در اخر شب تا آرام گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج ان حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس و وي رضي الله عنه نیز در حین وصول این موضع تحري معرس سرور انبیا میکرد وتعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه مکرمه اند * مسجد شرف الروحا * است وروحا موضعیست که میان او و مدینه مکرمه چهل ویک میل است ودر صحیح مسلم گفته که سي وشش میل است و بیشتر از وي در جانب مدینه مطهره وادي سیاله است ونزد شرف روحا مسجدیست بریمین طریق چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بر روایت ابن عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وي نماز گذارده ووادي سیاله بعد از زمان سعادت نشان آن حضرت

معمور و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار
در انجا حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه
در وی جا کیمی بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار
بسیار بر صفحهٔ روزگار مانده و پهلو زیم مشاهده بعضی
اثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و دیر
ممر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاله بوده
سمهودی میگوید که مردم آن را قبور شهدا گویند
شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمهٔ آن آمده معلوم
میشود و او را وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب
حجاز و الان از ان دیار و اهل آن رسمی و اثری نمانده
و سیاله و اهل آن همه را سیل فنا برده و انجا جبلی است
که انرا جبل ورقان گویند و عرق الظبیه نیز
نامند آورده اند که اول غزوه که آنحضرت کرده
غزوه ابوا بود و چون بروحا نزد عرق الظبیه رسید فرمود
که میدانید نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت
است بفتح حا و سکون میم بعد از ان دعا کرد و فرمود
* اللهم بارک فیه و بارک لاهله فیه * بعد از ان
فرمود میدانید که نام این وادی چیست این سجاسج
است و این وادیست از اودیهٔ جنت و هفتاد پیغمبر
پیش از من در وی نماز گذارده اند و موسی بن عمران
علی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل
درینجا نزول کرده و دو عبای قطوانی بوشیده و بر ناقهٔ
ورقا سوار بود و قیامت قایم نشود تا عیسی بن مریم
نیز بقصد حج یا عمره برین وادی نگذرد و ابو عبیده

بکري گفته که که قبر مضر بن نزار که از اجداد ان
حضرت است صلي الله عليه واله وسلم در روحا ست
و د روا دي روحا مسجد يست د ر طرف جبل بر يسار
سالك طريق مکه مکرمه که از مد ينه رود او را
* مسجد الغزاله * گويند سرور انبيا ﷺ در وي
نماز کذارده ودرا ينجا موضعيست که او را ثا زيه گويند
عبد الله بن عمر رضي الله عنهما د ر انجا نزول ميفرمود
وميگفت * هذا منزل رسول الله صلي الله عليه واله وسلم *
و د ر ان جا د رختي بود که چون ابن عمر د ر انجا نزول
ميکرد ووضو ميساخت بقيهٔ آب د ر بيخ د رخت مي افکند
وميگفت * هکذا رايت رسول الله صلى الله عليه واله
وسلم * وبروايتي آمده که بر گرد د رخت ميگرديد ود ر بيخ
او اب مي انداخت بقصد اتباع آن حضرت عليه الصلوة
والسلام و رضى الله عنه وچون راه باين مسجد برسد طريقي
که آن حضرت از مد ينه متبرکه بمکه محترمه سلوك
فرموده د ر جانب يسار ميماند ود ر زمان قد يم همان
راه ميرفت وا ورا طريق الانبيا گويند زيرا که انبيا
صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين چون بقصد حج بمکه
مکرمه مي آمدند ازان راه سلوك ميکردند ودر ان راه
چا هيست که اورا بير السقيا گويند بر ثنيه جبلي که نام
او هرشا ست والان راه ديگر که بريمين اين طريق است
مسلوك ميگرد د وعلماي سير بسياري ازمساجد نبويه
ومشاهد مصطفويه د ر طريق مکه معظمه ومد ينه مکرمه
ذکر کرده اند که الان علامات واثار ان مجهول
ومطموس شده است جز انچه مسطور شد که في الجمله

اثري از انها ميتوان يافت وليكن بر طالب مشتاق كه
چشم بصيرت او بكحل هدايت مكتحل و ديده باطنش
بنور عبادت منور است پوشيده نيست كه بر جميع اين
جبال و مفاوز وادويه واماكن چه نورانيت وروحانيت
از اثر جمال محمدي و ظهور كمال احمدي ساطع و
لامع است زيراكه هيچ ذره ازين امكنه نيست كه
منظور نظر سعادت اثر ان حضرت و ناظر جمال بهجت
مآل انسرور نشده باشد صلي الله عليه وآله وسلم
* بيت * بهر زمين كه نسيمي ز زلف اوزده است *
هنوز از دم آن بوي عشق مي ايد * مسجد بدر * بدر
موضعي است مشهور از غزوات سيد المرسلين ﷺ نام واديست
اول غزوه از غزوات سيد المرسلين دران جا بود وسبب عزت
اسلام وشوكت مسلمانان و نگونساري كفار و خواري
مشركان اين غزوه بود چنانچه تفصيل آن در كتاب
غزوات مسطور است درانجا براي ان حضرت عريشي
ساخته بودند وعريش خانهٔ كه او را بشاخهاي خرما
وامثال ان پوشيده باشند بعد ازان دران مكان
مسجدي بنا كردند كه الان موجود است و از مقامات
متبركهٔ اين موضع قبور شهدا است كه درين غزوه بشرف
شهادت رسيدند و از غرائب اسرار كه درين مكان
مشهور و معروف است انست كه از جانب بالاي قبور
شهدا كه تل ريگ است اواز نقاره مانند چيزي مسموع
ميگردد و در وجود و سماع ان هيچ شك و شبهه نيست
باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اكثر علما برانند كه
اين را اصلي نيست و صحتي نه چيزيست كه از پيش

یادران موضع او ازی بیدا می شود و بعضی از متأخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم ومدرک ما نشود والله اعلم سمهودی ذکر مسجد بدر در تاریخ خود نکرده است دیگراز مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است * مسجد خلیص * است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد و عینی درانجا مسجدی بود که ان حضرت دروي نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمایة است سلطان روم تجدید ان مسجد کرده و عین رادر صحن ان جاري ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد دیگر است در حره عقبه که از اصل قریه تا انجا سه میل است ونیز وي میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بریمین طریق مسجد یست وخیمهٔ ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت انجا رسیده اند و بمعجزه انحضرت شیراز پستان گوسفندی او بر آمده در قدید بود * مسجد شرف * است بفتح شین وکسر را قریب تنعیم بسه میل ویک مرحله از مکه معظمه وقبر ام المومنین میمونه رضي الله عنها در انجاست وتزویج وزفاف او نیز درین مکان بوده است * مسجد التنعیم * تنعیم نام محلي است که از مکه مکرمه احرام عمره از انجا بندند سمهودي میگوید که در انجا درختي بود و چاهها و دروي مسجدي بود مر پیغمبر را ﷺ انتهي والان مسجد مشهور در وي مسجد عائشه است رضي الله عنها

که با مرآن حضرت در حج وداع احرام عمره ازانجا بسته بود واین موضع مشهور تر است ازانکه وصف ان نویسند * مسجد ذی طوی * ذی طوي چاهیست متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه انجا نزول فرموده بود و بیتوتت نموده ونزد صبح بمکه درآمده ومصلي انحضرت براکه غبط بود غیر آن مسجدي که الان بنا یافته والله اعلم

* باب دوازدهم *

* در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان *
* فضایل وي و ذکر مقابر متبرکه که *
* دروی مشهور ومعلوم اند *

در صحیح مسلم از عایشهٔ صدیقه روایت می آرد که شبی آن حضرت ﷺ بخانه من تشریف میداشت چون وقت اخرشب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت وبراهل آن سلام میکرد و براي ایشان مغفرت میخواست و میگفت * السلام علیکم دار قوم مومنین واتاکم ما توعدون وانا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفرلاهل بقیع الغرقد * ودرروایت دیگراز عایشه آمده که آنحضرت ازخانه برآمده من نیز در عقب وي ﷺ برآمدم ازجهت غیرت انکه مبادا درخانهٔ یکي ازنساء خود درآید تاان حضرت به بقیع رسید و بسیار بایستاد وسه بار دستهاي مبارک خود برداشت ودعا کرد وهم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و بیش ازرسیدن ان حضرت بخانه درآمدم و نخفتم چون

اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال
داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائي صورت حال
عرض کردم فرمود آن سیاهي که پیش خود دیده بودم
مگر تو بودي گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف
بر سینهٔ من زد فرمود تو گمان بردي که خدا و رسول
خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا چیزي
پوشیده نیست چنین است که میفرمائي ولیکن چه کنم
که مراجبلت بشري برین داشت بعد ازان فرمود جبرئیل
بر من امد وهم از بیرون خانه ندا درداد وازتو پنهان
داشت من نیز پنهان داشتم وعادت جبرئیل است که چون
تو جامه از تن برکنده باشي درون خانه نه درآید و
نیز گمان بردم که تو در خوابي بیدارت نکردم تا متوحش
نگردي وحي آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل
بقیع بیرون اي و مر ایشان را استغفار کن و لفظ دعا
در روایت نسائي اینچنین آمده * السلام علیکم
دار قوم مومنین وانا وایاکم متواعدون غدا
مواکلون * ودر بعضي روایات این نیز زیادت کرده
* اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم * ودر روایت
بیهقي آمده که این قضیه در شب نصف شعبان بود و
نیز آمده * السلام علیکم اهل القبور و یغفر الله لنا
ولکم انتم لنا سلف ونحن بالاثر * واز ابي موهبه مولی
رسول لله صلي الله علیه وآله وسلم روایت است که نیم
شبي آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده
است که بر اهل بقیع روم و براي ایشان امرزش خواهم
پس در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد

و با یسشا د و فرمو د * السلام علیکم یا اهل المقابر
لیهن ما اصبحتم فیه مما اصبح الناس فیه اقبلت
الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع اخرها اولها الاخرة
شر من الاولي * بعد ازان فرمود یا ابا موهبه
مفاتیح خزاین دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند
در انکه خلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات
مراتب در جنت یا بلقاي پروردگار مسارعت کنم
من همان لقاي پروردگار خود را اختیار کردم ابو
موهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح خزاین
دنیا رابستان بعد ازان به بهشت درآ فرمود لا والله
یا ابا موهبه من لقاي پروردگار خود را خواهم
بعد ازان از بقیع برگشت و درد سري که هم بدان
درد ازین دار فنا رحلت فرمود بنیاد کرد صلی الله
علیه وعلي آله واصحابه وسلم و نیز آمده است که
ان حضرت بر بقیع غرقد امد و سه بار گفت * السلام
علیکم یا اهل القبور * و نیز فرمود بیاسائید اي
گذشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما
حادث گردد و بعد ازان روي باصحاب اورد و
فرمود ایشان یعنی گذشتگان بهتر از شما اند گفتند
یا رسول لله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان
ایمان اوردند ما نیز اوردیم و ایشان انفاق اموال
کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشانرا
برما زیادتي چیست فرمود ایشان درگذشتند و از
اجرهاي خود چیزي در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما
بعد ازین چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر برزند

وابوهريرة روايت ميكند كه روزي پيغمبر خدا صلي الله عليه واله وسلم بجانب مقبره بيرامد وفرمود * السلام عليكم دار قوم مومنين وانا انشاء الله بكم لاحقون * وفرمود اي كاش برادران خود را ميديديم گفتند يا رسول الله ما نه برادران توايم فرمود شما اصحاب منيد برادران من انها اند كه بعد از من بيايند وايشان هنوز با قليم وجود قدم ننهاده اند من فرط ايشانم بر حوض گفتند يا رسول الله كسي كه بعد از تو اين از امت تو وتوا ورا نديده باشي او را چگونه شناسي فرمود يكي از شما را اسپان باشند سياه واسپان ديگر غره دار سفيد پا ايا ان كس اسپان خود را از يكديگر نميشناسد وامتان من نيز در روز قيامت سفيد جبهه وسفيد پا بر صفت اسپان مذكور بر خيزند از اثار وضو در حديث امده است كه از مقبره بقيع هفتاد هزار كس بر خيزند كه بي حساب در بهشت در ايند رويهاي ايشان مثل ماه شب چهاردهم باشد وان جماعه باشند كه داغ نميسوختند وفال بد نميگرفتند وتوكل بر خدا يتعالى ميكردند ودر روايت ديگر صد هزار واقع شده با زيادت انكه افسون نمي خواندند ومداوات نميكردند واز مصعب بن الزبير آمده كه وي از طريق بقيع بمدينه منوره مي آمد وباوي شخصي بود از اهل كتاب كه نام وي ابن راس جالوت بود جون نظرش بر بقيع افتاد گفت همين است همين است مصعب اورا بخود خواند واز كيفيت اين سخن پرسيد كه چه معني دارد گفت كه ذكر اين مقبره در توريت خوانده ام كه مقبره باشد

میان اینرد و سنکستان محفوف بنخیل نام او کفته هفتاد
هزار کس ازوی برخیزند بر صورت بدر منیر و مثل این
خبر و اخبار دیگر در شان مقبرهٔ بني سلمه که نزد یک
منزل بني حرام در جانب غربی مدینه مطهره تحت
جبل سلع که یعني طریق مساجد فتح است چنانکه
در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته والان
ان مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در
وي انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضایل
بقیع و دفن اموات در وي و محبت آن حضرت واصحاب
او در موت بمدینه منوره و بشارت بشفاعت وشهادت
انحضرت مر کسي را که در وي بمیرد و مقبور گردد
بسیار است و در حدیث آمده اول کسي که از زمین
برخیزد سرور انبیا ﷺ بعد ازان ابو بکر بعد ازان
عمر بعد ازان اهل بقیع بعد ازان اهل مکه و نیز در
حدیث آمده است * من مات باحد الحرمین بعث
من الآمنین یوم القیمة * و در حدیثي دیگر آمده است که
دو مقبره روشنائي آنها در اسمان چنان است که روشنائي
افتاب وماه در زمین یکي مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان
و از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که
بر مقبره بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود
اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهاي
که در بقیع مدفون اند بیشتر ازانند که در حیطهٔ
حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آن
حضرت و بعد ازوي متوفي شده اند درین مقبره متبرکه
در حیطهٔ حصر مدفون اند قاضي عیاض در مدارک از امام

مالك نقل میکند که مقدار ده هزار صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در مدینهٔ مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم و علمای تابعین وغیر ایشان رحمة الله علیهم و غالب آنست که قبور ایشان بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیراکه در عهد سلف بنای قبور و کتابت اسما متعارف نبود لاجرم بطول زمانه نشان آنها مندرس و مطموس گشته و آنکه دزین زمان بعضی قبور وقباب متعین ساخته اند نظر بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار وارده درین باب خواهد بود والا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده شد کذا قال السمهودی والله اعلم * **فصل** * از آنچه معروف است از قبور شریفهٔ این مقبرهٔ معظمه بطریق عین یا جهت * قبر ابراهیم * بن رسول الله ﷺ * و قبر عثمان بن مظعون * رضی الله عنه و وی اول کسی است که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنید تا مارا درین باب سلفی باشد و فرمود * فنعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون * و در بقیع در آن زمان غرقد که نوعی از درخت است بسیار بود وازین جهت این موضع شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از آن آن درختان را بریدند و زمین بر آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الان قبهٔ او در آنجا است و آن حضرت او را روحانا م

ل

گرده و این موضع وسط بقیع است و در خبر است که
عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت
کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عرض نمودند تا او را در
کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا
لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آن سرور صلی الله علیه وسلم
انرا بر داشت و جانب پایان قبر نصب کرد و بروایتی
در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی مدینه
منوره شده روزی عبور او بموضع قبر عثمان بن
مظعون افتاد فرمود تا ان سنگ را از انجا بر آوردند
و بلد را اخذ اختند گفت نخواهم که بر قبر عثمان بن
مظعون علامتی باشد تا بدان ممتاز و معین باشد
بنوا میه او را برین امر ملامت کردند و گفتند بد
کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته
در انجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که اینحکم
کردم انرا تغییر نتوان داد و بروایتی امر کرد تا
آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه
نهادند و ابو داؤد بروایت جید می آرد که چون
عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی
بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست بر داشت سرور انبیا
خود آستینها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و
بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر
برادر خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد
همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانهٔ
آن سرور بود هر که بروی می ایستاد بی حجاب نگاه میش

بخانهٔ آنحضرت می افتاد بعد از آن که سیدنا ابراهیم بن رسول ﷺ فوت کرد و وی شش ماهه بود و بقولی زیاده از آن پس فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آن حضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش از آن بر هیچ قبری آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگ ریزها چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت * قبر رقیه بنت رسول الله ﷺ وی نیز چون فوت کرد فرمود * الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون * هم نزد یک قبر وی دفنش کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعهٔ از نساء بر وی گریه اغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشان را بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا ﷺ دست عمر بگرفت و فرمود بگذار تا بگریند هر چه از دست و زبان آید از شیطان است و گریهٔ بی نوحه منع نیست روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه میگریست و پیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامهٔ خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست که آن حضرت در وقت فوت رقیه حاضر نبود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه بشارت

فتح غزوة بدر آورد عثمان را دید که بر قبر وي ایستاده است و او را دفن میکنند و انچه بصحت رسیده است حضور ان حضرت است ﷺ بر دفن ام کلثوم وشاید که خبر اول که افاده حضور میکند درست باد ر زینب که درسنة ثمان نقل کرده سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آن حضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر او فرمود * ادفن الیه من مات من اهلی انتهی * والان قبه ایست قریب همین موضع که او را قبهٔ بنات رسول ﷺ گویند * قبر فاطمه بنت اسد * ام امیر المومنین علي بن ابیطالب سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علي بن ابیطالب نزدیک بقبر سید نا ابراهیم و عثمان بن مظعون مدفون است و روایات دیگر نیز معاضد و موید این روایت آمده سهمنودي گوید پس انچه الان اعتقاد مردم است در قبهٔ مشهور بقبهٔ فاطمه بنت اسد که شمالي قبهٔ امیرالمومنین عثمان است صحیح نباشد اگرچه بعضي مورخان نیز موافق ان ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن همه محبت و عنایت که درباره وي داشته او را در موضعي بعید که از بقیع است دفن کند باانکه در وقت دفن عثمان بن مظعون فرمود * ادفن الیه من مات من اهلی * و چون مشهد عثمان بن عفان رضي الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر

است از وي پس دفن وي رضی الله عنها در ان درغايت بعد باشد و محمد بن علي بن ابيطالب كرم الله وجهه روايت كرده اند كه چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزديك رسيد آن حضرت فرمود كه چون وي بگذرد مرا خبر كنيد پس بفرمود تا در موضع مسجدي كه امروز او را قبر فاطمه گويند رضي الله عنها قبر كندند و لحد ساختند و چون از كندن قبر فارغ شدند سرورانبيا ﷺ در قبر در آمد و در لحد بخفت و قرآن خواندند بعد از ان پيراهن از بدن شريف خود برآورد و فرمود تا داخل كفن او ساختند و هم نزديك قبر وي بنه تكبير نماز گذارد و فرمود هيچكس از ضغطهٔ قبر ايمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند يا رسول ﷺ ولا القاسم يعني فرزند عزيز آن حضرت قاسم نام داشت با انكه در صغر سن از عالم رفته فرمود ولا ابراهيم يعني از قاسم چه گوئيد ابراهيم كه صغيرتر از وي رفته ايمن نيست و از جابر بن عبد الله روايت است كه آن حضرت در جمعي از اصحاب خود نشسته بود شخصي خبر آورد كه ام علي و جعفر و عقيل فوت كرد فرمود برخيزيد تا بسوي مادر خود رويم پس برخاست و اصحاب نيز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع همه تمامتر بصفت * كان على رؤسهم الطير * در ملازمت آن حضرت روان شدند چون بر در خانهٔ فاطمه رسيد پيراهن از بدن مبارك خود بركشيد و بايشان داد و فرمود بعد از غسل اين را شعار كفن او سازند چون جنازه او بر آوردند آن حضرت پايهٔ جنازه بر كتف مبارك خود گرفت و در تمامهٔ راه گاهي از مقدم جنازه

وگاهي از مو خر آن بر میت است چون بموضع قبر رسید درون لحد در آمد و بخفت پس بر آمد و فرمود در آورید * بسم الله وعلي اسم رسول الله * بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود و * جزاک الله من ام و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة * گفتند یا رسول الله دو چیز از تو دو رباب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود بیرون آوردي و کفن او ساختی و در لحد او در آمدي و بخفتي فرمود غرض از الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مساس نکند و مقصود از در آمدن لحد اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب غیر وي که نیکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهاي بهشت نصیب وي گردد و در قبر وي بخفتم تا از بلاي قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروي در آمد برسر وي بنشست فرمود * یا امي بعد امي * وثناي بسیار بر وي کرد و پیراهن خود را کفن وي ساخت بعد از ان اسامة بن زید و ابو ایوب انصاري و عمر بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر براي او کندند و لحد وي را بدست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک خود خاکها برآورد و بعد از فراغ در لحد در آمد و بخفت و فرمود * الله الذی یحیي و یمیت وهو حي لا یموت اغفر لامي فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء قبلي فانک ارحم الراحمین *

وچهار تکبیر خوانند و در لحد در آورد و عباس و ابوبکر
صدیق رضی الله عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز
بن عمر روایت آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس
نه در آمده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خدیجه
در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسری
بود مر خدیجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش
یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذو البجادین میگفتند
و قبر ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت
اسد رضی الله عنهم اجمعین * قبر عبد الرحمن بن
عوف * قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است
رضی الله عنهما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن
می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف
رسید عایشه رضی الله عنها بوی کس فرستاد که اگر
خواهی ترا در جنب رسول الله ﷺ و برادران تو ابوبکر
و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ
گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود هر کدام
از ما بمیرد در پهلوی دیگر مدفون گردد پس عایشه
گفت که چون بمیرد جنازه او را از پیش خانه من
بگذرانید همچنین کردند و عایشه بروی نماز کرد
میگویند که در حجره ان حضرت موضع یک قبر خالی مانده
است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا
مدفون گردد لهذا حکمت الهی اقتضای ان کرد که
هیچکس را دفن در آنجا میسر نیامد چنانچه بر متتبعان
اخبار روشن است * قبر سعد بن ابی وقاص * ابن شیبه
از ابن دهقان روایت می آرد که سعد بن ابی وقاص

اورا بخود طلبيد و بجانب بقيع برد و چند ميخ تير با خود
آورد چون بزاويهٔ شاميه مشرقيهٔ دار عقيل انجا كه
قبر عثمان بن مظعون است رسيد پس مرا فرمود
تا قبري حفر كردم ميخها را كه با خود داشت در انجا
مضبوط ساخت و گفت چون بميرم اين موضع را
باصحاب بنماي تا مرا دفن كنند بعد از موت وي اين
خبر بولد او گفتم پس ويرا در ين موضع دفن كردند
رضي الله عنه * قبر عبد الله بن مسعود * ابن سعد
در طبقات خود نقل ميكند كه ابن مسعود رضي الله
عنه وصيت كرده بود كه ويرا نزد قبر عثمان بن مظعون
دفن كنند و روايت ديگر نيز آمده كه موت ابن مسعود
رضي الله عنه در مدينه مطهره بود ودفن او در بقيع سنة اثنين
وثلثين و در بعضي اخبار آمد كه موت او در كوفه بود
سنة ست و ثلثين والله اعلم * قبر ابن حذافه لسهمي * از
مهاجرين اولين است از اصحاب الهجرتين وپيش از ان سرور
زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود روز احد جراحتي
بوي رسيده وبسبب آن در مدينه منوره در شهر شوال
سنة ثلث فوت كرد و فوت عثمان بن مظعون در شهر
شعبان سنة مذكور بود * قبر سعد بن زرارة *
در سنة اولى از هجرت در وقت بناي مسجد نبوي
رحلت كرد قبر او در روحا ست نزديك بقبر عثمان
بن مظعون پس بايد كه بر جميع اين اصحاب عظام كه
مذكور شدند نزد زيارت سيدنا ابراهيم سلام كنند
ودر قبهٔ وي بر ديوار نامهاي ايشان نيز نوشته اند و
ليكن آن دو قبر كه در درون اين دو قبه چادش

اند اصلي ند ارند كذا قال السمهودي والله اعلم

* قبر حضرت فاطمة زهرا بنت حبيب الله *

صلى الله عليه وسلم بدانكه در تعين موضع قبر حضرت سيدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله عليها وعلى اولادها اخبار مختلفه واقوال متنوعه آمده وهمچنانكه حاية كمالش در حيات از چشم اغيار مستور بود جمال عصمتش بعد از ممات نيز نامكشوف ماند و حقيقت انكه بحكم وصيت ان مستور قباب عصمت هيچ يكي را از امير وفقير از موت ودفن او خبر نكردند وبرنماز جنازه او حاضر نياوردند الا على مرتضى وچندي از اهل بيت او وهم درشب دفنش كردند سلام الله عليها بعضي برانند كه مرقد مطهره او دربقيع است آنجا كه سائر اهل بيت نبوت آسوده اند وبعضي گفته اند كه دفن او همدر بيت اوست كه داخل مسجد نبوي شده است واقوال ديگر نيز آمده است كه به بعضي از انها كه في الجمله بصحت قرين اند در آخر كلام اشارتي كرده شود ودر تاريخ سمهودي اخبار وروايات طرفين ذكر يافته و ترجيح وتضعيف بعضي اقوال كرده وما ناكه مختار بيش قوم قول اول است والله اعلم وما روايتي چند درين باب نقل كنم قطع نظر از راجح ومرجوح از محمد بن علي بن عمر روايت آورده كه وي ميگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول صلى الله عليه وسلم در زاوية يمانيه دار عقيل است كه شارع است در بقيع ودر روايت ديگر آمده كه دلالت دارد كه قبر شريف او قريب همين موضع بود تا انكه تحقيق ذرع او از دار عقيل نيز آمده در بعضي

روایات بست و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن
وانچه در قضیهٔ دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب
گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نزاع نکنند
که مرا در پهلوی جد من ﷺ بسپارند پس در بقیع
پیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر
حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام
حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام روایت است که
حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجرهٔ
او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن
کردند چنانچه پیغمبر خدا ﷺ را هم در خانهٔ او سپردند
و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف
نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت
رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا
در حضور رجال بدر آرند و عادت دران وقت چنان
بود که نعش زنان را هم بر وضع مردان بدر می آوردند
اسماء بنت عمیس خثعمیه و بروایتی ام سلمه گفت
ما چیزی دیده ایم از طریق حبشه نعشی را برای
میت بسازند که ستری تمام بدان حاصل آید ماترا
نیز ان چنان سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت
فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز
او همین اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر برا
در انجا مدخلی نباشد و این روایت رد ان میکند که
گفته اند ابو بکر را علم بوفات حضرت فاطمه زهرا
نبود و عدم حضور او بنماز جنازهٔ وی ازینجهت بود

زیرا که اسماء بنت عمیس دران زمان در تحت ابو بکر بود و بغایت بعید است که زوجهٔ او حاضر باشد و غسل دهد وما و را او قوف نبود و بعضی گفته اند تواند ابوبکر را علم بدان بوده باشد و قاصد حضور آن گشته ولیکن چون علي مرتضی رضي الله عنه در کتمان و اخفاي آن کوشیده نخواست که برخلاف قصد علی رود و شاید که او را درانجا مصلحتی بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که ابوبکر دانسته باشد و گمان برده که شاید علي مرتضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبد و علی رضی الله عنه گمان برده که وي بي واسطهٔ استدعا و طلب حاضر خواهد شد والله اعلم و صریح تر ازین در دلالت بر علم ابوبکر بوفات حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که چون وي صلوات الله علیها از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت اظهار کراهت نموده اسماء بنت عمیس از جراید نخیل نعشي بر طریق حبشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه وآله وسلم کسي او را متبسم ندیده بود و خوشحال نیافته وهم با سماء بنت عمیس وصیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهید وکسي دیگر را نگذارید که بعد از موت من بر در آید وچون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر صدیق رضي الله عنهما آمده خواست که درون در آید اسماء بنت عمیس او را منع کرد از انکه در آید عایشه

شکایت پیش پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است که میان ما و بنت رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بر وي منع میکند و براي جنازه وي چیزي مثل هودج عروس از پیش خود ترا شیده است ابوبکر بدر خانهٔ حضرت زهرا آمد وبایستاد وگفت یا اسماء چرا منع زوجهٔ نبی رامیکني از بنت وي صلی الله علیه وآله وسلم وتوچه چیز ساختهٔ براي او مثل هودج عروس گفت وي امرکرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بروي درآید وانکه ساخته ام بوي درحالت حیات او نموده ام فرموده اگر قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن واین روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابي بکر بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها کذلک دلالت دارد برانکه دفن وي نه در حجرهٔ وي باشد والا چه حاجت بعمل نعش وتستیر از رجال ودر بعضي روایات غریب آمده است که روزي حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح وسرور جاریه را فرمود تا آبي براي غسل وي طیار کرد پس غسلي در رعایت مبالغه واحتیاط برآورد و جامهاي پاکیزه پوشید ودر میان خانه فرشي افگند و مستقبل قبله بخواب رفت ودست شریف خود را در زیر رخسارهٔ مبارک خود نهاد وگفت اکنون من میرم وغسل کردم و جامهٔ پاک پوشیده هیچ یکي مرا بعد از مردن کشف نکند وهم درینجا بوضعي که افتاده ام دفن کنند چون علي مرتضي درون خانه آمد صورت حال بوي بازنمودند دید که روح پاکش باعلي علیین رسیده فرمود والله هیچکس

اورا بکشاید بهمان غسل سابق وجامهٔ که بوشیده بود
دفن کرد واین مخالف حدیث بنت عمیس است وحدیث
اسماء را امام احمد بن حنبل وغیرا از علماي حدیث
آورده اند واحتجاج کرده ونیز در روات اینخبر اختلافي
هست وابن جوزي در موضوعاتش آورده والله اعلم
و مسعودي در مروج ذهب مي آرد که در موضع
قبور امام حسن وزین العابدین ومحمد باقر وجعفر
صادق سلام الله علیهم سنگي یافتند بر وي نوشته
* بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبید الامم
ومحيي الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم سیدة نساء العالمین
وقبر حسن بن علی وعلی بن الحسین بن علی
وقبر محمد بن علی وجعفر بن محمد علیهم السلام *
وظهور این سنگ در سنة اثنین وثلثین وثلثمایة
بود چنانچه از فحواي کلامی که ذکر کرده است
ظاهر میگردد وقولي دیگر آمده که قبر وي
سلام الله علیها در مسجد یست که در بقیع بوي منسوب
است در جهت قبلهٔ قبهٔ عباس مایل بشرق وامام غزالی
در زیارت بقیع ذکر اینمسجد کرده وبنماز گذاردن
در روي وصیت نموده است وبعضي دیگر ذکر این مسجد
کرده اند وگفته که وي معروف است به بیت الحزن
که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن ومصیبت
رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم از صحبت مردم
توحش نموده در انجا اقامت کرده بود ونیز گویند
که این موضع خانه ایست که علي مرتضي در بقیع گرفته بود

والله اعلم و محب طبري در ذخایر العقبي مي آرد
که خبر داد مرا يکي از صلحا که اخوت في الله داشت
با من که چون شيخ ابو العباس مرسي تلميذ شيخ
ابوالحسن شاذلي رحمة الله عليهما زيارت بقيع ميکرد
پيش قبهٔ عباس مي ايستاد و بر حضرت فاطمه زهرا
سلام مي داد و ميگفتند که منکشف شد بروي قبر حضرت
فاطمه در ين موضع و شيخ ابو العباس المرسي مشهور
است بکشف چنانچه مذکور است ميان قوم طبري گويد
که مدتها ي مديد بجهت اعتقادي که مرا بخدمت شيخ
بود بهمين اعتقاد بودم تا انکه خبري که ابن عبد البر
در قضيهٔ فوت امام حسن سلام الله عليه نقل کرده است
ديدم و يقين من با نچه کشف شيخ خبر داده بود زياده شد
سيد گويد عليه الرحمة وهوا رجح الاقوال اگرچه بيش
ازوي بعضي علماي شيعه درشان دفن وي در بيت اظهر
الاقوال گفته اند والله اعلم * توفيت فاطمة الزهرا يوم
الثلثا ء لثلث خلت من شهر رمضان سنة احدي
عشر رضي الله عنها وعن اولادها * قبر امام المسلمين
حسن بن علي المرتضى سلام الله عليهما * مرويست
که چون وقت رحلت حسن بن علي نزديک رسيد کسي
پيش عايشه صديقه فرستاد که اگر وي اذن دهد
اورا در حجره بهلوي جد وي سرور انبيا ﷺ دفن کنند
عايشه قبول کرد و گفت چنين باشد و در انجا جاي
يک قبر خالي است ازان او باشد بنوا ميه چون اين خبر
شنيدند سلاح پوشيده بجنگ برآمدند و بنو هاشم نيز
برآمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن عليه السلام

بشنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمهٔ ذاتیهٔ خود که در
اصلاح ورفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا باینجا میکشد
میکشد من راضی نیستم مرا در بقیع پهلوی مادر من دفن
کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت بحسین
علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن
و اگر این قوم ازان مانع آیند چنانچه ما صاحب ایشانرا
که عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع
میار و مرا در بقیع الغرقد دفن کن و در آخر چنان شد
که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان
که حاکم مدینه بود بجنک برخاست و گفت هرگز روا
ندارم که حسن بن علي را در حجرهٔ پیغمبر دفن کنند
وعثمان در بیرون افتاده باشد ابو هریره و اصحاب دیگر
که دران زمان در مدینه مطهره بودند میگفتند والله
این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن در پهلوی
جد خود بعد ازان در ملازمت امام حسین علیه السلام
آمدند و گفتند که اخر نه ترا برادر تو وصیت کرده
بود که اگر کار بسر حد قتال کشد مرا بمقبرهٔ مسلمانان
دفن کن و با قوم نزاع مکن آخر بالحاح ایشان او را هم
بمقبرهٔ بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علي سائر اهل
بیت النبوة و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده
که امیر مدینه منوره دران زمان از جانب معاویه
سعد بن العاص بود چون جنازهٔ امام حسن را رضي الله
عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه با وي
گفت پیش آي و نماز کن واگر نه سنت جد من صلي الله
واله وسلم بران بودي که امام جنازه امیر بود ترا

هرگز پیش نمیکردم و نزد قبر امام حسن قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین * و در حقیقت جمیع ایمهٔ هدی سلام الله علیهم در یک قبر مدفون اند در درون قبهٔ عظیم که او را قبهٔ عباس گویند و زبیر بن بکار روایت می کند که امام حسن مجتبی جسد شریف امیرالمومنین علی مرتضی را نبز آورد به بقیع دفن کرد سید میگوید علیه الرحمة که در سنة بضع و ستین و ثمانمایة در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند درون زمین تابوتی از چوب برآمد که انرا بلباد احمر پوشیده بودند و میخها زده عجب انکه بریق و لمعان میخها میر هنوز بحال خود بود و زنگ نخورده و پوشش را نوت دیز کهنه نشده میگوید تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیرالمومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بدبخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزد یک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید در خزانهٔ او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند وقولی دیگر نیز در ینجا ب آمده و الله اعلم بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بر

جميع ابن ايمهٔ هدى سلام كنند بهتر باشد * قبر عباس بن عبد المطلب * عم النبي المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم ورضي الله عنه ابن شيبه روايت مى آرد كه عباس بن عبد المطلب را نيز نزديك قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بني هاشم كه در زاويهٔ دار عقيل است دفن كردند و نيز مي آرد كه شنيدم كه او را در موضعى كه متوسط بقيع است دفن كردند انتهى الان قبهٔ عظيم است كه قبر وي وقبور ايمهٔ اهل بيت در انجاست چنانچه معلوم شد * قبر صفية بنت عبد المطلب * عمهٔ سيد المرسلين ﷺ ابن شيبه روايت مى آرد كه او را در آخر كوچهٔ كه به بقيع رود نزديك دار مغيرة بن شعبه كه انرا عثمان بن عفان رضي الله عنه بوي مقطع ساخته بود دفن كردند ودر آخر چون مغيرة بن شعبه بناي دار ميكرد زبير بن العوام رضي الله عنه نزديك بدان موضع گذشت و گفت نخواهم كه ديوار خود را بر قبر مادر من بنا كني چون مغيره بسبب نسبتى كه با امير المومنين عثمان داشت بگفتهٔ او نرفت زبير شمشير بركشيد وبر بناي او بايستاد وخبر بعثمان رسيده بمغيره كس فرستاد تا از بناى جد از باز آمد والان قبر او رضى الله عنها متصل باب سور مدينه مطهره است كه جانب بقيع است * قبر ابى سفيان بن الحارث * بن عبد المطلب ابن عم المصطفى ﷺ ورضى الله عنه آورده اند كه عقيل بن ابيطالب رضي الله عنه ابو سفيان بن الحارث را ديد كه در ميان مقابر ميگردد پرسيد يا ابن عم چه ميجوئي گفت

موضع قبري ميخواهم كه در آنجا مدفون شوم پس
عقيل او را درون دار خود آورد و موضعي تعين كرد
تا قبر او را در آنجا حفر كردند ابوسفيان ساعتي نه نشست
و برگشت دوروزي از اين جريان نگذشته بود كه رحلت
كرد و همدران قبر مدفون گشت وكان وفاته سنة
عشرين وصلي عليه عمر رضى الله عنه والان بالجانب
عبد الله بن جعفر نوجد اردا حل قبة عقيل بن ابيطالب
نوشته اند سيد سمهودي گويد ظاهر آنست كه مدفون
درين قبه كه منسوب است بعقيل ابوسفيان بن الحارث
است و ميگويد زيرا كه ابن زباله وابن شبه قبر عقيل
در بقيع ذكر نكرده وغزالي نيز در احيا او و امثال آنها
كه در بقيع زيارت قبر ايشان كنند ياد نكرده بلكه
ابن قدامه وغيره ذكر كرده اند كه وفات عقيل در شام
بود در ايام امارت معاويه وگويا سبب اشتهار اين
قبه به نسبت وي بجهت آنست كه دار او در اينجا بود
چنانكه مكرر ذكر شد و احتمال دارد كه او را
بعد از ان نقل كرده باشند از شام و در اينجا دفن
نموده و اول كسي كه ذكر كرده كه قبر او در قبه است
ابن النجار است كه گفته * قبر عقيل * بن ابيطالب
برادر علي مرتضى سلام الله عليه در قبة اول بقيع است
و داوي قبر برادر زاده اوست * عبد الله بن جعفر
الطيار بن ابيطالب * الجواد المشهور اجود العرب
كبير السن توفي بالمدينه المنوره رضي الله عنه وبعضي
از علماي سير و تواريخ گفته اند كه دفن او در
ابواست كه در طريق مكه معظمة ومدينة مطهره است

در سنة تسعين وگفته اند که وی در حین وفات رسول ﷺ ده ساله بود پس ولادت او سیم سال هجرت باشد رضی الله عنها * قبور ازواج النبی ﷺ ورضي الله عنهن نیز قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابي طالب چاهي در دار خود حفر کرد از انجا سنگي برآمد که در روي نوشته این قبر ام حبیبة بنت صخر بن حرب عقیل ان چاه را انباشت و عمارتی بر بالاي قبر بنا کرد و تسهمودي گوید روایات همه ناظر اند دراتکه قبور امهات المومنين درهمین جا باشد که الان زیارت ایشان میکنند الابعضی روایات که دلالت دارد بر انکه قبور بعضي از ایشان نزدیک بمقبره امام حسن و عباس بود رضي الله عنهما ابن شبه از محمد بن یحيی می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضي الله عنها در بقیع است درجاي که محمد بن زید بن علی مدفون است قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله ﷺ ومیگفتند همان زمین موضع مقدار هشت گز زمین حفر کردند سنگي بر امد بر روي نوشته هذا قبر ام سلمه زوجة النبي ﷺ در صحیح البخاري مذکور است که عایشه رضي الله عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوي رسول الله صلواة الله علیه وصاحبیه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من که نساء النبي باشند بگذ ارند وقبور جمیع امهات المومنین در مدینه منوره است الا خدیجة کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است وقبر میمونه رضی الله عنها در شرف است قریب تنعیم وگویند که تزوج او

وخلوت با وي نيز در همين موضع بود واقعهٔ امير
امير المومنين عثمان بن عفان * رضى الله عنه ابن
شيبه نقل ميكند كه چون خواستند كه عثمان بن عفان
را در حجرهٔ آن حضرت دفن كنند واو از عايشه نيز
در زمان حيات خود درين معني رخصت گرفته بود
مصريان ازين سخن ابا آوردند ونگذاشتند كه اورا
دران جا دفن كنند بلكه از نماز گذاردن بروي ودفن
كردن نيز مانع آمدند ام حبيبه بنت ابي سفيان كه
كه از امهات المومنين بود بر در مسجد آمده بايستاد
وگفت والله مرا بگذاريد تا اين مرد را دفن كنم والا
بيرون آيم وكشف ستر رسول ﷺ بكنم بعد ازان از منع
دفن او باز آمدند وشبانگاه آن روز كه اورا قتل
كرده بودند جبير بن مطعم وحكيم بن حزام وعبد الله
بن زبير وبعضي ديگر اصحاب آمدند واورا از آنجا
كه افتاده بود برداشتند ودر بقيع بردند واز دفن
او درينجا نيز جماعهٔ از ايشان مانع آمدند تا در
حش كوكب كه بستاني بود در شرقي بقيع وتعلق
بابان بن عثمان داشت بردند وجبير بن مطعم وجماعهٔ
ديگر باوي نماز كردند ودرين موضع قبري حفر كردند
واورا دروي نهادند وديوار ويرا بربالاي آن
افگندند ومدفن اورا بآن پوشيدند ودور گشتند واين
حش كوكب موضعي بود خارج بقيع كه مردم از دفن موتي
دروي كراهيت داشتند آورده اند كه روزي عثمان
رضي الله عنه دران جا ايستاده بود وميگفت باشد
كه مردي صالح هلاك گردد ودرينجا مدفون شود و

بدان جهت مادوس مردم شود پس اول کسی که در ان زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی مروان در وقتیکه از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید وسنگی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بحوالی آن مقبره را زند فرموده بود * لاجعلنا ک للمتقین اماما * برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند * قبر سعد بن معاذ الاشهلی * رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخدمت سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از ان بمنزل خود رفت و جراحت بشگافت و خون روان شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بروی نماز کرد و در طرف کوچهٔ متصل دار مقداد بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی که در اقصی بقیع بود دفن کرد سمهودی گوید و صفی که قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبهٔ که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبه گشته به قبر فاطمه بنت اسد و الا باخبار صحیحه ثابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول است صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است * قبر ابی سعید الخدری * رضی الله عنه

در خبر است از عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر من پیر شدام و یاران من همه از جهان رحلت کردند و وقت آن شد که من نیز روم برخیز با او دست مرا بگیر نزدیک آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قصای آن رسید که هیچکس در اینجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم گوری از برای من در اینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از کوچهٔ عمقه که ممر مردم در ان جا کمتر است مرا بری و جنازه را بویه بیرون آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا نوحه آرد و در سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانهٔ ما را گرد گرفته بود ند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار مردم برآوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا رسول الله ﷺ این قبور است که اصحاب تاریخ نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان و جهات آن ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما انچه الان از قباب و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلدهٔ طیبه مشهور و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از زمان و اعصار بنا برظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفاي عباسيه در سنة تسع عشر و خمسماية بنا كرده اند
و قيل عمر ذلك ديگر قبهٔ بنات النبي صلي الله عليه
و آله وسلم و قبهٔ امهات المومنين رضى الله عنهن
و قبهٔ سيدنا ابراهيم بن رسول الله صلي الله عليه وسلم
و قبهٔ عقيل بن ابي طالب و در استجابت دعا نزد ان اثري
امده و قبهٔ صفيه عمهٔ رسول خدا متصل سور
و قبهٔ عثمان بن عفان و در وي قبريست كه گويند متولي
عمارت در وي مدفون است و قبهٔ فاطمه بنت اسد ام
امير المومنين علي بن ابي طالب كرم الله وجهه و دو قبهٔ
ديگر است در وسط بقيع در ميان قبهٔ امهات المومنين
و قبهٔ سيدنا ابراهيم در يكي امام دار الهجرت مالك
بن انس الاصبحي صاحب احد المذاهب الاربعة و مذهب
... ديگري گويند نافع مولي ابن
عمر است رضي الله عنهما كما قال السمهودي و مشهور
در ميان اهل مدينه است كه قبر امام نافع قاري مدينه است
و نيز سمهودي گويد كه از كلام ابن حبير در ذكر مشاهد
معروفه چنان مستفاد گردد كه در ميان قبهٔ سيدنا
ابراهيم و قبهٔ امام مالك قبريست مر عبد الرحمن بن
عمر بن الخطاب را كه او را عبد الرحمن اوسط گويند
و معروف است بابي شحمه و از جلد حد زنا مريض شده
و مرده ميگويند كه اين تعريف صادق است بر قبهٔ
مذكوره منسوبه بنافع والله اعلم و قبهٔ ديگر است صغير
در طريق قبهٔ فاطمه بنت اسد منسوب بحليمهٔ سعديه
كه مرضعهٔ آنحضرت بود و از اهل تواريخ از انچه در
نظر آمده هيچ يكي ذكر آن نكرده لا نفيا ولا اثباتا

والله اعلم این مشاهد ومقامات است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن نهج است که در اول مذکور شد واز قباب معروفه که داخل سور مدینهٔ مطهره آمده * قبهٔ سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما * مقابل قبهٔ سیدنا عباس درجانب مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است وبانی وی ابن ابی الهیجا است که از وزرای ملوک عبیدیین و مجدد عمارات مساجد فتح است عمره سنة ست واربعین وخمسمایة وگویند که عرصهٔ این مقام وحوالی آن از جانب شمالی تا در خانهٔ امام زین العابدین بود سلام الله علیه ودرمیان باب خارج وباب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او شفای علل و دوای بیماران است آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغرسن دران چاه افتاد امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل وعلا که داشت قطع نماز نکرد ودرجانب غربی این قبه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الان از زیارت ان محروم اند و از مشاهد معروفه که درمدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل واعظم آنها * مشهد سید الشهداء حمزة بن عبد المطلب * است رضی الله عنه عم رسول صلی الله علیه وسلم واخواه من الرضاع واصل بنای قبهٔ عالی او امام الخلیفة الناصر لدین الله درسنة تسعین وخمسمایة کرد وسنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی جهال از مسجد مصرع که

اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا بود چنانچه
در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده اند
وسلطان قائتباي در سنهٔ ثلث و تسعین و ثمانمایة
زیاد تها در عمارت و در صحن آن نموده و قبري دیگر
که درون مشهد است قبر سنقر ترکي است که متولي
عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر
بعضي اشراف راست از امراي مدینه منوره تا گمان
نبرند که این قبور شهداست و باید که درین مشهد بر
عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله
عنه وبر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز
در آنجا مدفونند ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه
روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها
بزیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت میکرد
و قبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت
امیر المؤمنین علي سلام الله علیه می آرد که
فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه
میرفت و نماز میگذارد و گریه میکرد و در روایت
دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهداي
احد میرفت و نماز میگذارد و دعا میخواست
وگریه میکرد رضي الله عنها و فضل احد و شهداي
آن در فصلي علیحده مذکور گردد انشاء الله تعالی
دیگر *مشهد مالک بن سنان* والد ابي سعید خدري
رضی الله عنهما در غربی مدینه با سکینه است داخل
سور بروی قبه ایست قدیم البنا و وي رضي الله عنه
از شهداي احد است که از آنجا نقل کرده در بنمقام

دفن یافته واین موضع در زمان قدیم داخل سور مدینه مطهره است دیگر مشهد یست معروف بنفس زکیه و هو السید الشریف الملقب بالمهدي * محمد بن عبد الله بن الحسن * بن الحسن * بن علي المرتضي سلام الله ورحمته وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته واین مشهد خارج مدینهٔ منوره است در شرقي جبل سلع وبروي بناي عالیست ومسجدي کبیر ودر قبلهٔ مسجد منهلي است از عین زرقا که از جانب مشرق ومغرب او را درجات بسته اند وحشمهٔ را درمیان آن جاري ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثني بر منصور عباسي خروج کرد بسیاري از مردم باوي مبایعت کردند منصور عم خود عیسي بن موسي را با چهار هزار کس بر سروي فرستاد عیسی بن موسي بر جبل سلع آمده توقف نمود وبه محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان داديم بیا با خلیفه بیعت کن وي گفته والله مردن درعزت بهتر است از زندگاني کردن بخواري پس وي واصحاب وي که مقدار سیصد وحند تن باقي مانده بودند همه غسل کامل برآورده مطیب شدند وبر عیسی واصحاب وي حمله آوردند سه بار او را انهزام دادند ودر آخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده مغلوب شدند سبط ابن جوزي در ریاض الافهام مي آرد که عیسي بن موسي سر مبارک او را بیش منصور فرستاد وبدن را خواهر او زینب ودختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن

کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض ومشهور است و مطوي واتباع او ذکر کرده اند انست که دفن او همدرین موضع است و قتل او نیز در احجار زیت بود که قریب مشهد شنایخ بن مالک است و حضرت رسالت ﷺ درانجا براي استسقا دعا کرده گویند که ذوالفقار علی مرتضي سلام الله علیه داوي بود عیسي بن موسی از وي کشیده بعد از قتل نزد منصور فرستاد واز وي بر شمشید رسید اصمعي گوید که من ابراديدم هرده فقره داشت وفقره درلغت استخوان پشت راگویند واین ذوالفقار بحضرت امیرالمومنین ازسرور انبیا رسیده بود چنانچه در کتب سیر واحادیث مسطور است ودرخبراست که درروز قتال باعبدالله بن عامر السلمي که از اصحاب او بود گفته بود که ابري بر سر ما سایه خواهد کرد اگر بر ما بارید فتح جانب ماست واگر ازما بگذشت و بر سر دشمن رسید بدانکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن عامر دید والله همچنان شد که وي گفته بود ابري بر سرما پیدا شد وازما گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخرالامر ایشان ظفر یافتند ومحمد را کشتند وخون او بر احجار الزیت ریختند آورده اند که بعد وي سلام الله علیه عیسي بن موسی امام مالک را ضربي بلیغ کرد که درمعا صدت وموافقت وي دم میزد بعد ذلك الامام القریري ❊ تتمیم في زیارة اهل البقیع ❊ سنت در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع ابد سلامي مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بکنند واین دعا بخوانند

اللهم اغفر لاهل بقيع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم *
بعد ازان یا پیش ازان یازده بار سوره اخلاص بخواند وخواندن آن نزد مقبره سنت موکده است ودر خبر آمده است که هر که در مقبره در آید و یازده بار سوره اخلاص بخواند وثواب آن را باهل مقبره هدیه فرستد او را اجر بعدد هر مرده که درین مقبره است بدهند و باید که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند که درین مقبره شریف آسوده اند وروي خود را بجانب عمهٔ آن حضرت ﷺ که در جانب یسار متصل باب بقیع مدفون است بگرداند وختم هم بزیارت او کند رضی الله عنها ومتاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که کند طایفهٔ برانند که ابتدا بزیارت حضرت عباس کند وهر که با وي در یک قبه آسوده اند از ایمهٔ اهل بیت رضوان الله تعالي علیهم اجمعین زیرا که این اسهل واقرب است واز پیش ایشان درگذشتن وبزیارت دیگران متوجه شدن نوعي از جفا وسوي ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان قدیم همبرین بود وبعضي متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ محمد بن عراق که در رعایت سنت وعمل تقوي آیتي بود وغیر او رحمة الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند وبعضی از علماي حنفیه نیز بدان تصریح کرده وکلام سمهودي در بعضي مواطن ظاهر در ترجیح این قول است ولیکن وي در ارشاد گفته که اول قصد موقف نبي ﷺ کند

که نزدیک دار عقیل است زیرا که منقول است که
آن حضرت انجا امد وایستاد واهل بقیع را دعا کرد
والان مسجدی صغیر است درینموضع که اورا موقف النبي
گویند ﷺ بعد ازان قصد زیارت امیرالمومنین
عثمان کند بعد ازان فاطمه بنت اسد والده علي بن
ابی طالب بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله
ﷺ ثم الزوجات ثم مالك ثم نافع ثم العباس ثم صفیه
عمة رسول الله ﷺ وطائفه برانند که ابتدا بزیارت
ابراهیم بن رسول الله ﷺ کنند وهرکه با اوست از اخوات
وغیر ایشان زیرا که وي جزو شریف رسول ﷺ و بضعهٔ اوست پس
تقدیم وایثار دیگر بر وي مناسب نباشد واین مذهب
عدل واقوم مینماید والله اعلم وطایفه برانند که
ابتدا بعثمان بن عفان کنند رضي الله تعالی عنه ومیگویند
که وي افضل اهل بقیع است وابن فرحون مالکي و
غیر او ترجیح این مذهب کرده اند وگفته اند که
پیش از زیارت وي اگر بقبر کسي دیگر مرور افتد
سلام کند وبگذرد وبادني وقفه بسیره باشد و
هم این طائفه گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس
وهرکه با اوست در قبه کنند بعد ازان بازواج مطهره
عایشه وهرکه با اوست بعد ازان بمشهد عقیل آید
وزیارت کند وبرد را و وقوف طویل کند ودر دعا نیز
اطالت نماید که این موقف شریف نبویست ﷺ ودعا
نزد آن مستجاب است بعد ازان بزیارت سیدنا ابراهیم بن
رسول الله ﷺ وهرکه با اوست از اخوات وعثمان
بن مظعون که اول صحابی است که درین مقبره شریفه

مدفون شد و دیگر اصحاب که در انجا مدفون اند
رضي الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما
آنست که ابتدا از قبهٔ عباس کند رضی الله تعالی
عنه و عثمان رضی الله عنه یعني از ان دو هر که پیش آید زیرا که
هر گاه ادای جلالت شان بود بی سلام از پیش وي
گذشتن و جاي دیگر رفتن از عالم مروت و منها سنت و
حفظ طریقهٔ ادب بغایت دور است قال بعضهم * وهو
مقصود صالح لا یضر معه عدم رعایة الافضل والاشرف *
واز جمعی از علماي اهل مدینه چنین رسیده است
که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد
موقف شریف نبوي علي واقفه الصلوة والتحیة میکردند
وبراي کافهٔ اهل بقیع دعا کرده وسوال مطالب خود
ازحضرت صمدیت نموده بر میگشتند بي انکه برخصوص
قبري بروند و بایستند و مستند ایشان دراختیار
این طریق فعل آن حضرت است صلی الله علیه وآله
وسلم که ماثور است و اگر اینمعنی به ثبوت رسیده
وقصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضي از
علما گفته اند که اگر این فعل ازان حضرت مروي
شده باشد هر چند بصحت هم رسد و ایشان را درین
فعل قصد اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که
اگر بعد از ادراک سعادت وقوف بموقف سید
کائنات وشرف متابعت آن حضرت علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن درگاه و
منتسبان ان جناب واستفاضهٔ خیرات و برکات از ایشان
نماید موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود

والسلام * تکمیل فی زیارة اهل البیت * در
وصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله علیه وعلی
سائر اهل بیت النبوة می آرد فرمود * من زار
واحدا من الائمة کان کمن زار رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم وقیل لموسی الرضا
رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت
واحدا منکم فقال اذا اصرت الی الباب فقف
واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا دخلت
ورایت القبر فقف وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم
امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاءک
ثم قف وکبر الله ثلثین مرة ثم ادن من القبر و
کبر الله اربعین مرة تمام مایة مرة ثم قل السلام علیکم
یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة ومهبط
الوحی وخزان العلم ومنتهی الحکم ومعدن
الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر
الابرار ودعائم الاخیار وابواب الایمان وامناء
الرحمن وسلالة خاتم النبیین وعترة صفوة المرسلین
ورحمة الله وبرکاته السلام علی ائمة الهدی
ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی الحجی
والنهی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محال
رحمة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله و
حفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة رسول الله
ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی حکم الله
والاولاء علی مرضاة الله والمظهرین لامر الله
ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله

وبرکاته اننی متشفع بکم ومقدمکم امام طلبتی وارادتی ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی مومن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرء الی الله تعالی من عدو محمد وآل محمد من الجن والانس صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا * باب شانزدهم *

* در بیان فضل جبل احد که محب ومحبوب سید *
* الانبیا است ومهبط ومنزل سید *
* لشهدا صلی الله علیه وآله وسلم *
* ورضی الله عنه *

تفصیل احوال غزوه احد یا سایر غزوات در کتب سیر وتواریخ مذکور است وانچه درینمقام ذکر آن مناسب است بیان فضل احد وقبور شهدا است که درین غزوه بشرف شهادت عظمی رسیده اند در صحیحین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد وفرمود * هذا جبل یحبنا ونحبه * این کوهی است که دوست دارد مارا ودوست داریم ما اورا وصدور این کلمه از انحضرت در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه ازتعدد روایات بخاری ظاهر گردد ودر روایتی از انس رضی الله عنه آمده که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر بر آورد وفرمود * هذا جبل یحبنا ونحبه علی باب من ابواب الجنة وهذا عیر جبل یبغضنا ونبغضه علی باب من ابواب النار * وعیر بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که حبیب خدا اورا دشمن داشته علما گفته اند ازینجا معلوم گردد که حب وبغض

وسعادت وشقاوت درجمادات نیز بید است امام نووي گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بجبل احد وهم از طرف جبل مذکور نسبت بآنسرور ﷺ محمول است بر حقیقت ولهذا اوي از جبل جنت امد *لان المرء مع من احبه* لا جرم این جبل نیز چون محب سرور انبیا شد که سید اهل جنت است جاي وي نیز در جوار آنسرور شد بر در بهشت و ابداع عشق ومحبت در جبال بر حکم وضع تسبیح است در جمادات که *ان من شئ الا یسبح بحمده* چون جبال وسایر جمادات محل ذکر وتسبیح مولي جل وعلا باشند اگر بمحبت حبیب وي صلي الله علیه وآله وسلم نیز موصوف باشند چه مشکل * بیت * سر حب ازلي در همه اشیا جاریست * ورنه بر گل نزدي بلبل مسکین فریاد * ومحققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است بکافة مخلوقات وسایر موجودات نه مخصوص جن وانس وملائکه بلکه وي رسول کل عالم است حتي نباتات وجمادات وخطاب آن حضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود *اسکن یا احد فانما علیک نبي او شهید * اول دلیل است بر وجود علم وعقل در وي که بدان فهم خطاب کند وعشق ومحبت از لوازم فهم وعقل است وسلام حجر پیش از زمان نبوت بر وي علیه السلام وامثال آن ونالیدن ستون مسجد شریف از مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضحهٔ این مطلوب است وهمچنانکه اهل مدینه در شان انحضرت صلي الله علیه واله وسلم دو قسم اند اند مخلص ومنافق بقاع واماکن مدینه نیز

بهمان وتيره قسمت پذيرشدند وبهذا جبل عير در جانب
منافقان از اهل مسجد ضرار افتاد ودر آخرت نيز با ايشان در
دوزخ باشد چه در روز عزيمت غزوه احد ابن ابي وجمعي
كثير از منافقان همراه حضرت بر آمدند وليكن تا جبل
احد كه مقام صديقان وحبيبان است نتوانستند رفت
وهم از قريب مدينه بر گشته در مقر شقاوت رجوع
كردند وتاويل محبت وعداوت بمحبت اهل وسكنهٔ
آن نزد ارباب محبت دور است وبعضي گفته اند كه
محبت اينجا كنايت است از مسرتي كه آن سرور را
در حالت قدوم سفر بمشاهدهٔ اين جبل كه اعظم وارفع
آثار وعلامات اين بلدهٔ طيبه است دست ميداد وروي
بلسان حال از قرب مدينه مطهره واهل آن خبر بشارت
اثر ميداد واين كار محبان است والان مشاهدهٔ اثر
محبت وعداوت انسرور در اين دو جبل از نورانيت
وظلمانيت وفرح وسرور وحزن وكمود از آن قبيل است كه بر
هيچ ذي بصر مخفي ومستتر نيست در هر وقت وهر حالت
كه بجانب احد نظر كنند نوري وسروري در روي
مشاهده افتد كه انكار آن در حكم انكار حس باشد ودر
جبل ديگر يعني در جبل عير كه مجانست غير دارد بر
عكس آن يابند واشتقاق احد از توحد است كه انفراد
وانقطاع او از جبال ديگر ظاهر وعيان است كوه
پاره ايست مقابل مدينه منوره درجانب شمال بر مسافت
دو ميل يا زياده افتاده است كه بهيچ كوهي ديگر وصلت
ندارد باآنكه چون وي محل نصرت اهل ايمان وتوحيد
آمده او را بنامي كه مبني از ين معني است خواندند

وكدام نام فاضلتر بود از انكه مشتق است از احديت كه
صفت لازمهٔ ذات احد مطلق است بخلاف غير كه نام حمار
وحشي است كه بمذمت اخلاق ودناءت اوصاف مشهور
است ودر روايات آمده كه احد جبلي است از جبال جنت چون
بگذريد بروي بخوريد از ميوه درختان اووا گر آن نباشد
پس از گياه صحراي او وزينب بنت نبط كه در تحت انس
بن مالك بود روايت كرده اند كه وي با اولاد خود
ميگفت كه برويد بزيارت احد وبياريد مرا از نباتات او
وگياههاي او ودرحديث آمده كه * احد علي ركن من اركان الجنة
وعير علي ركن من اركان النار * وطبراني از روايت
عمرو بن عوف مي آرد كه آنحضرت فرموده * اربعة اجبال
من اجبال الجنة واربعة انهار من انهار الجنة واربعة
ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الاجبال قال احد
يحبنا ونحبه من اجبال الجنة وورقان جبل من
اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان
جبل من اجبال الجنة والانهار الاربعة النيل والفرات
وسيحان وجيحان والملاحم بدر واحد والخندق
والحنين * وابن شيبه اين حديث را مختصر
بروايت ابوهريره آورده وازذكر ملاحم سكوت
كرده ودر بعضي روايات آمده كه تاسيس اساس
بيت الله الحرام زاده الله تعظيما وتشريفا از شش جبل است
ابوقبيس وطور وقدس وورقان ورضوي واحد و
ابن شيبه از روايت انس بن مالك آورده كه آن
حضرت فرمود ﷺ چون حضرت رب العزت جل جلاله
بر جبل طور تجلي فرمود شش جبل از سطوت وعظمت

حضرت باري عز اسمه پرید سه پاره از ان بمدینه
مطهره افتاد وسه بمکه معظمه انکه بمدینه افتاد احد
وورقان و رضوی است و بمکه حرا و ثبیر وثور وورقان
جبلی است دو طویق مکه بر چهار بریدی از مدینه
چنانچه در ذکر مساجد ماثوره اشارتي بدان رفت
ورضوي به تبع است که نام موضعي است بهمین
مسافت مذکوره وثبیر نام جبل منا ست وابن شیبه
از روایت جابر بن عبد الله می آرد که چون موسي
وهارون علیهما السّلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه
آمدند ودر وقت رجوع بمدینه مطهره رسیدند
نزول بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل
هارون نبي در رسید وهم برجبل احد دفن یافت والان
قبر او بر بالاي این جبل رفیع الشان مشهور است
چنانچه در بیان سکان این بلده کرامت نشان
گفته آمد وبر بالاي جبل احد مسجدي است که بعضي
از فقرا در قرون لاحقه بنا نموده وتعیین جانب صعود
سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است ودر نماز
او بمسجد فتح که در پایان جبل است اثری وارد شده
ولیکن غاري درین جبل که اختفاي آنسرور در روي
میگویند وموضعي دیگر که در صخره نشاني مقدار سر
ادمي استوگویند که آن حضرت بر صخره جلوس
فرموده وسرمبارک خود را در آن جا در آورده نزد
علما باثاري که اعتما درا شاید نبوت نیافته ودر
خبر است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهداي
احد است بایستادو این آیت خواند * من المؤمنین

رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه الایة اللهم
ان عبدک ونبیک یشهد ان هولاء شهداء *
فرمود که بیایید برشهدای احد وسلام کنید برایشان
تا آسمان و زمین برپا ست هرکه بایشان سلام کند
رد سلام وي بروي بکنند بعد ازان جاي دیگر برسر
شهداي دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که
روز قیامت برایشان گواهی دهم ابوبکرصدیق گفت
یا رسول الله مانه اصحاب توایم فرمود بلي شما اصحاب
منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان
خود بسلامت ازدار دنیا رفتند مرویست که چون
آن حضرت برعم خود حمزة بن عبد المطلب بایستاد
دید که گوش و بیني سید الشهدا را بریده اند و
شکم را پاره کرده وجگر رابرده فرمود اگرنه خوف
آن باشد که صفیه محزون گردد وبعد از من سنت
شود بگذارم تا وي در بطون سباع وحواصل طیور
رود وفرمود هرگز مرا مصیبتي مثل این نخواهد رسید و
هرگز در جاي غصه ناك تر از وي نخواهم ایستاد
و همدرین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد
* مکتوب فی اهل السموات السبع حمزة بن
عبد المطلب اسد الله واسد رسوله * بعد ازان فرمود
تا درچادري پوشیدند ونماز گذارد و هفتاد تکبیر
گفت و دفن کردو در نماز گذاردن آن حضرت بر
شهدای احد اختلافی مشهور است میان علما وابوداؤد
وحاکم درصحیح خود مي آرند که آنحضرت فرمود چون
روز احد به برادران شما انچه رسیدني بود رسید حق

سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای طیور خضر
درآورد تا بر انهار جنت ورود مینمایند وازمیوهاي
بهشت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایهٔ
عرش معلق اند می آمایند گفتند یارب العزت که باشد
که خبر ما را به برادران ما که در دنیا اند برساند
تا بر احوال ما اطلاع یابند و از جهاد تقاعد نه نمایند
حق سبحانه فرمود من برسانم پس این آیت نازل
شد * ولا تحسبن الذین قتلوا في سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون الآیة * درخبراست
که آن حضرت بر سر هر سال بر قبور شهداي احد
مي آمد و میفرمود * سلام علیکم بما صبرتم فنعم
عقبی الدار * از ابن عمر رضي الله عنهما منقول
است که گفت هرکه برین شهدا بگذرد و بر ایشان
سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بروي سلام فرستند
ودر شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهداي
دیگرکه در احد اند از سلف اثار واخبار بسیار آمده
است وعدد شهداي احد بقول صحیح هفتاد است و
در تاریخ سمهودي عدد انها کرده و در تعیین مواضع
قبور آنها بسیار کوشیده والان در عربي مشهد
سیدالشهدا حدي کشیده اند که دران قبور شهدا است
ولیکن صورت قبور اصلا دساخته اند * رضوان الله
علیهم اجمعین * مرویست که آن حضرت صلي الله
علیه وآله وسلم از شهداي احد دو سه کس را در ثوب
واحد جمع میکرد ومیفرمود هرکدام که علم او بقران
بیشتراست اورا درلحد پیشتر دارند ودر اخبار

صحیحه آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضي از شهداي احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهاي گل با کفنها بر آمدند گوئي که دیروز دفن شان کرده اند و بعضي ازایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه ازان جراحت بیرون مي آمد و چون بر میداشتند هم بر موضع جراحت میرسید و وقایعي که موجب کشف این قبور شریفه میشد یکي آن بود که قرابت یکي با اجنبی مدفون شده بود بصریح اجازت که یافته بودند ازان حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد بر آورده جدا دفن میکردند و بعضي بجهت سیلي که از بعضي اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت انکه معاویة بن ابي سفیان در زمان امارت خود عیني از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد و اکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء السقام مي آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان مساحي بقدم سید الشهداي حمزة بن عبد المطلب رسید و خون از وي سایل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین در مدینه ندا در داد که عین امیر المومنین مي آید هر که را مرده باشد بیاید و ازان جا نقل کند و در جاي دیگر برد والله اعلم و بعضي از شهداي احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم انکه آن

حضرت فرمود هرکس هرجا که هلاک شود همانجا مدفون کنند وسنان بن مالك نیز ازانها ست که هلاک او داخل مدینه مطهره شده در بنموضع که الان مشهد او ست رضی الله عنهم اجمعین

* باب چهاردهم *

* در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین * * که مقصد اقصای ارباب دین و * * مطلب اعلای اصحاب یقین است * * صلی الله علیه وآله وسلم واثبات * * حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین *

بدان ارشدك الله واسعدك که احادیث درشان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف ومرقد منیف وبعضی با لفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعاو موکد حصول این مطلب تواند شد اما از انچه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی ازان بدرجهٔ صحت رسیده واکثر بمرتبهٔ حسن آمده ثبوت یافته * حدیث اول * من زار قبری وجبت له شفاعتی * فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب ولازم گردد شفاعت من مراوراووجه تخصیص زوار قبر شریف باین فضیلت با عموم امید واري این نعمت مرجمیع مومنان امت را آن باشد که مراد شفاعتي خاص بود که موجب حصول مرتبهٔ مخصوص گردد وغیر ایشان را وصول بدان درجه باوجود زیادت اعمال وکثرت

فضايل ميسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتياز بعضي
اصحاب معالي نصاب به آن حضرت صلی الله عليه و آله
واصحابه وسلم از شاير امت که در تمام عمر جز يک
نظر بجمال با کمال سرور انبيا مشرف نشده باشد
پر توتلمیذي در ثبوت اين مدعا مي اسد از دو پالنکه
اين کلام بشارت انجام اخبار و وعد بود بوجوب شفاعت
وقوع آن حتما در باب زائر قبر منيف بمقتضاي وعده
آن سيد ارباب کرم صلي الله عليه و آله وسلم و در
ديگران بر مرتبهٔ جواز و امکان باقي و مقتصر باشد
و يا اينکه بشارت بود بموت زوار بر دين اسلام
به برکت حضرت سيد انام عليه افضل الصلوة والسلام
که استحقاق شفاعت متفرع بر او است * حديث ثاني *
من زار قبري حلت له شفاعتي * حديث ثالث *
من جاءني زايرا لا تعمله حاجة الا زيارتي
کان حقا علي ان اکون له شفيعا يوم القيمة * و
اين هر دو حديث در بيان معني وتعين مراد در حکم
حديث اول اند با افادهٔ ثالث اشتراط صدق و اخلاص را
که مدار صحت و اعتبار جميع اعمال و افعال است
* حديث رابع * من حج فزار قبري بعد وفاتي
کان کمن زارني في حياتي * ميفرمايد زيارت
قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد در حين حيات
مبناي اين حديث در ثبوت وصحت حيات حضرت سيد
کائنات صلی الله عليه و آله وسلم است چنانچه تحقيق اين
مسئله بتفصيل در آخر باب مبين گردد و مضمون
کرامت مشحون اين حديث مثبت و مويد آن اشارت

است که در حدیث اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی
اختصاص و امتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت
رسول مختار بفضیلت و سعادت خاص که دیگران را
نبود چنانچه تخصیص صحابه بصحابت کرامت مآب آن
حضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب ولیکن از تشبیه
لازم نیاید که زایرا حکم صحابی بود در جمیع وجوه فضل
و تمامهٔ احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان
حضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگردد باوجود
صحت رویت و حقیقت آن * بحکم من رأنی
في المنام فقد رأى الحق * حدیث خامس * من
حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی * وعید است
بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلي الله
علیه وآله وسلم و احتراز ازین فضیلت بعد از تحصیل
نعمت حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب
مر امت را وکمال شفقت او بر ایشان صلی الله علیه
وآله وسلم * حدیث سادس * من زارنی الی
المدینة کنت له شفیعا وشهیدا * شفاعت چنانکه گفته اند
نسبت باهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت
و در روایتی آمده * من زار قبری کنت له شفیعا
و شهیدا * حدیث سابع * من زارني متعمدا کان
فی جواری یوم القیمة ومن مات في احد الحرمین
بعثه الله من الامنین یوم القیمة * میفرماید هرکه
زیارت من کند و انرا مقصود اصلی داند روز قیامت
همسایهٔ من باشد و در سایهٔ حمایت من بود و هرکه
در حرم مکه یا مدینه بمیرد از عذاب روز قیامت در

امان باشد * حدیث ثامن * قال النبی صلی الله علیه واله وسلم من حج حجة الاسلام وزار قبری وغزی غزوة وصلی فی بیت المقدس لم یسال الله عز وجل فیما افترض علیه * درین حدیث فضیلت حج اسلام وزیارت قبر حضرت سید انام وجهاد وغزا با کفار وگذاردن نماز در بیت المقدس که مقام ابرار وا خیار است ذکر یافته واحتمال دارد که این جزای خاص که نا پرسیدن است از فرایض مخصوص با جتماع این امور باشد یا بر هریکی ازینها نیز مترتب گردد والله اعلم * حدیث تاسع * من حج الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان * قصد زیارت آن حضرت ومشرف شدن بمسجد شریف وی ﷺ برابر حج مبرور و مقبول است بلکه سبب قبولیت حجی است که گذارده است وجزای حج مبرور جنت است وجو با جنانکه در احادیث امده وحج مبرور آن بود که در وی ارتکاب محرمات ومناهی نکند ومن حلیت سمعه وریا نبود وبحقیقت انکه در درگاه حق او ند قبول افتد وذلك بفضله تعالی * حدیث عاشر * من زارنی میتا فکانما زارنی حیا ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة وما من احد من امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر * معنی این حدیث شامل منطوق حدیث اول ورابع وخلاصهٔ مضمون حدیث خامس است چنانکه * حدیث حادی عشر * که از حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه روایت کرده اند * من زار

قبری بعد موتی یکا نما زارنی فی حیاتی ومن لم یزر قبری فقد جفانی * موافق مضمون حدیث رابع وخامس است * حدیث ثانی عشر * نیز از حضرت امیر المؤمنین است * من سال لرسول الله صلى الله عليه وسلم الدرجة والوسيلة حلت له شفاعة يوم القيمة ومن زار قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم كان في جوار رسول الله صلى الله عليه وسلم * مودی معنی جزو اول حدیث سابع است با زیادت افاده انکه طلب درجه ووسیله مران حضرت را باین که گویند * اللهم آت محمد الوسيلة والدرجة الرفيعة * موجب حلول شفاعت ونزول کرامت است وهریکی ازین احادیث را طرق متعدده است اگر اینها را حدادکر کمل عدد احادیث بیشتر ازان آید که مذکور شد حمالیه سبکی علیه الرحمة کرده است * فصل *
از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی در حیات زمره شهدا ومقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الانبياء احياء في قبورهم يصلون * واز آنچه بخصوص اثبات حیات سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث است که مشهور و معروف است * ما من احد يسلم على الارد الله على روحي حتى ارد عليه السلام * ولکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت عظمی عام است مر هر کسی را که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه افضل التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب

ازان حضرت کبري درهر مکان که باشد یا انکه مخصوص است بزوار قبر شریف وحضار آن مکان منیف بعضي علما بر آن رفته اند که این فضیلت مخصوص زایران ونصیب حاضران است بقرینهٔ قبدي که در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است که * ما من احد یسلم علی عند قبري * وتحقیق کلام بر وجهیکه بعضي فضلاي متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سید انام ﷺ بر دو نوع است یکي انکه قصد بوي دعا وسوال از جناب ذو الجلال مراسمه است بنزول سلام وورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغهٔ غیب خواه قایل آن حاضر آن درگاه بود یا غائب اگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله واین نوعي است که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند ومنع اطلاق آن کرده در غیر الا بطفیل وتبعیت ونوع دیگر آنکه مقصود از وي تحیت واکرام است که زایر بعد از وصول بقبر شریف گوید همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گوید واین کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعي ومستوجب جواب ورد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه گوید یا بواسطه رسول ونایب فرستد وشارع علیه الصلوة والسلام احق واولی است برعایت اداي این واجب واگر این حکم یعني رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دو رنیست وامتیاز نوع ثاني به ثبوت شرف قرب وتشریف خطاب بود واما انچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بجهت خود

صلی الله علیه واله وسلم فرموده هر که از امت تو یکبار بر
تو سلام فرستد من ده بار بر وی سلام فرستم ظاهر آنست
که آن مخصوص بنوع اول باشد کذا قالوا ونسائی باسناد
صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه می آرد که آن حضرت
فرمود صلی الله علیه واله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق
فرمود که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند
واین در حق غایب است واما آنکه حاضر است در وی دو
حدیث آمده یکی دلالت دارد که آن حضرت سماع
سلام وی میکند و بنفس نفیس خود متکفل رد سلام وی
میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است و نیز از ابن
عمر آمده * من صلی علی عند قبری رددت علیه ومن
صلی علی فی مکان آخر بلغونیه * و حدیث دیگر
آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که
ابلاغ سلام بر آن سرور میکند و متکفل رد وی میشود
روایت است از ابو هریره * ما من عبد یسلم علی عند
قبری الا وکل الله بها ملکا یبلغنی وکفی اجر آخرته
ودنیاه وکنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة * ووجه
توفیق والله اعلم آن تواند بود که جریان سنت الهی
عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد
که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک
وسلاطین معهود است وباوجود آن بعضی بندگان مخلص و
خاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز
برد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده باشد
* ویا حبذا سعادة من وا زند اک ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء * مصرع * همه خواهند ترا تا تو کرا میخواهی *

وعبد الحق که از اکابر ایمه حدیث است در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده فیچ احدی بقبر برادر مومن خود که اورا در دنیا میشناخت بگذرد وبروی سلام نکند مگر اینکه آن برادر وی اورا بشناسد ورد سلام وی بکند وابن عبد البر این حدیث را روایت کرده وتصحیح نموده چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در لفظ ونیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه رضی الله عنها روایت میکند * ما من رجل یزور قبر ابیه فیجلس عنده الا استانس به حتی یقوم * وابن ابی الدنیا از ابو هریره روایت اورده که اگر بقبر اشنائی بگذرد بشناسد واگر سلام کند رد سلام کند البته سهمنودی گوید که احادیث در ینمعنی بسیار است ومیگوید که هرگاه اینمعنی در احاد امت وعموم مومنین متحقق باشد فکیف بسید المرسلین وصفوة المتقین صلی الله علیه واله وسلم اجمعین بازری در توثیق عری الایمان از سلیمان بن سحیم می آرد که گفت آن حضرت را صلی الله علیه واله وسلم درخواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند وبرتو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی فرمود* نعم وارد علیهم * گفت اری می شنوم وجواب سلام ایشان نیز میگویم وابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالی از سالها حج کردم وبزیارت سید المرسلین بمدینه امدم چون بقبر شریف رسیدم وسلام کردم از اندرون آواز بشنیدم که میگویند وعلیک السلام

وافضل آن از اولیاء الله وصلحای امت انبیا مخلوق
است وباتفاق علما در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ
شبهه نیست وهمچنین سایر انبیا علیه وعلیهم الصلوة و
السلام بر تحقیق زنده اند بحیاتی کاملتر وبحقیقت تر
از حیات شهدا که در کلام مجید ازوی خبر داده
است وکیف لا وآن حضرت سید الشهدا است واعمال شهدا
در میزان اوست وفرموده است ﷺ * علمی بعد وفاتی
کعلمی فی حیاتی * رواه الحافظ المنذری وابن عدی
فی الکامل وابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک می آرد
* قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * وبیهقی از
روایت انس می آرد وتصحیح میکند که * الانبیاء
لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون
بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور * بیهقی گوید
که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد
آن بود که حیات ایشان در قبور دایم ومستمر است
ولیکن در مدت اربعین مجال نماز وعبادت ظاهر نبود
ونیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم
السلام از احادیث صحیحه بسیار است بعد از ان
ذکر کرده حدیث مرور آن حضرت بموسی علیه وعلی
نبینا الصلوة والسلام ووی نماز میگذارد در قبر خود
واحادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با انبیا ونماز
گذاردن او با ایشان وورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
ونیز بیهقی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آنست
که حق سبحانه وتعالی مر انبیا علیهم السلام بعد از

موت ایشان رد ارواح میکنند و ایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا و بعد ازوي صاعقهٔ نفخهٔ اولي بحکم نص * فصعق من في السموات و من في الارض * بایشان نیز رسد یاید و لازم نیاید که آن نیز بجمیع وجوه و معانی موت بود الا در حق ذهاب استشعار درآن حالت و بعضي گفته اند که شهدا بحکم حق او تعالی سبحانه که فرموده است * الا ما شاء الله * ازین حکم مستثني گشته اند و نیز میگویند که در حدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند درین روز بر من صلوة زیرا که صلواة شما معروض میگردد بر من گفتند یارسول الله چگونه معروض گردد صلواة ما بر تو و تو بوسیده شده باشي فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و نیز از بزرجال صحیح از روایت عبد الله بن مسعود مي آرد که فرمود مرخدا یرا فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر است مر شمارا زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مرخدا یرا بران و از آنچه بد مي بینم استغفار میکنم مر شما را او ستاد منصور بغدادي میگوید محققین متکلمین برانند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم حي است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده نمیشود در قبر بیهقي در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر

او

خدا صلعم با جماعتي از ايشان در شب معراج اجتماع نمود وملاقات كرد وصاحب تلخيص از شافعيه گفته است طالي كه از آن حضرت مانده هم بر ملك او باقي است چنانچه در حالت حيات بود انتقال نميكند بملك ورثه چنانكه اموات را باشد وسبيل او آنست كه بر اهل وعيال او انفاق نموده شود بي اعتبار قسمتي كه ميراث را كنند واين را از خصايص آن حضرت شمرده وامام الحرمين اين قول را تصحيح نموده وفرموده كه موافق سيرت صديق است رضي الله عنه در انچه آن حضرت از اموال گذاشته بود انتهى وكلام اين ائمه اعلام اقتضاي اثبات در احكام دنيا نيز ميكند پس حيات ايشان عليهم السلام احص واكمل واتم از حيات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار ومنصور است نه چنانچه ظاهر كلام بيهقي در بعضي مواضع ناظر در آنست كه آن حيات مثل حيات شهدا است بلكه مراد وي تشبيه است در اصل حيات ورفع استبعاد نه در جميع خصوصيات پس وارد نشود انچه بعضي علما در اينجا نزاع كرده وگفته اند كه اگر مراد باين حيات آن حالت است كه حق سبحانه تعالى شهدا را اثبات نموده فرموده است * بل احياء عند ربهم يرزقون * صحيح است وليكن خلافي نيست در انكه بر شهدا احكام موت از انقطاع ملك وغيره جاري است وگفته كه عجب است از امام كه خود ميگويد * مات رسول الله عن كذا نسوة ومات وهو راض من العشرة * نسبت موت با نحضرت ميكند با ز اثبات حيات چگونه باشد وزركشي ميگويد

که هیچ محل تعجب نیست * مات فاحیاه الله تعالی *
وشهرستانی درغایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که
گفت پیغمبر خدا ﷺ زنده است صلوة وسلامی که بروی
میفرستند استماع میکند و سبکی در شفاء السقام
میگوید که موت نبی ﷺ مستمر نیست و حق سبحانه
تعالی او را بعد از اذاقت موت و اجرای سنت اماتت احیا
فرمود و انتقال ملك وما نند آن مشروط بموتی است
که مستمر باشد و این حیات اعلا واکمل است از حیات
شهدا و ثبوت او مر روح را بی اشتباه وبی اشکال
است و اما جسد باحادیث ثابت شده که اجساد
انبیا بوسیده نمیگردد وعود روح بجسد ثابت است
مر جمیع اموات را هرچند شهدا نباشند وسخن در
استقرار واستمرار روح در بدن بحیثیتی که بوی
زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده
باشد و آن در قدرت و مشیت اوست جل جلاله زیراکه
ملازمت حیات مر روح را پیش اهل سنت وجماعت
امری عادیست نه عقلی وعقل تجویزان میکند پس اگر
قیام دلیل سمعی بر وی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد
بدان و جماعهٔ از علما قایل بدان شده اند واثبات
آن کرده ونماز گذاردن موسی علیه السلام در
قبر چنانچه درحدیث آمده مثبت آنست چه نماز گذاردن
بی شبهه استدعای جسدی کند که محل حیات باشد و
همچنین صفاتی که مذکور شده اند در لیلة المعراج
وبا نبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام
است انتهی بدانکه تمامهٔ اهلسنت وجماعت اعتقاد

حادرند به ثبوت ادراکات مثل علم و سمع مر سایر
اموات را از احاد بشر خصوصا انبیا را علیهم السلام
وقطع میکنیم بعود حیات مر هر میت را در قبر چنانکه
در احادیث صحیحه ثابت است و وارد نشده که
بعد از عود حیات در قبر بار دیگر موت عود میکند
بلکه نعیم قبر و عذاب انرا تا قیام قیامت ادراک میکنند
وشک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت
میکند بحیات جزوی از اجزای او نه ثبوت ان نوع حیات
که مستلزم بقای بنیه وقیام جثه چنانچه در دنیا بود
نباشد ولیکن ادله که بر حیات انبیا دلالت دارند مقتضای
آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بود با وجود
استغنا از غذا و با حصول قوت تعود در عالم چه غذا
از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان
مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادراست که بی
آن چیز بدن را دارد واحداث وایجاد بعضی احوال و
اعراض در بدن کند که التفات واحتیاج بغذا مرتفع
گردد چنانچه در بعضی احوال بطریان فرح و سرور ویا
عروض حزن وغم چندین مدت باکل و شرب احتیاج
نیفتد بلکه بیاد نیاید با انکه بعد از تسلیم سببیت غذا
مرحیات وبقای بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیت
در وی شاید که حق سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مر ابقای
ابدان را * انه علی کل شیء قدیر * وقدوة المحققین
کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره
میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح
در قبر مقدار انچه بوی ادراک نعیم وعذاب قبر دوان

کرد بسیاری از اشاعره وحنفیه در اعادهٔ روح تردد کرده اند وتلازم روح وحیاته را منع نموده غیر انکه جریان عادة الهی بوده وقوع یافته که بقای حیات بروح باشد والا در اصل امکان حیات وقدرت پروردگار عزشانه بر احیای اجساد بی قیام ارواح بانها خلافی نیست پس بعضی علما حنیفه قایل شده اند بوضع ارواح درجسد وبعضی باتصال روح بتراب وتالم روح وتراب معا انتهی * **فصل** * در انکه در حیات انبیا علیهم السلام وثبوت این صفت مرایشان را وترتب اثار واحکام آن هیچکس را از علما خلافی نیست غیر انکه در وجود ایشان در قبور وتمکن واستقرار در خصوص اینموضع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از محققین علمای شافعیه است میگوید که انچه برمن ظاهر میشود اینست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور ووجود ایشان دروی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود واستمرار واستقرار ایشان درقبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در وی بدلایل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد وبمشاهده عیانی ثابت شده که حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته وفانی شده واعادهٔ آن حیات را دلیلی قاطع وحجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد وما انکه ما اعتقاد داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف واکمل واعلا است ازان متعارف واعتقاد داریم که آن حضرت بارفیق اعلاست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة الماوی وان حالت افضل واکمل

است آن بن که در قبر مقیم بود اگرچه بمقتضای حدیث
نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که مد بصر
باشد چه جای سرور انبیا و سید اهل اصطفا صلی الله
علیه و آله وسلم و لیکن بودن او در جنت اعلا که
عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلا است
با انکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز
در قبور نمیگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار
خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی
ترام نزد پروردگار خود ازان که بعد از سه روز مرا
در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع با قامت انبیا
علیهم السلام با ین حیات در قبور و استمرار ایشان
در وی جدا نکه پیش از وفات بوده اند متعذر است
واما صلوة موسی در قبر دلالت ندارد بر استمرار
اقامت او در وی کیف و حال انکه در حدیث صحیح
آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله
علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق
آن بود که باوجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال
بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و ازینجا لازم
نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی
و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار
حیات و استقرار ایشان است در قبور و لیکن اصل
مدعی که ثبوت حیات است نزد پروردگار عز اسمه
مسلم و مقرر است از جهت ثبوت ان بدلیل قطعی که نص قران است
چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است
که اما در اثبات حیاتی دیگر معنا را این حیات معهوده

متعارف که در نظر و عادت بشریت بی تغذی و
لوازم آن صورت نقایه پذیرد هیچ نزاعی و ترددی
نیست پس محصل خلاف در دوام واستمرار است در
قبور ثانیا تبی که پیش ازوفات بود ولیکن در اینجا مجال
سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در
محل قبول افتد و آن اینست که بعض از مثبوتات اصل
حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف
کرده هیچکدام از حادیث نه استمرار در قبر حمل نچه
وی ذکر کرده و بحدیث الانبیاء * لا یترکون و
انا اکرم علی ربی * الحدیثین معارضت و تقویت نموده و نه
عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احیاء فی قبورهم
یصلون * و صحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم
* اذا تعارضا تساقطا * شک نیست که وضع اجساد
شریفه ایشان در قبور مشاهد و معاین است و اصل
بقای آنها ست برحال خود و عدم انتقال مادام که
دلیل قطعی بر خلاف آن قایم شود و لم یقم پس ثابت
شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد نه در
سموات والله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن
برآنند که حدیث * الانبیاء لا یترکون و
کذلک انا اکرم علی ربی * الی اخرها بصحت
نرسیده اند و نه ثبوت نه پیوسته و در راویان کسی
هست که بسوی حفظ بلکه زیاده ازان منسوب است
واگر صحیح باشد تاویلش آنست که مراد ترک است
بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت
هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در

فضایل آن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم آمده
که هیچ پیغمبری نیست که اورا بعد از سه روز
از قبر بیرون آرند بجز من که از پروردگار خود
درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت
تا ایشان بحکم * وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم *
از نزول بلا و حلول عذاب مأمون و مصون باشند
و بموجب سیاق این حدیث نتواند که استمرار و استقرار
در قبر بتحقیق حیات مخصوص حضرت سید المرسلین
باشد ﷺ وسایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که
متفق علیه است ثابت بود والله اعلم مرویست که
چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند
بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی
گفتند که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق
شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود هرگز
روا ندارم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و
مجاورت رسول خدا را ﷺ بگذارم و قضیهٔ سماع
سعید بن المسیب در ایام وقعهٔ حره اذان از حجرهٔ شریفه
تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده بودند
مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده
بودن آن حضرت را ﷺ در بهشت اعلی بر استمرار او در
قبر شریف جواب وی آنست که قبر آحاد مومنین روضه
ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین
افضل ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را ﷺ
هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات
وارض و مکان حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال

زيرا كه امور آخرت واحوال برزخ بر احوال دنيا كه مقيد ومضيق حد ودوجهات است قياس نتوان كرد وانچه حضرت صلوة موسي عليه السلام در قبر ورويت سائر انبيا ﷺ او را در اسمان گفته است كه انبيا عليهم السلام با وجود استقرار ايشان بر سموات گاهي بقبور نيز نزول وانتقال ميكنند كسي كه قايل باستمرار ايشان است در قبر بر عكس آن ميرود وميگويد كه باوجود قرار ايشان در قبر در بعضي احيان بقوت نفوذي كه در عالم ايشانرا داده اند عروج وانتقال بسموات نيز نمايند يا گويد كه مراد ديدن آن حضرت ﷺ مر ايشان را در قبور در حالت مرور انحضرت ازسموات به ترتيبي كه ذكر يافته است يعني قوله * في السماء السادس * مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در اسمان صفت آن حضرت باشد نه انبيا اگر چه اين تاويل خلاف ظاهر است وشيخ ابن ابي حمزه در لهجه ميگويد كه ديدن ان حضرت مر انبيارا عليه وعليهم السلام در شب اسراء در سموات چند وجه احتمال دارد اول انكه ايشان را در قبور شان بر صورتيكه خبر داده است از ان موضعي كه فرموده است از سموات مشاهده كرده باشد وحق سبحانه تعالى از قوت بصر و بصيرت كه بدان ادراك اينحالت كند بحضرت اعطا فرموده برطبق قول او ﷺ * رأيت الجنة والنار في عرض هذا الحايط * واين محتمل دو وجه است جنت ونار را از بن موضع ديده باشد چنانچه گوئي * رايت الهلال من منزلي

لز

من الطاق والمراد موضع الطاق « یا صورت جنت و نار را در عرض حایط متمثل ساخته باشند وقدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دیدن ان حضرت انبیارا در سموات انکه ارواح ایشانرا در سموات متمثل بر صورت ایشان دیده باشد سیوم انکه قادر مطلق ایشانرا از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او با نموضع برده باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد وغیر آن از انچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد و قدرت باهره و آیات ظاهره خود بروی پیدا آرد جمیع این وجوه محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگری ترجیح ندارد وقدرت کامله صالح کل است انتهی وازانچه دلالت دارد بر وجود سرور انبیا در قبر مکرم واقعهٔ سلطان شهید نورالدین شهید است در سنهٔ سبع وخمسین وخمسمائة درباب رویت آن حضرت در منام در یک شب سه بار وخبر دادن او را از شر دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصورخ شی کرده بودند و رسیدن با هزار کس بمدینهٔ مطیبه و دریافتن او آن دو ملعون را و احراق او مرانها را و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن ان برصاص مذاب چنانچه تفصیل ان در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد واین قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل شیخ جمال الدین مطری و مجد الدین فیروزابادی وغیر ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام

عبد الله یافعی در ترجمهٔ سلطان مذکور می نویسد که
بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نور الدین
بعد وفات از اولیای ذوی الرتبه و نایب او صلاح الدین
[illegible] و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش
از اسلام و بعد از آن بود تتبع کردم بعد از خلفای
راشدین و عمر بن عبد العزیز بزملکی نیکو سیرت تر از
نور الدین نیافتم و عجب است که در ترجمهٔ او ذکر
این قصه مشهوره نیست والله اعلم بعد ازانکه علامهٔ قونوی
بعد از تردد او در وجود انبیا در قبور گفته است که
گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان
بدان مرتفع گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقهٔ
خاصهٔ مستمرهٔ غیر منقطعه ثابت است که نسبت باماکن
دیگر ثبوت ندارد و همچنین در میان قبور سایر
مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که
بدان زایران را میشناسند و رد سلام بر ایشان
میکنند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات
بعد ازان احادیث کثیره درین باب می آرد ومیگوید
که جمیع این احادیث دلالت دارد برانکه اموات را
ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که سمع
از اعراضی است که مشروط است بحیات پس همه حی
اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات
شهد است و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از
حیات شهد است و تحقیق درین باب که مختار جمهور
علماست همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده
والله اعلم بحقیقة الحال و الیه المرجع و المآل

* **فصل** * چون مساق کلام در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشروح آمد اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل و تتمیم مقصود بود نیز مناسب نمود ومن الله التوفیق * بحث اول * در حدیث الا رد الله علی روحی اشکال مشهور است وآن اینست که این عبارت یعنی رد روح بوی صلی الله علیه و آله وسلم و اعاده وی در زمان تشریف نزد سلام کردن یکی از امت بران حضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مر ان حضرت را زیرا که اگر حیات دایم و مستمر بود رد روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث و متجدد می شود تا بدان رد سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی انکه معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا تا رد سلام میکنم ودراین وجه بعضی از متعلمانرا بجهت رعایت قوانین نحویه که حاصل ان لزوم اقتران حال است بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد و اعاده روح است نزد سلام نه قبل از ان محل مناقشه وگفتگوی هست وفیه ما فیه وجواب دیگر انکه مراد برد روح نه رد حسی است که در ستادن روح بحالت میت باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس و اطهر او از اشتغال و استغراق بشهود حضرت قدس ومشاهده ملاء علی بسوی این عالم و افاقت و ادراک او مر اهل انرا تا تدارک سلام و رد جواب آن میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بدان وادی

بشریت حاصل میگردد نارد سلام امت خود میکند و
بعضي گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقدار فهم
اهل ظاهر که چون تفاهم و تعارف از موتي بي رد روح ممکن
و متصور نباشد و خلاصه و محصل کلام کنایت است از
سماع و جواب بر وجه اتم و اکمل با نکه اگر رد روح
را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقاي
روح در قالب شریف دایم و مستمر باشد زیرا که
چون بسلام اول شخصي از اشخاص امت روح پر فتوح
آن حضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد
قبض او بعد ازان بي دلیلی ثابت و معقول نباشد و الا
لازم آید توالی و تتالي موتات خارج از حد حصر و تناهي
و هیچکس بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق
بحال عاقل نه اذ لا یخلو عن نوع تعذیب با انکه هیچ
ساعتي از ساعات نیست که یکي از امتان او بروی سلام
نفرستد پس لازم اید دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ
مجد الدین شیرازي گفته است که انیان حرف استعلا
در قول او صلي الله علیه و سلم علی روحي دلیلي است
بر ثبوت هویت و انانیت و ورود نزول بروي پس
گویا که رد روح عبارت است از تجدد وصعي خاص وحالتي
مخصوص با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت
* رد روحي في اوفي جسدي *خلاف آن متوهم
مشد ولیکنهم * بحث ثاني * گفته اند که نماز موسی
علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیاد رشب اسري
و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث
دیگر آمده است که گویا مي نگرم بموسي از ثنیه فرود

مي آيند و تلبيه ميگويند و همچنين فرموده گويا که مينگرم بيونس عليه السلام که تلبيه ميگويد چه معني دارد وحال انکه نماز وساير عبادات از اعمال دنياست که دار تکليف و امتحان است و در دار آخرت هيچ تکليفي و امر ونهي نيست جواب ازين سوال نيز بچند وجه گفته اند اول انکه صلوة اينجا بمعني ذکر و دعاست وآن از اعمال آخرت است دوم انکه انبيا افضل اند از شهدا و شهدا احيا اند نزد حق پس اگر حج و نماز کنند بعيد نباشد سيوم انکه اين حالات زمان حيات ايشان است که حضرت را نموده اند ولهذا فرموده * وکاني انظر الى موسى کاني انظر الى يونس * وبعضي گفته اند که در برزخ هويان و انسحاب احکام دنيا ثابت است ومنافي استکمال اعمال وزيادت اجر نيست و انقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت و دنيا انچه منقطع است دار اجرت امتحان و تکليف است واگر عمل بي ثبوت تکليف و مجاهده برسبيل تلذذ بذکر مولى و خضوع وي حصول پذيرد مانعي نيست چنانچه درخبر آمده است که سيد کاينات صلى الله عليه وسلم در وقت شفاعت سجده کند و معني سجده عبو عبادت و عمل چه باشد تا بدانکه معني تشبيه در قول او صلي الله عليه و اله وسلم کاني انظر چه باشد بعضي ميگويند که اين روياي منام است چنانچه در روايت ابن عمر آمده که آن حضرت فرموده صلى الله عليه وسلم * بينما انا نايم رايتني اطوف بالکعبة * ورويت در منام در حکم نظر است بعيان و بعضي گفته اند که اين اخبار است از انچه وحي کرده شد بروي از احوال اين انبيا که بسبب کمال تيقن انرا در حکم مشاهده

و عیان آوزده تعبیر ازوی بر ویت و نظر کرده وشیخ علاء الدین قونوی میگویند که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسه انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جایز باشد که ارواح مقدسهٔ انبیا نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد در ایدان متعدده غیر بدن معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شبحی و مثالی در بدل خود بگذارد و سادهٔ صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که انرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بران ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبی و تمثل او مر مریم را بصورت بشر سوی الخلق ازان عالم میدانند و بناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرارش در اسمان ششم بشبح و بیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آن حضرت اورا در هر دو مکان مشاهده فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیرة بیرون آید و اشکالات بسیار در مدل بیان سعت جنت و رویت او در عرض حائط مصلا منحل گردد انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم

است و تحقیق دیدن آن حضرت موسی و یونس را علیه وعلیهما السلام بمعرفت زمان ومکان روحانیات وتمیز وفرق انها از زمان ومکان جسمانیات چنانچه محققین صوفیه کرده اند دست دهد میگویند که دران عالم زمان منقسم بماضی ومستقبل وحال نیست وحالت بودن یونس در بطن ماهی وعبور موسی از دریای نیل وحالت وجود آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکی است پس رویت آن حضرت ایشان را قاصد حج وقایل تلبیه همان حالت است که ایشان در حیات خود قصد حج کرده بودند وتلبیه میگفتند وحقیقت این حالت و دریافت ان اعلی وارفع است از قایل شدن بتمثیل ایشان ودیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را وچون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دورمی اند از د اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم وعلمه احکم

* باب پانزدهم *

* دربیان حکم زیارت قبرمکرم سید *
* المرسلین از وجوب واستحباب *
* وقصد سلف بدریافت این سعادت *
* وتشریف باینجناب جنت مآب *
* وتوسل واستمداد بدین حضرت *
* منقبت قباب صلی الله علیه واله *
* وسلم *

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم اکمل الصلوة وافضلها باجماع علمای دین قولا وفعلا از افضل سنن واوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید .

رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم سنتی است مجمع علیها وفضیلتی است مرغب
فیها و بعضی از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن
رفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجبه کرده
وگویا که مراد بسنن واجبه سنن موکده است غایة تاکید
و اکثر علما دراینند که سنت زیارت بعد ازادای فرض
حج است قاضی حسین که از مشاهیر ایمه شافعیه است
میگوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم
نماید و دعا کند بعد ازان بمدینه آید و بزیارت
قبر سید کاینات مشرف گردد قاضی ابوالطیب گوید
که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت
آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه
روایت میکند که احسن مرحاج را آنست که ابتدا
بمکه کند و مناسک حج بجا آرد بعد ازان بمدینه آید
و زیارت کند و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل
مندوبات و اوکد مستحبات است قریب بدرجهٔ
واجبات و علمای مذاهب اربعه بتقدیم حج تصریح
کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج
افتد اولی انست که ابتدا بمدینه کند بعد ازان متوجه
حج گردد و بعضی از سلف باوجود انکه طریق حج که نه از
جانب مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم
قدوم مدینه منوره از لوازم وقت میشمردند و بالجمله
بعضی از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه
خلافی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت
زیارت آن حضرت را باصول اربعه شرع بیان کرده

اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک الایة * گفته است که این آیت کریمه دلالت دارد بر حث وترغیب حضور درگاه رسالت پناه وسوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب وطلب استغفار از وي صلي الله عليه وآله وسلم واین رتبهٔ عظیمه است که ابدا انقطاع بذیر نیست از جهت استواي حالت موت و حیات نسبت بسرور کاینات صلي الله عليه وسلم و ثبوت استغفار آن حضرت مر امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر وي صلي الله عليه وآله وسلم جنانچه در فصل سابق بوضوح بیوست و مرحواز کمال رحمت وعنایت رافتی که آن حضرت بامت دارد دانست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید اوکد وابلغ بود از دیگران وجمیع علما ازین ایت مجیده استواي حالت موت و حیات فهم نموده تا در اداب زیارت حکم کرده اند که این را بخوانند واستغفار کنند وحکایت اعرابی که بعد از رحلت آن حضرت بزیارت آمد واین آیت را خواند مشهور است وجمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسك حج کرده اند این حکایت را آورده واستحسان نموده وبسیاري ازایمه اعلام باسانیدي که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه آمدم وزیارت قبر نبي صلي الله عليه وآله وسلم کردم ودر مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی امد و زیارت کرد وگفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالي

كتابي بر تو فرستاد صادق و در وي فرمود * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله الآية * من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و مستشفع بجناب تو و بگريست و اين بيت انشا نموده
* بيت * يا خير من دفنت بالبقاع اعظمه *
فطاب طيبهن البقاع والاكم * نفسي الفداء لقبر انت ساكنه * فيه العفاف وفيه الجود والكرم *
بعد از انصراف او آن حضرت را ﷺ بخواب مي بينم كه ميفرمايد آن مرد را دریاب و بشارت ده كه حق تعالي او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان او را بخشيد و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روايت امير المومنين علي بن ابيطالب كرم الله وجهه مي آرد كه بعد از دفن آنسرور بسه روز اعرابي آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک او را برسر خود ريخت و گفت يا رسول الله انچه تو از خدا شنيدي ما از تو شنيديم و انچه تو از خدا ياد گرفتي ما از تو ياد گرفتيم و از جملهٔ انچه بر تو آمده اين آيت است * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما * ومن بر خود ظلم كرده ام و نزد تو آمده تا براي من استغفار كني از قبر ندا آمد * قد غفر لك * واما ورود سنت در باب زيارت احاديث است كه در باب فضيلت آن منقول شد با آنكه سنت صحيحه متفق عليها كه در امر بزيارت قبور ورود يافته در باب نبوت استحباب زيارت قبر سيد المرسلين

که سید القبور است کافي است و اجماع امت بر فضیلت و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در مادهٔ نساء است بعضي گفته اند که زنانرا جائز نیست زیارت قبور از جهت ورود نهي از آن و صحیح آنست که زیارت آنسرور و صاحبیه مستحب است مر رجال و نسا را عموما و زیارت این قبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص است و بعضی گفته اند که نهي سابق بحدیث* نهیتکم عن زیارة القبور* الحدیث نسخ پذیرفته و منهوري که از متاخرین ایمه شافعی است قبور اولیا و صالحین را نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النسا فاطمة الزهرا مر شهداي احد را و آمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از هر چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و درد و روایت زیارت ام المومنین عایشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بمکه موید این قول و منهوري است و الله اعلم و اما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مر قبور بقیع و شهداي احد را و هرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلي الله علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس رحمت و استفاضه خیر بصلوة و سلام که بران حضرت بحضور ملائکه دا فین جناب عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضي از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در حدیث آمده است که * زوروا القبور

فانها تذکرکم الاخرة * وگاهي از براي دعا واستغفار اهل قبور است چنانچه در زيارت آن حضرت مراهل بقيع را و رود يافته وگاهي از جهت انتفاع با هل قبور بود چنانچه در زيارت قبور صالحين اثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هرکه بوي درحالت حياتش تبرک جويند بعد ازممات نيز بوي تبرک و انتفاع گيرند امام شافعي گفته است که قبرموسي کاظم سلام الله عليه ترياق اکبر است مرقبول و اجابت دعارا وبعضي ازمشايخ گفته اند که يافتم چهارکس را از اولياء الله که تصرف ميکنند در قبور مثل تصرف ايشان که درحالت حيات داشتند يازياده ازان شيخ معروف کرخي وشيخ محي الدين عبد القادرجيلي و دوکس ديگررا ذکرکرده ازمشايخ و بعضي علماي مذهب را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافي هست چنانچه شيخ کمال الدين بن همام نقل کرده است والله اعلم ابومحمد مالکي گويد که قصد انتفاع بميت بدعت است مگردر زيارت مصطفي صلي الله عليه وآله وسلم و زيارت قبور ساير مرسلين عليهم السلام امام تاج الدين سبکي گويد که استثناي وي قبور شريفه انبيا را صحيح است وحکم اوبه بدعت درغيران منظور فيه است انتهي و زيارت گاهي از جهت اداي حق اهل قبور نيز باشد در حديث آمده است که مانوس ترين حالتي که ميت را بود در وقتي است که يکي از اشنايان او زيارت قبر او کند و احاديث درين باب بسيار است و در حديث مرفوع آمده

* من زار قبر ابويه في كل جمعة او احدهما كتب بارا وان كان في الدنيا قبل ذلك بهما عاقا *
ودر زيارت قبر شريف سيد المرسلين صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله وصحبه اجمعين جميع اين معاني مذكوره حاصل است وامام مالك رحمة الله عليه نقل كرده اند كه وي مكروه داشته است كه گويند زرنا قبر النبي ودر وجه كراهت اين قول اختلاف است عبد الحق صقلي گويد كه وجهش آنست كه زيارت فعلي است كه كردن ونا كردن او درابر است و زيارت قبر آن حضرت واجب است ومختار قاضي عياض مالكي آن است كه كراهت از جهت اضافت زيارت است بقبر واگر گويند زرنا النبي هيچ كراهتي نباشد *لحديث اللهم لا تجعل قبري وثنا يعبد اشتد غضب الله على قوم اتخذوا قبور انبيائهم مساجد*
واصل زيارت اگرچه نه از ان قبيل است وليكن در نگاهداشت زبان از ان احتياط است على ماهو داب مالك رحمة الله عليه في سد الذرايع وليكن وقوع لفظ قبر در حديث منا في اين سخن است سبكي گويد مگر اين حديث بمالك نرسيده باشد يا خود محل ورد در قبور غير نبي باشد وابن رشد از مالك نقل كرده كه مكروه است پيش من انچه مردم گويند زرت النبي ونبي ﷺ اعظم واعلى است كه زيارت او كرده شود وهم ابن رشد گويد كه كراهت از جهت غلبه استعمال زيارت است در موتي ووي زنده تر هر زنده است از مخلوقات وبعضي گفته كه زيارت در اغلب احوال از براي ايصال نفع بميت است و زيارت آنحضرت نه

اینچنین است بر هر تقدیر منع وکراهت راجع باعتبار
ظاهر روایت لفظا است و مختار پیش دیگران عدم
کراهت است وهو ظاهر * فصل * واما حقیا رسفر
از برای زیارت قبر شریف وشد رحال بقصد دریافت
این سعادت عظمی هرگاه که استحباب وفضیلت زیارت
ثابت شد مشروعیت سفر واستحباب او نیز لازم آمد واز
جهت عموم دلایل وافاده او استوای قرب وبعد را دران
واما حدیث * لا تشدوا الرحال الا الی ثلثة مساجد *
مرادید ان منع شد رحال وارتکاب سفر از برای مسجدی
غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده نحویه که وجوب
جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را در مستثنی
مفرغ اقتضای ان کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد
لازم نیاید وچگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد
وحال انکه سفر از برای حج وجهاد وهجرت از دار
کفر وتجارت وسایر مصالح دنیوی جایز ومشروع است
باتفاق وبعضی گفته اند که مقصود ان حصرت آن است
که قربت مقصوده در قصد مساجد ثلثه است که مسجد حرام
ومسجد النبی ومسجد اقصی است وماعدای آن نه
چنین است یا انکه قصد زیارت آن حضرت مستلزم قصد
مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر ان را ومقصود
تبرک بدان محل وتعظیم من حل به است چنانچه در
حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد
سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعهٔ قبر وبعضی گفته اند
منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم وفضیلت
ومضاعفت ثواب است چنانچه درین مساجد است والا دی

آن هيچ منعي و كراهتي نيست و اما آنكه قريب بود از
امصار از مساجد فاصله سواره و پياده رفتن بدان جايز
بود قياس بمسجد قبا چه ظاهر شد رحال در غير قربت است
كذا قال بعض العلماء و جمهور علما برانند كه نذر بغير
مساجد ثلثه جايز نيست و بعضي مطلقا جايز داشته
و بعضي گفته اند اگر بي شد رحال بود جايز است
و الالا و از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما پرسيدند
از شخصي كه در مدينه نذر كرد مشي بمسجد قبا فرمود
كه لازم است وفاي آن بروي و ظاهر از ورود
فضايل وي چنانچه وارد شده كه نماز دروي
معادل عمره است و دو ركعت دروي افضل است از هزار
ركعت در مسجد اقصي و رفتن آنحضرت ﷺ بسوي آن
راكبا و ماشيا و قول عمر رضي الله عنه كه اگر اين مسجد
در قطري از اقطار ارض بودي چه شتران كه در طلب
وي هلاك نميشدند آنست كه اين مسجد شريف نيز در حكم
مساجد ثلثه باشد در شد رحال و ارتكاب سفر و قصد
تبرك و غالبا عدم ذكر او با ان مساجد در حكم مذكور
از جهت اكتفا بود بذكر فضيلت او در مواضع ديگر يا از
جهت قرب او از مدينه والله اعلم و در وجوب وفاي
نذر بزيارت حضرت سيد المرسلين خلافي نيست و در
نذر بزيارت غير وي ﷺ خلاف است و اختيار مسافرت
سلف از جهت زيارت سيد كاينات بسيار آمده و از ان
جمله حكايت آمدن بلال موذن است رضي الله عنه
در زمان خلافت امير المومنين عمر رضي الله عنه از شام
بمدينه ابن عساكر از روايت ابي الدرداء مي آرد كه

بلال آنحضرت را درخواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمی آئي بلال هم درساعت راحلهٔ خود را سوار شده وقاصد مدینه مطهره برآمد چون بقبر شریف رسید گریه کرد وروی نیاز بخاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را اکنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان بوسه داد و همدران قریب فاطمهٔ زهرا رضي الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند اورا ازان چاره نخواهد بود و الا وي بعد از رسول خدا برای کس اذان نگفت ولهذا چون ابوبکر صدیق رضي الله عنه بعد از وفات آن حضرت ﷺ ازوي درخواست که برای او اذان میگفته باشي گفت یا ابابکر تو مرا بزر خریدي و در راه خدا ازاد کردي آیا براي خود کردي یا براي خدا فرمود براي خدا کردم گفت اکنون نیز مرا براي خدا رها کن تا بطور خود باشم مرا طاقت زهرهٔ آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم براي کس دیگر اذان گویم پس بشام رفت و ازانجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضي الله عنهما با وي فرمودند که اذان گوید وي رضي الله عنه برسطح مسجد بر محلي که در زمان آن سرور می ایستاد بر آمد چون گفت * الله اکبر الله اکبر * غریوا ز مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد وچون گفت * اشهد ان لا اله إلا الله * تزلزل زیاده شد وگریه و زاري وفریاد

مردم زیادہ تر شد و چون فرمود * اشهد ان محمد الرسول الله * دیگر قیامتي قایم شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که نه برآمد و هرگز یه انشي گو یا که روز مصیبت سید المرسلین صلي الله علیه و آله وسلم تازه شد وگویند که ازغایت صحرت وسامت اذان را تمام نتوا دست کرد و فرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیرالمومنین عمر رضي الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را باسلام او غایت فرح و سرور دست داد و در وقت رجوع با وي گفت یا کعب حواهي که با ما بمدینه ائی و زیارت سرور ادبیا کني صلی الله علیه و آله وسلم گفت نعم یا امیرالمومنین * انا افعل ذلك * بعد از قدوم بمدینه مطهره اول کار که عمر رضي الله عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله وسلم وعبد الرزاق باسناد صحیح روایت مي آرد که ابن عمر چون از سفر قدوم مي آورد اول بقبر شریف میرسید و میگفت * السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه * و در موطاء امام مالك نیز این روایت مذکور شده است و شخصي از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدي که ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف مي ایستاد و میگفت * السلام علی النبي السلام علی ابا بکر السلام علی ابی * و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن

عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی * السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته * آورده اند که مروان بن الحکم مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه فعل است که تو میکنی گفت هلا نکدار که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بگریید بر دین و قتیکه ولایت بنا اهل برسد رضی عن قایله و عمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا سلام او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نماید و این فعل وی در صدر زمان تابعین بود در روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما انچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و ابیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند که قومی را دید بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید بدرستی و راستی که درود شما میرسد مرا و از زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجهٔ که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بود می در آید و دعا میکند منعش کرد و مضمون

همین حدیث را بروی خواند ودر روایت دیگر آمده
که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر ﷺ آمدم
وحسن بن حسن بن علي در بیت فاطمه زهرا رضي الله
عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود طلبید چون رغبت
طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر
ایستاده سلام بکن و بگذر و گفت * قال النبي
ﷺ لا تتخذوا قبري عیدا الحدیث * وفرمود
شما وانکه در اندلس است برابرید در قرب ومثل
این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده
ما دامکه آن مرد که این اما مان دین او را منع کردند
از حد اعتدال در گذرانیده باشد یا اثر تکلف وتصنع
در روي مشاهده فرمود یا مقصود شان تنبیه وتعلیم
این معني بود که در حضور معنوي قرب مسافت وبعد
آن یکي است چنانچه گفته است * بیت * در راه عشق
مرحلهٔ قرب وبعد نیست * مي بینمت عیان ودعا
میفرستمت * ومذهب امام مالک کراهیت اکثار وقوف است
نزد قبر شریف خصوصا مر اهل مدینه را والا انکار اصل
زیارت وحضور قبر شریف ووقوف در حضرت رسول
صلی الله علیه واله وسلم صورت ندارد زیرا که
روایت صحیح از ائمهٔ اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین
آمده که چون ایشان بسلام انحضرت می آمدند
نزد اسطوانی که ملاصق روضهٔ شریف است مي
ایستادند وسلام میفرستادند ومیفرمودند این است موضع
راس رسول صلي الله علیه وآله وسلم مطري میگوید که داب
سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود

و آلان موضع وقوف مقابل مسما رقبه است که مواجهه وجه شريف در ديوار منافذ دارد چنانچه در بيان آداب زيارت بيايد انشاء الله تعالى و قول آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم * لا تجعلوا قبري عيدا حافظ منذري گفته است كه احتمال دارد كه مراد وي حث و ترغيب باشد بر كثرت زيارت قبر شريف و اشارت بانكه زيارت آن حضرت را مثل عيد نگيريد كه در سالي يكدو بار پيش نيايند وگفته است قول او صلي الله عليه وآله وسلم * لا تجعلوا بيوتكم قبورا * كه مراد بد آن ترك صلوة است در بيوت وگردانيدن آنها مثل قبور كه در روي مثل مرده افتاده باشند و طاعتي و عبادتي نباشد مناسب وملايم حمل براينمعنى است سبكي گويد كه مراد بوي منع تخصيص و تعيين وقت است براي زيارت چنانكه عيد را بود بلكه تمام سال ومدت عمر وقت زيارت است يا مراد تشبيه باعياد است در اظهار زينت و اجتماع وعكوف و مانند آن كه در عيد ها رسم باشد بلكه بايد كه بزيارت و سلام ودعا اقتصار كنيد انتهي ازاينجا لازم نيايد كه در حضور مرقد شريف و وقوف بموضع منيف وتطويل دعا وكثرت تضرع والتجا بنعت سكون ووقار و شوق ومحبت و ادب و انكسار كراهتي باشد * ويالها من سعادة رزقنا الله الرجوع اليها ونسأله الاعادة ه

* **فصل** * اما توسل و استشفاع بحضرت سيد رسل و استغاثه و استمداد بجاه و جناب او صلي الله عليه واله وسلم فعل انبيا ومرسلين وسيرت سلف و خلف صالحين است چه پيش ازان وقت كه روح پاكش لباس

جسمانیت پوشید وچه بعد از ان وقت هم در حیات
دنیویه وهم در عالم برزخ وهم در عرصهٔ قیامت
که انبیای مرسل را مجال نطق وتاب دم زدن نباشد
وي ﷺ فتح باب شفاعت کند اولین واخرین را مستغرق
بحار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند ودر
استمداد از جناب رسالت ﷺ درین هر چهار موطن
اخبار واثار بورود پیوسته اما اول که توسل با وست
پیش از نشاء انسانیت ودایره خلقیت از جملهٔ احادیث
واخبار که دران وارد شده این حدیث است از عمر بن
الخطاب رضي الله عنه که علماي حدیث تصحیح آن کرده
اند که چون ازادم صفي الله علیه السلام آن خطیه
سربرزد از برای اعتذار وتوبهٔ ان گفت * یا رب
اسالک بحق محمد ان تغفرلی * ازدرگاه مجیب
الدعوات فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را
صلي الله علیه وآله وسلم وهنوز جوهر روحانیش را
درصدف جسمانیت به در آورده ام گفت خداوندا
تومیدانی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردي و
نفخ روح علوي درقالب بشریت من نمودي سر برداشتم
بر قوائم عرش نوشته دیدم * لا اله الا الله محمد
رسول الله * ازان روز شناختم که وي تو ابنده
ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو ومقرب ترین
حضرت تو صلي الله علیه وآله وسلم فرمان آمد
چون تو اورا درد رگاه من وسیلهٔ مغفرت آوردي
گناه ترا بخسیدم یا ادم اگر محمد دمی بود ترا پیدا
نمیکردم ودر بعضي روایات آمده که کلماتي که ادم

صفي از درگاه عزت تلقی نمود و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیهٔ کریمه * فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه * است این بود که * الهي بحرمت محمد وآله اغفرلی * سبکي گوید که چون توسل باعمال صالحه باوجود آنکه فعل انسان است و بقصور نقصان موصوف جائز باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که محب و محبوب اوست بطریق اولی بود * شعر *
یااکرم الرسل مالی من الوذ به * سواک عند حلول الحادث العمم * و اما ثانی که توسل بجناب اوست در دنیا مدت حیات وي صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر است ازانکه در حصر آید درخبر است که مردي ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا یتعالی عافیت نصیب من گرداند فرمود اگر بصارت خواهي دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت دعا کن * یارسول الله * فرمود تا وضو کند و این بر خواند * اللهم انی اسألک و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه لتقضی لی اللهم شفعه فی * ترمذي گفته است هذا حدیث حسن صحیح غریب و بیهقي نیز تصحیح آن کرده با زیادت این عبارت در آخر این حدیث که * فقام و قد ابصر و فی روایة ففعل الرجل فبرأ * و اخبار درباب توسل و استمداد ارباب حاجات بجناب سید

کا پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول مطر و رخاي عيش و امثال آن بسیار است اما ثالث که توجه و استمداد و توسل بد و ست بعد از وفات در وي نيز آثار ورد يافته طبراني در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت مي آرد که مردي بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتي بود که روا نمي شد و عثمان بن عفان رضي الله عنه اصلا بحال او نظر التفات نمي گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنيف برد و صورت علاج آن باز جست گفت بمتوضاء رو وضو کن و بمسجد در آو دو رکعت نماز بگذار و بگو* اللهم اني اسالک و اتوجه اليک نبينا محمد صلى الله عليه و اله و سلم نبي الرحمة يا محمد اني اتوجه بک الى ربي ليقضي حاجتي* بعد ازان حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت و بدانچه وي فرموده بود عمل کرد بعد ازان بر در عثمان بن عفان آمد دربان پیش آمد و دست او را بگرفت و بر عثمان در آورد و وي او را بفراش خاصه خود بنشاند و حاجت پرسید هرچه حاجت او بود روا کرد و گفت بعد ازين هرحاجتي که ترا باشد بگو تا روا کنم ان مرد خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه بر آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک الله خيرا مگر تو چیزي بعثمان در باب قضاي حاجت من گفتي که اینچنین ساخت و پیش ازین اصلا بحال من التفات نميکرد گفت والله من هيچ با وي نگفتم بجز انکه رسول خدا را دیده بودم صلي الله عليه و اله و سلم که ضريري

بعش وي آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام
انحدیث سابق را سوق نمود پس بر ان قیاس نمودهم که
توسل بروي صلي الله عليه و اله وسلم موجب قضاي
حاجت و سبب نجاح مرام است و قاضي عياض مالكي
رحمة الله عليه در كتاب شفا مي آرد كه در ميان
ابو جعفر خليفه و امام مالك در مسجد رسول الله صلى الله
عليه و اله و سلم مناظره افتاد شايد كه ابو جعفر در اثناي
سخن اواز خود بلند كرد مالك گفت يا امير المومنين
در مسجد پيغمبر خدا صلي الله عليه و اله و سلم چرا
اواز بلند ميكني وحق تعالى در كتاب خود قومي را
ادب مينمايد وميگويد *لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت
النبي الاية * و قومي ديگر را مدح ميكند و ميفرمايد
*الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين
امتحن الله قلوبهم للتقوى * بدانكه حرمت پيغمبر
خدا صلي الله عليه وآله و سلم بعد از موت مثل حرمت
اوست در حيات خليفه را بگفتهٔ او اندر رقتي پديد آمده
و در خضوع و استكانت افزود و گفت يا ابا عبد الله در وقت
دعا توجه بقبله كنم يا روي برسول آرم گفت چرا روي
از پيغمبر گرداني وروي وسيلهٔ تست و وسيلهٔ پدر تست ادم
صفي الله نزد خداي عزوجل استقبال به پيغمبر كن وطلب
شفاعت از وي كن تا شفيع تو گردد و در باب اداب
زيارت استحباب استقبال بدان حضرت و توسل بدو
ودعا در حضرت وي ورعايت غايت ادب ونهايت خضوع مذكور
گردد انشاء الله تعالى ود رذكر قبر وا طمه بنت اسد ام
علي بن ابي طالب مذكور شد كه آن حضرت در قبر وي

در آمد و گفت * بحق نبيک والانبياء الذين من قبلي *
و درين حديث دليل است بر توسل در هر دو حالت نسبت
با نحضرت صلي الله عليه و آله وسلم در حالت حيات و نسبت
با نبيا عليهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبياي
ديگر صلوات الله عليهم اجمعين بعد از وفات جايز باشد
بسيد انبيا عليه افضل الصلواة واكملها بطريق اولي
جايز باشد بلکه اگر باين حديث توسل با وليا ي خدا
نيز بعد از وفات ايشان قياس کنند دور نيست مگر انکه
دليلي بر تخصيص حضرات رسل صلوات الرحمن
عليهم اجمعين قايم شود واين الدليل والله اعلم و ابن
ابي شيبه بسند صحيح آورده است که در زمان عمر
رضى الله عنه قحطي افتاد شخصى بقبر شريف نبوي
آمد و گفت يا رسول الله * استسق لامتک فانهم قد
هلکوا * ان حضرت در خواب او آمد و فرمود برو
بعمر بشارت ده که باران خواهد شد واين نوع توسل
طلب دعا ست از آن حضرت از پروردگار خود تا
اين حاجت مقضي گردد چنانچه در حالت حيات بود
همچنانکه مضمون عبارت * يا محمد اني توجهت
بک الي ربي في حاجتي لتقضى لي *
مشعر است بدان وابن جوزي روايت کرده
است که در وقتى اهل مدينه را قحطي شديد رسيد
شکايت بعايشهٔ صديقه بردند رضي الله عنها فرمود
بقبر شريف رسول الله صلي الله عليه واله وسلم بيا يند
و دريچه از وي بجانب اسمان بکسا يند تا ميان قبر
وي و اسمان حايلي نباشد انچنان کردند که وي

اشارت فرمود باران بسیار شد وامروی رضی الله عنهما بکشاده شدن دریچه رمزی واضح است بانکه موجب فتح باب مطلوب دعا وسوال آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه رب العالمین جل جلاله وازین قبیل است سوال سایل از حضرت وی که گفت * اسالک مرافقتک فی الجنة * یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی وشفاعت فرمائی تامرا بسعادت مرافقت تو در جنت مشرف گرداند اما رابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه وآله وسلم درعرصات قیامت بوسیلهٔ شفاعت احادیث درین باب متواتر است و اجماع علما درآن منعقد ودر باب توسل بصالحین باعتبار علاقهٔ که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نیز اخبار و اثار آمده چنانچه قصهٔ استسقای عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند در صحیح از انس بن مالک آمده است که چون قحط میشد وامساک باران روی مینمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم رسول صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنه و میگفت خدایا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی الله علیه وآله وسلم پس بفرست برای ما آب ودر روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خدایا ما استسقا میکنیم بعم پیغمبر تو واستشفاع مینمایم به پیری وی وعباس

در دعاي خود گفت خداوندا اين قوم توجه بمن آورده اند از جهت نسبتي كه مرا به پيغمبرتست خداوندا مرا نزد ايشان شرمنده مكن و دريمعني گفته است عباس بن عتبة بن ابي لهب *بيت* بعمى سقى الله الحجاز واهله* عشية يستسقي بشيبة عمر* ودرنيل مطالب وفوز رغايب كه نزد استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبيا صلي الله عليه وآله وسلم محتاجان و مسكينان رار وي نموده است اخبار و آثار بسيار آمده محمد بن المنكدر گويد مردي پيش پدر من هشتاد دينار وديعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد كه اگر ترا حاجت افتد از ينها خرج كن پدرم نزد احتياج آن را خرج كرد چون آن مرد باز آمد مبلغي كه نهاده بود طلب كرد پدر در اداي آن درماند و باوي گفت كه فردا بيا تا جواب توگويم اين بگفت وشب در مسجد شريف نبوي صلي الله عليه وآله وسلم بيتوتت كرد و زماني درحضور شريف وگاهي پيش منبر استغاثه نمود و فرياد كرد ناگاه در تاريكي شب مردي پيدا شد وصرة هشتاد دينار بدست وي داد بامداد مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت مطالبه خلاص يافت و امام ابو بكر بن مقري گويد كه من وطبراني وابو الشيخ هرسه درحرم شريف مصطفوي بوديم وجوع برما غلبه كرده بود و روزي دو بهمين حال گذشته چون وقت عشا در رسيد بحضور قبر شريف رفتم و گفتم يا رسول الله الجوع همين كلمه گفتم و برگشتم و من وابو الشيخ بجواب رفتم وطبراني نشسته انتظار چيزي ميبرد ناگاه

یکمرد علوي آمد و در بزد و باوي دو غلام بد ست
هر کدام زنبیلی ودروي چیز کثیراز طعام وتمروجزآن
بنشست و باما بخورد وآنچه باقی ماند هم پیش
ما بگذاشت و گفت اي قوم مگر شما شکایت پیش
رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم کردید همین ساعت
آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا
چیزي بر شما حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید
که بمدینه رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم
درآمدم ویکدو فاقه بر من گذشته بود بقبر شریف
ایستادم وگفتم *اناضیفک یارسول الله* و بخواب رفتم
پیغمبر خدا را دیدم صلي الله علیه واله وسلم رغیفي
بدست من داد نصفی راهم درخواب خوردم چون
بیدارشدم نصف دیگر دردست من باقي بود وابوبکر
اقطع گوید بمدینه درآمدم و پنج روز بر من گذشت
که طعام نچشیدم روز ششم بر قبر شریف رفتم وگفتم
اناضیفك یارسول الله بعدازان درخواب مي بینم
که سرور انبیا مي آید وابوبکر به یمین وعمر بر شمال
وعلي بن ابیطالب درپیش علی رضی الله عنه مرامیگوید
برخیز که پیغمبر آمد رفتم وبوسه درمیان دو چشم
او دادم رغیفي بمن داد خوردم چون بیدار شدم
هنوز پاره ازوي در دست من بود واحمد بن محمد
صوفي گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم وپوست
بدن من همه طرقید ه بمدینه آمدم و بران سرور
و صاحبیه سلام کردم صلي الله علیه واله وسلم ورضي الله
عنهما و بخواب رفتم آن حضرت را درخواب دیدم

که میفرمایند احمد امدی چه حال داری گفتم * انا الجایع وانا فی ضیافتک یا رسول الله * فرمود دست بکشا کشادم دراهم چند در دست من نهاد بید ارشد م دراهم در دست من بود بباز ار رفتم و فطیر و فالوده خریدم و خوردم و ببادیه در شدم و امثال این حکایت بسیار است واکثر ان از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهم و اکثر در انچه باکل وضیافت تعلق دارد یا بنفس نفیس خود متکفل آن شده یا بیکی از اهل بیت کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاد چنانچه مقتضی کرم است * بیت * اگر خیر بت دنیا و عقبی ارزو داری * بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن * بیت * حاشا ان یحرم الراجی مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم * صلی الله علیه و اله وسلم * تتمیم * مقرر است که ازین مواطن اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه واله وسلم در انها واقع است موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست و هیچ یکی از انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی با وی مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص درغیر ان حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب وی در نشاء حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص انحضرت صلی الله علیه و اله وسلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه ال و اصحاب و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت

امت و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکتوبات که مانحن فیه فردي از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است و از توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضي الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بظهور مي پیوند و هیچکس را از علما در وي خلافي معلوم و متحقق نیست و کذلک توسل و استمداد بوسیلهٔ شفاعت روز اخرت انبیا و اولیا و صالحین امت را نیز جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ و موطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسي سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است و ظاهر جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحاي امت والله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات با ضمیمهٔ بقاي روح میت و شعور و ادراک وقرب و منزلت او عند الله که بایمان و عمل صالح و شرف اتباع سید رسل حاصل شده با انکه حقیقت معني توسل و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت بوساطت محبتی و کرمي که بدین بنده خاص دارد یا طلب والتماس از روحانیت این بنده دعا و خواهش را از حضرت عزت بوسیلهٔ قربتي و کرامتي که مر او راست در ان درگاه وورود نص صریح در وي حاجت نیست از جهت وجود بقاي ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص در منع ان کافیست نعم اگر دلیل قاطع بر اختصاص آن بحضرت انبیا صلوات الله وسلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید والظاهر عدم الدلیل المذکور اگرگویند که موت بر ایمان و حصول قرب

الهي درغير شخص معصوم معلوم و متيقن نيست گويم بقاي آن در انهاي كه مبشر اند ازان خصوصا وعموما مقطوع به است * فيجوز التوسل بهم ولا قايل بالفصل * باانكه ورود اينان ونقل اخبار از مشايخ كبار كه ارباب كشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ اين شبهه است نعم بعضي از فقها را درين مسئله خلاف گونه است ولكن * الحق احق ان يتبع والله اعلم

* باب شانزدهم *

* در اداب زيارت فيض بشارت *
* حضرت خير الانام و اقامت مدينهٔ *
* مطيبهٔ سيد اكرام و رجوع بوطن *
* بالخير والسلام *

چون قصد زيارت سفري مخصوص است لا جرم اداب متعلقه بدان بعضي ازان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره و تجديد توبه و رد مظالم و ارضاي ارباب حقوق او نفقهٔ عيال و تهياء زاد و طلب رفيق وتوديع اخوان و اتيان ادعيه كه در وقت خروج و ركوب و نزول مسنون و ماثور است وساير اداب كه در ابتداي سفر و وسط طريق تا وصول مقصد و رجوع بوطن مستحب و مسنون است و جملهٔ ان را در كتاب آداب الصالحين كه ترجمه ربع كتاب احياء العلوم است مذكور ساخته ايم ازان جهت بر ذكر انچه مخصوص باين سفر مبارك اند بر باشد اقتصار كرده آمد و از جملهٔ اداب كه انچه رعايت آن اهم و اقدم است اخلاص نيت و صدق طويت است كه مدار جميع

افعال و اعمال برین است * فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله و رسوله * الحديث ونيت در زيارت رسول الله صلي الله عليه واله وسلم تقرب الي الله است عز وجل وكل ام تقرب و توسل اعلا واكمل خواهد بود از وصول بحضرت حبيب رب العالمين وسيد المرسلين ﷺ * من يطع الرسول فقد اطاع الله وان الذين يبايعونك انما يبايعون الله * ومستحب است كه با وجود زيارت سرور كاينات حضور مسجد شريف را نيز مقصود و ملحوظ دارد چنانكه ابن صلاح ونووي رحمة الله تعالى عليهما تصريح بدان كرده اند زيرا كه در شد رحال بسوي اين مسجد شريف و نماز گذاردن دروي احاديث كثيره ورود يافته و شيخ الحنفيه كمال الدين الهمام نيز از مشايخ خود ايچنين نقل كرده وليكن بعض از آن ميگويد كه اولي تجريد نيت است از براي زيارت و بعد از قدوم مدينه وحصول زيارت نيت مسجد عليحده كند يا در سفر دبگر نيت هر دو بجاي آرد چه درين صورت تعظيم واجلال شان زيارت بيشتر است واوفق بقول وي صلي الله عليه وآله وسلم * لا تعمله حاجة الا زيارتي * وحق ابست كه منشا ركت قصد تبرك بمسجد شريف منافي اخلاص نيت زيارت آن حضرت نيست چه قصد مسجد و تبرك بدان ونماز ودعا دران امتثالا لامره صلي الله عليه وآله وسلم عين ملاحظه ومشاهده نسبت شريف اوست و از قبيل حاجتي كه اعمال ان محل دريافت سعادت وشفاعت بود نيست بلكه ظاهر باكه از متممات و

مکملات زیارت است اینکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و ذکر الهي و اکثار صلوة و سلام بر آن حضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول بمدینه مطیبه قصد و نیت آن کند بي شبهه جزاي نیت و ثواب آن دریابد و از آن جمله آنست که در سلوک این طریق عظیم دایم الاشواق و کثیر الاشتیاق بود بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهده لقاي سعادت التقاي آن حضرت و استغراق دریاي محبت وي فرحان بي ملل و نشیط بي کسل طیب النفس دایم الحضور مستغرق الاوقات حسن الاخلاق و افر الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیة ظاهر النورانیة و با شوق و با ذوق و فرح و سرور و ذکر و حضور و وضاءت و نور تا متهیئ انعکاس انوار محمدي و قبول اسرار احمدي گردد * بیت * او را بچشم پاک توان دید چون هلال * هر دیده جاي منظر آن ماه پاره نیست * مصرع * پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز * و از آن جمله است که در طریق در اکثر احوال در ساير اوقات غیر اداي فرایض و قضاي ضرورات بصلوة و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و حضور و طهارت و لطافت رطب اللسان و طیب الجنان بود با رعایت شرایط اداب که در خاتمهٔ کتاب مسطور گردد زیرا که اقرب طرق و اقوي وسایل درین باب همین است و البته قریبا و بعید امتهره و منتج رویاي جمال آن حضرت

صلى الله عليه وآله وسلم گردد انشاء الله تعالى ذو الفضل العظيم خصوصاً در اوقات مرجوه وحالات متبارکه مثل وقت سحر بعد از نماز خصوصاً نزد قرب بمدينهٔ منوره واماکن مقدسه در خبر است که حق سبحانه وتعالى طايفهٔ از ملائکه را خلق فرموده که تحف صلوة که يکي از قاصدان زيارت بحضرت نبوت ارسال مينمايد ميبرند وميگويند که فلان بن فلان بزيارت تشريف مي آيد واين تحفه را تقديم مينمايد وکدام سعادت فوق آنکه نام وي ونام پدر وي در حضور مجلس پرنور سيد المرسلين مذکور گردد واز آن جمله آنست که زيارت مساجد نبويه وتتبع آثار محمديه که در اثناي طريق واقع اند ودر بيان مساجد ماثوره مذکور شدند لازم وقت دانند واز آنجمله آنست چون قريب بحرم شريف طيبهٔ مطيبه برسد ومشاهده اعلام وربا ع وآکام آن کند استحضار وظايف خضوع وخشوع وتجديد آداب تضرع وحضور نمايد وبحصول هنا وبلوغ منا مستبشر گردد * بيت * واعظم ما يکون الشوق يوما * * اذا دنت الخيام من الخيام * بيت * وعده وصل چون شود نزديک * آتش شوق تيز تر گردد * در خبر است که چون قاصد بزيارت قريب مدينه منوره ميرسد ملائکه باهداياي رحمت باستقبال او مي آيند وانواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او ميگردانند واطباق انوار حضور وسرور نثار وقت وي ميکنند * بيت * هر دم از دل سروري تازه سر برميزند * غالبا روز وصال يار نزديک آمده است * وبايد که بعد از مجاورت منزل

منیفه چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم درآمده و مشاهده اعلام و جبال و با عظمة شوق وعظمتی که از باطن منبعث است مورث حالتی عظیم گردیده شده درین باب حفظ قلب و خشوع باطن است با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان در صلوة بر سید انام و تفکر در ملاحظهٔ عظمت و ابهت مقام نه مجرد تعلقهٔ لسان وعا انزعاج اعضا و رفع اصوات که وطب عوام است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وی نباشد خشوع ظاهر با سعی در طریق تشبه و تباکی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت ود وام البته مورث آن حالت یا قریب بدان میگردد انشاء الله تعالی چنانچه گفته است * شعر * یا صاحبی هذا العقیق فقف به * متوالها ان کنت لست بواله * و از انجمله آنست که چون بجبل مفرح برسد صعود آن نکند وبالای آن برنیاید اگر بدانند که در برآمدن او مردم در توهم سنیت یا وجوب این فعل می افتند یا موجب تاذی نفس یا ایذاء غیر میگردد واما اگر ازین لوازم وعوارض خالی باشد و داند که موجب ازدیاد شوق و صابه و زیادت تعظیم و مهابه بمشاهده جمال جان افزای طائه میگردد منع آن را وجهی نیست بلکه انچه موافق قواعد و مقتضی دلایل است استحباب واستحسان است واطلاق قول بانکه برآمدن برین جبل از جهت مشاهده مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت مستهجن و مستشنع واز تحقیق بمعزل واز انصاف بمراحل است از جهت انکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد

شوق حضرات بقريب ومعاينهٔ اعلام ومساكن كه مجدد بواعث ومحرك سواكن است وسيلهٔ امر محبوب است * وللوسايل حكم مقاصد ها * بيت * قرب الديار يزيد شوق الواله * لا سيما ان لاح نور جماله * اوبشر الحادي بان لاح النقا * وبدت على بعد رؤس جباله * فهناك عيل الصبر من ذي صبرة * وبدا الذي يخفيه من احواله * بيت چنين كه رقص كنان گرم ميرود مجنون * مگر زد ور نگاهش بمحمل افتاده است * وچگونه از مشتاقي كه بشوق لقاي حبيب ومشاهدهٔ جمال وي قطع منازل وطي مفاوز نموده بسر حد قرب ومنزل وصول رسيده باشد وپيش از وصول مشهد وصال مشاهدهٔ ارباع واطلال امكان داشته صبر وتحمل صورت بندد * بيت * دلي كه عاشق وصابر بود مگر سنگ است * ز عشق تا بصبوري هزار فرسنگ است * وكرا اعتماد است بر عمر شايد كه پيش از وصول بساحت حرم شريف بيك اجل دررسد * بيت * باينكه كعبه نمايان شود ز پا منشين * كه نيم گام جدائي هزار فرسنگ است * باري از مشاهدهٔ وي ونظر بروي محروم نماند وچون بمسجد ذوالحليفه برسد كه بقرب ابيار علي است فرود آيد ودو ركعت نماز بگذارد بشرطي كه برنفس ومال ايمن باشد واين علي كه ابيار بوي منسوب است نام شخصي است كه در زمان سابق بود وگمان نبرند كه مراد علي مرتضي است رضي الله عنه وهمچنين وادي فاطمه كه در قرب مكه است نه فاطمهٔ زهرا

است رضي الله عنها واز ان جمله آنست كه چون
مدينه ومنابر واقباب آن نمايان شود بباعثه اجلال
وتعظيمي كه از باطن سر بر زند فرود آيد وخودرا از مركب
بر زمين افكند ولكر تواند تا مسجد شريف بياده رود
* بيت * هذي قباب وهذي يثرب * ادسرفقد
حصل الهنا والمطلب * اشرفقد حصل التواصل
وانقضى * زمن الجفا والوقت وقت طيب *
والربح قد اهدت لنا من طيبه * عرفا كنشر المسك
بل هوا طيب * واخلع عذارك في المحبة
واغتنم * عيش انبرصا ودع العواذل يغضب *
ومن درم العشاق غني باسمه * اطرب فلا عذر
لمن لا يطرب * فسما يل العمر الحبيب قد بدت *
ظهرا ونور جماله لا يحجب * واذ حل بحجرة
احمد فبادره * يا وي العيرويستجيرا لمذنب * در خبر
آمده است كه چون نظر وفد عبد القيس بر جمال
آنسرور افتاد پيش از انابت خبر خود را در زمين
زدند آن حضرت صلي الله عليه و آله وسلم ايشان را
ازان منع نفرمود * بيت* واذا المطي بنا بلغن محمدا *
فظهورهن على الرحال حرام * بيت * كو طاقت
آنم كه باين حادثة سوق * رخسار ترا بينم وبي تاب
نگردم * و آزان جمله آنست كه چون بحرم شريف
مدينه مشرف گردد بعد از سلام رسيدن ادام اين دعا
بخواند * اللهم هذا حرم رسولك فاجعله لي وقاية
من النار و امانا من العذاب وسوء الحساب اللهم
افتح لي ابواب رحمتك وارزقني في زيارة

نیک مارزقته اوابائك واهل طاعتك واغفر لی وارحمنی یا خیر مسئول * وعمدهٔ درین باب استغراق ظاهر و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید الانام وتصور عظمت وجلالت ان مقام وازلوازم این وقت است فرح وسرور بفضل و کرم ملک علام وشغل باطن بشکر گذاری مساعدهٔ این مقامات شریفه وقباب منیفه * بیت * جبذا روز سعادت مرحبا یوم الوصال * باغ من گل میکند امروز بعد از چند سال * وازان جمله آنست که برای در آمدن طیبه غسل تمام بر آرد ومسواک کند وجامهٔ طیب بپوشد واگر سفید بود بهتر باشد که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم جامهای سفید بود و جمال حال خود را بحلیهٔ حلم ووقار بیارابد واز لباس احرام چنانچه بعضی جهلهٔ عوام کنند اجتناب نماید زیرا که ان از خصوصیات مکهٔ مکرمه واز خواص حج و عمره است و در استحضار معانی عظمت وکبریا و استغراق مراقبه وحضور ونصور عظم شان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم که باعث خضوع وخشوع ظاهر و باطن است درین بلدهٔ معظمه درآید و بداند که این مکانی است که پروردگار جهان برای حبیب وصفی خود که سید المرسلین ورحمة للعالمین است اختیار کرده و معظم فتوحات وبرکات که در عالم وعالمیان شایع وظاهر است منبع ومنشاء انها این محل است * بیت * هر گل وسبزه که در باغ نمودی دارد * اجرای باد صبا این همه آوردهٔ تست * واز تصور اینکه این

قدمیشی است که پیغمبر اقدام شریف خیر انام مشهود غافل نشود لاجرم در وضع قدم و رفع آن بنعت هیبت و سکینت که صفت لازمهٔ حضرت سید کائنات بود صلی الله علیه و آله و سلم موصوف باشد و بداند که جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت و اساءت ادب مثل رفع صوت و ما بعد آن موجب حبط اعمال و تنزل احوال میگردد * فید حل شاکرا لنعم الله و مستغفرا لذنوبه مشاهدا مراقبا داعیا مصلیا مسلما ذاکرا غیر غافل واجدا غیر فاقد واثقا بفضل الله و رسوله * بیت * طابت بطیبک یثرب و ثراها * من اجل ذلک طیبة سماها * فملاء الوجود عبیر عنبر عطرها * وعلا علی الافاق طیب شذاها * و زهت لوامع نور * مع نورها * وهبت ریاض قبابها و قباها * انا وفودک یا ختام الانبیا * جئنا رقاقا و انت غناها * جئنا الیک بضاعة قد ازجت * فاقبل بضاعتنا و لا تخفا ها * و و از آن جمله آنست که نزد در آمدن باب البلد گوید * بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله امنت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسالک بحق السائلین علیک بحق ممشای هذا الیک فانی لم اخرج بطرا و لا اشرو لا ریاء و لا سمعة اخرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک اسالک ان تبعدنی من النار و ان تغفرلی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت * و این دعا در وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب

است ودر حدیث ابوسعید خدري آمده است که هرکه
این دعا را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار
ملک را بروي موکل کنند تا استغفار کنند مرا ورا
واقبال کند بروي رب العزت جل جلاله بوجه
عزیز خود واز آن جمله آنست که پیش از دخول
مسجد شریف تقدیم صدقه کند ودر صدر اسلام
هرکه قصد مناجات حضرت سید انام میکرد بروي
واجب بود که چیزي صدقه میکرد بعد از آن بملازمت
حضرت مي آمد چنانچه آیهٔ کریمهٔ * اذا ناجیتم
الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة * برآن
دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیر المومنین
علي بود کرم الله وجهه وبعد از آن که وجوب آن منسوخ
شد استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال
خود باقي ماند وزیارت آن حضرت بعد از ممات حکم
ملازمت او دارد در حالت حیات ﷺ واز آن جمله آنست
که در آمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا
ﷺ برهمه چیز و برهمه کار مقدم دارد وبهیچ کار دیگر
مقید نشود مگر آنکه ضروري بود و ترک آن موجب
شغل خاطر و تفرقهٔ باطن گردد چون در آید از تصور
عظمت وابهت مکان وملاحظهٔ شرف وعزت آن عالیشان
غافل نباشد وبداند که این مکان مهبط وحي ومنزل
رحمت ومقام عزت است واین مسجد خاتم انبیاست
ومقام سید المرسلین وحبیب رب العالمین ﷺ وعلى آله
واصحابه وازواجه وذریته واهل بیته واتباعه اجمعین
واز آن جمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف

ایند که وقفه کنند گویا که طلب اذن میکنند در دخول
وبعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم
ودر وقت درآمدن اول پای راست نهد واین دعا
بخواند که در دخول هر مسجد مستحب است * اعوذ بالله
العظیم وبوجهه الکریم وبنوره القدیم من الشیطان
الرجیم بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله
لا قوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک
ورسولک وعلی اله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا اللهم
اغفرلی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقنی
واعنی علی کل مایرضیک ومن علی بحسن الادب
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین * این دعا
راوقت درآمدن وبرآمدن مسجد ترک نکند ولیکن در
وقت برامدن گوید وافتح لی ابواب فضلک بجای رحمتک
واقل انچه درین باب کفایت کند این کلمات است
اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته *
در حدیث آمده است * اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم
علی النبی صلی الله علیه واله وسلم * وباید که دخول
او در مسجد شریف درغایت خضوع وخشوع وسکینة
ووقار وهیبت وتعظیم این بقعهٔ شریفه وغض بصر
از زینت مسجد ومانند ان وکف جوارح از عبث
ومنع خواطر از شواغل وقیام بکمال ادب حضرت بر حسب
جهد وطاقت وملاحظهٔ عظمت محمدی ومشاهدهٔ
سطوت احمدی واعتقاد حضور وحیات آن حضرت

و رويت واستماع او صلي الله عليه واله وسلم احوال واصوات را بود واگر کسي پيش آيد که تحيهٔ وسلام بروي بلايد کرد تا تواند اغماض واحتراز کند واگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند وبباطن مشغول آن نگردد وازان جمله انست که چون داخل مسجد شريف شود نيت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث قليل بود چه آن بمذهب بعض علما صحيح است واز براي احراز فضيلت وثواب کافی است ورعايت اين ادب را در دخول جميع مساجد از دست ندهد وبه تساهل دران راضي نشود که اگرچه اين عمل يسير است وليکن اثر عظيم دارد پس در روضهٔ شريفه درآيد وبمصلاي آنحضرت که الان محراب ساخته اند اندکي درجانب يمين آن دو رکعت نماز به نيت تحية المسجد بگذارد وقراءت آن تطويل نکند بعد از فاتحه هم بقرات قل يا ايها الکافرون وسورة اخلاص اکتفا نمايد واگر در مصلاي شريف جا نيابد قريب آن موضع بگذارد بقدر امکان واگر براي نماز فرض تکبير برآورده باشند يا خوف فوت آن بود بتحية المسجد مقيد نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است وبعد از تحية المسجد وظيفهٔ حمد وشکر باري تعالی بجا آرد که بدين نعمت مشرف گرديد وحصول مزيت نعمت رضا وتوفيق ووصول مامول دارين وسعادت کونين مسالت نمايد ويقين داند که اين درگاهيست که هيچ طالب صادق وفقير سايل ازوي مردود ونا اميد بازنگردد * بيت *

حاشاه ان يحرم الراجی مکارمه * او يرجع الجار منه

غیر محترم * وکما قال واحد من الاکابر رضي الله عنه
* نظم * علي بابك العالي مددت يد الرجي *
ومن جاء هذا الباب لا يخشى الردا * سلام علي انوار
طلعتك التي * اعيش بها شكرا وافنى بها وجدا * لعلك
ان تعطف علينا بنظرة * ترى ما اسر الوجد فينا وما
ابدا * وانت ملاذ العبد يا غاية المنى * ويا سيدا
قد ساد من جاءه عبدا * وانت ارادتي وانت وسيلتي *
فيا حبذا انت الوسيلة والقصدا * علما را در استحباب
تقديم تحية المسجد بر زيارت خلافي است بعضي از ما لكيه
تقديم زيارت را بر تحية المسجد نيز تجويز كرده اند
و بعضي گفته اند كه اگر مرور او در قبالة وجه شريف
افتد تقديم زيارت مستحب بود و پيش اكثر علما
تقديم تحية المسجد مطلقا مستحب است جابر رضي الله
عنه روايت ميكند كه وقتي از سفري قدوم آورده
بودم در ملازمت آن حضرت رسيدم پرسيد در مسجد
در آمده و نماز گذارده گفتم لا يا رسول الله فرمود
برو و در مسجد در آي و نماز كن بعد از ان بيا و بر من
سلام كن و خلاف در غير ملا مي است كه از اداب
دخول مسجد است زيرا كه آن مقدم است بر تحية المسجد
بالاتفاق حنا نكه گذشت و در جواز سجده شكر پيش
از ركعتين تحية المسجد يا بعد از ان نيز اختلاف است
نزد شافعيه اگر نعمتي تازه غير نعم متوالية دائمه
متجدد گردد جايز است و از علماي حنفيه نيز روايات
در جواز آن هست و از فعل ان حضرت صلى الله عليه
وسلم نيز منقول شده است والله اعلم * فصل * بعد

از انکه تحیة المسجد بگذارد متوجه زیارت گردد
وبقبر شریف روی آرد واز درگاه عزت جل جلاله
استمداد واستعانت جوید در رعایت ادب درینمقام
منیف وموقف شریف که بی اعانت وامداد الهی
قیام درین مقام عالی ممکن نیست * بیت * فلما اتینا
قبرا احمد لاح من * سناه ضیاء اخجل الشمس والبدرا *
وقمنا مقاما اشهد الله انه * یذکرنا من فرط هیبته الحشرا *
وجئنا اله فی شدة من نفوسنا * فجبنا العسرا ویسرنا الیسرا *
هو البحر لا کن سلسبیل وان ترد * ترد سلسبیلا انه لم یزل برا *
فیهدیک فی سبیل العنایة واصلا * الیه به حتی تری ذاته جهرا *
هو الکنز کنز الله بیت علومه * ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا *
واز انچه در وسع وامکان بود در ظاهر وباطن
ازخضوع ووقار وذلت وانکسار ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه
از سجود وتمریغ وجه بتراب واستلام وتقبیل شباک شریف
وامثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند ودر نظر
ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب کند بلکه به
یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع وامتثال امر آن
حضرت است وهرچه نه ازین باب است توهم باطل است واگر
ازغلبهٔ حال واستیلای شوق چیزی سر بر زند اگر نه در وقت
حضور مردم باشد بهتر است وبعضی ازعلما را درین باب
سخنی هست ولیکن مفتی علیه ومختار همانست که گفته
شد ودر وقت سلام آن حضرت ووقوف در آن جناب
با عظمت دست راست را بر دست چپ بنهد چنانچه
در حالت نماز کنند کرمانی که ازعلمای حنفیه است
تصریح باینمعنی کرده است ومستند بر قبله در مواجهه

میسما روضه که در دیوار حجرهٔ شریف مقابل وجه کریم
نشانده اید در تحت قندیل بایستد و موقف سلف پیش
از درآوردن حجرات منیفه در مسجد داخل این موضع
بود که الان شباک نحاس بر آورده اند و آن از قبر
شریف موازی سه چهار گز خواهد بود وقوف درین
محل منقول است از سلف و بالجمله وقوف بارگاه شریف
در حدی باید که در حالت حیات در حضور آن سرور
وقوف بدان لایق طریقهٔ ادب باشد والان چون
موقف زوار بیرون شباک نحاس افتاده است اگر
متصل شباک بایستد یا دورتر از آن هر دو جایز است
وبه یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
از حضور روی وقیام او در زیارت حاضر و آگاه است
وبصوت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت
پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید *السلام علیک ایها النبی
الکریم و رحمة الله و برکاته * سه بار گوید * السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام
علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین
تا اخر عبارتی که در رسایل زیارت نوشته اند و
معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی
سلف مثل ابن عمر وغیر او رضی الله عنهم اختصار
است و اقتصار بر معدار السلام علیک یا رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم منقول است از ابن عمر
رضی الله عنهما که چون بزیارت انحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا
رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا

ابتاه و از امام مالك منقول است كه گويد آلسلام عليک ايها النبي و رحمة الله و بركاته * وغالب آنست والله اعلم كه اقتصار بر ينمقدار در زيارت يوميه يا نزد ضرورت وضيق وقت مثل اقامت نماز وما نند آن باشد والا مشتاقي كه با دل پر اشتياق و سينهٔ پر از شكايت فراق عمرها قطع بيابان ها كرده در حضرت حبيب رسيده باشد اقتصار او بر ينمقدار از كجا صورت بندد * بيت * طي لساني از خدا خواهم و روز محشري * پيش تو تا بيان كنم حال شب دراز را * واختيار اكثر علما تطويل و تكثير است زيرا كه وقوف در حضرت نبي كريم و خطاب بآن جناب عظيم از اعظم سعادات والزم مستلزمات است كما قال الشاعر * بيت * حمامة جرعى حومة الجندل اسجعي * فانت بمرأي من سعاد و مسمع * واگر يكي از دوستان بتحيت وسلام بر حضرت سيد انام عليه افضل الصلوة و اكمل السلام وصيت كرده باشد بگويد السلام عليك يا رسول الله من فلان بن فلان يا فلان بن فلان يسلم عليك يا رسول الله بعد ازان كه از سلام آن حضرت فارغ شود مقدار يك ذراع بجانب يمين پستر رود و گويد السلام عليک يا ابا بكر الصديق يا صفي رسول الله وثانيه في الغار جزاك الله عن امة محمد صلي الله عليه و آله و سلم خيرا السلام عليك يا عمر الفاروق الذي اعز الله به الاسلام جزاك الله عن امة محمد صلي الله عليه و آله وسلم خيرا السلام عليكم من فلان بن فلان اگر كسي وصيت كرده باشد باز بهمان مكان اول كه در پيش رسول الله صلي الله

عليه وآله وسلم در مقابل مسمار رضه ايستاده بود بيايد
وهم بر طريق اول سلام كند ودر توسل وتشفع و
استمداد واستعانت غايت ذلت وانكسار وحضوع
وخشوع بجا آرد ودر آثار سلف آمده است كه هركه
نزد قبر شريف آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم
اين آيت بخواند * ان الله وملائكته يصلون
على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما * بعد ازان هفتاد بار بگويد صلى الله وسلم عليك
يا محمد فرشتهٔ از اسمان ندا كند صلى الله عليك يا فلان
هيچ حاجتي نماند ترا كه امروز براورده نشد و
بعضي از علما بملاحظهٔ نهي از نداي آن حضرت ﷺ
باسم علم گفته اند كه اگر صلي الله عليك يا رسول الله
گويد احسن باشد گفتم من اگر يا نبي الله گويد اوفق و
انسب باشد بنظم قرآني بعد ازان بالا تر آيد ودرميان
قبر شريف واستوانهٔ مستقبل قبله بوجهي كه بجانب سر
مبارك آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم پشت
نداده بايستد وبتحميد وتمجيد ودعا وثنا وصلوة
برسيد انبيا صلي الله عليه وآله وسلم مشغول شود
باز در روضهٔ شريف بقصد تبرك بمنبر مبارك كه
در مكان منبر اصلي كه مجلس شريف آن حضرت
بود ﷺ بنا يافته است درآيد ودست بدعا برآرد
كه دعا درين مكان مستجاب است * **فصل** * در
اداب اقامت مدينه منورة ازان جمله آنست كه مدت
اقامت اين بلده شريفه را غنيمت داند وهمگي همت
وحرص در ملازمت مسجد شريف واعتكاف در روي

بر کمار د و حضور د روي با نواع خیرات و مبرات و
صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و صیام و درود
بر سید انام لازم پندارد و تخصیص طاعات در ان
محل از مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که اوصل و
اکمل خواهد بود و از ان جمله آنست که اگر در مسجد
بود نظر از حجره شریفه برندارد و اگر بیرون مسجد باشد
بقبهٔ شریف نظر دارد به نعت مهابت و تعظیم و
خضوع و خشوع که حکم آن در استحباب حکم نظر کردن
بجانب کعبه است و نور ایمانی و ذوقی که از نظر کردن
بجانب قبه از بیرون شهر مشتاقان واله و والهان مشتاق
می یابند ادراک آن موقوف همان حالت است بیان آن
اکنون بشرح راست نیاید * مصراع * ذوق
این می نشناسی بخدا تا نچشی و از ان جمله آنست
که تا بتواند اگرچه یکشب باشد احیاي لیل در مسجد
شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر
کمتر نیست بلکه زیاده * مصراع * آن شب قدري
که گویند اهل خلوت امشب است * شعر * وكل
الليالي ليلة القدر ان دنت * كما كان يوم اللقا يوم جمعة
* بیت * نحن في حضرة الحبيب حلوس * يقظ هذه
والامنام * يا رسول الاله اني محب * فيك والله عاشق
مستهام * يا رسول الاله اني نزيل * ونزيل الكرام
ليس يضام * يا رسول الاله انت رجائي * و امامي نعم
الرجا والامام * واگر در طریق تحصیل و تیسر ان
توسل بخدام و حکام باید نمود و تذللی او تردد ي
باید کرد انرا سعادت وقت و شرف روزگار خود دانند

وطواشي واعوات را باين دست که محل ام آن حضرت
عرس ما آب الله شروی باذخ واعظمتی شامخ اعتقاد کمل واین
ادبی دیگر است از جملهٔ اداب اقامت این بلدهٔ عظیمه
که در سکنه و اهالی آن از ادانی و اعالی همیشه بنظر
عظمت و عزت نگاه کند که در هر تقدیر و بهر حال نسبتی
و اضافتی بآن جناب دارند * بیت * کفی شرفا انی
مضاف الیکم * وانی بکم ادعی وارعی واعرف * و
باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو دران شب شریف که
تمام عمر یک شب است اتحاف صلوة باشد بر سید کاینات
علیه افضل الصلواة واکمل التسلیمات * اللهم صل علی
محمد واله صلوة انت لها اهل وصل وسلم علیه صلوة هو لها
اهل صلوة ناشئة من عین السر الذي بینک وبینه لا یعرف
قدرها الا انت والا هو صلوة هی معراج قدسه الیک
وسمیة انسه لدیک * واگر نوم و نعاس غلبه کند دفع ان
نتواند و مماسات خیال آن جمال دران حریم عزت
و جلال لازم نداند وحاشا وکلا که خواب یا خیال گرد
سرا پردهٔ چشم ودل مشتاق آن جمال در آن حضرت
با مهابت و جلال راه یابد * مصرع * قرار حبست
صبوری کدام و خواب کجا * شعر * گفتی ام
در خواب رو تا بینی او را در خیال * این سخن بیگانه
وا گو اسمارا خواب نیست * التماس از صاحب دولتی که
انوار این تجلی در مجلای حال او بتابد و سعادت و
اقبال این شب وصال دریابد انکه عمزدگان دیاجیر
فراق و مهجوران سرگشتهٔ هجرا شتیاق را فراموش
نکند و اگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه

سر یاد آرد* **شعر** * خوبا هست بسنی وباده پیمائی *
بیاد آر محبان باده پیما را* که اگر واورکنی اوترا بیزد ر
وقت خود یاد کرده است ازحضرت اوبپرس تا تصدیق من
کنی سبحان الله کجا بودم وکجا اوفتادم * الحمد لله
الذي احیاني بعد ما اماتني والیه النشور لا اله الا الله
محمد رسول الله وازجملهٔ اداب حضور این بقعهٔ شریفه
آنست که قلب ولسان وجوارح ازوقت در آمدن
مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هر جهه مکروه
است وخلاف اولي واصل است نگاه دارد ودایم
بصور وملاحظهٔ انکه در کدام حضرت حاضر است
نصب العین ظاهر وباطن خود سازد واگر یکی مزاحم
حال او شود که مجالست ومکالمت او موجب فتور نسبت
حضور اوقت خود را بلطایف حیل از دست او برهاند
واکتفا بکلامي موجز که بقدر ضرورت در حصول
مقصود کفایت کند واجب داند * اللهم اغفرلنا و
وتقبل منا ما عملنا بفضلک وکرمک واجبر
مافات منا بعفوک وحلمک لا اله الا انت سبحانک
اني کنت من الظالمین * وازان جمله انست که
انچه بعضي عوام الناس کنند که بمرضیحاتي در مسجد
شریف بخور بدو خستها را هم در مسجد شریف اندازند
نکنند زیراکه این فعل از رعایت تعظیم ونگاهداشت
ادب مسجد دوراست وبتحقیق وارد شده است که مسجد
این ا میکنند تا بدک خبري که در روي افتد جنانکه
چشم انسان با فتادن خس تا ماسد آن متاذي گردد
ودکر ادن ادب در مصعات آداب زیارت ساید که

بملاحظة عادة في خلق باشد كه در زمان نبوت بر خلق
والا درين زمان اثري ازان پيدا نيست ومانا
كه ريختن تمر در مسجد وخوردن اصحاب صفه كه
فقراي باب الله ومقيمان درگاه بودند چنانچه سبق
ذكر يافت مستند اين فعل خيال كرده باشند والله
اعلم وازان جمله است كه از پيش در آمدن بمسجد
شريف در مكاني مخصوص از روضه شريفه سجاده
گسترانيده نگذارد وجاي بر مردم تنگ نكنند بلكه
اگر حرص بر احراز فضيلت مكان دارد پيشتر از
همه بيايد وبنشيند وعلما را در منع وكراهت اين
فعل سخن بسيار است وفتوي بر كراهت آن داده
اند ودر حكم آنست كه چون در قنديل صبح باب مسجد
شريف بر وجهي كه معتاد خدام است فتح نمايند جماعة
از طالبان كه پيش از وقت آمده منتظر فتح باب بر در
نشسته باشند بمجرد در كشاده در ادن ميل وبند ودر صف
اول جا گرفته وسجاده اند اخته متوجه زيارت ميشوند
وادب سكينه ووقار كه در آمدن مسجد خصوصا دران
مسجد شريف از اوكد مستحبات واعظم اداب است
از دست دهند بلكه بعضي ساده لوحان از جهت غايت
حرص كه در تعيين مكان واحراز اين فضيلت دارند
بزيارت نيز مقيد نشوند واگر شوند باستعجال هرچه
تمامتر * شعر * حافظا علم وادب ورز كه در حضرت
شاه * هركه را نيست ادب لايق قربت نبود * شعر *
* ان دوا النفس ايها الاصحاب * طرق العشق
* كلها اداب * نعوذ بالله من الهفوة والعثلة

ربنا لا تجعلنا من الغافلین * واز آن جمله آنست
که در مسجد بصاق بیفگند که فتوی بر حرمت
آنست و آنکه وارد شده است که دفن بصاق کفارت
میشود مراد انداختن اوراست یکی که از اعاظم علمای
شافعیه است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم
و مانع استمرار اوست از ابتدای این وقت نه اینکه
رافع اثم و ماحی این خطیه است از اول وحکایتی که
در رساله قشیریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده
است که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آن مرد در
مسجد براق انداخت برگشت و زیارت او نکرد
مشهور است این حکم در جمیع مساجد است چه جای
مسجد خاتم الانبیا واعظم المساجد وادب در انداختن
براق در جمیع احوال است که در جانب پای چپ
اندازد واز استعمال قبله وجانب یمین احتراز کند
واز آن جمله آن است که در ختم قرآن مجید درین
مسجد که محل نزول و مهبط جبرئیل است اگر چه خود
یکبار بود تقصیر نکند و اگر تواند قرأت و مطالعهٔ
کتابی که در شمائل و فضائل حضرت سید کائنات بود
علیه افضل الصلواة واکمل التسلیمات بآن ضم کند
یا از کسی که میخواند استماع نماید یا استحضار نعوت
مصطفویه و تکرار فضائل نموده داعیهٔ شوق لقای آن
حضرت و داعیهٔ صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر و
تازه گردد واز آن جمله آنست که در مدت اقامت
آن بلدهٔ مطهره هر چه تواند از قیام بعبادت وصیام
بجای آرد خصوصا اینکه مدت اقامت کوتاه بود وهوا

کرده باشد تا ادراک ذوق نوعی از شدت ولاء وای
مدینه کرده باشد و ازان جمله آنست که بعد از
زیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بزیارت
بقیع که مرقد آل واصحاب کرام وامهات المومنین
واتباع وتبع اتباع ودیگر علما وصلحای امت است و
بزیارت سید الشهداء عم النبی حمزة بن عبد المطلب
رضی الله عنهم اجمعین وزیارت مسجد قبا و دیگر
مساجد وآبار وسایر اماکن وآثار سید الابرار صلى الله عليه وسلم
غنیمت شمارد وبیان این مواضع واحوال واخبار
آن در ماسبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که
بزیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات والتسلیمات متوجه شود یا روز
جمعه فقط چنانچه الان شده است امام نووی و
تابعان او برانند که هر روز کند و بعضی علما درین
سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی ومستندی نیست
شیخ ابو الحسن بکری رحمة الله علیه گفته است که
زیارت قبور سنت موکده است واین شامل است هر
روز را غایتش انکه روز جمعه اوکد و افضل باشد
وازان جمله آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف
واقع شود اگرچه از بیرون مسجد بود بایستد وسلام
کند وصلوة فرستد اگرچه این مرور دیگر وزمکرر
واقع شود آورده اند که یکی از سلف بترک این ادب
از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل
مسجد باید که بهر بار که درآید سلام بران حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بگوید بعد ازان بنشیند واگر

بمواجهه شريف مشرف گشته طريق زيارت بجا آرد افضل واكمل باشد در جميع مذاهب ثلثه الا مذهب مالك كه اكثار زيارت را مستحب ندارد چنانچه در بالا اشارتي بدان واقع شد وحاصل وخلاصهٔ جميع آداب آنست كه رعايت تعظيم ومهابت واستغراق و حضور وشوق ومحبت وطاعت وعبادات وساير خيرات ومبرات با حفظ قلب وجوارح در ظاهر وباطن و اغتنام مدت اقامت باعتقاد اينكه خلاصه وزبده عمر همين زمان است بروجه اتم واكمل واولي وافضل بجاي آرد ويكدم از نسبت توجه وحضور غافل نباشد واز تعطش طلب وتردد طريق ادب فارغ نه نشيند چنانچه گفته است * بيت * ناديده رخت عمري سوداي تو ورزيدم * فارغ زتو كي باشم اكنون كه تراديدم * واگر جاذبهٔ عنايت از آن جانب قوي است هرگز نخواهد گذاشت كه بجاي غير رود * بيت * با انچه دلم قرار گيرد بي تو * آتش بمن اندر زن و آنم بستان * واز جمله ادب مهمه كه در مردم بسبب بعضي عوارض در رعايت آن تقصيري وتهاوني واقع ميشود آنست كه در محبت ساكنان مدينه مطهره و رعايت تعظيم ايشان علي حسب مراتبهم تقصير را بخود راه ندهد تا حدي كه زياده بر نسبت جوار صوري مرتبتي و فضيلتي نداشته باشد بلكه هرچند كه بفسق وبدعت وساير اقسام معصيت منسوب ومطعون باشند زيراكه شرف جوار حضرت سيد مختار صلي الله عليه وآله وسلم كافي است واين شرف بهيچ معصيتي وبدعتي

[illegible] شود و از حسن خاتمت و عفو و مغفرت محروم [illegible]

* شعر * فيا ساكني اكناف طيبة كلكم * الى القلب من اجل الحبيب حبيب * شعر * راي المجنون في البيداء كلبا * فمد له من الاحسان ذيلا * فلاموه على ما كان منه * وقالوا لم احسنت الكلب نيلا * فقال دعوا الملامة ان عيني * رأته مرة في حي ليلا * مثنوى *

بوالفضولى گفت اي مجنون خام * اين چه شيد است اينكه مي آري مدام * پوز سگ دايم پليد ي ميخورد * مقعد خود را بلب مي استرد * عيبهاى سگ بسي او بر شمرد * عيب دان از عيب او بوي نبرد * گفت مجنون تو همه نقشي و تن * اندر آ بنگر شبي از چشم من * كين طلسم بستهٔ مولا ست اين * پاسبان كوچهٔ ليلى است اين * وانچه مزلت اقدام در رعايت اين ادب واجب الاهتمام است حال بعضي اشراف و خدام است كه به بعضي بدعتها و تقصيرها منسوب اند در ايشان نيز بملاحظهٔ نسبت قرابت وجوار شريف نظر بعين حقارت نكنند و جز بعين تعظيم و اجلال ننگرد و اعتقاد كنند كه بدان درضمن نيكان مغمور و مستور اند و از ملاحظهٔ سر منشاي قول حضرت رسالت عليه افضل الصلوة و التحية در شان اهل بدر با وجود صدور بعضي تقصيرات از بعضي ايشان غافل نباشد و در مقام خطاب طريقهٔ بشاشت و حسن تحيت ولين كلام از دست ندهد و سررشتهٔ استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از سب وشتم

و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نبود وظن جمیل در حق صدیق وفاروق وغیر ایشان از صحابه رضي الله عنهم آنست که در انچه متعلق بحق ایشان است جز عفو وصفح از اولاد پیغمبر صلي الله علیه وآله وسلم جایز ندارند تو گمان نیکبرد از روحش باشد اهل آن گذارد وشفاعت بجهت یه اگر در اهل جنایت او از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان از رجس رفته است درگذر نشود بهتر ازین کد ام محل خواهد یافت و بعضي از مشایخ ازین ایت چنان فهم کرده اند که هیچ یکي از ایشان از دنیا بیرون نیاید تا اول از دنس ورجس معنوی بمرض ومانند آن مطهر نگردد اینست ترجمهٔ کلام بعضي از علماي مکه معظمه در کتابي که در اداب زیارت تصنیف کرده است بعبارته وکلام سید سمهودي وغیر او در محل رعایت این ادب بدان موافق است والله اعلم *فصل* بعد از انکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ شد وعزیمت رجوع باوطان واولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوي صلی الله علیه وآله وسلم بنماز ودعا در مصلاي آن حضرت ﷺ ویا در موضعی که قریب آنست ببرد ازد بعد ازان بزیارت قبر مقدس بر وجهي که اداب زیارت است روي آرد واز براي حصول سعادت کونین براي خود وبراي هرکه دوست دارد دعا کند واز حضرت عزت جل

علامة قبول وتوصل با هل وعيال بر وجه سلامت از
آفات و اهوال طلب دارد واين دعا بخواند * اللهم
انا نسالك في سفرنا هذا البر والتقوى ومن العمل
ما تحب وترضى اللهم لا تجعل هذا آخر العهد
بنبيك ومسجده وحرمه ويسر لي العود اليه
والعكوف لديه وارزقني العفو والعافية في الدنيا
والآخرة وردنا الى اهلنا سالمين غانمين امين *
واز آثار قبول وعلامات حصول مامول غلبة گريه و
انزعاج است درين وقت بلكه گريه وزاري درجميع
اوقات باعث ذوق وبسان اميدواري است * مثنوي *
اين دلم باغ است وچشمم ابروش * ابر گريد باغ خندد
شاد وخوش * ذوق خنده ديده اي خيره خند * ذوق
گريه بين كه هست آن كان قند * روشني خانه باشي
همچو شمع * گر فرو باري تو همچو شمع دمع * تا نگريد
ابر كي خندد چمن * تا نگريد طفل كي پايد لبن *
واگر بكا غلبه نكند سعي در تباكي كند ودعا ي كه ذوق
ورقت آرد استحضار نمايد كه بكا درين مقام بهر وجه
علامت قبول است و اگر اندكي سر رشته محبت و
علاقة دوستي بجا ي بيوسته است احتياج به تباكي
نيست سبحان الله * بيت * دلي از سنگ ببايد
بسر راه وداع * كه تحمل كند ان لحظه كه محمل برود *
* شعر * احن الى زيارة حي ليلى * وعهدي من زيارتها
قريب * وكنت اظن قرب الدار يطفي * لهيب الشوق
فازداد اللهيب * بعد از ان هم بر حال تباكي وتحسر و
تحزن بر مفارقت آن حضرت شريفه ووداع مقامات

حنيفه بي انکه بپاي پس رود بلکه بر طريقهٔ که معتاد
مشي است برود که در زيارت آن حضرت باي پس
رفتن را در وقت وداع در اداب نشمرده اند بخلاف
وداع بيت الله که سنت در آن حال در وقت وداع پاي
پس رفتن است تا بيرون مسجد زيرا که ماثور در وداع
آن حضرت بيت الله را ازاد هم الله تعظيما و تشريفا
همچنين است و هيچ جا نقل نکرده اند که در حضور
ان حضرت اصحاب وقت وداع اين چنين ميکردند
والله اعلم و بايد که در وقت وداع شهر وحه تواند
در نصدق تقصير نکند و اکثر علما بر انند که از خاک
مدينه ومکه وحست وسفال واحجار بر ندارد وعلماي
حنفيه و بعضي شافعيه تجويز آن کرده اند و بر هر
تقدير اگر هديه اي مثل نمار ومياه که موجب سرور
اهل واخوان گردد بردارد بهتر باشد بي انکه براه
تکلف رود ودر استصحاب قادم هديه را براي اهل و
اولاد اثار موکده و اخبار صحيحه وارد يافته است
و در وقت رجوع آدابيکه در باب رجوع از سفر آمده
است رعايت کند وچون بر بلد خود مشرف شود اين
دعا بخواند * اللهم انى اسالک خيرها و خير
اهلها و خير ما فيها واعوذ بک من شرها و شر
اهلها وشر ما فيها اللهم اجعل لنا بها قرارا ورزقا
حسنا * وچون در شهر در آيد بخواند * لا اله الا الله
وحده لا شريک له له الملک وله الحمد وهو على
کل شيء قدير آيبون تائبون عابدون ساجدون
لربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر

عبده وهزم الاحزاب وحده و اعز جنده فلا شي بعده * وبايد كه پيش از در آمدن خبر سلامت و وصول باهل خود برساند ويكا يك نه در آيد و بشب نه در آيد وبهترين اوقات وقت چاشت است تا اخر روز بيشتر از شب و پيش از انكه بخانه در آيد فصل مسجد كند و دو ركعت نماز بگذارد واگر وقت مكروه نباشد و دعا كند و شكر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگويد * الحمد لله الذي بنعمته وجلاله تتم الصالحات * و بهركه پيش آيد مصافحه كند واگر معانقه كند نيز جايز است مادام كه ملاقي امرد نباشد نقل است كه سفيان بن عيينه كه شيخ امام شافعي است بر مالك در آمد رحمة الله عليهم مالك مصافحهٔ او كرد و گفت معانقه نيز ميكردم اگر بدعت نبودي سفيان گفت معانقه كرده است انكه او بهتر است از من وتو معانقه كرده است پيغمبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم جعفر را رضي الله عنه و تقبيل كرده او را در وقت قدوم از حبشه مالك گفت آن مخصوص بجعفر است سفيان گفت لا بلكه عام است حكم ما و جعفر واحد است اگر از صالحان باشيم اذن ميدهي كه در مجلس تو تحديث كنم مالك گفت نعم اذن دادم پس سفيان سوق حديث كرد بسندي كه داشت و مالك سكوت كرد اينجا قاضي عياض مالكي رحمة الله عليه ميفرمايد كه سكوت مالك دليل است بر ظهور تصويب قول سفيان تا دليل قايم نشود بر تخصيص جعفر انتهى كلام القاضي و از انچه دلالت دارد بر عدم خصوصيت بجعفر حديث

ترمذي است که روایت کرده است که زید بن حارثه
از سفر قدوم آورده بود آن حضرت صلي الله عليه
وآله وسلم برخاسته بردای شریف کشیده میرفت
تا او را دریافت و اعتناق کرد و در میان دو چشم او
بوسه داد کذا قال بعض العلماء لکیه واگر مردي عالم
یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل یدمیز مرحمت است
و تقبیل دهان و لد صغیر دختر باشد یا پسر و سایر
اعضا و اطراف وي اگرچه فرزند دیگري باشد سنت
است و چون بخانه درآید دو رکعت نماز کند و
وظیفهٔ شکر و دعا و حمد و ثناي مولی بجاي آرد و
بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در
محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم
بسلام قدوم بدیدن او بیایند و بهر که پیش آید
بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت و تواضع پیش
آید و دعا کند خصوصا پیش از انکه بشهر در آید
و مقیم شده باشد که دعاي مسافر خصوصا حاج
پیش از وصول بلد مستجاب است و اگر منکري بیند مثل
ضرب دفوف و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
قدوم مسافر منع کند و خلاصهٔ جمیع اداب و روح
جمیع مناسک و عمده افعال و افضل اوضاع انست که
بعد از رجوع این سفر مبارک عزم بر تجدید توبه و ملازمت
تقوي کند و اجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر و باطن
نماید زیراکه گفته اند که علامت حج مبرور آنست
که بهتر از انکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن و علامت
آن حرص در اتباع سید انبیا صلي الله علیه و آله و سلم

است وسردي دل از محبت دنيا واهل آن وشوق وصحبت آخرت وارباب آن والحذر الحذر ازانكه باز گرد گناهان دیگرد د و بيقيدي كند * فان النكسة اشد من المرض ونعوذ بالله من الحور بعد الكور * واگر در بعضي ابواب خير با پرورد گار خود عهدي كرده باشد محافظت بروفاي آن لازم داند كه بنقض عهد كار از پيش نبرد * فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيما ومن الله التوفيق *

* باب هفدهم *

* در ذکر فضایل و اداب صلوة برهيد *
* كاينات عليه افضل الصلوة واكمل *
* التحيات كه افضل صلات واعظم وسايل *
* است ازبراى نيل بركات ورفع درجات *

چون اعظم اداب واذكار سالكان طريق زيارت حضرت سيد ابرار ورسول مختار عليه افضل الصلوة واكمل التسليمات في اناء الليل واطراف النهار اتحاف صلات صلوات واهداي هدایاي تسليمات بود لاجرم بيان فضايل وثمرات واحكام واوقات آن از ضروريات مقام باشد وبيان وتفصيل ان در چند فصول اتفاق افتاد وبالله التوفيق

فصل * در انكه فوايد ونتايج صلوة نبويه عليه اكمل الصلوة والتحية از حد حصر واحصا متجاوز است وضبط آن بزبان قلم وبيان متعسر وليكن بعضى از علما وحفاظ حديث جملة ازانها را ازانچه باحاديث صحيحه وروايات حسنه ثبوت يافته وبدرستى رسيده ضبط كرده ودر ضمن بيان آورده اند بعضي ازان نتيجه

اصل صلوة است و بعضي مترتب بر عددي مخصوص وبعضي از كيفيتي خاص وبعضي مخصوص وقتي معين وبعضي لازم حالتي مخصوص وجيزي ازانها درين سطور مذكور ميگردد والله الموفق از فوايد صلوة برسيد كاينات عليه افضل الصلوة امتثال امر الهي است عز اسمه وموافقت او سبحانه و موافقت ملايكه او در فرستادن صلوة وسلام برخير الانام بمنطوق اية كريمة * ان الله وملايكته يصلون علي النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه و سلموا تسليما * وحصول عشر صلوات از حضرت واهب العطيات جل وعلا ورفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات ومحو عشر سيئات و در بعضي احاديث معا دلهٔ عشر رقاب و عشرين غزوات واقع شده و استجابت دعا ووجوب شفاعت سيد انبيا وشهادت آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم وحصول قرب نبوي و مزاحمت كعب شريف او بر باب جنت و لحوق و اتصال بان حضرت بيشتر از دگران روز قيامت وگشتن آن حضرت متولي جميع امور دران روز بر شدت صلي الله عليه واله وسلم وكفايت جميع مهمات وقضاي جميع حوايج و مغفرت جميع ذنوب و كفارت جميع سيئات وبقولي از فوايت فرايض نيز و قيام او مقام صدقه بلكه بقولي افضل ازان صلي الله عليه واله وسلم وتفريج كرب وشفاي سقم وذهاب خوف وجزع واظهار براءت متهم ونصرت بر اعدا و حصول رضاي الهي ومحبت وي و صلوة ملائكه او عز وعلا وزكا وتنميه عمل ومال وطهارت ذات وصفاي قلب وفراغ

بلكه وحصول برکت در جمیع امور حتی در اسباب و اولاد واولاد الاولاد تا طبقهٔ رابعه صلی الله علیه واله وسلم ونجات از اهوال قیامت وآسانی سکرات موت وخلاص ازمهالک دنیا ومضایق روزگار وتذکیر منسات ونفی فقر واعدام حاجت وسلامت از اقسام بخل وجفا واز دعا برغم انف زیرا که در حدیث امده است که هرکه نزد ذکر آن سرور صلی الله علیه واله وسلم صلوة نفرستد بخیل است وگویند جفا کرده بر ان حضرت و دعا کرده میشود بروی برغم انف صلی الله علیه وآله وسلم وتطیب مجلس وغشیان رحمت مر جلسا را وتوفیر نور نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در ان حال بر افات ونجات از ان در طرفة العین برخلاف حال تارک صلوة صلی الله علیه واله وسلم واز اتم فواید واعظم رغایب عرض اسم مصلی در حضور فایز النور سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم * شعر * لك البشارة فاخلع ما علیك لقد * ذکرت ثم علی ما فیك من عوج * * بیت * جان مید هم در آرزوای قاصد آخر باز گو * در مجلس ان نازنین حرفی که از ما میرود * واز دیاد محبت که مستلزم انبعاث شوق وغرام بحضرت سید انام علیه الصلوة والسلام است واستحضار محاسن نبویه در قلب وتمثل خیال وی دریں که لازم کثرت صلوة است بانضمام حضور وتوجه اللهم صل وسلم علیه * شعر * لو شق عن قلبی تری فی وسطه * ذکرك فی سطر والتوحید فی سطر * ومحبت مسلمانان ومحبت ان حضرت مر مصلی را ومصافحهٔ او مر او را در روز

قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم در منام. و محبت ملائکه و ترحیب ایشان مر
او را و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قراطیس فضه
و دعای ایشان مر او را بزیادت خیر و استغفار و
تبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین
عنوان فلان بن فلان مثل که فلان بن فلان عبد الحق بن
سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم
فواید و اتم رغایب حصول شرف رد سلام است که سنت
مستمرة آن حضرت صلی علیه و آله و سلم است و کدام سعادت
بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل
حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد
موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت یا شد
* بیت * بهر سلام مکن رنجه در جواب آن لب * که
صد سلام مرا بس یکی جواب از تو * و حصول این سعادت
از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که
بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
و ثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید
آن حضرت بر ادای این سنت سنیه چنانچه از شمایل
کریمهٔ وی صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که * کان
یبادر بالسلام * پس در رد سلام مبادرتر و مبالغ تر
باشد و ازین سخن نکته و دقیقهٔ دیگر معلوم شد که
زایر در وقت زیارت آنسرور صلی الله علیه و آله
و سلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از
جانب وی صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است
و بعد از سلام که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام

نیز مشرف میگردد و از فواید صلوة بر رسول الله ﷺ
باز داشتن ملکین است از نوشتن گناهان وي تا سه
روز و منع اغتیاب مردم مر مصلي را و در آمدن او
روز قیامت زیر سایهٔ عرش وگرانی‌تر از وي
اعمال او وامن از عطش و تکثر ازواج در جنت و
حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و
واشتمال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر
ذکر الهي عز اسمه وتضمن شکر وي جل و علا و
معرفت حق نعمت وي و اقرار بدان و اظهار عجز
از اداي حق وساطت و رسالت بطلب وسوال تولي
حق سبحانه و تعالی بثناي حبیب خود و زیادت تشریف و
رفعت شان او صلي الله علیه و آله و سلم و شک نیست
که حق جل و علا و رسول او صلي الله علیه و آله وسلم
این سوال و طلب را از بنده دوست میدارد و چون
بنده صرف سوال و طلب و رغبت خود در محاب خدا
و رسول خدا کرده و آن را بر محاب نفس خود
ایثار نموده لا جرم مستحق جزاي کامل و قابل
فضل خاص خواهد شد و این نکتهٔ غریب و فایده
عجیب است در سر صلوة بر سید کائنات صلي الله علیه
وآله وسلم وسبب ترتب قضاي حوایج وکفایت مهمات
و دیگر فواید همین صرف و ایثار مذکور است فافهم
وبالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة
ظاهر است زیرا که توجه خطاب در ینکلام مسعادت انجام
بحضرت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم
مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و الهٔ ذکر جمیع

اسما وصفات الهي است منقول است از حسن بصري رضي الله عنه وغيرا واز سلف که هرکه حضرت عزت را باللهم ياد کرد گويا بجميع اسماي حسني ياد کرد اکنون بر مومن صادق ومحب مشتاق لازم است که در اکثار اين عبادت وايثار آن بر اعمال ديگر تقصير نکند وعددي مخصوص که تواند بدوام ومواظبت بران اسان داند ورد يوميهٔ خود گرداند * فورد خير العمل ادومه وقليل دايم خير من کثير منقطع * وبايد که از هزار کم نبود واگر له به پانصد اکتفا کند واگر اين نيز ميسر نگردد از صد خود نگذارد واختيار بعضي سيصد است وبعضي دويست صباح ومسا بعد از نماز صبح وشام وبايد که وقت خواب نيز وردي ازان معين داشته باشد ومؤمن موفق هرگاه که بعبادت روي کند زبان شکرکرده اسان ميشود بروي وبعضي صيغها هست که اتمام عدد الف دروي بغايت اسان است وهرگاه لذت وشيريني آن بمذاق جان طالب رسيد قوت وقوام روح او باين حواهد بود * ذکر الحبيب للمريض طبيب * وعجب است از مومن که يک ساعت از روز وشب خود صرف اين عبادت که منبع انوار وبرکات ومفتاح ابواب جميع خير وسعادات است نکند وقول آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم مر شخصي را که گفت * اجعل لك صلوتي کلها اذن يکفي همک * وقول علي مرتضي رضي الله عنه که فرموده است * لولا حد ماوى ذکر الله لجعلت الصلوة النبوية عبادتي کلها * درين باب کفايت است واهل

سلوک راه آمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه و مواهب
شریفه است و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان
شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم
طریقی موصل است مر طالب را و همین صلوة و توجه او
بدان حضرت تربیت او و باحسن اداب نبویه و تهذیب
او باشرف اخلاق محمدیه خواهد کرد و ترقیت او باعلی
ذروه کمال و ایصال او بمحل اسنی از حضرت کبیر متعال
خواهد نمود و بوصول بدرگاه الهی و قرب حضرت رسالت
پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند
بعضی مشایخ بقرات قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر
رسول صلی الله علیه وسلم و میفرمودند که بقرات قل هو الله احد
شناختیم خدای واحد احد را و بکثرت صلوة صحبت
داشتیم به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و میفرمودند کسی که صلوة بر
رسول صلی الله علیه وسلم بسیار فرستد به بیند او را در خواب و
بیداری کذا نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم
الکبیر عن الشیخ احمد بن موسى المتشرع الصوفی و بعضی
از متاخرین مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده
اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت قرب الهی در زمان
فقدان وجود اولیای مرشد متصرف التزام ظاهر شریعت
است با دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم از کثرت اشتغال صلوة نوری عظیم در باطن پیدا
شود که راه بدان نماید و فیض ازان حضرت بیواسطه
برسد و خلاصهٔ طریقهٔ شاذلیه که از شعب طریقهٔ قویمهٔ
قادریه است استفاضه از حضرت نبویه است بی واسطه
بوسیله التزام متابعت و دوام حضور بدان حضرت صلی الله علیه وسلم

* جد وا واجتهد وامن الله الاعانة والتوفيق * **فصل** *
سخاوي ومحمد ثاني ديگر رحمهم الله آورده اند که
محمد بن سعد بن مطرف مرا عادتي معين از صلوة بيش
از وقت منام ورد بود شبي آن حضرت را ﷺ درخواب
مي بيند که درون خانه او در آمده وخانه را بنور
جمال با کمال خود روشن گردانيده است ومي فرمايد بيار
اين دهن خود را که درود بسيار ميخواند تا بوسه دهم بروي
ميگويد که من شرم داشتم که دهان خود را پيش دهان آنحضرت
بنهم رخسار خود را گردانيدم وپيش دهان آنحضرت
داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بيدار شدم
خانه را تمام رايحهٔ مشک در گرفته بود وتا هشت روز
بوي مشک از رخسار من مي آمد وشيخ احمد بن ابي بكر
بن رداد صوفي محدث در کتاب خود که از شيخ مجد الدين
فيروز ابادي يا شيخ يافعي که او راست روايت ميکند
ومي آرد که اقلنسي گفته است روزي شبلي برابو بكر
مجاهد آمد ابو بكر بجهت اکرام او برپاي ايستاد
وباوي معانقه کرد وميان هردو چشم او بوسه داد
من گفتم يا سيدي اين را بشبلي ميکني وحال آنکه تو و
هرکه در بغداد است ميگويد که وي مجنون است
گفت من نکردم مگر آنچه از پيغمبر ديدم ﷺ در خواب
مي بينم که شبلي پيش پيغمبر آمد صلى الله عليه وآله
وسلم بآمدن او بايستاد واورا در کنار گرفت وميان
هردو چشم او بوسه داد پس گفتم يا رسول الله اين را بشبلي
ميکني فرمود نعم وي بعد از نماز اين آيت ميخواند * لقد
جاءکم رسول من انفسکم عزيز عليه ما عنتم

حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم * و عقیبهٔ
آن صلوة بر من میفرستد و هم وی درکتاب مذکور
ازشبلي قدس سره نقل میکند که گفت مردي از همسایگان
من مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدایتعالی
با تو چه کرد گفت چه پرسي که عجایب هولهاي عظیم
بر من گذشت و در وقت سوال منکر و نکیر و قتد بر من
بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام
نمردهٔ ام ندا آمد که این عقوبت بیکار داشتن تست زبان را
در دنیا چون فرستگان عذاب قصد من کردند مردي
جمیل الشخص طیب الرایحه میان من و ایشان حایل شد
و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدایتعالی رحمت
کند مر ترا بگو که تو کیستي گفت من شخصی ام که از
کثرت صلوتي که بر رسول خدا میفرستادي مخلوق
شده ام و مأمورم که در هر شدت و کرب اعانت و
نصرت تو کنم و این حکایت در مصباح الظلام بي ذکر
شبلی و جار او بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند و هم
وي درکتاب مذکور از کعب الاحبار مي آرد که حق
تعالی بموسي علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وحي
فرستاد که یا موسي اگر حمد گویان من در عالم نباشند
یکقطره باران از اسمان نفرستم و یکدانهٔ نبات از
زمین نه رویانم همچنین چیزهاي بسیار ذکر کرد تا
انکه گفت اي موسي خواهی که من قریب تر باشم با تو
از قرب کلام تو نسبت بلسان تو و از خواطر قلب تو نسبت
بقلب تو و از روح تو نسبت ببدن تو و از نور بصر تو نسبت
بعین تو گفت نعم یارب گفت بس درود بر محمد بسیار

گوتا این نسبت حاصل نوگردد صلي الله عليه وآله
وسلم وبر وایتي آمده که اي موسي خواهي که از
عطش روز قيامت محتتي بتو نرسد گفت الهی نعم گفت
درود بر محمد بسيار گو صلي الله عليه وآله وسلم رواه
الحافظ ابو نعيم في الحلية وهم وي در کتاب مذکور
مي آرد که علي مرتضي از ابوبکر صديق رضي الله
عنهما روایت ميکند که درود فرستادن بر پيغمبر
صلى الله عليه وآله وسلم محو کنند تر است مر ذنوب را
از کشتن آب مر آتش را وسلام دادن برآن حضرت
افضل است از عتق رقاب وحب رسول الله صلي الله
عليه وآله وسلم افضل است از ضرب سيف في سبيل الله
رواه ابو القاسم الاصبهاني وهم وي از روایت
انس مي آرد رضي الله عنه که بيغمبر فرمود صلي الله
عليه وآله وسلم دو مسلمان را که در ملاقات يکديگر
مصافحه کنند و بر رسول خدا درود فرستد از يکديگر
جدا نشوند تا ذنوب ايشان ما تقدم وما تاخر همه
آمرزيده نشود رواه الحافظ بن علي بشکوال وهم از
روایت علي مرتضي رضي الله عنه مي آرد که چون
رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمود کسي که
حجة الاسلام بجا آرد وبعد از وي غزوه کند بچهارصد
حج برابر باشد پس دلهاي قومي که استطاعت حج و
قوت جهاد ندا شتند شکسته شد حق سبحانه وتعالي
وحي فرستاد بر رسول خود ﷺ هر که بر تو درود
فرستد ثواب او چهارصد غزا بود وهر غزوه چهار
صد حج برابر اخرجه ابو حفص بن عبد المجيد

المبا نشي في المجالس المكيه وهم وي دركتابه مذكور
در فصل احاديث خضر والياس عليهما السلام مي آرد
از شيخ مجد الدين فيروز ابادي بسندي كه او
راست متصل بقصه ابو المظفر محمد بن عبد الله خيام
سمرقندي كه گفت درآمدم روزي درمغاره كعب وراه
گم كردم ناگاه مردي را ديدم كه ميگويد بيا با من پس
باوي رفتم گمان بردم كه مگر وي خضراست پرسيدم
نام تو چيست گفت خضر بن ايشا ابو العباس وباوي شخصي
ديگر ديدم گفتم نام وي چيست گفت الياس بن شام
گفت رحمت كند خدايتعالى شمارا ايا ديده ايد شما محمد
رسول الله را صلي الله عليه وآله وسلم گفتند نعم گفتم
بعزة الله وقدرته حبرد هيد مرا بچيزي كه از وي
شنيده ايد تا روايت كنم از شما پس گفتند شنيديم
رسول خدا را صلى الله عليه وآله وسلم كه گفت
هركه بگويد صلي الله على محمد ﷺ پاك كرده شود
دل او از نفاق چنانچه پاك گردانيده ميشود جامه
دآب وباسناد مذكور گفت رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم هركه بگويد صلي الله علي محمد بتحقيق بكشايد
بر روي خود هفتاد در از رحمت وباسناد مذكور
گفت رسول ﷺ چون بنشينيد در مجلس بگوئيد بسم الله
الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد حق تعالى ملكي
را موكل كند تا شمارا از غيبت باز دارد وچون
برخيزيد بگوئيد بسم الله الرحمن الرحيم وصلي الله علي
محمد تا منع كند حق سبحانه تعالي مردم را از غيبت
كردن شما وباسناد مذكور گفت خضر والياس كه مردي

از شام بخدمت رسول صلى الله عليه وسلم بيامد و عرض كرد يا رسول الله پدر من مردي پيرو نابينا و بسيار ضعيف است و دوست دارد كه ترا ببيند وليكن قدرت آمدن ندارد فرمود بدر خود را بگو در هفت هفته يعني در هفت شب بگويد صلى الله على محمد مرا بخواب بيند و كور روايت كند ازين حديث همچنان كرد كه فرموده بود پس ديد آن حضرت را صلى الله عليه وسلم درخواب و روايت كرد ازوي حديث و هم در كتاب مذكور از روايت ابوهريرة مي آرد كه گفت رسول خدا صلى الله عليه وسلم صلوة فرستيد بر انبياي خدايتعالي و رسل او زيرا كه حق سبحانه تعالى چنانچه مرا بعث كرده است ايشان را نيز بعث كرده اخرجه البيهقي في شعب الايمان و في كتاب الدعوات الكبير و از روايت انس مي آرد كه * قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم اذا سلمتم علي فسلموا على المرسلين * اخرجه ابن ابي عاصم و از روايت كعب مي آرد كه وي بر عايشه رضي الله عنها در آمد و در مجلس ذكر رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم جاري شد گفت هيچ روزي نيست كه افتاب طلوع كند مگر انكه فرود ايند هفتاد هزار فرشته و در گيرند قبر مطهر آن حضرت را و بر زنند بالهاي خود را و صلوة فرستند بر وي صلي الله عليه و آله وسلم و چون شبانگاه شود عروج كنند پس طائفة ديگر بعد ايشان هبوط نمايند و انچه انها كرده بودند اينها نيز كنند تا وقتي كه از قبر شريف بر آيد هفتاد هزار فرشته گرد اگرد او باشد صلي الله عليه و آله وسلم رواه الدارمي و از روايت حذيفه مي آرد كه

گفت * الصلوة على النبي تدرك الرجل و ولده و ولد ولده رواه ابن بشكوال تحت الاحاديث المنقولة من كتاب الرداد زيادة على الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من كتاب الاصل في المدينة المطيبة ضحوة يوم الاحد العاشر من جمادي الاولى سنة سبع وتسعين وتسعماية وهو تاريخ تسويد هذه الاوراق والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى اله واصحابه اجمعين * حكايت * آورده اند كه مردي را ديدند كه در طواف و سعي و ساير مواقف ومناسك حج جز صلوة بر سيد كائنات ﷺ بدعائي ديگر نمي پرداخت گفتند چرا از ادعيه ماثوره نمي خوانى گفت كه من عهد كرده ام كه با صلوة سوي دعاي ديگرشريك نسازم و سببش آنست كه چون والد من وفات يافت روي ويرا ديدم كه بر شكل حمار شده است از مشاهده اينحال اندوه بر من غلبه كرد پس بخواب رفتم و پيغمبر خدا را ﷺ ديدم و دست بدامان او زدم و شفاعت والد كردم و از موجب اينحال پرسيدم فرمود كه وي آكل ربا بود و هر كه آكل ربا باشد جزاي او در دنيا و اخرت اين باشد وليكن والد تو هر شب نزديك خواب صد بار بر من درود ميفرستاد بدان جهت ويرا شفاعت كردم قبول افتاد پس بيدار شدم و روي پدر ديدم مثل ماه شب چهارده شده و در وقت دفن نيز از هاتف شنيدم كه ميگويد سبب عنايت و امرزش الهي جل وعلا بوالد تو صلوة و سلام فرستادن او شد بر رسول خدا ﷺ آورده اند كه بعضي

از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدای رب العزت جل جلاله مرا بیامرزید و تمامهٔ اهل مجلس را که بدروی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بر آن حضرت که از لوازم قرأت این علم شریف است و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچهٔ کتاب جمع الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن عبد الله روایت میکند که ابو زرعه را بعد از موت در خواب دیدم که در سماء دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم این مرتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار حدیث نبوی نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبي صلى الله عليه وسلم و پیغمبر فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم * من صلی علی صلوة صلی الله علیه عشرا * و نیز آورده اند بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین برذمه نشسته بود صاحب دین مرافعهٔ آن بقاضی برده قاضی مدت یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی بر آمد و در محراب بتضرع و انکسار در حضرت پروردگار بدرود بر نبی مختار صلی الله علیه وآله وسلم مشغول نشست در شب بست و هفتم از ماه در خواب می بیند که قایلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو و او را بگو که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید تا سه هزار دینار در قضای دین من بدهی مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود گفتم اگر گوید علامت صدق این واقعه چیست پس

چه گویم آن روز خود را نگاه داشتم باز در شب دویم
آنحضرت را دیدم در خواب ﷺ که امر میفرمایند مرا
بانچه در شب اول امر فرموده بود بخوشحالی تمام
از خواب برخاستم ولیکن بمقتضای طبع بشریت امروز
نیز خود را از رفتن بنزد علی بن عیسي بازداشتم شب
سیوم باز می بینم که آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم
از سبب نارفتن من ازمن مي پرسد گفتم یا رسول الله
علامت صدق این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم مرا باین سخن تحسین کرد وفرمود اگر علامت
جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب
پنجهزار بار بیش ازانکه باکسي سخن کني تحفه درود
برمن میفرستي واین راز تو هیچکس نمیداند غیر
خداوند تعالي وکرام کاتبین چون پیش وزیر رفتم وقصهٔ
خواب باوي برگفتم وعلامت که فرموده بودند بازنمودم
خوشحال شد وگفت مرحبا برسول الله حقا بعد ازان
سه هزار دینار برمن بیاورد وگفت این را در قضاي
دین خود بده وسه هزار دیگر آورد که این را نفقه
عیال خود کن وسه هزار دیگر داد که این را مایهٔ
تجارت خود کن ومرا سوگند داد که رابطه مودت از
من قطع نکني وبهر حاجتي که ترا افتد مرا تکلیف کني بس
آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم تا در حضرت او صاحب
دین بسپارم صاحب دین را دیدم ملهوف ومبهوت
پیش قاضي درآمد دنانیر را شمردم وقصه را باینان
بازگفتم قاضي گفت این همه کرامت این وزیر را چرا
باشد من متولي قضاي این دین نوشدم بس صاحب دین

گفت که این همه کرامت شما را چیست من سزاوارترام
به براءت آن از ذمهٔ تو من ازدین خود درگذشتم
لله ولرسوله پس قاضی گفت که من انچه از جهت خدا
ورسول خدا ﷺ بیرون آوردم باز با زنگیرم من باآن
همه اموال بیرون آمدم وشکر مزید نعمت حق گذاردم
ولله المنة وعلی رسوله الصلوة والتحیة * فصل *
فضیلت واستحباب صلوة برسید کائنات ﷺ شامل کل
احوال وجمیع اوقات است ولیکن درشب جمعه وروز
جمعه افضل واحب است ازجهت شرف این شب واین روز
وورود اخبار واثار در فضیلت ان درین دو وقت
از امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه نقل کرده اند که شب
جمعه افضل است از شب قدر زیراکه نطفهٔ طاهره که
اصل کل خیرات وماده جمیع برکات است در بطن
آمنه درین شب قرار یافته بود با ورود خصوصیات
دیگر درشان آن والله اعلم ودر حدیث آمده است که
* ان افضل ایامکم یوم الجمعه فیه خلق ادم وفیه قبض
وفیه النفخة وفیه الصعقة فاکثروا علی من الصلوة فیه فان
صلوتکم معروضة علی فادعوا لکم واستغفر رواه ابوداؤد
وصححه النووي * فرمود روز جمعه درود برمن بسیار
فرستید که این روز فضیلتي خاص دارد وهر درودي
که درین روز میفرستید آن را برمن عرض میکنند
پس من شما را دعاي خیر میکنم ومر گناهان شمارا
امرزش میخواهم ودر روایتي دیگر آمده که
* فانه یوم مشهود تشهده الملائکة * یعني روز جمعه
روزي است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند

دراوي حضرمي ببين وصلوة مصلي را مي شموند و
بمن ميرسانند ودر خبر آمده است كه هر صلوتي كه
در روز جمعه برمن بفرستيد فرود تر از عرش
نمي ايستد وهيچ فرشته نمي رسد مگر كه ميگويد بجماعة
ملائكه * صلوا على قايلها * درود فرستيد بر قايل اين
صلوة ودر حديث ديگر آمده * اكثروا على من الصلوة
في الليلة الغراء واليوم الاغر وفي رواية في الليلة
الزهراء واليوم الازهر * يعني بيشتر از روزهاي
ديگر بفرستيد صلوة برمن در شب روشن وروز روشن
كنايت از شب جمعه وروز جمعه است و بعضي از علما
گفته اند كه از خصوصيات شب جمعه است كه آن حضرت
بنفس شريف خود جواب صلوة وسلام ميگويد مركسي را
كه بروي صلوة وسلام ميفرستد درين شب * اللهم
صل وسلم عليه في كل يوم وليلة وفي كل لمحة و
لحظة * در مفاخر الاسلام حديث مي آرد * من
صلي على في ليلة الجمعة مائة صلوة قضى الله له
مائة حاجة سبعين حاجة من امور الدنيا وثلثين
من امور الاخرة * فرمود برمن هركه در شب
جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او برآيد
هفتاد از انجمله حاجتهاي دنياوي وسي از ان حوايج
آخرت ودر حديث ديگر آمده كه هركه در روز جمعه
هزار كرت اين درود گويد تا جاي دست خود را
در بهشت نه بيند از دنيا نرود * اللهم صل على محمد
واله الف الف مرة * سخاوي نقل كرده كه در حديث
مرفوع وروديافته است هركه در هفت جمعه هر روز

هفت بار این درود بخواند واجب گردد مر او را
شفاعت من * اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد
صلوة تکون لک رضاء و لحقه اداء و اته الوسیلة
والمقام المحمود الذي وعدته واجزه عنا ما هو
اهله واجزه عنا افضل ما جزیت نبیا عن امته و
صل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین یا ارحم الراحمین * وابن
مسعود مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را
روز جمعه هزار کرت بگو * اللهم صل علی محمد النبي
الامی * وهم در کتاب مفاخر الاسلام از سعید بن
المسیب می آرد که رسول الله ﷺ فرمود ﷺ من صلی علی
یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه لثمانین
سنة * هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد
کرت بیامرزند گناهان هشتاد ساله او را او
دمیري در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث
حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر
پیغمبر ﷺ روز جمعه بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد
عبدک ورسولک النبي الامی وعلی اله و
اصحابه وسلم تسلیما * بیامرزند او را گناهان
هشتاد سال ودر مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه
بعد از نماز عصر پیش از انکه برخیزد از جاي که این
نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر
خدا ﷺ امرزیده شود گناهان هشتاد ساله او ودر
خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر پیش از انزهاق
روح او کاغذ پاره یافتند که در روي نوشته بود *

براءة من النار لخالد بن كثير * از اهل ري پرسیدند که ري چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوة بر سید المرسلین میفرستاد ﷺ * فصل * همچنانکه کثرت صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین حکم باوي شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که دروي عرض اعمال بندگان در درگاه عزت میکنند ولهذا سید کائنات صلوة الله وسلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام صیام میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذي الجلال معروض میگردد و پس من دوست میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتي که من صائم باشم از احیاء العلوم مي آرد کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره اخلاص پانزده بار و زیاده کند در رکعت دوم ده بار و بخواند در رکعت سیوم سي بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین خود را هفتاد و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد رسول الله ﷺ بست و پنج بار هر حاجتی که از حضرت حق سبحانه وتعالی خواهد بیابد الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثي وارد شده در مفاخر الاسلام مي آرد که در حدیث آمده است که * من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابدا *

* **فصل** * شک نیست که صلوة نبوی در جمیع
مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب است
ولیکن علما چند موضع که استحباب این فضیلت در انجا
موکد تر وفاضلتر است عد کرده اند و مجموع انچه در
نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود
عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد و نزد
شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز و عقیب اذان
و اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب
وضوء و جمعه و بعد از دعا و نزد مرور بمسجد و نزد
دخول آن و خروج ازان و در روز جمعه و شب جمعه
خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و روز
شنبه و یکشنبه و در هریکی ازین ایام احادیث وارد
شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز و وقت سحر
و در [illegible] بعد از بسمله و در تکبیرات عید نزد شافعیه
و در نماز جنازه و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و مروه
و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دیدن کعبه زادها الله
شرفا و نزد استلام حجر و در طواف والتزام و در مواقف
حج و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع و مستجلب
انوار و برکات است ﷺ و نزد مشاهده انار نبویه
و مواطن حضور او ﷺ مثل مسجد قبا و مدینه و وادی بدر
و جبل احد و مانند آن و نزد ذبیحه و نزد بیع و شراء
و نزد کتابت وصیت و ارادت سفر و رکوب راحله و نزد
منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و در آمدن در وی
و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در هر بازار که شغل
مردم و غفلت ایشان بیشتر میدید می در آمد و حمد و

مز

صلوة میگفت و نزد حضور دعوت و وقت برگشتن از دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد نزول حاجت و نزد خوف انقطاع بو نزد گریستن داه و علام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و اواز کردن گوش با ضمیمهٔ این قول کلمه * ذکر الله من ذکرنی بخیر * و نزد خواب کردن پای و نزد عطاس و بیاد آوردن چیزی فراموش شده یا خوف نسیان و نزد خوردن ترب از جهت ورود حدیث در روی و نزد خوردن آب از ظرف و نزد نهیق حمار و عفو گناه تا کفارت آن شود و در اول و اخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که از برای حدیث و شعایر اسلام بود و نزد ختم قران و در دعای حفظ قران و نزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه و در ابتدای درس و نشر علم و وعظ و قراءت چیزی پیش طول و آخر و نزد استحسان چیزی و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه و فتح متاع و او و کل مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله ﷺ و کتابت اسم شریف او ست ﷺ و در حدیث آمده است که * من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائكة تستغفر له ما دام اسمی فی الکتاب * و این حدیث را بسیاری از علمای حدیث روایت کرده اند و لیکن سند او ضعیف است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده و الله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل و رق لغظ

صلوة بر سيد كائنات صلي الله عليه وآله وسلم نمي نوشت
در دست او كاه اتتاد و ديگري بود صلي الله عليه
مي نوشت وسلم را بدو ضم نميكرد در منام از حضرت
خير الانام عليه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود
كه چرا از چهل حسنه خود را محروم ميكرداني
يعني لفظ وسلم چهار حرف است وهر حرفي بده حسنه
پس با ينحساب ثواب اين لفظ را بعين حسنات باشد
وازين قبيل است آنچه بعضي كنند از اكتفا برمز و
اشارت چنانچه بعضي كتاب علامت صلي الله عليه
وسلم ص وم يا صلعم نهند و رمز عليه السلام عين وميم
كنند وعلي هذا القياس آورده اند كه مردي را در
خواب پرسيدند كه حق تعالي با تو چه معامله كرد و
ترا چه بخشيد گفت بسبب كتابت من نزد كتابت اسم
[illegible] امام شافعي را رضي الله
عنه درخواب ديدند پرسيدند كه حق تعالي با تو
چه معامله كرد گفت رحمت كرد برمن ومغفرت كرد
مرا ومرا در بهشت برداشته بردند چنانچه عروس را
برند ونثار كردند برمن در ويا قوت چنانچه بر
عروس كنند بسبب گفتن من در كتابت رساله صلي الله
علي محمد عدد ما ذكره الذاكرون وعدد ما غفل عن
ذكره الغافلون * فصل * يكي از اسباب ادراك
شرف رويت سيد انام در منام عليه صلوات الله الملك
العلام ملازمت صلوة نبويه است بوصفت طهارت
بصيغهٔ * اللهم صل علي محمد وآله وسلم كما تحب
وترضي له * وملازمت اين صلوة نيز محصل اين

سعادت است * اللهم صل على روح محمد في الارواح * اللهم صل على جسده في الاجساد * اللهم صل على قبره في القبور * ودر مفاخر الاسلام مي آرد هركه روز جمعه هزار بار درود فرستد بصيغهٔ * اللهم صل على محمد النبي الامي * آن حضرت را صلي الله عليه وآله وسلم درخواب ببيند يا منزل خود را در بهشت ببيند واگر نه بيند مكرر كند ان را تا پنج جمعه بيند بفضل الهي انچه مسرت بخشد او را وهركه در شب جمعه بگذارد دو ركعت نماز وبخواند در هر ركعت بعد از فاتحه يازده بار آيت الكرسي ويازده بار سورهٔ اخلاص وبعد از سلام صد بار درود بفرستد بصيغهٔ * اللهم صل على محمد النبي الامي واله وسلم * به بيند در خواب حضرت رسالت را صلي الله عليه وآله وسلم اگر نصيب او باشد از سه جمعه بگذرد انشاء الله تعالى وقد جربه بعض الفقراء والحمد لله ونيز روايت است هركه بگذارد دو ركعت نماز شب جمعه در هر ركعت بعد از فاتحه * قل هو الله احد * بست وپنج بار وبعد از سلام هزار بار درود فرستد بصيغهٔ * صلى الله على النبي الامي به بيند رسول خدا را در خواب واز سعيد بن عطا مرويست كه هركه بر فراش طاهر بخواب رود ودر وقت خواب رفتن اين دعا بخواند ودست راست خود را بالين ساخته بخواب رود آن حضرت را صلي الله عليه وآله وسلم درخواب بيند دعا اينست * اللهم اني اسالك بجلال وجهك الكريم ان

قريني في منامي وجه نبيك محمد صلى الله عليه
وسلم رؤية تقربها عيني وتشرح بها صدري
وتجمع بها شملي وتفرج بها كربتي وتجمع بيني
وبينه يوم القيامة في الدرجات العلى ثم لا تفرق
بيني وبينه ابدا يا ارحم الراحمين * واكرچه درين
طريق اتحاف تحفه صلوة را ذكر نكرده اند وليكن اكر طالب
اين سعادت اين دعا را بعد از اتمام صلوة خواند
شك نيست كه اتم واكمل خواهد بود وطريق ديكر
از براى تحصيل اين سعادت نيز بيان كرده اند وخلاصهٔ
همه استغراق ند كر آن حضرت در ظاهر وباطن واكثار
صلوة ودوام توجه است والله الموفق * **فصل** *
صيغهاي صلوة كه در احاديث نبويه ﷺ وارد يافته
شك نيست كه اتيان بآن از حيثيت تلبس بلفظ شريف نبوي
افضل واكمل خواهد بود نيز نزد بعضي علما گفته اند كه افضل
صلوة وارده صلوة تشهد است يعني صيغه كه بعد از تشهد
درنماز خوانند وآن در احاديث صحيحه در كيفيات مخصوصه
وارد شده چنانچه مذكور شوند وهركدام در حصول مقصود
كافي ووافي است اظهر واشهر درين باب اين صيغه است *
اللهم صل على محمد وعلى ال محمد كما صليت
على ابراهيم وعلى ال ابراهيم وبارك على محمد
وعلى ال محمد كما باركت على ابراهيم وعلى ال
ابراهيم انك حميد مجيد * بعضي از علماي شافعيه
رحمة الله عليه ميكويند كه هركه بصيغهٔ صلوة تشهد درود
فرستد بر پيغمبر خدا صلى الله عليه واله وسلم بتحقيق
درود فرستاد بر وجهي كه مامور شده است يقينا ودريافت

ثوابي که موعود است بر صلوة نبوي تحقيقا ولهذا اگر شخصي سوگند خورد که افضل صلوة بفرستد بر رسول الله صلى الله عليه وسلم بري مي شود ذمه او از عهده اين سوگند بتلقيات صلوة تشهد و امام نووي رحمة الله عليه ميگويد که بايد که مصلي انچه در احاديث صحيحه از کيفيات مخصوصه امده است همه را جمع کند و بخواند تا ثواب جميع صيغ ماثوره در يافته باشد و آن مجموع اينست * اللهم صل على محمد عبدک و رسولک النبي الامي وعلى ال محمد وازواجه امهات المومنين وذريته واهل بيته کما صليت على ابراهيم وعلى ال ابرهيم في العالمين انک حميد مجيد اللهم بارک على محمد عبدک ورسولک النبي الامي وعلى آل محمد وازواجه امهات المومنين وذريته واهل بيته کما بارکت على ابراهيم وعلي ال ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد وکما يليق بعظم شرفه وکماله ورضاک عنه وکما تحب وترضى له عدد معلوماتک ومداد کلماتک ورضى نفسک وزنة عرشک افضل صلوة واکملها واتمها کلما ذکرک الذاکرون وغفل عن ذکرک الغافلون وسلم تسليما کذالک وعلينا معهم * وشيخ کمال الدين بن همام حنفي رحمة الله عليه ميفرمايد که جميع کيفيات وارده درسنت درين صيغه موجود است * اللهم صل ابدا افضل صلواتک على سيدنا محمد عبدک ونبيک ورسولک محمد واله وسلم تسليما وزده تشريفا وتکريما وانزله المنزل المقرب عندک يوم القيمة * و ابن قيم جوزي از حنابله و بعضي از علماي شافعيه گفته

انکه اولی آنست که بهر صیغه که وارد شده است جدا
جدا در هر وقتي از اوقات بخواند تا اتیان بجمیع انچه
ورود یافته است کرده باشد وجمع وتلفیق صیغ مستلزم
احداث صیغهٔ دیگر است که هیئت مجموعیهٔ آن در هیچ
حدیثي ورود نیافته است انتهی و بر هر نقل بر بعضي
صیغها که در احادیث مذکور شده است ودر اخبار
ماثوره رسیده است درینجا مذکور میگردد وبالله
التوفیق * الصیغة الاولی * اللهم صل علی محمد
وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال
ابراهیم وبارک علی محمد وعلی ال محمد کما
بارکت علی ابراهیم وعلي ال ابراهیم في العالمین
انک حمید مجید * رواه مسلم ولکن في بعض طرق
الحدیث زیادة * الصیغة الثانیة * اللهم صل علی
محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم انک
حمید مجید اللهم بارک علي محمد وعلي ال محمد کما
بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید * رواه البخاري
ومسلم * الصیغة الثالثة * اللهم صل علي محمد النبي
الامي وعلي ال محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلي
ال ابراهیم انک حمید مجید * رواه احمد في مسنده
الصیغة الرابعة * اللهم صل علي محمد وازواجه وذریته کما صلیت
علي ال ابراهیم وبارک علی محمد وازواجه وذریته
کما بارکت علي ال ابراهیم انک حمید مجید رواه الشیخان
في صحیحهما والنسائي وابن ماجه * الصیغة الخامسة *
اللهم صل علي محمد عبدک ورسولک کما صلیت علی
ابراهیم وبارک علي محمد وعلي ال محمد کما بارکت

علي ابراهيم وعلي ال ابراهيم انك حميد مجيد
رواه الشيخان والنسائي * الصيغة السادسة * اللهم
اجعل صلواتك وبركاتك علي محمد وعلي ال محمد كما
جعلتها علي ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد
وبارك علي محمد وعلي ال محمد كما باركت علي
ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد * رواه القاسم
كما نبه عليه التلمساني في مفاخره * الصيغة السابعة *
اللهم صل علي محمد واهل بيته كما صليت علي
ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم
بارك علي محمد واهل بيته كما باركت علي ابراهيم
انك حميد مجيد اللهم بارك علينا معهم صلوة الله و
صلوة المومنين علي محمد النبي الامي السلام علينا و
رحمة الله وبركاته * رواه الدارقطني * الصيغة
الثامنة * اللهم صل على محمد وعلي ال محمد *
رواه ابوداؤد * الصيغة التاسعة * اللهم صل علي
محمد النبي الامي وازواجه امهات المومنين و
ذريته واهل بيته كما صليت علي ابراهيم انك حميد مجيد *
رواه ايضا ابوداؤد عن ابي هريرة قال قال رسول الله
ﷺ من سره ان يكتال بالمكيال الاوفى اذا صلى علينا
اهل البيت فليقل هذا * الصيغة العاشرة * اللهم صل
علي محمد وعلي ال محمد وبارك علي محمد وعلي
ال محمد كما صليت وباركت علي ابراهيم وعلي ال
ابراهيم انك حميد مجيد * رواه النسائي * الصيغة
الحادي عشر * اللهم اجعل صلوتك ورحمتك و
بركاتك علي محمد وال محمد كما جعلتها على ابراهيم

انك حميد مجيد * رواه احمد * الصيغة الثانية عشر * اللهم صل علي محمد كما امرتنا ان نصلي عليه وصل عليه كما ينبغي ان يصلي عليه * ذكره صاحب شرف المصطفى فيه * الصيغة الثالثة عشر * اللهم صل علي محمد عبدك ورسولك النبي الامي الذي امن بك وبكتابك واعطه افضل رحمتك واته الشرف على خلقك يوم القيامة واجره خير الجزاء والسلام عليه ورحمة الله وبركاته * تتمه * بايد كه بعد از هر صيغه ازين صيغها كه خالى است از ذكر سلام اين كلمه ضم كند * السلام عليك ايها النبي الكريم ورحمة الله وبركاته * زيرا كه ذكر صلوة بي سلام پيش اكثر علما مكروه است اخذا من ظاهر قوله تعالي * يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما * اگرچه بعضي از علما را در كراهت آن سخن بوده باشد وليكن بودن آن خلاف اولي متفق عليه است واينكه آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم با صيغهٔ صلوة ذكر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضي الله عنهم چنانچه در حديث آمده است كه صحابه پيش آنحضرت آمدند وگفتند كه بتحقيق دانستيم ما يارسول الله كيفيت سلام فرستادن برتو ومراد ايشان به صيغهٔ سلام انست كه در تشهد نماز است اكنون صلوة برتو چگونه فرستيم فرمود گوئيد * اللهم صل محمد وعلى ال محمد الحديث * وبر تقياس اقتصار بر سلام تنها نيز مكروه ويا خلاف اولي خواهد بود وازعادت اكثر مصنفات عجم است كه در ذكر آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم بذكر

عليه السلام اقتصار كنند و در كتب عرب كمتر ازين تون
يافت وانچه اتفاق مصنفين از متقدمين ومتاخرين وقوع
يافته در كتب از التزام صيغهٔ صلي الله عليه واله وسلم
درغايت حسن ايجاز وابقاي مقصود واقع شده است
وما ناكه قصد اختصار باعث برعدم ذكر وعلي آله شده
وگرنه زيادت اين كلمه در لفظ وكتابت احسن واولى است
چنانچه در بعض نسخ منظور ميكردد اگرچه عطف
مسطور بر ضمير مجرور بي اعادهٔ جار نزد اكثر نحاة
جا نيز نيست واگرچه دعاي آن حضرت متضمن دعاي
ال واصحاب وجميع مومنان است كما قيل وهذا دعاء
شامل للبرية * **فصل** * علما را اقوال است در تعين
افضل صلوة ولا ادري اين اختلاف بجهت ورود اثراست
درشان هر صيغه كه اطلاق افضليت بدان كرده اند
يا بسبب اشتمال اوست بر كيفيت وكميت فاضله وانچه
در بعضي رسايل زيارت نوشته اند ده قول است * القول
الاول * افضل صلوة صلوة تشهد است چنانچه اشارتي بدان
گذشت * القول الثاني * اللهم صل علي محمد
وعلي ال محمد كلما ذكره الذاكرون وكلما سهي عنه
الغافلون * القول الثالث * اللهم صل علي محمد وعلي
ال محمد كما هو اهله ومستحقه * القول الرابع * اللهم
صل علي محمد وعلي ال محمد كما انت اهله * القول الخامس *
اللهم صل علي محمد وعلي ال محمد افضل صلواتك عدد
معلوماتك * القول السادس * اللهم صل علي محمد النبي
الامي وعلي كل نبي وملك وولي عدد كلماتك التامات
المباركات * القول السابع * اللهم صل علي محمد عبدك

ونبيك ورسولك النبي الامي وعلى ازواجه وذرياته
مداد خلقك ورضي نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك
* القول الثامن * اللهم صل على محمد وعلي ال محمد
صلوة دايمة بدوامك * القول التاسع * اللهم يارب
محمد وال محمد صل علي محمد وال محمد واجز محمدا ما هو
اهله * القول العاشر * اللهم صل على محمد وازواجه
امهات المومنين وذريته واهل بيته كما صليت علي
ابراهيم انك حميد مجيد * فصل * در حديث
آمده است * اذا صليتم علي فاحسنوا الصلوة * وبعضي
ازمفسران در تفسير اين ايت گفته اند * وقولوا للناس
حسنا * مراد بناس محمد است صلى الله عليه واله وسلم
ومراد بقول حسن صلوة بروي وسلام ي كه از علماي تفسير
است از جماعة صحابه وغيرايشان رضى الله عنهم نقل
كرده كسي كه او را حق سبحانه تعالى بيان شافي وقوت تعبير
از معاني صحيحه بالفاظ فصيحه عطا كند ودر ان
اظهار ايات شرف وعظمت نبوي با انشاي صلوات
وتسليمات مصطفوي نمايد وازسالكان اين مسلك
سني وعارفان قدر اين نعمت هني گردد ازمتمثلان
اين امر عالي خواهد بود ومعتمد اختلاف در افضليت
بعضي صيغ صلوة ابنجا يست تواند بود وبناء عليه
اكابر سلف وخلف انشاي صيغ بليغه وكلمات بالغه
از صلوة مطابق انچه ما ثور است نموده اند وبعضي ازانها
در اينجا مذكور ميگردد * منها * اللهم صل علي سيدنا
محمد السابق للخلق نوره الرحمة للعالمين ظهوره
عدد ما مضي من خلقك وما بقى ومن سعد منهم ومن

شيء صلوة تستغرق العد و تحيط بالحد صلوة لا غاية لها و لا انتهاء و لا امد لها و لا انقضاء صلوة دايمة بدوام ملكك و على اله و اصحابه كذلك و الحمد الله على ذلك * سخاوي نقل كرده است كه ثواب اين صلوة بده هزار است و لها قصة غريبة * ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد افضل ما صليت على احد من خلقك صلوة دايمة دائمة بدوامك باقية ببقايك صلوة تكون لك رضا و لحقه اداء صلوة مقبولة لديك معروضة عليه و على آله وصحبه وبارك وسلم * اين صيغه مشهور است و در مسبعات عشر كه اوراد مشهور متبرك است ماثوره است و از زمان تا بعين معمول مشايخ آمده حضرت شيخ اجل اكرم على المتقي در بعضي رسايل خود باين صيغه صلوة وصيت فرموده و صيغة كه فقير را حضرت شيخ عبد الوهاب متقي رحمة الله عليه در وقت وداع بمدينه مطهره اجازت فرموده اند نيز همين است و بخاصيت اجازت و نفس مبارك مشايخ انچه اين بنده را درين لفظ سرور و حضور و خضوع و خشوع دست داد در صيغهاي ديگر با قطع نظر از مبالغات در كيفيت و كميت كمتر ديد تا باز باين صيغه برگردد دل آرام نگيرد واين معني از خواص و اسرار اجازت مشايخ است والله اعلم * ومنها * اللهم لك الحمد بعدد من حمدك ولك الحمد بعدد من لم يحمدك ولك الحمد كما تحب ان تحمد اللهم صل على محمد بعدد من صلى عليه وصل على محمد بعدد من لم يصل عليه وصل على محمد كما تحب ان تصلي عليه * انشاي اين صيغه از طبراني است كه از اكابر علماي حديث است

وگفته است که این را درمنام بحضرت سید انام علیه افضل
الصلوة والسلام خوانده وآن حضرت نزد سماع آن تبسم
فرموده تا انکه . تواجد شریف ظاهر شده وازثنایای
شریف وي نور ظهور نموده صلي الله علیه و اله وسلم
* ومنها * اللهم صل علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و
بارک علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وسلم علي محمد
ملاء الدنیا وملاء الاخرة * ومنها * اللهم صل علی محمد
واله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته
واصهاره وانصاره واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم
اجمعین یا ارحم الراحمین * ذکره السخا وي عن الشفا
ونقل عن الحسن البصري انه کان یقول من اراد ان یشرب
بالکاس الاوفی من حوض المصطفي فلیقل هذا * ومنها
اللهم صل علي محمد في الاولین وصل علي محمد في
الاخرین وصل علی محمد في النبیین وصل علي محمد
في المرسلین وصل علي محمد في الملاء الاعلي الی یوم الدین
اللهم اعط محمد الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة
وابعثه مقاما محمودا اللهم آمنت بمحمد ولم اره فلا تحرمني
في الحیوة رویته وارزقني صحبته وتوفني علي ملته
واسقني من حوضه شرابا مریئا سایغا هنیئا لا اظماً
بعده ابدا انک علی کل شيء قدیر اللهم بلغ روح محمد
وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما آمنت به ولم اره
فلا تحرمني في الجنة رویته * تلمساني ازپیشا پوري نقل
کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار
وقت صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای
ذنوب او و محو گردد نقش خطای او و دایم گردد

شود و را او و مستجاب گردد دعای او و داده شود آمال او و اعانت کرده شود او را بر اعدا او و توفیق داده شود بر اسباب خیر و رفیق گردد مر پیغمبر را در بهشت اعلی ﷺ * منها * اللهم صل علی محمد و بارک وسلم وعظم وکرم فی الدنیا باعلاء دینه واظهار دعوته واعظام ذکره وابقاء شریعته وفی الاخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعیف ثوابه واظهار فضله علی الاولین والاخرین و تقدیمه علی کافة الانبیاء والمرسلین فی الشفاعة واعلاء درجته فی الجنة وعلی اله واصحابه واتباعه اجمعین * منها * صلی الله علی محمد واله وسلم صلوة هو اهلها* بخواندن این درود در وقت صبح امر واقع شده است *منها* اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد صلوة انت لها اهل وهو لها اهل وبارک وسلم * این درود بحسن قبول وعزورود مخصوص گشته وبمصعد اجابت رسیده است اورده اند که یکی از ابرار که مقبول درگاه بود باتحاف تحف این صلوة اقامت داشت وچون خواست که سفر کند فرموده اند که چند گاه دیگر باش که ما را این درود توخوش آمده است *ومنها* اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم ومنبع العلم والحکم وعلی اله واصحابه وسلم * واین صیغه در مشایخ این سلسلۀ شریفه متعارف ومشهور است *منها* اللهم صل وسلم علی حبیبک وقریبک ولبیبک مظهر ربوبیتک ومثال حضرتک وتمثال قدرتک روح القدس معطی الحیوة والفضیلة بامرک دکثرا العوالم مفیض نواطق النفوس صاحب الطفر والتعالی شموس نورک * این کلمات میگویند که از منشأت حضرت غوث الثقلین است

رضي الله عنه چنانکه بعضي از مشايخ اين سلسله نقل
کرده اند وحضرت سيدي وسندي وشيخي قبله گاهی
سمي کليم الهي قدس الله روحه العلي در رسالۀ اوراد
خود ذکر کرده اند والله اعلم * ومنها * اللهم صل وسلم
علي روح محمد في الارواح وصل وسلم علي جسده
في الاجساد وصل وسلم علی قبره في القبور * سخاوي
از در منتظم بسي نقل کرده که چنين وارد شده است
که هر که اين درود بسيار خواند بشرف رويت حضرت
سيد انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آن حضرت
برسد واز حوض او بنوشد وجسد او بر آتش دوزخ
حرام گردد ﷺ واين صيغه در اهل حرمين شريفين
بسيار مستعمل است وبروي زياده کنند * وعلی اسم محمد
في الاسماء * وکاتب حروف در بعضي احيان باستيلاء شوق وغلبه
[illegible] متفرق جدا جدا ذکر
کند ودرود فرستد چنانکه * اللهم صل علي راس محمد
في الروس وصل علي شعر محمد في الشعور وعلي جبهة
محمد في الجباه وعلی عين محمد فی العيون وعلی اذن
محمد في الاذان وعلي وجه محمد فی الوجوه وعلي صدر
محمد في الصدور وعلي قلب محمد في القلوب * وهکذا
وگاهی گويد * وعلي بلد محمد في البلاد وعلي دار محمد
فی الدور وعلی مسجد محمد فی المساجد وهکذا * ومنها * اللهم
لبيک اللهم سعديک صل وسلم عليه ان الله وملايکته يصلون
علي النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما * ومنها * صلوة الله البر الرحيم والملايکة
المقربين والنبيين والصديقين والشهداء والصالحين

وما سبح لك من شيء في الارض والسماء يارب العالمين على محمد بن
عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبيين وسيد المرسلين
وامام المتقين الشاهد البشير الداعي اليك باذنك السراج المنير
وسلامه عليه وعلي آله واصحابه اجمعين هذه الصيغة
مروية عن علي رضي الله عنه ذكره في الشفاء ودر
بما زيكه بر انحضرت ﷺ بعد از فوت كه با امير المومنين
خوانده اين بود * ومنها * اللهم اجعل صلواتك وبركاتك
ورحمتك علي سيد المرسلين وامام المتقين وخاتم النبيين
محمد عبدك ورسولك امام الخير ورسول الرحمة اللهم
ابعثه مقاما محمودا يغبط فيه الاولون والاخرون اللهم
صل علي محمد وعلي ال محمد كما صليت على ابراهيم
وعلي ال ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك علي
محمد وعلى ال محمد كما باركت على ابراهيم وعلى
ال ابراهيم انك حميد مجيد * مروي عن عبد الله بن مسعود
* منها * اللهم تقبل شفاعة محمد الكبري وارفع درجته
العليا وآته سؤله في الاخرة والاولى كما اتيت ابراهيم
وموسي رواه طاؤس عن ابن عباس * ومنها * اللهم اعط
محمد افضل ما سالك لنفسه واعط محمدا افضل ما سالك
لاحد من خلقك واعط محمدا افضل ما انت مسئول له الي
يوم القيمة مروي عن وهب بن الورد * ومنها * اللهم
صل علي سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد النبي الامي
الذي ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته على الخلايق
اجمعين عدد ما في علمك وملاء ما في علمك وزنة ما في علمك
وعدد خلقك وعدد كل ذرة اضعافا مضاعفة في ذلك الف
مرة في الف مرة في كل نفس ولمحة ولحظة وطرفة يطرف

بها اهل السموات والارض وعلي آله وصحبه وسلم * منها *
اللهم صل علي محمد عبدك ورسولك السيد الكامل
الفاتح الخاتم بنور المبين ورسولك الصادق الامين
آت سيدنا محمد الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة
وابعثه المقام المحمود الذي وعدته الشفيع المرتضي
ورسولك المجتبى اللهم صل عليه وعلي اله كما صليت على
ابراهيم وبارك عليه وعلي آله كما باركت على ابراهيم
في العالمين انك حميد مجيد عدد خلقك ورضا نفسك وسلم
تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا برحمتك يا ارحم الراحمين
* ومنها * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف
الملوان وتعاقب العصران وكر الجديدان واستقبل
الفرقدان واضاء القمران وبلغ روحه وارواح اهل بيته
منا التحية والسلام بعد ازين اين دعا كرده ميشود كه
* اللهم ان الملائكة السياحين الذين خلقتهم لتبليغ هدايا
الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك ان تبلغوا
هذه الهدية من هذا الحقير ويقولوا يا رسول الله قد بلغها
اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين
الساكن بملدة دهلي العبد المذنب العاصي الذي
لا ملجأ له ولا منجأ الا جنابك وما يناسب هذا المقام من
العبارات * منها اللهم صل على محمد بعدد اوراق
الاشجار وبعدد قطرات الامطار وبعدد دواب البراري
والبحار وعلى اله وصحبه وسلم وگاهي گفته ميشود
* بعدد كل قطرة قطرت من سمائك الي ارضك من حين
خلقت الدنيا الي يوم القيمة وكذلك اوراق الاشجار
ودواب البراري والبحار * منها * اللهم صل على سيدنا

محمد بعدد كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم *
فضيلت اين درود از اكابر منقول است * ومنها * اللهم
صل على محمد وعلى اله وصحبه وسلم عدد كل شيئ وصل
علي محمد وعلى اله وصحبه وسلم زنة كل شيئ اللهم صل
على محمد واله وصحبه وسلم عدد خلقك ورضا نفسك
وزنة عرشك ومداد كلماتك ومنتهي علمك ومبلغ رضاك
* ومنها * اللهم صل علي محمد وعلي ال محمد بعدد اسمائك
الحسني وبعدد كل معلوم لك * ومنها * اللهم صل علي محمد
عدد كل ما خلقت وذرأت وبرأت وعدد كل قطرة قطرت
من سموا تك الي ارضك من حين خلقت الدنيا الى
يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم
* ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا
محمد صلوة تكون لك رضا ولحقه اداء واعطه الوسيلة
والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه مقاما محمودا
واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا عن امته وصل علي
جميع اخوانه من النبيين والصديقين والشهداء
والصالحين وعلي جميع الاولياء والمتقين وعلي سيدنا
الشيخ محي الدين عبد القادر المكين الامين وعلى جميع
ملائكتك من اهل السموات والارضين وعلي جميع
عبادك الصالحين وعلينا معهم يا ارحم الراحمين *
قراءت اين صلوة بعد از نماز صبح در كتب مشايخ
آمده است * ومنها * اللهم صل علي سيدنا محمد وعلي
آل سيدنا محمد صلوة تنجينا بها من جميع الاهوال
والافات وتقضي لنا بها جميع الحاجات وتطهرنا بها
من جميع السيئات وترفعنا بها عندك اعلي الدرجات

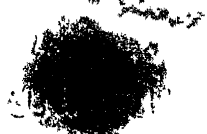
و نبلغنا بها اقصي الغايات من جميع الخيرات في الحيوة
و بعد الممات و احيا بااين د و كامه بعد از و تطهرنا
بها من جميع السيئات خوانده ميشود * و تغفرلنا بها
جميع الزلات وتكفرعنا بها جميع الخطيئات* خواندن اين
درود كافل جميع مهمات ومقاصد دنيا و اخرت است وقطب
قضاي حاجات ومهمات كاتب حروف است وخواندن
آن از جهت نجات از آفات كشتي ودريا معقول و مجرب است
واقل آن سيصد بار است اورده اند كه مردي بخواندن
اين صيغه هزار بار براي مهمي كه داشت مامور گشت
سيصد بار خوانده بود كه ان مهم مقضي گشت بعد ازان
وظيفه در خواندن سيصد بار تعين يافت كذا ذكره بعض
العلماء * ومنها * اللهم صل علي سيدنا محمد النبي الامي
الطاهر الزكي صلوة تحل بها العقد وتفك بها الكرب صلوة تكون
لك رضا ولحقه اداء وعلي اله وصحبه وبارك وسلم * وخواندن
اين درود دل را روشن وسينه را كشاده وحاجات را
مقضي گرداند وهموم و كروب را دفع كند واين را از حضرت
غوث الثقلين رضي الله عنه نقل كرده اند * ومنها * اللهم
صل وسلم وبارك وكرم علي سيدنا و نبينا محمد عبدك و
نبيك و رسولك النبي الامي نبي الرحمة و شفيع
الامة الذي ارسلته رحمة للعالمين و علي اله واصحابه
و اولاده وذريته واهل بيته الطيبين الطاهرين وعلي
ازواجه الطاهرات امهات المومنين افضل صلوة و ازكى
سلام وانمي بركات عدد ما في علمك وزنة ما في علمك
و ملاء ما في علمك ومداد كلماتك ومبلغ رضاك وصل وسلم
و بارك وكرم كذلك كله افضل صلوة وازكي سلام

وانمي بركات علي جميع الانبياء والمرسلين وعلي آل وازواج واصحاب كل منهم والتابعين ومن زيادة الكاتب وعلي سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر الكين الامين وعلى كل ولى الله في العالمين وساير المومنين من الاولين والاخرين عدد ماعلم الله وملاء ماعلم الله وزنة ماعلم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعين واشفعنا وعافنا من كل افة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفك الجميل ولا تسلط علينا بذنوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين امين امين امين* روي عن بعض الصالحين ان من واظب عليها نجاه الله من كل نازلة وحماه من كل حادثة اجازني بها بعض المشايخ المحدثين * ومنها * اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا وملجاءنا محمد وعلي اله واصحابه واولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب قربه ودرجته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم عليه وعلي اله عدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن ان يتصور ومالا يتصور وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك ورسولك ونبيك وحبيبك وخليلك وصفيك ونجيك وذخيرتك وخيرتك وخير خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين وهاديا للضالين وشفيعا للمذنبين ودليلا للمتحيرين وطريقا للعارفين واماما

للمتقين ونور للمستبصرين وراحما على المساكين
وبشيرا للمطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيما
بالمومنين الذي نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت
ذكره وعظمت قدره واعليت كلمته وايدت دينه واثبت
يقينه ورحمت امته وعممت بركته اللهم صل وسلم
عليه صلوة تنوربها القلوب وتغفر الذنوب وتستر العيوب
وتكشف الكروب وتفرج الهموم وتزيل الغموم وتدفع
البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان
وتهيئ الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح
الاحوال وتفرغ البال وتصفي الوقت وتجنب المقت
صلوة تعم بركاتها وتحيط كراماتها وتشيع انوارها
وتظهر اسرارها موجبة للسداد وباعثة على الرشاد ومانعة عن
الضلال ودافعة للاختلال محصلة للكمال صلوة لاتدع خيرا
من خيرات الدنيا والاخرة الا حصلتها ولا تترك كمالا من
كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها واكملتها صلوة دايمة
متصلة باقية غير منقطعة واقعة بلسان الحال والقال
مودية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضية
مرضية كاملة مكملة تامة متممة نامية منمية مقبولة
مشمولة جليلة جزيلة نورا سرورا بهاء ضياء سناء
شفاء غناء علما وعملا حالا وذوقا اولا واخرا ظاهرا
وباطنا برحمتك وفضلك وجودك وعنايتك ورعايتك
وكلايتك وحمايتك يا اله العالمين ويا خير الناصرين
ويا ارحم الراحمين ويا اكرم الاكرمين ويا غياث
المستغيثين الى يوم الدين من ازل الازال الى

* ابد الآبدین برحمتک یا ارحم الراحمین و اخر *
* دعویهم ان الحمد لله رب العالمین * جل *
* کلمات این درود در بعضی زیارات حضرت *
* سید کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات *
* بعضی از غربا بعنوان تضرع و انکسار در حضور *
* فایز الانوار حضرت ﷺ بر سبیل ارتجال انشا *
* نموده و خوانده امید که مسموع سمع *
* رضای آنحضرت شده باشد با حصول *
* تواجد و غلبهٔ حال و حضور را بتهال *
* و این از غنایم سفر حج این فقیر است *
* و الحمد لله سبحان ربک رب *
* العزة عما یصفون و سلام *
* علی المرسلین و الحمد لله *
* رب العالمین *

* لله الحمد و المنة که طبع این کتاب جذب القلوب الی *
* دیار المحبوب که از استیلای شوق مشاهدهٔ عتبات *
* عالیات که بملاحظهٔ آن پیدا میشود اسم با مسمی است *
* بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۳ هجری *
* نبوی علی صاحبها الصلوة و السلام در بلدهٔ کلکته *
* بمطبع ادآب یان سمن واقع محله بیتهک خانه در مدرسه *
* کهنه باتمام رسید *

ذکر اغلاط جذب القلوب وتصحیح

سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	وو جه	ووجه	١٩	١٦	تربتها	ان تربتها
٧	وادي	ووادي	٢٠	١	هتر	حبرة
٩	ليطمئين	ليطمين	٢٠	١٠	مهبط	و مهبط
١٤	محبط	مهبط	٢٠	١٣	منبعث	ينبعث
٢٥	الرحيم	رحيم	٢٠	١٣	مر	بر
١٠	مالك	المالك	٢٠	٢٣	اهل	بااهل
٢	مذكوو	مذكور	٢١	٦	احكام ظاهر	ازاحكام ظاهره
١٣	مسمي	مسمی است	٢١	١٧	در كثرت	كه دركثرت
١٩	النبين	النبيين	٢١	١٨	قوبه	قريه
١٦	مدينه	اسماي مدينه	٢٢	٢	كه مخصوص	مخصوص
٢٢	انفاس	روايح انفاس	٢٢	١٢	زاده	زادها
١٢	نبوت	نبوت	٢٤	٢	افضيلت	افضليت
٢٣	يترب	به يثرب	٢٥	٢٣	محبط	مهبط
١	ابويعلى	وابويعلى	٢٦	١٢	لله	الله
٢١	عراوت	عراقت	٢٧	١	ارض الله	ارض الله الى الله
٤	ومظهرمظهر	ومظهرومظهر	٢٧	٣	خرورة	حزورة
١٥	ميراتسپ	ميراث است	٢٧	٢٢	خديح	خديج
٢١	معظمه	معظمه است	٢٧	٢٤	المكة	مكة
٢٤	اوصاف	اضافت	٢٨	٢٥	الجيب	الحبيب
١٨	جيبه	حبيبه	٢٩	١	لجيبه	لحبيبه
٤	عمارت	وعمارات	٢٩	١١	محبت	محب
٥	حضور	وحضور	٢٩	٢٥	اصتفا	اصطفا
١	يعملون	يعلمون	٣١	١٧	سلم	سلام
٤	الاحيار	ودارالاحيار	٣٢	٥	اذايها	اذاها
٢٤	اشهدار	اشتهار	٣٢	٦	شهادت	شهيد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٣٣	٤	بطریق	بطرق	٦٩	٢٠	تولد	توالد
٣٣	١٨	آمدن	برآمدن	٧٠	٨	عمان	وعمان
٣٦	٥	امرئي	امرء	٧٠	٩	جبابوه	جبابره
٣٦	٢٢	لئين	لئن	٧٣	١٥	النبين	النبيين
٣٦	٢٣	الحمر	الحمير	٧٣	٧	بلاد	از بلاد
٣٨	٧	گرد	گردد	٧٣	٢٣	انصاو	انصار
٣٨	١٤	امو	امر	٧٥	٢٥	لئين	لئن
٤١	٥	درفضل	که درفضل	٧٤	٥		رضی الله عنه
٤١	١٨	کند	کنند	٧٦	٢	زیو	ریز
٤٢	١٣	مبعشي	معشي	٨٠	٦	شهات	شهادت
٤٣	١٠	گردتاو	گردتار	٨٢	١٥	اینکلام	این کلام
٤٣	٢٥	بمدیند	بمدینه	٨٢	٣	بایستیاد	بایستاد
٤٥	١٥	شوک	شرک	٨٤	١٧	او	اورا
٤٧	٢٣	بشیر	بشر	٨٤	٣٠	الکتاب	والکتاب
٤٩	١٤	محبط	مهبط	٨٦	١٥	عباس	یا عباس
٥١	٢٠	نمرده	نموده	٨٨	١٢	کثیر	کثیرا
٥٣	١	اوراز	اورا	٩١	١٢	رقیط	عبدالله بن اریقط
٥٣	٧	ساخته	ساختند	٩١	١٥	این رقیط	ابن اریقط
٥٣	٢١	پیعمو	پیغمبر	٩١	٢٤	من	دین من
٦٠	٢٢	بجانب	بجانب	٩٣	٨	سال	سال بود
٦٣	٨	لموده	نموده	١٠٢	١١	گرودانید	گردانید
٦٤	٢١	حجاز	احجار	١٠٢	١٦	برادر	وبرادر
٦٦	٢٥	ورد	درد	١٠٦	١٩	برسوسر	برسر
٦٧	١٩	انطقاي	انطفای	١٠٨	٤	محروم	محرم
٦٧	٢١	در	دار	١١٠	٢٥	عید الضحی	عید الاضحي

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۳	۵	بحران	نجران
۱۱۴	۸	قرده	ذي قرد
۱۱۷	۱۰	غفان	عسفان
۱۱۷	۱۱	غزنین	عرنین
۱۱۷	۲۵	روس	دوس
۱۱۸	۹	حی	حیی
۱۱۹	۸	شرف	سرف
۱۱۹	۲۲	موته	مؤته
۱۱۹	۲۴	غسا	غسانی
۱۲۰	۱۰	حبطه	خبطه
۱۲۰	۱۲	عیر	عنبر
۱۲۰	۱۷	جحفه	جحفة
۱۲۱	۱	اخبا دین	اجنا دین
۱۲۲	۳	ابوقحاقه	ابوقحافه
۱۲۳	۱۱	مخفوف	محفوف
۱۲۳	۱۶	حصین	حصین را
۱۲۴	۱۵	حربان	حربی
۱۲۴	۱۵	ابله	ایله
۱۲۵	۲	فاسد	فاسد را
۱۲۶	۱۳	هرکنا	هرکمار
۱۲۷	۴	ذي الحلیفه	ذي الخلصه
۱۲۹	۳	بحرف	بجرف
۱۳۱	۲	کذاب	الکذاب
۱۳۳	۳	اگر	که اگر
۱۳۴	۲۲	مجد	مجّد
۱۳۷	۱	تامان	تازمان
۱۳۷	۴	سقلي	سفلي
۱۳۷	۱۲	پشمیان	پشیمان
۱۳۷	۱۸	بجه	بجهت
۱۳۷	۲۵	هویکی	هریکي
۱۳۸	۱۵	آن طیب	طیب
۱۳۸	۲۱	است	اوست
۱۳۹	۲۰	گویند	نیز گویند
۱۴۱	۱	توبهٔ	ایت قبول توبهٔ
۱۴۴	۱۳	اسطواني	اسطواناتي
۱۴۵	۸	نداشتد	نداشتند
۱۴۵	۸	بودند	میبودند
۱۴۶	۱۰	عر	نفر
۱۴۷	۸	رشیر	وشیر
۱۴۸	۱۲	ممسوج	مسوح
۱۵۱	۱۰	بودد	بود
۱۵۳	۲۳	نزاز	بزار
۱۵۵	۲	ورغزوه	درغزوه
۱۶۱	۲۳	انتام	انتقام
۱۶۲	۱۴	سعد	سعید
۱۶۴	۱۹	مسجد	عمارت مسجد
۱۶۵	۶	کمایس	کمایس است
۱۶۵	۱۸	استوانی	استوانه
۱۶۸	۱۰	درمان بده	ودرمان بده
۱۶۸	۱۱	واحوال	احوال

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۸	۲۶	ابی الهیجار	ابی الهیجا	۲۰۴	۱	(دوجا) فیک	فبک
۱۷۵	۱۲	وصلواة	وصلوته علی	۲۰۴	۸	لتحات	لسحات
۱۷۸	۱۳	بطبرانی	وطبرانی	۲۰۶	۱۸	هوگز	هرگز
۱۸۰	۵	لا تسمعون	لا یسمعون	۲۰۶	۲۴	مبشر	بسر
۱۸۱	۸	تجدید	تحدید	۲۰۷	۲۰	الرایه	الرابه
۱۸۴	۱۸	بروایتی	وبروایتی	۲۰۸	۶	بتوک	تبوک
۱۸۵	۱۴	رجال	فیه رجال	۲۰۸	۱۴	سایع	سلع
۱۸۵	۱۵	متطهرین	مطهرین	۲۰۸	۲۲	امنو	امنوا
۱۸۶	۹	مسجد	هومسجد	۲۰۹	۲ و۸ و۱۱	عنین	عینین
۱۸۶	۱۱	متطهرین	مطهرین	۲۱۱	۳	جامع العین	جامع العین
۱۸۸	۵	خثیمه	خیثمه	۲۱۳	۱۴	معقب	معیقیب
۱۸۸	۱۱	خثیمه	خیثمه	۲۱۶	۵	مهاجران	مهاجرین
۱۸۸	۱۵	دلفریب	تقریب	۲۱۶	۸	بجدی	بمدی
۱۸۸	۱۹	اتخذو	اتخذوا	۲۱۷	۲۲	ترمذی	وترمذی
۱۸۹	۲۱	عاتکه	عاتکه	۲۱۸	۱	اند زند	اندازند
۱۹۱	۱۱	ریموضع	رینوضع	۲۱۸	۱۸	که در	و در
۱۹۲	۲	قریظه	بنی قریظه	۲۱۹	۱۷	شویف	شریف
۱۹۳	۲۱	مسجد	مجلس	۲۲۰	۱	الاحام	الارحام
۱۹۴	۸	یحیی ویمییت	محیی وممیت	۲۲۰	۶	حذیله	جزیله
۱۹۵	۱۴	شهید	شهید ا	۲۲۵	۱	که که قبر	که قبر
۱۹۶	۱۸	فرمو	فرمود	۲۲۷	۱۸	شرف	سرف
۱۹۷	۲۰	سواف	اسواف	۲۲۷	۱۸	شین	سین
۱۹۸	۱۲	ذرع	ذراع	۲۲۷	۲۰	زقاف	زفاف
۲۰۱	۱	سعد	سعید	۲۳۰	۲	لیهن	لهین
۲۰۳	۱۸	اوالو	اولو	۲۳۱	۸	گفتند	گفتند
۲۰	۲۵	فیک	وبک	۲۳۳	۱	ار	از

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳۱	۲۴	خبازه	جنازه	۲۷۶	۳	یرز	یزر
۲۳۰	۷	البجارین	النجادین	۲۷۶	۴	الموئین	المومنین
۲۴	۵	مظبوط	مضبوط	۲۷۶	۲۱	علی	علي
۲۴	۱۵	آمل	آمده	۲۷۶	۲۲	علی	علي
۲۴۲	۴	ابوبکر	که ابوبکر	۲۷۷	۶	علی	علي
۲۴۲	۱	خشعمیه	خثعمیه	۲۸۳	۲۱	گذادن	گذاردن
۲۴۷	۲	میکشد من	من	۲۸۴	۱۷	سروو	سرور
۲۴۸	۱	حسن	حسن است	۲۸۵	۶	علماحنیفه	علماي حنفیه
۲۴۸	۲۳	حزانهٔ	خزانهٔ	۲۸۵	۲۲	جلا	جلا له
۲۴۹	۲	البنی	النبي	۲۸۶	۳	سروو	سرور
۲۵۰	۱۳	ذکرده	ذکر کرده	۲۸۶	۱۵	صلوت	صلوات
۲۵	۲۵	شرف	سرف	۲۸۶	۲۲	غراسمه	عزاسمه
۲۵۲	۱۳	جبیرین	جبیربن	۲۹۱	۶	ترا	تر
۲۵۵	۱۲	الاصحی	الاضحي	۲۹۱	۱۴	اراح	ارواح
۲۵۹	۲۲	القریري	الفربري	۲۹۴	۱۳	انقطاع	انقطاع
۲۶۳	۱۰	بین	بین	۲۹۶	۳	جسمانیات	جسمانیات
۲۶۴	۱	مشفع	مستشفع	۲۹۶	۲۳	حضر	حضرت
۲۶۴	۹	اشهداء	الشهداء	۲۹۸	۱	کتات	کتاب
۲۶۴	۲۵	بعض	بغض	۲۹۹	۵ و۶	لبقاع	لقاع
۲۶۸	۶	تبع	تبیع	۳۰۰	۱۳	هرچند	چند
۲۶۹	۱	عاهدوا	عاهدوا	۳۰۶	۲	محمد الرسول	محمد رسول
۲۷۳	ازینصفحه تاصفحه ۳۰۲ همه سه غلط شده است وصحت نامه باعتبار عدد صحیح صفحات نوشته شد			۳۰	۶	ضجرت وسامت	ضجره وسامه
				۳۰۶	۱۹	ابناه	ابتاه
				۳۰۷	۱۱	رضي	رضي الله
۲۷۳	۷	وقوع	ووقوع	۳۰۷	۱۵	درروایت	و روایت
۲۷۳	۱۵	علی	علي	۳۰۹	۱۰	منذري	منذري

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱۰	۴	فتح	بتح
۳۱۱	۲	فتلقي	فتلقي آدم
۳۱۲	۴	ورد	ورود
۳۱۴	۱۰	وضور	وضو
۳۱۳	۱۳	الدين	الذين
۳۱۵	۲۴	خداوند	خداوندا
۳۱۷	۲۱	هنوز	هنوز
۳۱۹	۱۳	ضميمهٔ	ضميمهٔ
۳۲۴	۷	وعا	واز
۳۲۴	۱۸	صا به	صابه
۳۲۸	۱۴	يقا فتما	يفا فتما
۳۲۸	۲۲	اشر	اشرا
۳۳۰	۱	دخول	دحول
۳۳۰	۱۶	باالله	بالله
۳۳۲	۸	حبذا نت	حبذا انت
۳۳۲	۲۰	باالاتفاق	بالاتفاق
۳۳۳	۹	سابيلا	سلسبيلا
۳۳۳	۱۳	نگداد	نگذارد
۳۳۷	۲۰	فيك	فبك
۳۳۷	۲۱	دزيل	دزيل
۳۳۸	۱۵	مماسات	مماشات
۳۴۰	۲۴	ابها	ايها
۳۴۹	۳	ميفرفت	ميرفت
۳۵۱	۶	عر	عز
۳۵۱	۲۲	تفريح	تفريج
۳۵۳	۹	صلي	صلي الله

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶۷	۲۵	جا ئكم	جاءكم
۳۶۱	۵	وكور	وبگو
۳۶۴	۱۵	برسول	برسول رسول
۳۶۵	۱۳	قد	قدر
۳۶۵	۱۷	فاكثر	فاكثروا
۳۶۵	۱۷	والصلوة	الصلوة
۳۶۵	۲۴	تشهد	تشهد
۳۶۶	۷	لاليلة	الليلة
۳۹۰	۶	فايز	فايض
۳۷۰	۳	گرنجيتن	گريختن
۳۷۰	۵	ضمميهٔ	ضميمهٔ
۳۷۰	۱۵	ابتدي	ابتداي
۳۷۰	۲۲	له مادام	مادام
۳۷۳	۱	دبيك	نبيك
۳۷۳	۳	يبني	بها بيني
۳۷۳	۴	تم	ثم
۳۷۸	۹	حاييز	جاايز
۳۸۰	۳	الله	لله
۳۸۰	۲۲	بحمدك	لم يحمدك
۳۸۲	۸	لشفاعة	الشفاعة
۳۸۳	۹	سيه	سيد
۳۸۴	۸	خام	حاتم
۳۸۵	۱۵	تماغوا	دباغوا
۳۸۶	۱	ووصحبه سلم	وصحبه وسلم
۳۸۹	۱۴	مصلة	و مصلة
۳۹۰	۴	وايز	وابض

ذکر اختلافات نسخ

صفحه	سطر		
	۷	الحسيني	الحسني
۹	۷	سمهودي	سمهنودي

ذکر لفظ سمهودي در نام مصنف کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفي که ماخذ این کتاب است درین کتاب اکثر واقع شده ودر هریکي از کتب باختلاف یافته شد در بعضي سمهودي و در بعضي سمهنودي در بعضي سمهنودي وتحقیق اصل ان باوصف تجسس نشد

۱۱ ۱۳ در بعضي نسخ بعد بقتل رسانید این عبارت زاید است وهم درین سال ابو رافع تاجر حجاز کشته شد

۱۳۷ ۷ کسوت کرد بجامهٔ قبطیه پوشید

۱۴۷ ۲۲ در بعضي نسخ بعد لفظ آورد اینقدر زاید است خرماي خوب نصیب او

۱۷۴ ۱۹ در بعضي نسخ بعد لفظ پس اینست بضمیمه روایت مسلم لازم آید

۱۸۵ ۲۴ در بعضي نسخ بعد صادق است اینقدر زاید است زیراکه تاسیس هردو از اول روز بنا بر تقوی است

۱۹۶ ۱۸ در بعضي نسخ بجاي منع کرد واجابت نکرد این عبارت است منع کرد تا این را از جناب وي خواست نکنم وفرمود

~~۲۰ ۲۳ در بعضي نسخ بعد لفظ در نماز~~ عبارت است وغالبا از نسخ دیگر ساقط شده باشد پس نفس مصلي بطریق اولی داخل باشد ابي هریره رضی الله عنه روایت است

۲۲۸ ۷ برا که غبط بوایکه غلیظ

۳۶۵ ۱۶ در بعضي نسخ بعد لفظ الصوفي مضمون وعبارت زیرین زاید است وحضرت شیخي وسیدي وسندي شیخ عبد الوهاب متقي رحمة الله علیه ونفعنا ببرکاته وبرکات علومه میفرمودند که باید دریافت که در حین خواندن صلوة درکان ام بحار فضل ورحمت خوض میفرمائید اللهم که گفتید در دریاي رحمت الهي درآمدید وچون صل علی محمد گفتید در بحر فضل حضرت رسالت پناهی خوض نمودید وبعلی اله واصحابه در بحار فضایل وکمالات ایشان افتادید آخر بعد از خوض و غوص درین بحار نامتناهي محروم ومایوس برآمدن صورت ندارد و میفرمودند چندان بخوانید که بدان رطب اللسان شوید وبرنگ وي مصبغ گردید.

بسبب نه بودن این عبارات در اکثر نسخها بگمان الحاق آن داخل کتاب نشد